

اصل مجب باید اجرا حدی را آنکار نمایاند  
وارباب هُنر را محترم دارند .  
حضرت به آرا نه

خوشه‌هایی  
از  
خرمن ادب و هنر  
۳

دوره طاهره

نشریه  
آنگاه که هوش و سحر  
آنگاه در لندنت  
سویس

"انجمن ادب و هنر" در سال ۱۳۶۸ شمسی در آکادمی لندگ (سویس) تأسیس شده و برای توسعه، ترویج و اعتلاء زبان پارسی و شناسائی و تقدیر موارث فرهنگی و هنرهای اصیل ایرانی میکوشد.

انجمن سعی دارد نقش مؤثر جامعه بهائی ایران را در پیشبرد و توسعه و تعالی ادب و فرهنگ آن سرزمین و نیز قدر و منزلت آثار ادبی و هنری بهائیان ایرانی را که تاکنون ناشناخته مانده است، به جامعه غیربهای ایرانی بشناساند.

"انجمن ادب و هنر" برای نشر آثار ادبا، شعرا و هنرمندان بهائی تلاش میکند و به خلاقیت و نوآوری و پرورش و شکوفائی قریحه ها و استعدادهای ادبی و هنری آنان در حدّ مقدور کمک می نماید.

"خوشه ها..." شامل متن سخنرانی هائی است که توسط ادبا و محققان بهائی در مجامع سالانه انجمن در لندگ ارائه میشود. به این مجموعه به تناسب، آثار دیگری از سخنوران و نویسندگان بهائی اضافه می گردد.

خوشه هائی از خرمن ادب و هنر (۲)  
 "دوره طاهره"

نشریه انجمن ادب و هنر  
 آکادمی لندگ (سویس)

خط خوش لوح صدر نشریه، اشعار جناب طاهره، پشت جلد و  
 عنوان نشریه اثر جناب امان الله موقن  
 چاپ اول

از این مجموعه یکهزار نسخه در شهر دارمشتات (آلمان) بچاپ رسید  
 ۱۴۹۱ هجری - ۱۳۷۱ شمسی - ۱۹۹۲ میلادی

## فهرست مندرجات

- ۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء ..... ۵
- ۲ - مقدمه ..... ۱۱
- ۳ - پیام هیئت مشاورین قارهٔ اروپا ..... ۱۳
- ۴ - ارتباط عقاید بابیه با عقاید شیخیه - دکتر کامران اقبال ..... ۱۷
- ۵ - پژوهشی تحلیلی درباب حیات طاهره - دکتر نصرت الله محمد حسینی ..... ۴۳
- ۶ - توقیعات حضرت نقطهٔ اولی خطاب به جناب طاهره - دکتر محمد افنان ..... ۶۷
- ۷ - عصر طاهره - دکتر امین بنانی ..... ۸۱
- ۸ - آثار منشور طاهره - دکتر محمد افنان ..... ۸۹
- ۹ - تأثیر طاهره بر شعرای شبه قارهٔ هند - دکتر آفاقی ..... ۱۰۷
- ۱۰ - زنان شاعره بهائی از طاهره تا امروز - دکتر طلعت بصری ..... ۱۱۵
- ۱۱ - شعر فارسی در شبه قارهٔ هند - دکتر آفاقی ..... ۱۲۵
- ۱۲ - کتاب نامه طاهره (۱) ..... ۱۳۵
- ۱۳ - در دوره طاهره چه گذشت؟ - دکتر شاپور راسخ ..... ۱۴۳
- ۱۴ - گلبرگهائی از گلزار ادب ؛ (نمونه هائی از آثار منشور و منظوم طاهره و آثاری از جنابان فیضی، افروخته، افنان، حجازی، حکیم، راسخ، رضوانی، سمندری، فتح اعظم، محمودی، مقبلین، ورتا و ورقاء) ..... ۱۴۷
- ۱۵ - آشنائی با نویسندگان ..... ۱۷۷
- ۱۶ - سومین مجمع ادب و هنر ..... ۱۸۱
- ۱۷ - انجمن ادب و فرهنگ ایرانی (امریکا) ..... ۱۸۲
- ۱۸ - نشریات انجمن ادب و هنر ..... ۱۸۴



بواسطه جناب لایمیز زاهد اجدال  
جناب لایمیز زاهدانی علیه بھ آتھ الابر

در مرغ سحر کلام منظوم از منش و خوشتر و تاثیرش بستر و افروتر است لهذا عارفان  
در نظم بیان کرده اند و معانی نموده اند و قصائد و محامد در دعوت الهیہ انشاء فرموده اند تا قلوب بناجیہ  
شعریہ زند و نفوس از غم و عالم آفرانی یابد . کجنانک معانی در حدائق ریاض طیبہ الابر را چنانچه وجد  
و طرب کرد که هر یک از غم و آواز نمایند و بر شاخسار نقد سیر نکتہ توحید بسر آیند .  
حال آنکه تندرستی که مانند آب روان است و طبع مانند صدف گوهر فانی . پس کز و کز را  
در تماشای آن در لبر بی ممت حصر کنست تا عالم حقایق از شیر باید و جوش میضایز و لطائف معانی جلوه  
فراتحقیقت بر کجی مبارک دار و اشعار در نهایت فصاحت و بلاغت . ولی تمسک عبد البھ  
آرزو است رایع شیر جمال محمد دارد و از هیچ نغمه لا طرب نیابد و از هیچ آهنگ است از نوحید مگر این  
کجنانک الابر و آواز و شمن ز کاشن معانی و علیک البھاء الابر .

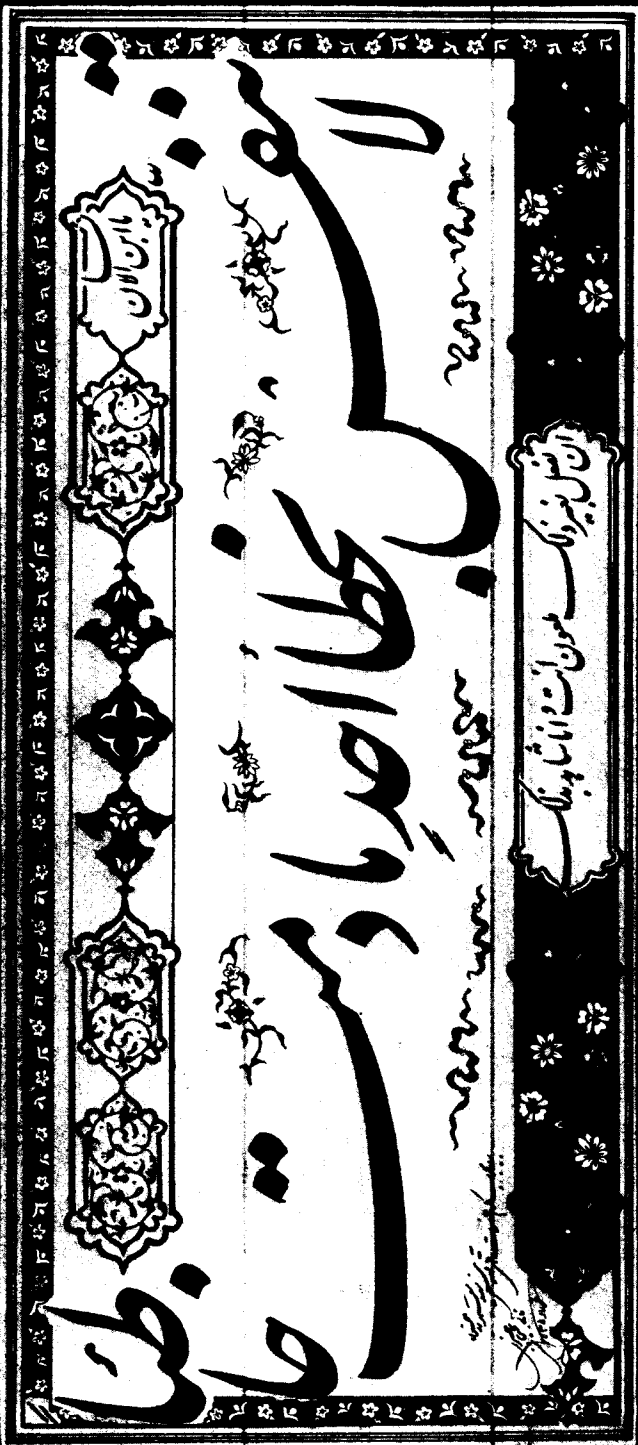




طاهره در بدشت ، اثر جناب تورج جهانگیرلو









## مقدمه

# به نام سلطان وجود

با تقدیم سپاس به آستان جمال اقدس ابهی سومین مجموعه "خوشه ها..." را به دوستان ادب و هنر عرضه می‌دارم.

سومین مجمع سالیانه انجمن ادب و هنر که در تابستان سال گذشته در آکادمی لندگ "سویس" برگزار شد به حیات و آثار جناب طاهره اختصاص داشت و غالب مقالاتی که در این مجموعه گرد آمده سخنرانی‌هایی است که در آن مجمع ایراد شده است. در این مجلد همچنین به تدوین (کتاب نامه طاهره) پرداخته ایم که امید است مورد استفاده اهل تحقیق قرار گیرد.

امید فراوان داریم تحقیقات مندرجه در این مجموعه به شناساندن بهتر و بیشتر مقام و منزلت بی نظیر این بانوی استثنائی قرن گذشته کمکی شایان بنماید.

در باره ملکات فاضله، شجاعت و شهامت و صفات کمالیه طاهره زکیه در این مجموعه سخن بسیار رفته است. در اینجا تنها به نقل سطوری چند از (کتاب قرن بدیع) اثر خامه حضرت شوقی ربّانی ولیّ امر بهائی اکتفا می‌کنیم و شما را به مطالعه مقالات مندرجه در صفحات بعدی حوالّت می‌دهیم؛ "طاهره ... ندای جانفزای الست را لیبیک گفت و بلی بلی گویان در حلقه مؤمنان وارد شد و تا آخرین نفس در تاریکترین دقائق حیات با نهایت شوق و انجذاب به تبلیغ امر حضرت رب الارباب مشغول و مألوف گردید ... این امه موقّله ... به کمال شهامت و شجاعت به اعلاّی کلمه الله و نشر نجات الله پرداخت و امر الهی را به پرتو ابدی روشنی سرمدی بخشود."

\*

مایه کمال امتنان و مباهات است که طی چهار سالی که انجمن ادب و هنر تأسیس شده معهد اعلی در مرقومات متمدد خود خدمات انجمن را مورد تأیید و تشویق قرار داده و ما را در ادامه و اکمال وظائفی که به عهده گرفته ایم امیدوار و دلگرم فرموده اند.

این مجموعه در زمانی منتشر میشود که "سال مقدّس" یعنی صدمین سال صعود جمال اقدس ابهی به عالم بقا آغاز شده و جوامع بهائی سرگرم تجلیل و تشهیر نام مقدّس ایشانند و می‌کوشند پیام آن منجی ام را در بسیط غیرا بگوش همگان برسانند. انجمن ادب و هنر نیز امیدوار است بتواند با مجهوداتیکه معمول داشته و خواهد داشت در این نهضت تاریخی سهمی داشته باشد. هم اکنون انجمن دست اندرکار تدوین و نشر مجموعه ای از شاهکارهای خطاط نامدار بهائی "مشکین قلم" بیادبود سال مقدّس است. این مجموعه نفیس که به دو زبان فارسی و انگلیسی تنظیم شده به زودی به زیور چاپ آراسته شده و دیده مشتاقان هنر خوشنویسی را روشن خواهد ساخت.

بجز این مجموعه از جمله به نشر برگزیده اشعار فرهمند مقبلین شاعر خوش قریحه بنام "نغمه های

الهام" موفق شده ایم و نیز دیوان شاعر توانای معاصر دکتر امین الله مصباح را در دست انتشار داریم و امیدواریم این مجموعه نیز تا پایان سال جاری به زیور طبع آراسته گردد.

\*

سخن را با این بیان حضرت مولی الوری درباره عظمت ظهور مبارک که مناسب این ایام است به پایان میبریم و امیدواریم همانطور که میفرمایند بتوانیم در این حرکت "خیل الهی" قدمی برداریم ؛ " ای دوست ... آتشی از ملکوت در قلب عالم از سدره مبارکه مشتعل گشته که شعله اش عنقریب در ارکان عالم برافروزد و پرتوش آفاق ام را روشن نماید . جمیع علامات ظاهر شده و کلّ اشارات مشهود گشته و آنچه در جمیع کتب و صحف بوده تماماً واضح گردیده و محلّ توقف از برای احدی نمانده ... وقت تنگ است و حرکت خیل الهی بی درنگ، باید سبقت و پیشی گرفت و شمع نورانی افروخت."

هیئت اجرایی انجمن ادب و هنر

رضوان ۱۴۹

# پیام هیئت مشاورین قاره اروپا

به سومین مجمع ادب و هنر (دوره، طاهره)\*

لندگ - سپتامبر ۱۹۹۱

دوستان ارجمند و گرانقدر

این وظیفه خجسته از جانب هیئت مشاورین قاره اروپا برعهده بنده نهاده شده است که به شما دستداران ادب و هنر عرض خیرمقدم کنم و موفقیت سومین دوره انجمن را از صمیم قلب مسئلت نمایم. این اجلاس از انجمن ادب و هنر بهنگامی دائر میشود که جامعه بهائی در سراسر جهان در کار تدارک مراسم پرشکوه یکصدمین سال صعود جمال مبارک و ابلاغ عمومی میثاق و پیمان خصوصی آن حضرت است. یاران ایرانی که بهم وطنی محبوب عالمیان از ژرفنای دل و جان مفتخر و متباهیند بی گمان سهمی عمده در این جشن های فرخنده تاریخی دارند و از جمله بر ذمه آن عزیزان است که چون خود شیرینی و عذویت آثار آن دلبر یکتا را بلسان احلی و نورای فارسی چشیده اند از این عطیه و موهبت، بیگانان را نیز نصیبی بخشند و اکنون که دامنه امر الهی تا اقصی نقاط سیبری و دیگر مناطق اتحاد شوروی کشیده شده است از سیر و سفر به شهرهای فارسی زبان منجمله دوشنبه و سمرقند و بخارا دریغ ندارند و مردم این دیار را نیز پروانه وار بگرد شمع رخ یار رهنمون شوند.

حفظ و صیانت زبان فارسی و نگهداری و غنابخشی فرهنگ و هنر ایرانی را اگر از وظائف اولوی اهل بها بدانیم، نقش و مسئولیت آن عزیزان را در چنین خدمت پر ارج و اهمیتی نباید از دیده دور بداریم. آئین حضرت بهاء الله در پی یکسان سازی فرهنگ ها نیست بلکه در عین احترام به هویت هر یک، در طلب ساختن دنیائی است که اصل " وحدت در کثرت " بر آن حاکم باشد. حضرت عبدالبهاء گاه به وجود مبارک خود اشاره می فرمودند که تا آخر حیات عنصری هرگز اراده نکردند که آداب و آئین های مطلوب ایرانی حتی طرز لباس و شیوه زندگی متعارف را ترک گویند و آن چه از قلم جمال قدم و مرکز عهد اقومش صادر شده همه معرف و مبین علاقه و دلبستگی به میراث ادبی و معنوی بسیار پرمایه ایرانی است.

چه بجا و شایسته است که این دوره از انجمن ادب و هنر بنام جناب طاهره زیب و زیور گرفته است. عجب به زنی که هر چه در نعمت و ثنای او سخن گفته شود باز حق مطلب ادا نشده ماند. طاهره تنها یک شخصیت ممتاز گذشته نیست، او تنها سرآمد زنان عهد اعلی نبوده است. ذکر آن که طاهره بزرگترین قهرمان تاریخ زنان در ایران بوده و ضمناً تسلط بر علوم اسلامی خصوصاً تفسیر و نیز شعر و ادب و خطابه را جمع داشته مقام والای او را چنانکه سزاوار است روشن نمی کند. طاهره چهره ای است نورانی که

از ویرای تاریخ ماضی بر جهان امروز و دنیای فردا پرتو افشانی می کند .

طاهره پهلوان یکتای سنت شکنی و بُت افکنی است . هم او بود که به سلاح بُرآی زبان و قلم بر سپاه مجتهدان کاذب و مقلدان متظاهرشان تاخت و متاع زرق و تزویر را دلاورانه از رنگ و رونق انداخت .  
هم او بود که بیک حرکت دست ، قفس تنگ و تیره حجاب را شکست و به جامعه زنان شرق فرصت و امکان سیر و جولان در عرصه حیات اجتماعی بخشید . باین اشعار دلاویز و شورانگیز او توجه کنیم ؛

« هان صبح هدی فرمود آغاز تنفس

روشن همه عالم شد ز آفاق و ز انفس

دیگر ننشیند شیخ بر مسند تزویر

دیگر نشود مسجد دکان تقدس

ببریده شود رشته تحت الحنك از دم

نه شیخ بجا ماند و نه زرق و تَدَلَس

آزاد شود دهرز اوهام و خرافات

آسوده شود خلق ز تخمیل و تَوَسُّوس

محکوم شود ظلم بیابازی مساوات

معدوم شود جهل به نیروی تَفَرَس

گسترده شود در همه جا فرش عدالت

افشانده شود در همه جا تخم تَوَتَس «

طاهره منظر و مرآی بوسعت آسمان و درك و بینشی بژرفی اقیانوس های جهان داشت . در زمانی که کثیری از بابیان حضرت باب را تنها واسطه امام غائب تصور می کردند طاهره نه فقط بدرستی دریافت که امر امر جدید است و عصر عصر جدید ، بلکه در سر و خفا بمقام پنهان من یظهره الله و تجلی آن در حضرت بهاءالله پی برد و بشارت " فوران نار ز ارض فا " را با مژده " نوران نور ز ارض طا " توأم کرد .  
این ابیات را از زبان او بشنویم ؛

« شمس ابهی جلوه گر گردید و جان عاشقان

در هوای طلعتش چون ذره رقصان آمده »

\*

« خیزید کاین دم با بها ظاهر شده وجه خدا

بنگریه صد لطف و صفا آن روی روشن چون شفق »

\*

اگر امروز مردان سیاست و رجال علم و اهل کیاست سخن از لزوم استقرار نظامی نوین در آشفته بازار جهان می رانند ، طاهره دور نگر و ژرف نظر بیش از يك صد و چهل سال پیش هنگامی که در قریه گمنام بدشت درون آن مرزهای بسته بسر می برد فرا رسیدن روزی نو و ضرورت یافتن وضع و شأنی نو را بچشم حقیقت دید و بشری بشری گویان این کشف درون را در قالب این اشعار پر شور و جوش بیان کرد ؛

« هان سال نو و حیات تازه است

ای مُرده لاش بهار برخیز

ای آن که خزان فسرده کردت

اینك آمد بهار برخیز «

طاهره مانند برخی حروف حی چون ملاعلی بسطامی از نخستین کسانی است که پیام ظهور بدیع الهی را به سرزمین های خارج از مهد امر جدید منتقل کرده و منتشر ساخته. او را می توان سرمشق جاودان همه نفوسی دانست که ترک یار و دیار می گویند تا ندای حق را به سمع آشنا و بیگانه برسانند آری هم او بود که يك دم در کربلا، در کمال حب و ولاندا در داد که: "ای عاشقان ای عاشقان شد آشکارا وجه حق". هم او بود که وقتی در بغداد بوصف مظهر ظهور داد سخن داد که: "مه مستتر شده مشتبه متبہیا متجلا". و زمانی در کرمانشاه طالبان را با شور و وله به تجلی وجه منیر حق آگاه کرد که: "شده طلعت صمدی عیان که بپا کند علم بیان" و هم او بود که در همدان و قزوین لسان شیرین بوصف مولای نازنین گشود "کز رخ و زلف آن صنم روز من است هم چو شب - وای بروزگار من روز یکی و شام دو" و بالاخره هم او بود که موقعی در طهران و بدشت و مازندران شجاعانه ابلاغ امر مالک امکان را نمود تا سرانجام یوسف جاننش به چاه سیاه طهران افتاد و از آن جا عزم سماء روشن قرب یزدان فرمود چنان که خود سروده بود:

« بگذر ز منزل ما و من - بگزین بملک فنا وطن  
 فاذاقلت بمثل ذا - فلقد بلغت بماتشاء »

سخن طولانی نباید کرد حاصل آنچه معروض آمد آن است که این دوره از انجمن ادب و هنر براستی دوره ای استثنائی است زیرا افکار و آثار شخصیت گرانقدر و بزرگواری مورد مطالعه واقع می شود که نه فقط الهام بخش بسیاری از نویسندگان، شاعران، تئاترسانان، آهرا پردازان بوده و هست بلکه در مرتبه اولی او را باید پیش کسوت عاشقان حق و حقیقت دانست و پیشتاز جانبازان سبیل محبوب عالمیان محسوب کرد.

بی گمان هیچ عهدی از عهود عصر تکوین باندازه زمان ما باین همه ایثار و فداکاری، باین همه شهامت و دلاوری، باین همه جنبش و دست افشانی نیازمند نبوده و در این میان خاطره جناب طاهره مانند چراغی است پرتوافشان که در برابر راه همه ما نهاده شده. بی شبهه دانشمندی و دل آگاهی او، بیداردلی و هوشیاری او، جنبندگی و جوشندگی او، عمق ایمان و دلدادگی او، حمل بلایا و بردباری او، صدق عقیدت و پایداری او، بلند نظری و بلند پروازی او، وفاداری و جانبازی او، بزرگواری و شکوهمندی او، نفوذ کلمه و شورانگیزی او، آراستگی و شایستگی او، طیف کمالات صوری و معنوی او همه و همه درس عبرتی است برای نسل حاضر و نسل هائی که از پی خواهند آمد. و بی گمان یاد طاهره را در خلال اعصار و قرون جاودان خواهند ساخت.

با این بیت خود او سخن را پایان می دهیم:

طاهره بردار پرده از میان  
 تا بباید ستر غیبی در عیان

\* این پیام توسط جناب دکتر راسخ در مراسم گشایش دوره طاهره ایراد شد





# ارتباط عقاید باییه و بصورتی خاص

## حضرت طاهره با عقاید شیخیه

شامل جنبه های جدیدی از تاریخ  
و بشارات شیخیه

دکتر کامران اقبال

در این رساله، کوتاه البته غیرممکن خواهد بود، حتی بطور اختصار، جزئیات عقاید مکتب شیخیه را بصورتی کافی و وافی شرح داد. نه فقط از حیث حجم و کمیت دشواریهایی چند در سر راه پژوهش کننده موجود است (چون تعداد آثار شیخ احمد احسانی بیش از ۱۲۲ و آثار سید کاظم رشتی نیز بیش از ۱۷۲ کتاب و جزوه و رساله را تشکیل میدهد) بلکه تا حد زیادی نیز از حیث کیفیت، چنانچه کسانی که با اصطلاحات رمزیه و عبارات جذبیه شیخ و شاگردانش مطلع نباشند و برای درک معانی مستوره مصطلحات شیخیه معلومات لازمه را نداشته باشند، بطور یقین از اصل کتب ایشان چیز زیادی درک نخواهند کرد.

حتی بعد از دوران صفویه که وضع شیعیان مستقر و پاینده شد لزوم مراعات اصول کتمان و تقیه برای کسانی که میخواهند درباره مسائل اساسی معنوی و آنچه مربوط به مسائل عرفانی ماوراء طبیعت بوده بپردازند، برقرار ماند و بخصوص در آثار و نوشتجات شیخ و شاگرد بزرگوارش و تا حدی نیز در آثار حضرت اعلی و طاهره جلوه گر است.

نهضت شیخیه با وجود اینکه هیچگاه از چهارچوب شیعه امامیه اثنی عشریه خارج نشد ولیکن نقش فعالی در جهت آماده کردن اذهان برای پذیرفتن دعوت حضرت باب بازی کرد. و از این حیث رابطه افکار و عقاید شیخیه با پیدایش و رشد جنبش باییه رابطه ای اساسی و جدائی ناپذیر است. در عرض تاریخ مکرراً سعی شده است قیام حضرت اعلی را دست آویز يك نهضت و یا انقلاب سیاسی محض جلوه داده باینگونه امور ملحق سازند و همچنین شیخیه را هم با غرض با پیدایش مکتب های مختلف یکی دانسته و حال آنکه شیخیه با يك مکتب سنتی تفاوت و اختلافی بسزا دارد. برای مثال "تنکابنی" که در قصص العلماء

از شیخ احمد بمنوان یکی از وجوه طراز اول ذکر میکند و او را "سرآمد زمان" میخواند، شیخ را بمنوان شخصی معرفی میکند که از حکمت الهی شیعه و فلسفه، میخواستہ ترکیبی شبیه ملاصدرا بسازد (۱). شیخ بمنوان یک حکیم بزرگ الهی (۲)، عالم و فیلسوف (۳) دارای وجه مشترکی با تصوف (۴) و یا با وجود استفاده از زبان تصوف سرسختانه مخالف صوفیه (۵) جلوه داده شده است.

مقصد ما در این مقام بیان سه موضوع بشرح ذیل است؛  
 ۱- نظری اجمالی باصول و عقاید شیخیه و تأثیر آن در رشد و نمو بابیه.

۲- بشارت شیخ احمد و سید کاظم درباره ظهور موعود.

۳- رابطه حضرت طاهره با نهضت فکری شیخیه.

مقدمه و مدخل این بحث؛

الف- مختصری از شرح حالات شیخ احمد.

ب - سید کاظم.

ج - نظری کوتاه باختلافات اصولیه و اخباریه میباشد.

مرجع اساسی در بحث ما کتاب "فهرست کتب مرحوم شیخ احمد احسانی و سایر مشایخ عظام" تألیف ابوالقاسم بن زین العابدین بن کریم که شامل دو رساله بخط خود شیخ احمد در شرح حال خود و رساله دیگری از ایشان درباره اجسام و اجساد، باضافه رساله ای از سید کاظم درباره رکن رابع و مراسلاتی از ایشان به شیخ احمد است.

از جمله محققین نامدار فرانسه که تحقیقات مفصلی درباره شیخیه دارند باید از "هنری کرین" نام برد. کرین مخصوصاً ریشه های زردستی و آئین مزدکی را در آثار شیخ اشراق "سهروردی" و ملاصدرا تشریح میکند و قسمت مهمی از تحقیقاتش را به شیخ احمد و عقایدش اختصاص داده است. ذیل "نورین نیرین" قاموس ایقان تألیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری و ذیل "سرالتنکیس لرمز الرئیس" همان دانشمند در رحیق مختوم منتخباتی از آثار شیخ و سید موجود است و همچنین در کتاب "حضرت نقطه اولی" تألیف جناب محمد علی فیضی نمونه هایی از آثار ایشان بچاپ رسیده است هر دو شایسته مراجعه هستند. مقاله ای که دکتر بهروز بهرامی تحت عنوان "نظری به شیخیه در رابطه با امرالله" نوشته و در جزوه ۱۷ "مطالعه معارف بهائی" بچاپ رسیده، نظری اجمالی، مختصر و مفید درباره همین مسئله را مطمح نظر قرار داده است. تحقیقی که دکتر عباس امانت اخیراً بچاپ رسانیده بلاشک بررسی گرانبهایی است که با استفاده از مراجع و منابع و دستخط های متعددی آنها باتمام رسانده. از این حیث باید مورد مطالعه قرار گیرد.

کتابهای حمید الگار و منگول بیات و دکتر وحید رأفتی در رساله دکترای خود تا حد زیادی ریشه های فکری اختلاف میان اصولی - اخباری و بالاسری - شیخی را بررسی کرده اند که مقدمه نشأت شیخیه را تشکیل میدهد.

الف - شرح حال شیخ احمد احسانی (۱۸۲۶-۱۷۵۳ م/ ۱۲۴۱-۱۱۶۶ هـ. ق)

سلسله نسب شیخ که از اعراب آل مهاشر بنی خالد و سنی الاصل بوده است بدینترتیب است: شیخ احمد بن زین الدین بن ابراهیم بن سقر بن ابراهیم بن داغر، که این شخص اخیر بعد از اختلاف با پدرش

رمضان بن راشد بن دهیم بن شمروخ زندگی بادیه نشینی را ترک گفته و بناواری شیعه نشین الاحساء منطقه بحرین منتقل شد و آنجا با عده ای دیگر مذهب شیعه اثنی عشریه را پذیرفت. شیخ در شرح حال خود نقل میکند که در سن ۵ سالگی قرآن را خوانده و در طفولیت اغلب هنگام بازی با اطفال دیگر افکارش به امور دیگری که محتاج به تفکر بوده متوجه میشده و بیشتر اوقات از ویرانه ها و خرابه ها دیدن میکرد و بیاد گذشته آباد آنها بگریه میآفتاده و در همان سن ۵ سالگی به هنگام عبور از قبر یکی از حکام متمکن احساء در دل گفته بوده است: "کو آن مُلک و کو آن قدرت و شجاعت تو؟" (۶)

چون به تحصیل میل شدیدی داشته و "عوامل" جرجانی را در همان دوران خوانده بود با موافقت پدر نزد شیخ محمد بن شیخ محسن نامی شروع بتحصیل میکند. (۷)

نقطه عطفی که مسیر زندگی شیخ را تعیین میکند خوابهایی بوده است که شیخ از همان اوان جوانی می دیده و خود ده تائی از خوابهایش را با عباراتی صریح شرح داده است. در این رؤیاها شیخ بحضور ائمه میرسد و از ایشان تأویل معانی باطنی آیات قرآن را دریافت میکند، از بزاق دهان امام حسن و حضرت رسول با لذت میآشامد (۸) و امام حسن در یکی از این رؤیاها دستش را بر روی شیخ عبور داده وارد قلب او میکند بطرزی که شیخ سردی آن دست را در داخل قلبش کاملاً احساس میکند. این رؤیا شباهت بحديث حضرت رسول دارد که میفرمایند "وضع الله یده علی کتفی حتی وجدت برد انامله" (۹) (خداوند دستش را روی کتف من قرار داد تا اینکه سردی انگشتهایش را حس کردم)

آشامیدن خون یا رحيق ائمه و رسل که تعبیر آن حصول برکت الهی است نیز در موارد دیگر آمده است؛ مثلاً تاریخ نبیل به استناد به صحیفة العدل شرح رؤیائی را از حضرت اعلی میآورد که ایشان از خون حلقوم سید الشهداء نوشیدند. (۱۰)

بنا بدرخواست شیخ، امام ذکری باو یاد میدهد که هرگاه آنرا قرائت کند بتواند در عالم رؤیا بحضور امام برسد. (۱۱)

در این رؤیاها که بقول خود شیخ "مناماتی عجیب و غریب بوده" (۱۲) و حتی از جمادات خطابها میشوند (۱۳) چیزی میبیند سفید رنگ و بلور مانند که از آسمان آویخته بوده و شیخ آنرا لمس کرده و لطافتی احساس میکند که مافوق حس لامسه بوده و میگوید ققط با "بصر" قابل ادراک میباشد؛ "لا تدركه حاسة اللمس بالجسم الا بالبصر" (۱۴). با عبارتی دیگر تمام این خوابها بیانگر ضرورت عقیده ای باطنی به امام و قرآن و حدیث میباشد که ققط با دید و "بصر" درونی بیاناتشان فهمیده میشوند، و همچنین اساس امام شناسی که عین اصول نظریات شیخ است بقول خودشان درس عبرتی بود که ایشان از این خوابها میگیرد. مثلاً هنگامی که بنا بر ذکری که زیارت کرده بود میخواست مجدداً بحضور امام برسد علیرغم تکرار آن ابیات توفیق حاصل نمیکند تا اینکه باین نتیجه میرسد که مقصد امام خواندن آن ابیات نبوده بلکه "تمن بعمائیش" بوده است. (۱۵)

این توجه خاص شیخ به باطن معانی که ریشه های آن بصدر اسلام میرسد بوجه خاصی در شیعه، اسماعیلیه، بخصوص در دوران خلافت فاطمیون، نشو و نما کرده بوده و از این حیث هم بد نیست توجه را جلب آن مسئله ای کرد که منطقه بحرین و قسمتهای احساء مرکز جنبش اسماعیلیون قرامطه در قرن دهم میلادی بوده است، جنبشی که در قرن هجدهم میلادی بشکل يك حرکت قرمطی نوین (نئو قرمطی) مجدداً بروز کرده است. (۱۶) ولی حال چه ما این مسئله وحی و خوابهای شیخ را مبنی بر تأثیر افکار باطنیون تعبیر بکنیم و آنرا نتیجه تاریخی این روش فکری به حساب بیاوریم و چه آنرا بعنوان رمز و سمبولی برای ضرورت تعبیر معانی مستوره قرآن و احادیث در نظر بگیریم شکی نیست که در خود قرآن هم اشاره به

این مطلب شده است. آیه ۵۱ سوره شوری: "وما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا او من وراء حجاب او يرسل رسولا فيوحى باذنه ما يشاء انه عليٰ حكيم". مضمون آنکه بشر را راهی نیست که خداوند با او صحبت بکند بجز از راه وحی یا از پشت پرده ای و یا از راه ارسال رسولی. خداوند به اراده خود خواستهایش را با وحی میفرستد. خود شیخ فقط در يك مقام از رؤیاهای خود بعنوان "الهام" صحبت میکند، اغلب اصطلاح "کشف" یا "مکاشفه" را بکار میبرد تا جایی که شیخیه نیز با اسم کشفیه معروف شده اند. حضرت اعلیٰ نیز در جواب کسانی که معتقد باین بوده اند که وحی بعد از حضرت رسول قطع شده است این نوع عقیده را رد کرده اند. (۱۸)

شیخ در سال ۱۱۸۶ هـ. ق. / ۳-۱۷۷۲م برای بار اول عازم عتبات میشود ولی شیوع مرض طاعون او را ناچار مجرایت میکند و بیست سال بعد را در بحرین و احساء صرف تحصیل فقه و کلام میکند و تعدادی از آثار ملامصدرای شیرازی و ملامحسن فیض را در حکمت الهیه و فلسفه اولی مطالعه میکند و اولین اجازه خود را از شیخ احمد بن حسن بحرانی دستانانی در سال ۱۲۰۵ هـ. ق. / ۱۷۹۰م همانجا دریافت میکند. در همین مرحله نیز اولین اثر خود را "صراط الیقین" که شرح تبصره علامه حلی بوده و "الرساله القدیة" را خاتمه داد و مجدداً بعد از خطر وهابیه بر بحرین برای بار دوم عازم عتبات شد و پانزده سال بعد را صرف تحصیل نزد علما و مجتهدین نامداری مانند سیدمحمد مهدی طباطبائی "بحرالعلوم" و شیخ جعفر نجفی میکند و از پنج نفرشان اجازات خود را دریافت می نماید. (۱۹)

در سال ۱۲۲۱ هـ. ق. / ۱۸۰۶م شیخ بعد از زیارت مشهد، بدعوت علمای یزد در آن شهر سکونت میگزیند که سرآغاز دوران بیست ساله اقامتش در ایران است و نفوذ شیخ تا دربار توسعه پیدا میکند. بنا بر پیشنهاد ابراهیم خان ظهیرالدوله که فرزندش محمدکریخان قاجار بعداً ادعای جانشینی سید کاظم را کرد، فتحعلیشاه در سال ۱۲۲۳ هـ. ق. / ۱۸۰۸م شروع به ارسال مراسلاتی به شیخ کرد و با اصرار زیاد از شیخ در زمستان همان سال پذیرائی میکند.

بعد از اختلافی که شیخ در یزد با اعیان آن شهر پیدا میکند، در سال ۱۲۲۹ هـ. ق. / ۱۸۱۴م دعوت حاکم کرمانشاه، محمد علی میرزا را قبول کرده تا يك سال بعد از مرگ نام برده یعنی تا سال ۱۲۳۷ هـ. ق. / ۱۸۲۱م مقیم کرمانشاه میشود. بنا بر نوشته قصص العلماء تنکابنی، محمد علی میرزا از شیخ یکی از دروازه های بهشت را در این هنگام میخرد و دروازه دیگری را نیز از سیدرضا ابن سیدمهدی بحرالعلوم خرید و وصیت کرد قباله خرید را هنگام وفاتش لای کفنش جای دهند. (۲۰) در این قترت شیخ سفر حج مکه را با اقامتی چندین ماهه در عتبات در سال ۱۲۳۲ هـ. ق. / ۱۸۱۷م توأم میکند. تکفیر شیخ توسط ملامحمدتقی برغانی در سال ۱۲۳۸ هـ. ق. / ۱۸۲۲م که از علمای قشری و اصولی قزوین بود نمایانگر خطر و تهدیدی بوده است که تعالیم شیخ برای مقام مرجعیت مطلق علما بوجود آورده بود. درباره این مطلب در قسمت بعدی بحث خود بیشتر بررسی میکنیم.

تکفیر برغانی در هر حال اهمیت فوق العاده ای نداشت. شیخ بعد از آن چندی مهمان عبدالله خان امین الدوله در اصفهان بود و علیرغم تکفیر مزبور، مورد احترام علما و اعیان شهر قرار گرفت و بعد از اقامت مجدد در کرمانشاه سال ۱۸۲۴م عازم عتبات میشود و مورد فشار و تعقیب علمای اتباع برغانی واقع میگردد. این فشار داود پاشای عثمانی را نیز بر علیه او برانگیخت تا شیخ عازم اعتکاف در مکه میشود و در سفر مجدد حج نزدیکی مدینه روز ۲۱ ذی القعدة ۱۲۴۱ هـ. ق. / ۲۷ ژوئن ۱۸۲۶م در سن ۷۳ سالگی وفات کرده در قبرستان بقیع مدینه منوره دفن میگردد. (۲۱)

سید کاظم جان‌شین شیخ احمد احسانی فرزند آقا سید قاسم ابن آقا سید احمد، او هم از اصلی عرب و از سادات حسینی شهر مدینه بوده است که جدش آقا سید احمد بعد از بروز طاعون در مدینه به رشت منتقل شد و همانجا متاهل شد. و سید کاظم نیز همانجا بدنیا آمد. شرح حال سید تا حدی شباهت باوضاع روحانی شیخ دارد. او هم از ایام طفولت اغلب اوقات بتفکر میپرداخته، آثار زهد و تقوی از او هویدا بوده، میل زیاد بتحصیل داشته و همچنان رؤیائی بوده و بحضور ائمه میرسیده. سید در سن پانزده سالگی بواسطه خوابی از حضرت فاطمه بسوی شیخ احمد که در آنزمان ساکن یزد بوده است دلالت میشود. (۲۲) و آنجا در زمزمه شاگردان و پیروان شیخ مقام والاتر را احراز میکند بطوری که شیخ مکرراً تأکید میکند و میگوید: "ولدی کاظم یفهم و غیره لایفهم"، یعنی فرزند من کاظم میفهمد ولی دیگران نمی فهمند. (۲۳)

سید کاظم پس از تکفیر شیخ همراه ایشان بکرمانشاه و از آنجا بکربلا رفته بنا به دستور شیخ آنجا رحل اقامت افکند و بصورت عمد بعد از وفات شیخ محضر درس ایشان را بعهده گرفت و از طرفی مورد حمله عده ای از علمای اصولیه قرار گرفت و از طرفی نیز مورد احترام و حمایت علمای نامداری از جمله سید علی طباطبائی، سید عبدالله شبّر مؤلف فقه الامامیه و تفسیر کبیر شیعه، شیخ خلف بن عسکر، شیخ نوح نجفی و عالم شهر میرزا محمد حسن شهرستانی قرار گرفت. (۲۴) وصیت او همچنین در میان علمای اهل سنت نیز منتشر شد چنانچه مفتی مشهور بغداد، محمود آلوسی، درباره سید کاظم گفته است: "اگر سید در زمانی زیست میکرد که ممکن بود نبی مرسل و پیغمبری باشد، من اول من آمن بودم، زیرا شرایط لازم، علم کثیر، عمل باخلاق، اصول عقاید و سجایای معنوی همه در شخص او موجود است" (۲۵)

در حدود یکسال قبل از رحلت سید که اهالی کربلا بر ضد اولیای دولت عثمانی قیام نموده و کشتار بزرگی هنگام حمله قوای عثمانی بشهر بوقوع پیوست منزل سید محفوظ ماند و ملجاء و مأمن عده کثیری از اهالی شد که به آنجا پناه بردند و این باید دلالت بر روابط حسنه ای کند که فیما بین سید و نجیب پاشا حاکم عثمانی ولایت بغداد برقرار بوده است. مع هذا بعضی جزئیات اشاره بر این میکنند که این انقلاب و شورش اهالی تا حدی با خطبه های سید کاظم در رمضان همان سال ۱۲۵۸ هـ. ق. / نوامبر ۱۸۴۲ م ربط داشته که در آن خطبه ها سید کاظم از ظهور قریب الوقوع موعود صحبت میکرده است. (۲۶) با وجود چنین رابطه ای بنظر ما ادعای مسمومیت سید کاظم بدست نجیب پاشا که در "فهرست کتب مرحوم شیخ احسانی" ذکر شده است و کربن نیز از آنجا گرفته است سندیتی ندارد. (۲۷)

سید کاظم که دارای اجازات متعددی از علمای نامدار دوران امثال سید عبدالله شبّر صاحب تفسیر کبیر و البته استاد عالیقدرش شیخ احمد احسانی بوده (۲۸) در همان سال قیام کربلا در روز عرفه سال ۱۲۵۹ هـ. ق. در سن شصت سالگی رحلت کرده و مرگ خود را هم قبلاً پیشگویی کرده بود. وفات سید مقدمه جدائی نهائی دو جناحی که در داخل گروه شیخیه از ایام شیخ احمد بوجود آمده بود، شد. یک جناح یاران با ثبات سید کاظم و معتقد به بشارتهای او درباره قرب ظهور موعود بودند و سرانجام بدستور او ب جستجوی حضرت مقصود قیام نموده و سیراب شدند. در حینی که جناح دوم از این اصل و مبداء تعالیم شیخ و سید دوری جسته، در راه ایجاد تفاهم با علمای اصولی و به دنبال حاجی محمد کریمخان کرمانی که سید او را در یکی از نوشته هایش "دجال" خطاب کرده بود (۲۹) تحت اسم شیخیه دشمنان سرسخت بایته شدند. تا حدی که خود شیخیه را "طریقه حقه اصولیه" ذکر میکنند. (۳۰) بقول کربن آنها حتی شیخیه را مغایر با اخباریه حساب میکنند. (۳۱)

حال لازم میدانم قبل از بررسی عقاید شیخیه و بشارتشان نکاتی چند درباره اختلاف اصولیه و اخباریه ذکر کنم تا مسائل مورد بحث روشن شود.

فرار تعدادی از مجتهدین ایرانی شیعه به عتبات بعد از انقراض صفویه در قرن هجدهم تغییرات قابل ملاحظه ای در جو و طبقه بندی علمای آن سامان بوجود آورد و اختلاف مابین این دو روش را دامن زد. اخباریون که معتقد به این بودند که علاوه بر قرآن فقط اخبار، یعنی تمامیت احادیث منقوله از رسول و ائمه اطهار، سندیت لازم برای مسائل فقهیه را دارا هستند و در ابتدا اکثریت را در میان علمای شیعه طرفدار خود میدانستند بزودی این مقام اولویت را از دست دادند و اصولیون غلبه پیدا کردند. اصولیون، چنانچه نامشان که مشتق از اصول فقه میباشد نشان میدهد، معتقد بودند که علما و مجتهدین صلاحیت استنباط از قرآن و حدیث را داشته با قوه عقل و ادراک خود حق "اجتهاد" دارند deductive reasoning (۲۲) مؤسس طریقه اصولیه آقا محمدباقر بهبهانی (۱۱۱۸-۱۲۰۵ هـ. ق / ۱۷۰۶-۱۷۹۰م) از علمای اصفهان بوده است. خود تحصیلاتش را در عتبات نزد علمائی کرد که از رجال اخباریون بشمار میروند مانند شیخ یوسف بحرانی، سید محمد طباطبائی و سید صدرالدین قمی. همچنین علمای اخباریه بحرین مسقط الرأس شیخ احمد، که بخصوص پس از حمله وهابیه به بحرین به عتبات پناهنده شدند تأثیر بسزائی بر احیای مکتب اخباریه در عراق و ایران داشتند.

شیخ احمد هم نزد آقا محمد باقر و هم نزد سید مهدی بحرالعلوم تلمذ کرده بود. و با وجود اینکه رابطه سید مهدی با آقا محمدباقر بهبهانی روش اصولی او را جلوه گیر میسازد ولیکن سعی میکرد یک هماهنگی مابین مبدأ وحی و الهام و مبدأ قوه عقلیه و ادراک بوجود بیاورد. سید بحرالعلوم نیز قائل بمشاهده رؤیاهائی بوده که بحضور ائمه رسیده و از آنها تعلیمات و اجازت دریافت کرده که در نتیجه قائل بشرعیّت مبدأ وحی و الهام شده بود. (۲۳) بلاشک این روش فکری سید بحرالعلوم بر شیخ تأثیر بسزائی داشته است.

این مبدأ شرعیّت و حقانیت عقیده به وحی و الهام و به اینکه در نتیجه هر فرد شیعه که قدرت علمی توأم با صفات اخلاقی و کمالات معنوی داشته باشد دارای استعداد و قریحه اجتهاد نیز میباشد (۲۴) خطری عظیم برای مقام مرجعیّت مطلق علما و منحصر بودن آنها برای شرح و تفسیر قرآن و حدیث تشکیل میدهد و موقعیت ها و مناصب بچنگ افتاده شان را متزلزل میکند و آن دشمنی و عداوت سرسختانه آنان را بر علیه اخباریون، و بخصوص پس از زوال آن جنبش بر علیه اتباع شیخ احمد، برانگیخته بود و در نتیجه شیخیه را دچار همان سرنوشتی میکند که دائماً سرنوشت شناخته شده شیعیان واقعی بوده است.

### اصول عقاید شیخیه

برای بررسی اصول عقاید شیخیه که خود از سه جریان ایدئولوژی - فکری تاریخی متأثر است باید در نظر داشته باشیم.

۱- عرفان باطنی اسماعیلی.

۲- حکمت الهی ملاصدرای شیرازی که خود نمونه ای از حکمت اشراق سهروردی و ابن عربی بوده.

۳- مکتب اخباری بحرین.

از این سه رودخانه دریاچه ای بوجود آمد که آب حیات بخش امر حضرت اعلی در آن جریان یافت.

اصول عقاید شیخیه را که باید مورد توجه قرار گیرد میتوان به سه قسمت عمده تقسیم کرد :

الف - تأویل بباطن و رکن رابعیت.

ب - اعتقاد به اصالت وجود و ماهیت.

ج - مسئله قیامت و معاد که شامل تعالیمی درباره.

- اجسام و اجساد

- عالم هورقلیا و اقلیم ثامن

- عوالم لاهوت، جبروت، ملک و ملکوت

- معراج و غیبت

- خلق هیولا

الف - تأویل به باطن و رکن رابعیت

بنا بر شرح گرین "تمام حکمت های الهیه اصیل که مأخذ تشیع دارند، و معتقد با اصول اساسی و اصیل هستند، با هم یک اصل مشترک دارند، و آن همانا عقیده ای است که پدیده معنوی تشیع به آن بستگی دارد. آن عقیده این است که مسئله ولایت بمنزله نتیجه مستقیم و حقیقت مثبتیه مسئله نبوت است، و دیگر آنکه وحی های قرآنی، مثل تمام آنچه که به پیغمبر وحی میرسید، ظاهری دارد و باطنی، و شأن امامت و ثمره تعلیمات ائمه این است که مردم را بسوی باطن هدایت و بباطن وحی آشنا سازند. ولایت و نبوت هر دو در شخص پیغمبر جمع است، اما امر رسالت منحصرأ ابلاغ و اشاعه ظاهر است، در صورتیکه صفت و خصیصه ولایت تعلیم باطن است. دایره نبوت با آخرین پیغمبر ختم میشود، و دایره ولایت با امام اول شروع میگردد." (۲۵)

این اعتقاد مبنی بر این است که کثیری از آیات قرآن و اخبار و احادیث و بخصوص آنهایی که مربوط بتکوین عالم، بمسائل معاد و قیامت و آخرالزمان هستند، بر رمز و اشاره بیان شده و تأویل لازم دارند و اینکه تأویل مشروط بر مقام ولایت ائمه اطهار است که از زمان غیبت کبری و انتهای دوره چهار باب (نواب اربعه) زمان غیبت صغری در تماس و اتصالی دائمی با مروج و یا مجددی هستند در ردیف رکن توحید و رکن نبوت و رکن امامت. بنا بر تعالیم شیخ احمد مقام رکن رابعیت و یا رکن "بابیت" و "شیعه کامل" را داراست و در دوران غیبت رابطه مستقیم بین خلق و امام است. (۲۶)

چنین عقیده ای بلاشک نزد سید مهدی بحرالمعلوم رایج بوده و او خود را چنین فردی شیعه کامل و هدایت شده حساب میکرده، چنانچه از ماده تاریخ وفات او که بر سنگ قبرش نوشته شده و او را به عنوان "مهدی صاحب الزمان" معرفی میکند دیده میشود. (۲۷)

شیعه کامل بمشابه حافظ تشیع واقعی و معنوی بر خلاف تشکیلات ظاهری و رسمی و سازمان مذهبی با سلسله مراتب معین شبیه به تشکیلات کلیسا است که با سلطنت صفویه ظهور کرد و قائل بر این است که هیچگاه نفوذ و قدرت هیچ عالمی بالشخص و بالاجماع جایگزین اولویت و تقدم امام نمیشود. مبدأ شیعه کامل و ارتباط آن با امام شناسی و درک معرفت امام بر این محور دور میزند که چهارده معصوم یعنی پیغمبر، فاطمه و دوازده امام "در حیزی از هستی وجود دارند که از لحاظ وجودی و حقیقت وجود بر ظهور مجازی اشخاصشان در این دنیا مقدم است" (۲۸) همیشه اشخاصی بوده اند که از دیگران کاملتر و بخدا نزدیکتر بوده اند اشخاصی که از آنها در قرآن به اسم اصحاب الیمین، سابقون و مقربون ذکر شده و نظیر سلمان فارسی، ابوذر غفاری، دو جابر و مفضل هم در عصر حضرت رسول و هم بعد از آن در دوران غیبت

کبری قادر به رسیدن بحضور امام بوده اند و بمنزله "هادیانی" شناخته میشوند که بنام امام عمل میکردند. در رأس رکن رابعیت مطلب دیگری هست که آن وحدت ناطق میباشد که در عرفان اسماعیلیه ریشه دارد. در عرفان اسماعیلیون ناطق پیغمبر مرسل است که مأمور به بیان احکام شرعی و ظاهر کتاب است، در صورتیکه ائمه صامت هستند، حامل تأویل و صاحب معنی باطن وحی اند (۳۹) خود شیخ در کتاب "العصمة والرجعة" که در جواب محمد علی میرزا نوشته بهمین مسئله اشاره میکند قوله: "قائم ناطق و سیدالشهداء صامت است" (۴۰)

پس این قریحه جوهرشناسی و "کشف المحجوب" است که از طریق وحی والهام ائمه و در تطابق با احادیث آنها، شیخ بدان قائل بوده، که عقیده اساسی شیخیه را تشکیل داده و نقطه جذب بخصوصی را برای شاگردانش تشکیل میدهد، چنانچه در آثار حضرت طاهره هم هویدا است که بعداً بررسی میکنیم، و در جمله "هكذا سمعت عن الحجة" یعنی این سخن را از امام شنیدم، جلوه گر میشود که شیخ در اغلب خطبه ها و آثار خویش می آورده است و این اعتبار "رابط" بودن مستقیم با امام "علم لدنی" داشتن او را تأکید میکند و تعالیم او را مصون از خطا نمایانگر میسازد، چنانچه خود شیخ در اول شرحی که به کتاب فوائد از تألیفات خودش مینویسد: "یقین خود را در علم خود مدیون ائمه الهدی هستیم. اگر اظهارات و بیانات من از اشتباه مصون است، در این حد است که تمام آنچه در کتابهایم بثبوت رسانده ام، مدیون تعلیم ایشان هستم، و ایشان خودشان، از خطا، نسیان و لغزش مبری و معصومند. هر کس از ایشان تعلیم گیرد مطمئن است که خطا در او راه بر نیست. و این مصونیت بهمان درجه است که از ایشان تبعیت نماید. اینست معنای باطنی و تأویل این آیه قرآن (آیه ۱۷ سوره سبأ): و جعلنا بینهم و بین القرى آلتی بارکنافیها قرى ظاهرة" و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین" سیر کنید در آنها با کمال امن و امان شبها و روزها. (۴۱)

## ب - اعتقاد به اصالت وجود و ماهیت

فلاسفه و علمای اسلام در مورد اینکه وجود و ماهیت کدامیک اصالت دارند و کدام اعتباری هستند اختلاف دامنه داری داشتند. امثال سهروردی، میرداماد و ملا عبدالرزاق لاهیجی قائل به اصالت ماهیت بودند و بعضیها امثال ملا صدرا شیرازی و حاجی ملا هادی سبزواری قائل به اصالت وجود بودند. ان الوجود عندنا اصیل دلیل من خالفنا علی (۴۲) که از ملا هادی آمده است. بجمنی اینکه وجود در نزد ما اصیل است و هر کسی با ما مخالف باشد علی است.

ملا صدرا در این باب با دامادش ملا عبدالرزاق لاهیجی که قائل باصالت ماهیت بود مخالف بود. داماد دیگر او ملا محسن فیض کاشانی نیز از علمای معروف دوران صفویه بوده و جمال قدم در لوح مبارک سلمان ملا صدرا و ملا محسن فیض را نام برده اند و آنانرا در مسئله وحدت وجود تابع محی الدین ابن عربی ذکر فرموده اند. (۴۳)

شیخ احمد اولین کسی بوده است که هر دو را اصیل میداند و چنانچه حاج ملا هادی سبزواری در شرح منظومه اشاره کرده (۴۴) مورد انتقاد قرار داده است. بنا بر معتمدات شیخیه "همه اشیاء خلق خدایند، حق است و خلق و ثالثی بین این دو نیست، همینکه خلق شد مرکب است و اقل ترکیب هم همان وجود و ماهیت است که اصطلاح کرده اند و به اصطلاحی دیگر ماده و صورت گویند و از آن دو به ذات و صفات تمبیر آورده میشود. این هر دو با همنند و هیچکدام بدون یکدیگر نمیشود که باشند و بتنهایی اصالتی ندارند، این به آن برها و آن باین پیداست، در کل اشیاء این دو جهت، که جهت خدائی و جهت



خلقی باشد، وجود دارد و جمع بین این هر دو بطوری که خدا قرار داده است ممکن است". (۴۵)  
 مبدأ وحدت وجود که ملاً صدرا به آن قائل بوده است از قلم مبارک در لوح سلمان مردود شده است. (۴۶) در لوحی دیگر در شأن رتبه و مقام اعلائی خود میفرمایند قوله الاحلی: "كنتُ عبداً قبل ان یخلق الوجود من العدم و قبل ان ترتفع اعلام الهویة علی اتلال القدم" (۴۷) بنده ای بودم قبل از اینکه وجود از عدم خلق شود و قبل از اینکه پرچمهای هویت بر تپه های قدم برافراخته شوند (ترجمه)، که اشاره بوجود ازلی روح القدس است که درونشان تابیده.

### ج - مسئله قیامت و معاد

در اغلب آثار امری مذکور شده است که بنا بعقیده شیخ مسئله معاد و قیامت و معراج به مفهومی روحانی بوده است نه جسمانی. (۴۸) البته در آثار خود شیخ این مسئله به این سادگی شرح داده نمیشود. اگرچه خلاصه و نتیجه شرح ایشان همین بوده است. در این باره باید بخود نوشتجات شیخ مراجعه کرد که مقصود او را بهتر درک کنیم.

### - اجسام و اجساد

در "شرح الزیارة" شیخ این مطلب را بتفصیل شرح داده و مینویسد: "انسان دارای دو جسم و دو جسد است. جسد اول از عناصر این جهان ترکیب یافته و مانند لباسی است که انسان آنرا پوشیده باشد و البته پس از چندی آن لباس را از تن بیرون خواهد آورد... در حینی که "جسد دوم یعنی جسدی که باقی و برقرار است عبارت از طینت و سرشتی است که (انسان) از آن خلق شده و این جسد است که در قبر... باقی میماند، خاک گور جسد اول را میخورد و از بین میرود و خاک میشود ولی جسد ثانی باقی و برقرار و مانند دائره کوچکی در قبر باقی است... ولی چشم ظاهر نمیتواند آنرا ببیند... این جسد ثانی که باقی میماند از مواد و عناصر این عالم نیست بلکه از ارض هور قلیاست و حشر خلایق با همین جسد ثانی هور قلیائی است..." (۴۹)

شیخ مکرراً در رساله های خویش به این مطلب اشاره کرده و اعتقاد بوجود دو جسم و دو جسد را نیز بحدیثی از امام جعفر صادق (ع) ربط داده است که امام در جواب اینکه آیا جسد فانی است گفته بوده: "نعم حتی لایبقی لحم ولاعظم الا الطینة التي خلق منها فانها لا تبلی تبقی فی قبری مستدیره" (۵۰) مضمون آنکه گوشت و استخوان فانی است. بجز طینتی که انسان از آن خلق شده فانی نیست بلکه در قبر بشکل مستدیری باقی میماند.

اشاره به مسئله اجساد در لوح مبارک حکما نازل شده که از "جسد جوانی و برآنی بیان میکند و تعبیر ماده ذهبیه است که در زبان حکما جسد گفته شده و جسد جوانی عبارت از طلای خالص ابریز در مقابل جسد برآنی که طلای غیر خالص یا فلزی که در ظاهر فقط بشکل طلا باشد" (۵۱)

### - معراج

بنا بر اعتقاد شیخ معراج پیغمبر از راه ترك جسم عنصری خود بوده بدین وجه که هنگام حرکت از کوره خاک جسم عنصری خاکی را بر جای گذاشت و در کوره آب جسم آبی را و در کوره باد و کوره آتش آن اجسام معین را تا بالاخره با جسم هورقلیائی به پیشگاه خدا نائل شد. (۵۲) خود شیخ در این باره در "رساله قطیفیه" در جواب سئوالات شیخ احمد قطیفی درباره عروج حضرت رسول به افلاک شرحی نوشته

است که پژوهندگان به آنجا میتوانند مراجعه فرمایند. (۵۳)

### - عالم هورقلیا و غیبت امام

و از جمله معتقدات اساسی شیخ همان مسئله هورقلیا و یا اقلیم ثامن است که مرتبط میشود به مسئله جسم هورقلیائی و به اینکه بهشت و جهنم در خود انسان قرار دارند (۵۴) و به اینکه هورقلیا آنجائی میباشد که امام دوازدهم در حین غیبت بسر میبرد و شامل دو شهر جابلقا و جابرسا میباشد که در مشرق و مغرب آنجا واقع شده اند. بنا بر شرح شیخ دور این دو شهر حصارى آهنین گرفته شده که دارای هزار اندر هزار دروازه میباشد و مردمان آن به هفتاد هزار زبان صحبت میکنند. (۵۵)

شیخ همچنان شرح مبسوطی درباره مردمان آن دو شهر میدهد که روزانه هفتاد هزار سوار وارد آن شهر میشوند که دیگر خارج نمیشوند و در همان حین هفتاد هزار سوار خارج میشوند که دیگر مراجعت نمیکند، هر دو در وسط آسمان ملاقات میکنند و در نیمه شبها انسان قادر بشنیدن صدای این سوارها میباشد که مهمه ای شبیه بزنبور عسل در کندوی عسل دارند. شیخ آنگاه اضافه میکند که حجت در زمان غیبت زیر هورقلیا در آن دنیا در شهرکی بنام کرعة در دره شمروخ زندگی میکند و بر اهالی آن شهرک ظاهر هستند ولیکن هنگام ورود به این دنیا (اقلیم سیمه) بر صورت مردمان این دنیا نیستند، کسی او را نمیشناسد و چشم او را نمی بیند. (۵۶)

این اصطلاح "هورقلیا" و اصطلاحات "جابلقا و جابرسا" از اصطلاحات شیخ اشراق سهروردی میباشد که خود تا حد زیادی نه فقط تحت تأثیر فلسفه یونانی افلاطونیان جدید بلکه تا حد زیادتری نیز تحت تأثیر فکر مانوی و مزدکی و عقاید زردشتی سنتی ایران بوده و از دائره بحث ما خارج است. کافی است اینجا اشاره ای مجدد به تحقیقات بسیار عمیق و فشرده هنری گربن که ذکرش آمد بکنیم (مخصوصاً به کتاب Spiritual Body and Celestial Earth).

در آثار بهائی جابلقا و جابرسا از جهتی بعالم اصلاب و ارحام تعبیر شده است که بیان به رمز این حقیقت بوده است که قائم موعود در اصلاب شامخه و ارحام مطهره جای داشته و باید متولد شود. (۵۷) در خود آثار شیخ مأخذی در این جهت یافت نشد. بجز آنجائی که شیخ در شرح ولادت خویش مینویسد که جدش داغر بعد از انتقال به منطقه احساء آنجا ماند تا پدرش او را از ارحام و اصلاب آزاد کرده بدنيا آورد، "الی ان اخرجنی و خلصنی من الارحام و الاصلاب حتی اخرجنی الی الدنیا و له الفضل و الحمد و الشکر فی وقت قد انتشر الجهل و عم الناس" (۵۸) که البته ربط مستقیم اینجا به معتقدات شیخ راجع به هورقلیا ندارد.

مرکز عهد و میثاق حضرت عبدالبهاء در این باره بیاناتی فرموده اند مضمون مختصر آن که: بدان که احزاب از قرون قدیمه در انتظار نور هدایت و فروغ کوکب آسمانی و ظهور موعود از جابلقا و جابرسا بوده اند. یهود انتظار موعود را از شهر سبت از دیده ها پنهان هستند و این جابلقاست، و ملت عیسی در انتظار موعود از کبد آسمان و برابری نازل از اوج اعلی هستند و این جابرساست و کیسانیه در انتظار موعود از شکم کوه رضوی نزدیک مدینه منوره هستند و این نیز جابلقاست و امت ایران باستان در انتظار موعودشان از محل مجهولی هستند و آن جابرساست. (ترجمه) (۵۹)

### - عوالم لاهوت، جبروت، ملک و ملکوت

بنا بر حکمت الهی اشراقیون "چهارده معصوم" وجودی ابدی و ازلی دارند. این هیئت جامعه فاتحه

(plerome) و این ملاً اعلیٰ عالم لاهوت را تشکیل میدهند. این وجودات ابدی ازلی (Entites eternelles pre-cosmique) انفاَس طبیعه چهارده معصوم بمنزله ظهورات اولیّه و تجلیات ازلیه هستند (Theophanie Primordiale) که پدید آمده اند. ایشان اسما و صفات الهی هستند و اینست تنها چیزیکه از الوهیت ممکن است شناخته شود. ایشان ایادی خدا (organs de la divinite) و افعال فاعلیه (operations operantes) و عوامل تکوین اند (agents de la cosmologie). (۶۰)

شرحی را که گرین از وجودات ازلی الهی میدهد بیان پر عظمت و اقتدار جمال اقدس ابهی را که قبلاً ذکر کردیم بخاطر می آورد، "کنت عبداً قبل ان یخلق الوجود من العدم و قبل ان ترتفع اعلام الهویه علی اتلال القدم". (۶۱)

بر اساس بینش اشراقی سهروردی "برحسب ترتیب مراحل وجود در تحت عالم لاهوت عوالمی واقع است که در اصطلاح روایتی عالم جبروت، ملکوت و ملک خوانده میشود. عالم ملک همین عالم ظاهر محسوس بهواس است. تمام این عوالم هر کدام نمونه، یکدیگر و هر عالمی نمایش و نمایندۀ عالم دیگر است، و انسان شناسی تام و کامل باید شامل جمیع جهات و منظره و دورنمای مجموع این عوالم باشد؛ ساختمان ابدان چهارگانه انسان، نظریه جسم هورقلیائی، که لازمه اش اعتقاد بوجود بهشت و جهنم در خود انسان است. در اصول عقاید شیخیه، این نظریه و اعتقاد بوجود ابدان چهارگانه جزو مباحث اساسی و دو موضوع اصلی شمرده میشوند. و با این اصول و مضامین عالیه است که میتوان کیفیت معاد، فیزیک معاد و جسم اخروی معادی را شرح داد، و بر واقعیت وجود مشاهدات باطنی و پدیده های غیبی و معنوی صحه گذاشت". (۶۲)

#### - خلق هیولا

از جمله معتقدات شیخیه که لزوماً بآن اشارت میرود مطلب هیولا و خلق هیولاست. خود شیخ در اولین خواب که شرحش را میدهد جوانی را ذکر میکند تقریباً بیست و پنجساله که او را در عالم رؤیا میبیند و این جوان کتابی در دست دارد و برای شیخ شرح آیه ۲-۳ سوره الاعلیٰ را میدهد:

"الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی مثل خلق الشئی یعنی هیولاه فسوی صورته النوعیه و قدر اسبابه فهداه الی طریق الخیر و الشر..." در آیه ای دیگر از قرآن نیز آمده "خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لآدم" (الاعراف آیه ۱۱) مثیل این آیه ها در قرآن زیاد آمده، از جمله مراجعه کنید به آیه ۲ سوره التغابن، آیه ۳۸ سوره القیامه و آیه ۷ سوره الانفطار.

جمال اقدس ابهی در لوح مبارک قناع خطاب به محمد کریمخان کرمانی که ادعای جانشینی سید کاظم را میکرده و ظهور حضرت اعلیٰ را قبول نداشته نهیب میزنند "خف عن الله الذی خلقک و سواک و لا تشمت الذین آمنوا و انفقوا انفسهم و اموالهم فی سبیل الله الملك العزیز القدیر" (۶۴) و دیگر بار در همان لوح تکرار میکنند: "خف عن الله الذی خلقک و سواک تب الیه ثم اذکره فی صباحک و مساءک و ان الیه مرجعک و مثواک" (۶۵)

جمال مبارک در لوحی که درباره حاج ملاً هادی سبزواری و عدم اقبالش نازل شد اشاره فرموده اند قوله الاحلی: "کم من حکیم ادعی التوحید فلما ظهر مطلع التجرید و انار مشرق الوحی کفر باله مالک الانام قل ان العالم من فاز بعلمی و الحکیم من توجه الی وجهی و بلغ اسرار حکمتی و الفصحیح من افصح فی امری و الکلیم من نطق بهذا الذکر الذی جمله الله مطلع الأذکار قل تالله لاینفکم الیوم ذکر الایمان و لا الصورة و الهیولی ان انظروا هذه الحقیقه الی منها تحققت الحقایق و نطقت الاشیاء انه لا اله الا هو العزیز العلام و منهم

من ادعى انه سمع من كل شجرة ما سمع الكليم فلما اتى الميقات و نادت السدرة با على النداء بين الارض و السماء و جدناه منصعاً على التراب" (٦٦)

مسئله خلقت که از جهتی خلق جسمانی و از جهتی خلق روحانی است در بیان مبارک جمال قدم آمده قوله جل بیانه: "یا اهل البهائم اعلموا انی انا الله البهی الابهی. اتقونی و اشکرونی خالکتکم و لقد خلقتکم من تراب و بدلت التراب بالماء الدافق التي جعلتها فی التراب امهاتکم و الاصلاب ابائکم و من بعد اخرجتکم منها و نفخت فیکم من روحی و صورتکم بهذه الصورة... مضمون آنکه من خداوند بهی ابهای شما و خالق شما هستم و شما را از تراب خلق نمودم و تبدیل کردم خاک را به آب جهنده ای که در تراب (یعنی) مادرها (ی شما) و اصلاب (یعنی) پدرها (ی شما) قرار دادم و بعد خارج کردم شما را از آن و دمیدم در شما از روح خود و شما را باین صورت درآوردم. (٦٧)

جناب داریوش معانی در ذیل کلمه "خلق از خاک" در سلسله مقالات "کنز الاسرار" اشاره کرده اند که درحالی که حضرت رسول درباره روح فرموده اند "قل الروح من امر ربی" جمال مبارک میفرمایند: "دمیدم در شما از روح خود". و همین خلق روحانی است که در لوح مبارک درباره بدیع بیان فرموده اند قوله عز و جل: "حق اراده خلق جدید نموده و خود بدیع هم آگاه نه در مقامی این کلمه علیاً از قلم اعلی در لوحی از الواح نازل قوله عز بیانه: "انا شرعنا فی خلق البدیع فلما تم خلقه و طاب خلقه ارسلناه ککرة النار، الی آخر قوله تعالی" (٦٨) و در مقامی دیگر درباره جناب بدیع آمده است: "قل انا قبضنا قبضة من التراب و عجنناه بمیاء القدرة و الاطمینان و نفخنا فیه روحاً من لدنا". (٦٩)

حضرت اعلی در تفسیر دعای زمان الغیبة میفرمایند: "قل لی قبل ان یخلقک الله ربک قال لك الست ربک، او بعد خلقک، لاشک انه بعد خلقک و كذلك الحکم فی آیات قدرته". (٧٠)

## ٢- بشارات شیخیه درباره ظهور موعود

بنا بر شرح القصیده سید کاظم عقیده بدو دوره رسالت حضرت محمد داشته، دوره اول که مخصوص ظواهر و اجرای شریعه محمدی بوده و ۱۲۰۰ سال دوران آن بوده است و دوره دوم که دوره ظهور بواطن حقائق را تشکیل میدهد. در هر قرنی مروجی زیست میکرده و شیخ احمد بدینقرار مروج اول دوره باطنی را تشکیل میدهد. (٧١) میرزا ابوالفضل گلپایگانی در کتاب الفرائد بخشی از شرح القصیده را نقل کرده که حضرت رسول صاحب دو اسم هستند، محمد در ظاهر زمین و احمد در آسمان که در نتیجه دو ظهور حاصل میشود، یکی در عالم ظاهر بنام محمد و دیگری در عالم باطن بنام احمد. (٧٢) در خاتمه این مقاله میرزا ابوالفضل تأکید میکند که شیخ احمد، همان اسم باطنی رسول، مروج دوره دوم است. (٧٣)

پس اینکه شیخ احمد بعنوان "مروج" (٧٤) و یا "مجدد" چنانچه بر روی سنگ قبرش نوشته شده است (٧٥) به شمار رفته تا حد زیادی ارتباط به عقیده رابط و باب بودن رکن رابع با ائمه هدی دارد، چنانچه در نزد شیخیه هم شیخ احمد به "حضرت باب اول" و سید کاظم به "حضرت باب ثانی" شهرت یافته بودند. (٧٦) حضرت رب اعلی نیز با بیت آنها را صحه گذاشته اند قوله الاحلی: "ان الله قد جعل مع الباب بابین من قبل لیعلمکم امره علی الحق بالحق" (٧٧) و این امر، یعنی شهرت شیخ و سید به بابیت بلاشک راه را برای دعوی بابیت حضرت اعلی هموار ساخت. بعلاوه بر این انتساب شیخ و سید به بابیت این نورین نیز در بشارات متعددی نیز اغلب بطور رمز اشاره بظهور قریب الوقوع حضرت موعود کرده و از این جهت نیز اذهان را مستعد و آماده جریانات آینده امرالله کرده اند چنانچه خود شیخ در بالای منبر خطبه

هایش را دائماً با این بیت شروع می‌کرده است:

من آن ستاره صبحم که در زمان ظهور همیشه پیشرو آفتاب می‌آید (۷۸)

و نیز مخصوصاً اشاره به انقضاء دوره هزار سال از غیبت امام غائب که بر حسب عقیده شیعیان در سال ۲۶۰ هـ. ق / ۸۷۳-۴ م غائب شده بوده است می‌کرده. (۷۹)

این تعالیم و بشارات در هر حال بقدری برای بوجود آوردن يك حالت توقع و انتظار شدید ظهور موعود در بین مردم و حتی دربار مؤثر بود که برای نمونه کافی است اشاره کنیم که محمد شاه قاجار هنگامی که در سال ۱۲۵۰ هـ. ق / ۱۸۳۴ م به تخت نشست ماده تاریخ جلوسش را "ظهورالحق" گذاشت. (۸۰)

در آن بیت آمده است: در جلوسش چو بود نور الحق گشت تاریخ از آن ظهور الحق (۸۱)

محمد شاه بصورتی بسیار صریح تجلی نور الحق را در دوران سلطنت خود پیش گوئی کرده و توقع ظهور الحق را در همان مرحله بیان میکند. این مطلب که برای اولین بار در کنفرانس ایران شناسی "بامبرگ" ۱۹۹۱ بررسی شد و قبل از آن در مقالات تاریخی و امری کمتر به آن اشاره رفته بود. مطلب بسیار مهمی است چون به جو و محیط معینی اشاره میکند که از دوره سلطنت فتح علیشاه نه تنها در بین مردم بلکه در دربار شیوع پیدا کرده بود و آن يك نهضت عموماً دینی - مذهبی میباشد که تا حد زیادی با انتظار ظهور قریب الوقوع موعود (Messianism) توأم بوده است. فتح علیشاه قصد احیای عظمت و ابهت ایران باستان را داشته است باین علت دستور میدهد نقشی از او در لباس و شباهت پادشاهان ساسانی در صخره های نزدیک شهر ری حک کنند. وی احیای قدرت ایران دوران صفویه را نیز در نظر داشته و سعی می‌کرده روابط حسنه ای با علما برقرار کند. در همان اوان برای جلوگیری از رشد قدرت آنان با رقبایشان یعنی با علمای اخباری هم روابط محکمی ایجاد کرد و بطوریکه دیدیم شیخ احمد احسائی را نیز به طهران دعوت کرده بود قبل از آن میرزا محمد اخباری را که از سر تعقیب علمای اصولی عتبات به ایران فرار اختیار کرده بود ملجاء داده و بوسیله علم غیب و قدرت ماوراء الطبیعه نامبرده ژنرال سیسیانوف فرمانده نظام روسیه در جنگ اول ایران و روس بروایت مورخین قاجاریه بقتل رسیده بود. (۸۲) از همین میرزا محمد اخباری نیز بشارتی درباره سال ظهور که ماده تاریخ آنرا "غرس" ذکر کرده بود که به حساب ابجد معادل ۱۲۶۰ میشود، وجود داشته است. (۸۳)

ولی در حینی که فتحعلیشاه شدیداً ضد صوفیه و صوفیگری بود، نوه او محمد شاه قاجار از دوران کودکی تحت تأثیر صوفیه قرار گرفته و بخصوص تحت تأثیر درویش نعمت اللهی محمد رضا همدانی "کوثر علیشاه" که نزد پدر او عباس میرزا نایب السلطنه ملجأ گرفته بود (۸۴) تأثیر حاجی میرزا آقاسی نیز از ایام جوانی بر محمد میرزا بقدری بود که شاهزاده جوان دل به اعتقاد به معجزات حاجی بسته بود و او را بعنوان مرشد خود قبول نموده بود. علما و مجتهدین آن دوره از این حیث به محمد شاه بی نهایت بدبین و از ترس اضمحلال قدرت و نفوذشان و مخصوصاً مرجعیت تقلیدشان در مقابل يك مرشد صوفی نظیر حاجی میرزا آقاسی بر علیه شاه حتی اقدام به توطئه کرده بود. بعد از وفات فتحعلیشاه، مجتهد نامدار اصفهان سید محمد باقر شفتی باتفاق عبدالله خان امین الدوله از ادعای سلطنت حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس پشتیبانی کرده و بعد از گذشت سه سال در ۸-۱۸۳۷ م انقلابی در اصفهان تحت رهبری لوطیان شهر برپا کرد که خلاصه الامر توسط منوچهر خان معتمدالدوله سرکوبی شد. (۸۵) ولی تمام این مطالب دلیلی کافی برای اتخاذ همچنین ماده مخصوصی برای سلطنت محمد شاه نمیتواند شد، بدون در نظر گرفتن آن جو متشنج انتظار ظهور موعود که شیخیه تا حد بسیار مهمی مسبب آن بوده است و باید مورد مطالعه دقیق قرار گیرد.

## الف - یوم الله

در رساله رشتیه در جواب سؤال راجع بوجود حجة در هورقلیا شیخ ذکر کرده است که بر حسب آیات قرآن و اخبار ائمه ایام الله سه روز است که تعبیر به دنیا و اولی و آخری باشند. در حینی که دنیا همین عالم است که در آن هستیم، مقصود از اولی دوره قیام و رجعت آنحضرت و ائمه اطهار هستند و مقصود از آخری قیامت کبری است. بعد میفرمایند: " هنگامی که دنیا خاتمه پیدا میکند دقیقه اخیر آن اولین دقیقه اولی میباشد و همانا مقصود از قول علی ع است که گفته بوده است: من ما بین دو طلتنجی ایستاده ام که عبارت از دو خلیج هستند. (ترجمه) (۸۶) از اینجا واضح میشود که در نزد شیخیه:

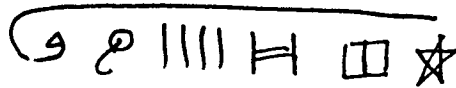
۱- معنی آخرالزمان خاتمه یک دوران و ابتدای عصر جدید است

۲- فرق گذاشته میشود مابین قیام و رجعت و مابین قیامت کبری، یعنی مابین ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاء الله.


۳- رجعت شامل رجعت تمامیت ائمه میشود و نه فقط امام غائب که این عقیده در رابطه با عقاید حروفات حی که مظاهر رجعت ائمه بشمار میروند اهمیت بخصوصی پیدا میکند.

در رساله قطیفیه شیخ احمد شرح میدهد که مقصود از ساعت در قرآن قیام قائم است و در مقام دیگری میگوید که قائم با امری جدید ظهور میکند و بر اثر انقلابات و مخالفت مردم نه عشر مردم زمین هلاک میشوند و علامات ظهور را از حدیث رسول راجع به سلمان نقل میکند و آیه ۶۹ سوره الزمر را "أشرق الأرض بنور ربها" به آن حضرت نسبت میدهد. (۸۷) تطابق شماره این آیه که بمعنی "زمین بنور خداوندش روشن شد" و از جهتی شامل بر اشاره ای بسرزمین مقدس نور مستقط الرأس جمال قدم میباشد، و از جهتی نیز اشاره بظهور موعود میکند، با سال ۶۹ که همان سال ۱۲۶۹ و یا سنه تسع و نزول روح القدس در سیاه چال میباشد نیز در آثار امری کمتر مورد توجه قرار گرفته و جالب توجه میباشد.

گرنه که خود مخالف این است که بابیه را بعنوان جانشین تاریخی شیخیه بشمار آورد. (۸۸) و انکار میکند که شیخ بشارت ظهور امام موعود را میکرده، در شرح روز ظهور نقل از آثار شیخیه مینویسد: "زیرا روزیکه مؤمن از کافر جدا میگردد و انتخاب قطعی عیان میشود، این همانا خود روز ظهور است." (۸۹)



## ب - الواو المنکسه

شیخ احمد در شرح واو منکسه که مصدر آن نقش اسم اعظمی است که بحضرت امام علی منسوب است و در آن نقش جمله، واو منکسه آمده و خود واو باینصورت نقش شده است (۹۰)  می نویسند که "واو منکس اشاره بقائم است. منکس بودنش اشاره بر رجعت اوست و واو بودن آن اشاره به اینکه شکل آن بدین صورت است: "واو". واو اول اشاره به شش روز خلقت دنیا میکند و واو دوم اشاره به روزهای خلقت اولی میکند و الف ما بین دو واو اشاره به قائم که بین اولی و دنیا که دو خلیج و دو طلتنج اند قیام کرده و طلتنج یعنی رودخانه و قائم در اولی رجعت میکند." (ترجمه) (۹۱)

سید کاظم نیز در شرح خطبه، طلتنجیه این مسئله را مورد بحث قرار میدهد و اشاره به شش دوره از

آدم تا خاتم و الف قائمه ميکند که آنها اشاره بظهور حضرت اعلى قائم موعود و اشاره به شش دوره ظهور بعد از قائم است که ظهور جمال مبارك است که از جهت عظمت مساوی شش ظهور قبل میباشد (۹۲) تناقضی که مابین شرح شیخ و سید وجود دارد بغیر از نقش مختلف اسم اعظم این است که در حینی که شیخ از او دوم بعنوان اولی ذکر میکند، سید آنرا آخری تعبیر میکند (۹۳) حرف "واو" که در اسم سوره "والعصر" نیز جلوه گر است در مقام دیگری از حضرت اعلى بعنوان مظهر و سمبل ابتدای عصر جدید ظهور تعبیر شده است (۹۴) حضرت اعلى نیز در قیوم الاسماء مقام خود را بعنوان "الخط القائم بین الخطین" (۹۵) یعنی خطی که مابین دو خط قرار دارد، ذکر کرده اند که آنها شباهت زیادی به تعبیر مقام الف مابین دو "واو" را دارد.

### ج - تحدید زمان ظهور

در کتاب "العصمة والرجعة" شیخ قول امام ششم جعفر صادق ع را نقل میکند که دربارۀ سال ظهور قائم گفته است: "و فی سنة الستین یظهر أمره و یعلو ذکرة" یعنی در سال شصت امر او ظاهر میشود و ذکر او اوج می گیرد. و بدین طریق مستقیم توقع ظهور مهدی را با وقایع ظهور همان قرن مربوط کرده است (۹۶) از جمله بشاراتی که اشاره بزمان ظهور میکنند بشارتی است از شیخ که سید کاظم در کتاب "دلیل المتخیرین" ذکر کرده است جوابی است از شیخ به سید قبل از مسافرت اخیرش به مکه و قبل از واگذار کردن محضر درشش به شاگرد عالیقدرش در جواب سؤال سید بخصوص میقات ظهور، قوله: "ان اطمنن بفضل ربك ولا تیأس بما یعملون فلا بد لهذا الأمر من مقرّ و لكل نبأ مستقرّ ولا یجوز الافصاح بالتعین و لتعلمن نبأه بعد حین و لاتستلوا عن اشیاء ان تبد لكم تسوء کم والسلام"، یعنی مطمئن بفضل پروردگارت باش و از اعمال مردم مأیوس نباش بناچار از برای این امر مقرّی است و برای هر خبر مستقری و جایز نیست تعیین صاحب این مقام به اسم و رسم پس بزودی خبر او را بعد از حین خواهی دانست سؤال مکن از مسائلی که اگر حقائق آن ظاهر شود اندوهگین میشوی (۹۷)

در این مقام شیخ توجه را جلب دو آیه قرآن میکند، یکی آیه ۶۷ سوره الانعام: "لکل نبأ مستقرّ و سوف تعلمون" و دیگری آیه های ۸۶-۸۸ سوره ص: "قل ما اسئلكم علیه من اجر و ما انا من المتكلمین. ان هو الاذکر للعالمین. و لتعلمن نبأه بعد حین" که این آیه در حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین بخروج قائم معنی شده است (۹۸) مضمون آیه، بگو من از شما اجری و مزدی نمیخواهم و از کسانی هم نیستم که نبوت را بخود بسته باشم. نیست او مگر ذکر (الله) از برای همه عالم و خیر او را بعد از حین خواهید دانست.

شرح این فقره، مهم از بشارات شیخ که اشاره صریح آن بسنه بعد از "حین" که معادل میشود با سنه ۶۸ و بعد از ۶۸ میشود ۶۹ که با واقعه سیاه چال و نزول وحی بر قلب ممرّد جمال اقدس ابھی در همان سال ۱۲۶۹ مطابقت میکند. که آنها مطابق بشارات حضرت ربّ اعلى: "ثم اتم فی سنة التسع کل خیر تدرکون" و از کلك حضرت باب، حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء مذکور شده است و در کتاب جناب فیضی طبع رسیده است (۹۹)

در چندین مقام دیگر نیز که آثار امری کمتر به آن توجه داشته اند شیخ ذکر "بعد حین" را کرده است، که شاید بدین وجه به آن اشاره بکنیم. در شرح خوابهای خود و بعد از رؤیای امام حسن ع و آشامیدن بزاق دهان او شیخ ذکر میکند که در خوابی حضرت رسول را دیده و از ایشان طلبیده راهی به او یاد بدهند که شاید بدان وسیله ترك دنیا کرده و تمام علم اقباسی و دنیویش از یادش برود ولی پیغمبر اسلام به او گفتند که این وضع کنونی تو برایت بهتر است: "هذا اصلح". و چون شیخ مجدداً اصرار کرد، پیغمبر

او را وا گذاشته و رفتند. پس از جستجو شیخ پیغمبر را دیگر بار یافته و مجدداً اصرار کرده. در جواب پیغمبر گفتند شاید "بعد حین" و دوباره غایب شدند. شیخ مجدداً دنبال ایشان رفته و ایشان گاهی میگفتند این برای تو بهتر است و گاهی تکرار میکردند "بعد حین" و چون شیخ مایوس میشود از پیغمبر خواهش میکند که اقلاً فیض به او عنایت کنند و در نتیجه از بزاق دهان رسول الله با لذت میآشامد (۱۰۰) این اصرار و الحاح ماده "بعد حین" در این رؤیای شیخ از دهان حضرت رسول جلب توجه میکند.

در مقام دیگری شیخ بحضور امیرالمؤمنین میرسد و او را در مجلسی که در آن جمع غفیری از علما و اعیان جمع شده بودند مشاهده میکند و هنگام ورود شیخ حضرت علی بپا میایستند، شیخ از روی تواضع در پائین مجلس نشسته ولی امام اصرار میکنند که این جا جای شما نیست نزدیکتر بیایید تا اینکه شیخ را پهلوی خودشان جای میدهند. در این خواب شیخ از ایشان سؤال میکند که آیا اجازه هست "صبره" cactus یا زبان مادر شوهر که دارای میوه شیرین و بوته های خاردار است) فروخت؟ حضرت امیر جواب منفی میدهند. آنگاه شیخ مسئله مورد احتیاجش را عرض میکند، یعنی همان راه انقطاع یاد گرفتن را که هم پیغمبر و هم باقی ائمه رد کرده بودند، ولی امام علی نیز میفرمایند که این مطلب خارج از قدرتشان است؛ "انا ما فی یدی شئی" شیخ خواهش میکند که در عوض حضرت امیر اقلماً مقام خویش را نزد خداوند شرح بدهند. حضرت علی در جواب میفرمایند: "انشاء الله یکون بعد حین هـ و" یعنی "انشاء الله مقدر بشود بعد از حین هـ و" (۱۰۱) این دو حرف اخیر البته در اسم اعظم منسوب بحضرت علی آمده است ولی در این مقام عجیب بنظر آمد. بعد از حساب این نتیجه بدست بنده آمد که عرضه میدارم:

هـ	۵	حین = ۶۸
و	۶	بعد از حین = ۶۹
ح	۸	هـ و = ۱۱
ی	۱۰	—
ن	۵۰	۸۰ (۱۲) = ۱۸۶۳

که مطابق روز اعلان ظهور مبارک جمال اقدس ابهی میشود وعید مقدس رضوان! حال شما در نظر داشته باشید که همان حضرت امیر که آیه بعد حین قرآن را بظهور قائم تعبیر کرده به خواب شیخ آمده و در جواب شیخ همان "بعد حین" را تکرار کرده و یک هـ و هم به آن اضافه کرده که دلیلش قاطع و برهانش ساطع باشد. ماخذ این بیان شرح حال شیخ احمد به خط خود او است که در کتاب فهرست بچاپ رسیده. کتابی که توسط کسانی بچاپ رسیده است که دشمن امرالله بوده و هستند. تا آنجا که اطلاع دارم این مطلب در آثار امریه تا بحال توجه نشده و به آن اشاره نرفته است. و شاید خود این هم دلیلی باشد بر اینکه در بیانات این دو بزرگ مرد عظیم الشأن که بفرموده جمال مبارک به لقب "نورین نیرین" مفتخر شده و در آثار سید کاظم که در لسان حضرت عبدالبهاء "حضرت نور بهشتی" خطاب شده اند. و بعنوان "یک روح در دو بدن" معروف و مشهور بوده اند (۱۰۲) چه بحر وسیعی از بشارت و معلومات پر دامنه ای نهفته و در اختیارمان میگذارند که بحقانیت امر مبین بی ببریم.

این مطلب بدست بنده هنگام تهیه این بررسی حساب شد و چه بسا که با مراجعه به اصل کتب ایشان بسیاری از این گونه جواهر نهفته را بتوان استخراج کرد.

شیخ در مقاماتی دیگر بشارتهای عیدیه ای دارد که در آنها مثلاً بملوّ و مقام شهر شیراز اشاره کرده است (۱۰۳) و همچنین تصریح کرده است که از قیام قائم تا وفات او نوزده سال است، که بمعنی دوره قائم گرفته سالهای ۱۲۶۰ حتی اعلان ظهور جمال مبارک را در بر میگیرد. و همچنین اینکه حسین ع متصدی



دفن قائم خواهد شد شیخ ذکر کرده است. (۱۰۴) اینجا لازم بیادآوری است که اینطور بشارات حصر بشیخ و سید نبوده بلکه از اشخاص عدیده دیگری نیز نقل شده است که بر سبیل مثال در تاریخ نبیل مسطور است. (۱۰۵)

بر اساس معتقداتی که در اسماعیلیه درباره امام صامت و امام ناطق رواج داشته و قبلاً به آن اشاره رفت شیخ در کتاب "العصمة والرجعة" در جواب محمد علی میرزا مرقوم داشته است: "سلطنت حسینی با قائم ظاهر میشود. قائم ناطق و سیدالشهداء صامت است تا هفت سال یا نه سال که قائم را شهید میکنند و سیدالشهداء او را کفن و دفن مینماید و نمازش را میخواند و بعد در فکر و تدبیر سلطنت روحانی و ظهور و بروز خود قیام میکند. (۱۰۶)

به وجه خاصی آثار سید کاظم شامل اشاراتی متعدد درباره ظهورات حضرت اعلی و حضرت بهاءالله هستند که گاهی برمز و گاهی هم بتلویح داده شده اند چنانچه مثلاً در کتاب شرح التفسیر ذکر کتاب مستقلى میکنند برای شرح احوال و تبیین صفات "و معرفی رئیس این قرن که قرن سیزدهم است" (۱۰۷) و اشاره میکنند که "آن وجود مقدس ... هر چند اکنون موجود و ظاهر ولکن هنوز وقت آن نرسیده" بروز کند. (۱۰۸)

و همچنین عقیده قاطع بوجود جسمانی آنحضرت در زمان حیات سید کاظم بود که سید را در وصیت خود بشاگردانش و ادار بتشویق آنها در قیام بر جستجوی مقصود میکند و آنها را نظر به مرگ نزدیک خود که پیشبینی کرده بود تسلی میدهد که "آیا نمیخواهید که من بروم و موعود منتظر و مولای شما ظاهر شود" (۱۰۹) در همان وصیت نامه سید تأکید میکند: "براستی میگویم بعد از قائم قیوم ظاهر خواهد شد و پس از غروب کوكب اول شمس جمال حسینی عالم را روشن خواهد نمود" (۱۱۰)

در خطبه شرح التفسیر سید کاظم بشارات دیگری نیز گنجانیده است که بآن اشاره میرود. میفرماید: "الحمد لله الذی طرز دیباج الکیونته بسر البینونه بطراز النقطة البارز عنها الهاء بالألف بلا اشباع و لانشقاق" که از آنمقام کلمه "بها" تجلی میکند. آنوقت سید اضافه میکند: "فلاح عنها الطراز الاول باستنطاق الکاف باتلاف و فاق و تثنت" که استنطاق یعنی بازجوئی کاف عدد ۱۰۱ میشود که مثنی یا دو برابر آن ۲۰۲ است و مطابق با لفظ "رب" لقب حضرت ربّ اعلی و با اسم مبارک "علیمحمد" هم است، که طراز اول، یعنی پیش از آن حضرتی که دیباج کینونت را بسر بینونت آرایش داده است ظاهر میشود، و در صفحه ای دیگر نیز درباره "ریح الصبا" که اشاره به پیغمبر اکرم است که اولین خلق خدا میباشد (در این باره بایست رجوع کرد بکتاب گرین که عقاید زردشتی الاصل این روش فکری را بتفصیل شرح داده است) و بخصوص آن غصنی که از این باد صبا بحرکت میآید مینویسند: "وهو خلق اعظم من جبرئیل و میکائیل و ذلك الغصن نور غصن أخذ من شجرة الخلد و هذه الشجرة عين الخلد التي ذكرناها في الوجه الأول و هي التي لايمتريها الدثور." (۱۱۱) که شجرة الخلد اشاره به جمال قدم است و غصنی که از آن مأخوذ شده اشاره بحضرت غصن اعظم و مرکز عهد و میثاق که خلقی عظیم تر از جبرئیل و میکائیل میباشد.

## ۲- رابطه حضرت طاهره با نهضت شیخیه

حضرت طاهره لقب قرآلعین را از سید کاظم دریافت کرده بودند که ایشانرا در یکی از مراسلات خود "قرآلعین و روح الفؤاد" خطاب نموده بودند (۱۱۲) ایشان توسط پسر خاله خویش ملاجواد دسترسی به آثار شیخ احمد یافته و شیفته ایشان شده بودند. قبل از رسیدنشان به کربلا برای دیدار سید کاظم، سید صعود کرده بودند لیکن مدتها قبل پنهانی با سید مکاتبه کرده بودند که متأسفانه بر حسب اطلاع پنده

نمونه هائی از مکاتیبشان باقی نمانده است.

در فامیلشان پلاشک عمویشان ملامحمد علی برغانی که او نیز از تلامیذ شیخ احمد بوده و از علمای شیخیه حساب میشده در تکامل افکارشان تأثیر داشته (۱۱۳) حضرت طاهره در کربلا مدتها در منزل سید کاظم بتدریس شاگردان ایشان مشغول بوده و بعد از تبعید به بغداد و قبل از انتقال بمنزل مفتی بغداد محمود آلوسی که برای آن حضرت احترام بسزائی قائل بود مدتها در منزل شیخ محمد شبل که وکیل سید کاظم رشتی در بغداد و از فحول علمای اعلام آن دوران بودند اقامت کرده و به روایت فرزند جلیلشان جناب آقا محمد مصطفی بغدادی، آن "سراج وهاجی" که بفرموده مبارک در تذکرةالوفاء "بر عهد و میثاق چنان ثبوت و استقامت بنمود که متزلزلین جرأت نفس نداشتند" (۱۱۴) حضرت طاهره سالها قبل از کنفرانس بدشت در جلساتی که در منزل محمد شبل در بغداد تشکیل میافتند نه فقط نقاب از روی برداشته و کشف حجاب کرده بودند بلکه نیز قائل به نسخ احکام شریعت اسلام میبوده و اصرار بر رفع تقیة میکردند (۱۱۵) و شکایت بعضی از اتباع و مؤمنین سبب نازل شدن توفیق مبارک حضرت اعلی شد که قرآلعین را بلقب "طاهره" مفتخر و توسط جناب محمد مصطفی آن لوح نقل و محفوظ شده است (۱۱۶)

حال به بعضی مطالب متوجه بشویم که از جهتی تأثیر عقاید شیخیه در فکر طاهره و از جهت دیگری استقلالیت و آزاد اندیشی این زن شجاع را جلوه گر میسازد.

#### الف- جابلقا - جابرسا و امام غائب

حضرت طاهره که هنگام بازداشت ایشان در منزل محمودخان کلانتر در طهران در عرض هفت جلسه با دو نفر از مجتهدین مصاحبه کرده بود، یعنی با حاجی ملا میرزا محمد اندرمانی و حاجی ملا علی کنی که آخرالامر حکم قتل ایشان را بعنوان مرتد نوشت، به روایت مورخ فرانسوی نیکلا به آنها ثابت کرد که حضرت باب امام موعود است و با دلائل و براهین منطقی عقاید آنهایی را که معتقد به آمدن قائم از جابلقا و جابرسا بودند "موهوم و شایسته مغزهای ناخوش" عنوان کرده و اینجور عقاید را "اکاذیبی منافی با عقل" ذکر کرده بود (۱۱۷) واضح میشود که حضرت طاهره تعالیم شیخ احمد را به معنی اصیل آن استیعاب و درک کرده بود که صحبت از هورقلیا و جابلقا-جابرسا بدین معنی تلقی بایست شد که اولاً امام برعکس معتقدات شیعه با جسد عنصری خود در عالم ملک زیست نمیکند و ثانیاً حال که او در عالمی دیگر، در عالم هورقلیا است، پس ناچار آمدن او به این عالم بایست از یک راه طبیعی انجام بگیرد یعنی باید متولد شود.

در آثار امری اشاره میرود که مسئله غیبت فرزند امام یازدهم، حسن عسکری، در آن زمان جعل شده بوده است و به اینکه مسئله غیبت در آن ایام و قبل از نشأت اعتقاد به غیبت امام دوازدهم نیز رواج داشته، چه در بین طوائفی از یهود که به غیبت حضرت موسی و طوائفی از زردشتیان که اعتقاد به غیبت کیخسرو، و چه در میان طوائفی در خود اسلام که اعتقاد به غیبت حضرت علی، غیبت فرزند دیگرشان محمد ابن الحنفیه و غیبت ائمه متعدد داشته بودند (۱۱۸) ابوجعفر محمد بن علی الشلمغانی که نقل از بحارالانوار مجلسی در دوره غیبت صغری در مخالفت با "باب سوم" امام غائب، یعنی حسین بن روح، تکذیب وجود داشتن فرزندی از امام یازدهم کرده بود و همچنین صاحب بشارتی که قائم از نسل و نژاد عجم ظهور خواهد کرد نیز هست بفرمان حسین بن روح کشته وجسدش به آتش کشیده شد (۱۱۹)

حضرت عبدالیهاء در لوح ملازاده تبریزی فرموده اند: "ان عبدالله الشلمغانی قد نطق بابدع المعانی" و قتله او را "هزله رذله خذله" نامیده اند (۱۲۰)

و به روایت کتاب بهجة الصدور حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی شیخیه نیز مسئله غیبت امام را رد کرده بودند، قوله: "میفرماید اینکه ذکر غیبت در حق آن حضرت شده است. از مطالب مسلمه بدیهیه شیخیه و حکماء و عرفاء است که حق تبارک و تقدس مقدس است از اولیت و آخریت و ظاهریت و باطنیت و حضور و غیبت" (۱۲۱) که در هر حال چنانچه عقیده شیخیه این بوده است بصورت آشکار طرح نکرده اند.

در همین مطلب نیز که تأکید بر بیانات حضرت طاهره میشود از قلم مبارک جمالقدم نازل شده قوله الاحلی: "و انه بعد الذی ظهرالله بسلطان و ختم النبوة به محمد رسول الله اذا يستدل بالامامة ثم بما قاله حسین بن روح بعد الذی هو احتجب الناس من کلمات التی یروی عنه بانه القائم کان فی جابلقاء و امثاله کما سمعت بأذنی و کنت من السامعین و انک لو تنظر الیوم لتعرف بأن ملا الفرقان ما احتجوا عن الله و مظهر نفسه الا بما رواه هذا الرجل و کان الله علی ما اقول شهید و علیم" (۱۲۲) مضمون اینکه بعد از آنکه خداوند سلطان خود ظهور کرده و نبوت را به محمد رسول الله ختم کرده چنانچه به امامت و به آنچه حسین بن روح گفت استدلال شود بخصوص به آنچه که او مردم را گمراه کرد و از او روایت میشود که قائم در جابلقاء و امثال آن میزیسته خودت با گوشه‌های شنیدی و چنانچه تو امروز نگاه کنی درک خواهی کرد که ملا فرقان احتجاب از خدا و مظهر او نکردند بفری از آنچه که آن مرد (یعنی حسین بن روح) روایت کرد و خداوند به این گفته من شهید است و علیم (ترجمه).

#### ب - شخص کامل و رکن رابع

حضرت طاهره بر پایه معتقدات شیخیه به مسئله باطنیت قرآن و شیعه کامل و رکن رابع نیز استناد میکرده و در رساله ای که سه سال پس از اعلان ظهور حضرت اعلی در سال ۱۲۶۳ در پاسخ اعتراضات حاجی محمد کریمخان کرمانی نوشته شرح میدهند باستناد بر قول امام جعفر صادق ع قولها: "الکتاب هو المجل منهُ و الفرقان هو المنصل بالنسبة الی ذلك الوقت حیث ماکان الفرقان ظاهراً" (۱۲۳) مضمون اینکه قرآن صورت اجمالی است و فرقان تفصیل آن است بخصوص آنزمان که فرقان هنوز ظاهر نبوده. حضرت طاهره شرح میدهند که فرقان برای امر شیعیان و رکن رابع نازل شده است قولها: "فالفرقان النازل فی یوم الجمع هو الفرقان النازل لامر الشیعة و الرکن الرابع و اطلاقه علی القرآن المعروف لاشتماله علیه فی التأویل و الباطن" (۱۲۴) حضرت اعلی در قیوم الاسماء اشاره به الواح مبارک خودشان کرده میفرمایند: "فوریکم ان هذا الکتاب هو الفرقان من قبل" (۱۲۵) قسم بخداوند شما این کتاب فرقان است که در قبل میگفته اید. در این باره رضا قلیخان هدایت در روضة الصفا ناصری ذکر میکند که حضرت ایشان "بظهور قیامت کبری یعنی شخص کامل که مراد باب است قائل شد" (۱۲۹) این مبدأ شیعه کامل البته نیز رابطه با مبدأ انسان کامل دارد که در مابین اهل سنت و بر اساس آثار فلاسفه نامدار فارابی و ابن سینا رواج داشته ولیکن بحث در آن خارج از موضوع صحبت امروز ما است. (۱۲۷)

در رساله ای که حضرت طاهره در سال بعد از ظهور یعنی ۱۲۶۱ در پاسخ اعتراضات ملاجواد قزوینی در کربلا نوشتند، بهمین معانی باطنی اشاره کرده و تأکید میکنند که "شناختن حجت الله بدیده سر نیست و شتافتن بسوی او بپا و دست ظاهریه نیست و حجیت آیات حجت الله درکش به مدارک شهودیه که حاضر در نزد انسان باشد نیست" و بعد از تنبیه دادن به او که از خواب غفلت بیدار شود میگویند: "اینقدر بدان که معرفت حجتالله بحقائق ایمان است نه بدیده. ظاهر در عالم عیان" (۱۲۸). در مقدمه این رساله که پر از عبارات جذبه مییابد نیز اشاره "بدوی القربی" که بنا بر مقربتشان بخدا پروردگار آنها را

دالّ و دلیل برای هدایت خلق تعیین میکنند کرده و مینویسند: "بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي لم يجعل للخلق على معرفة نفسه سيلا و علا بعلو ذاته عن وصف اهل الانشاء لانه كان عليا كبيرا و الصلوة و السلام على الحجاب المتلاّ لأ الذي خلقه الله لنفسه و ظهره عن دلالة غيره و ارسله الى غيره و جعله سراجاً منيراً و على ذوى القربى الذين قربهم الله الى نفسه و قرن طاعتهم بطاعته و معصيتهم بمعصيته و عبر عن ولايتهم بالوهيته و جعلهم للخلق دالاً و دليلاً و على شيعتهم و ابوابهم المتحسين فى طاعتهم ...". (۱۲۹)

این مقدمه رساله حضرت طاهره که حکایت از حجاب درخشانی میکند که خداوند در حول خویش خلق فرموده و آنرا بشکل سراج منیری برای مقربینش فرستاده، که شباهت زیادی به آثار شیخ اشراق و عقاید سنتی ایران باستان درباره خوارنا دارد، شامل بعضی بیاناتی نیز هست که بایست نسبت بصحتشان بیشتر بازرسی کرد. از جهتی مسئله بابهای شیعه که به آنها طاهره صلوات میفرستد چنانچه از بیان قاطع حضرت بهاء الله و حضرت عبدالهّاء قبلاً دیده شد بابهایی با ادعائی نا حق بوده اند (۱۳۰). همچنین اشاره ایشان در همین مقدمه به "الحجة عجل الله فرجه" در سال بعد از ظهور حضرت اعلیٰ. چنانچه که مقصود از حضرت قائم حضرت اعلیٰ باشند و قبلاً مراجعه شد پس این اشاره تطابق با ظهور حضرت اعلیٰ نمیکند، مگر اینکه مقصودشان از حجالله البته من ینظره الله باشد. تأکید بر این مطلب از قلم حضرت اعلیٰ که در یکی از الواحشان ذکر میکنند قوله الاعلیٰ: "قسم بحق فرد احد که بمن عطا نفرموده حجّت خداوند آیات و علامات ظاهره را الا آنکه کل اطاعت نمایند امر او را" (۱۳۱) که اشاره ای صریح بمن ینظره الله میباشد. در مقام دیگری میفرمایند: "یا اهل الارض، تا الله الحق ان هذا الكتاب قد ملاء الارض و السموات بالكلمة الاکبر للحجة القائم المنتظر بالحق الاکبر و ان الله قد کان علی کل شیء شهیداً" (۱۳۲). در اینجا درست معلوم نمیشود آیا "حجّت قائم منتظر" اشاره بخود شخص حضرت اعلیٰ میباشد یا اشاره بمن ینظره الله. شاید در سؤال و جواب در خاتمه روشن شود. در هر حال بنظر بنده کلمه حجّت و قائم خاص به حضرت باب نیست، چنانچه نیز کلمه بقیة الله نیز اشاره بهردو مظهر الهی، یعنی هم حضرت باب و هم حضرت بهاء الله میکند.

درباره رکن رابعیت در آثار امری کمتر مأخذی پیدا شد که البته این دلیل به قطعیت این قول نمیشود گرفته شود. اشاره ای از قلم حضرت اعلیٰ در یکی از الواح عربیشان که تقریباً همان مضمون آیه فارسی سابق را دارد وجود دارد که در آن ذکر نزول وحی با اجازه حجّت الله آمده است قوله تعالی: "و جاء الاذن من عند حجتک فی کل ان قد فصلت حکم ما اردت من خلق الانشاء و اهلها فی کتاب محکم و آیات متقن علی شان لایذکره احد من قبلی ثم قد ارسلته علی یدی احب الخلق الیک و اول من اجاب فی مشهد الرابع لدبک...". (۱۳۳) که اشاره بنزول تفسیر سوره یوسف میباشد که با اجازه "حجّت خدا" (من ینظره الله؟) نازل شده و محبوبترین خلق عندالله را، که اشاره بجناب باب الباب است، باجابت "مشهد رابع"، یعنی مقام بابیت و رکن رابعیت حضرت اعلیٰ، وادار کرده است. در مقام دیگری حضرت اعلیٰ اشاره بمقام خویش کرده میفرمایند قوله الاعز: "الا اننی انا رکن من کلمة الاولى التي من عرفها عرف کل حق...". (۱۳۴) من رکنی از کلمه اولی هستم هر که آنرا درک بکند تمام حقیقت را درک کرده است.

ج - رجعت ائمه و مبدأ تسلسل ظهورات

در اثبات دعوت حضرت باب و مطابقت آن با بشارت "یوم الله" قرآلعین در رساله سابق الذکرشان به ملاجواد قزوینی اشاره به بروز یوم الله کرده و خطاب به او مینویسند: "آیا ندیدی که منادی امام علیه السلام از ما فوق عرش الی تحوم ارضین ندا در داد که هذا یوم جدید و اتم علی اقتضاء کینوناتکم فی لبس من خلق جدید نفهمیدن و بمقصد نرسیدن از جهت ورود به باب غیر از باب است که آن آیه و ویرا که او

باذن الله اظهار فرموده و بمشرق و مغرب رسانیده است... (۱۳۵) و همچنین آنجا اشاره به مبدأ تسلسل مظاهر الهیه کرده قولها: "و این را فهمیدند که فرمود امام علیه السلام زمان لاحق با سابق به مثل آب در جریان، و اختلاف در سنت الهی نیست" (۱۳۶) و نمودار تکامل آن عقیده شیخیه میباشد که آخرالزمان به معنی خاتمه یک دوران و ابتدای دوره و عصر جدید است و قبلاً اشاره رفت. در این رساله های اعتراضیه به مجتهدین و علمای اصولیه و شیخیه حضرت طاهره در درجه اول با استناد باحادیث ائمه ای که مورد اعتماد خود آن علما هستند سعی میکنند حقانیت دعوت حضرت اعلی را باثبات برسانند و با براهین عقلی و فقهی که از تعالیم شیخ احمد و سید کاظم اقتباس کرده بودند آنها را قانع کنند.

چنانچه در شرح یوم الله در معتقدات شیخیه قبلاً اشاره رفت و دیدیم که طبق مفهوم شیخیه رجعت شامل رجعت تمامیت ائمه میشود، حضرت طاهره نیز بعنوان مظهر رجعت حضرت فاطمه حساب شده اند (۱۳۷). حضرت عبدالبهاء در شرح سر التنکیس به مسئله رجعت اشاره کرده میفرمایند: "و معنی ثانی، مقصد تغییر شدید است یعنی جمیع آثار و احکام و وقایع از انقلاب و نسخ و تبدیل و تغییر و وقایع عظیمه که در ظهور قبل گردید دوباره عود مینماید طابق النمل بالنمل..." (۱۳۸). باقتضای این اعتقاد حضرت بهاءالله بعنوان رجعت امام حسین (۱۳۹)، حضرت اعلی بعنوان رجعت پینمبر اکرم (۱۴۰) و از جهتی جناب باب الباب نیز بهمان مقام معتبر بوده اند (۱۴۱) در حینی که جناب قدوس حتی در خود زمان حضرت اعلی بعنوان مظهر ایشان حساب میشدند (۱۴۲).

چنانچه قبلاً اشاره رفت، قیامت هم بعنوان یک قیامتی که با ظهور قائم و رجعت ائمه توأم میباشد و هم بعنوان یک قیامت آخری که با ظهور قیوم و سلطنت حسینی مربوط میشود ذکر شده است، و اشاره هائی صریح از این حیث نیز در الواح حضرت اعلی متجلی است. در حینی که در مقامهای متعددی اشاره به قیامت به معنی ظهور حضرت خودشان است، مثلاً در لوح خطاب بشریف مکه: "بعدهما خلقناک للقاتنا یوم القیامة" (۱۴۳) یعنی بعد از آنکه ترا خلق کردیم برای لقاء مان در روز قیامت، و یا در قیوم الاسماء که خطاب به قرآلمین میفرمایند: "یا قرآلمین قل ان القمر قد ازفمت و ان اللیل قد ادبرت و ان الصبح قد اسفرت و ان امرالله مولیکم الحق کان مفعولاً" (۱۴۴)، در مقامات دیگری صریحاً ذکر قیامت آینده ای میکنند که با من یظهره الله توأم میباشد، در لوحی خطاب به من یظهره الله میفرمایند قوله الاعز الاحلی: "و انه لکتاب من الله المهیمن القیوم الی الله العزیز المحبوب علی ان البیان و من فیه هدیه منی الیک موقنا علی ان لا اله الا انت و ان الامر و الخلق لك و ما لاحد من شیئی الایک و ان من تظهرته عبدک و حجتک لاخلطینه باذنک و اقول لو تعزلن فی القیمة الاخری من فی البیان..." (۱۴۵)

\* \* \*

از این بحث واضح میشود تا چه حد اصول عقاید شیخیه و تعالیم و فعالیتهایشان در نشأت جنبش بابیه مؤثر بوده و تا چه اندازه بشارات مستقیم و غیرمستقیم شیخ احمد و سید کاظم راه را برای اعلان دعوت حضرت اعلی هموار ساخته است. مقصد ما در این زمینه همچنان روشن ساختن استقلال فکری حضرت طاهره و آزادمنشی این زن شجاع و متهور و بی باک و مبارزه ایشان با آن گونه افکار پوسیده و متحجرانه ای که حتی در میان خود شیخیه نیز معمول و متداول بوده، میباشد. و نیز روش فعال و پیشرو او که در جریان رشد و تکامل بابیه و اثبات استقلال امر جدید مؤثر بوده نشان داده شده است.

## حواشی

- ۱- قصص العلماء ۴۲، نقل از بهمنیار ۳
- ۲- کرین، مکتب شیخی ص III .
- ۳- MacEoin: Ahsa'i .
- ۴- بهرامی، نظری ۲۴ .
- ۵- کرین، مکتب شیخی ۱۰۱ .
- ۶- ابوالقاسم، فهرست ۱۶۸ .
- ۷- همانجا ۱۷۰-۱۷۱ .
- ۸- همانجا ۱۷۵-۱۷۶ .
- ۹- همانجا ۱۷۳ . حدیث رسول نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۵۹۵ .
- ۱۰- 177 - Breakers - Dawn ، Zarandi: اشراق خاوری، محاضرات ۷۰۰ .
- ۱۱- ابوالقاسم، فهرست ۱۷۳ .
- ۱۲- همانجا ۱۷۵ . شیخ و سید برای رویاهای خود از لفظ منامات استفاده میکنند .
- ۱۳- همانجا ۱۸۲ .
- ۱۴- همانجا ۱۷۲ .
- ۱۵- همانجا ۱۷۴ .
- ۱۶- MacEoin: Ahsa'i
- ۱۷- همانجا ۶۷۶ .
- ۱۸- منتخبات آیات ۱۹، ۳۱ .
- ۱۹- MacEoin: Ahsa'i 674 .
- ۲۰- نقل از: Algar: Religion 70
- ۲۱- MacEoin: Ahsa'i
- ۲۲- ابوالقاسم، فهرست ۱۴۷ .
- ۲۳- همانجا
- ۲۴- کرین مکتب شیخی ۴۵ .
- ۲۵- نقل از همانجا ۴۵-۴۶ .
- ۲۶- Amanat: Resurrection 68 f. رك
- ۲۷- ابوالقاسم، فهرست ۱۵۴، کرین، مکتب شیخی ۴۶ .
- ۲۸- همانجا ۱۵۹ .
- ۲۹- 30 f. - Dawn-Breakres ، Zarandi:
- ۳۰- بهمنیار ۱۱ .
- ۳۱- کرین، مکتب شیخی ۸ .
- ۳۲- Amanat: Resurrection 36-37 رك - اخباری رك 19 ff: Bayat: Mysticism
- و 35- 12: Rafati: Development
- ۳۳- Amanat: Resurrection 44
- ۳۴- کرین، مکتب شیخی ۷۲ .
- ۳۵- همانجا ۷۸-۷۹ .
- ۳۶- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۱۵، بهرامی، نظری ۱۴، همچنین رك به رساله سید کاظم در ابوالقاسم، فهرست ۹۵-۹۹ .
- ۳۷- Amanat: Resurrection 44
- ۳۸- کرین، مکتب شیخی ۸۸ .
- ۳۹- Amanat: Resurrection 12
- ۴۰- فیضی، حضرت نقطه ۳۳ .
- ۴۱- نقل از کرین، مکتب شیخی ۸۳ .
- ۴۲- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۱۷ .
- ۴۳- اشراق خاوری، محاضرات ۴۵۸-۴۵۹ .
- ۴۴- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۱۷-۱۶۱۸ .
- ۴۵- بهمنیار ۱۳-۱۴ .
- ۴۶- Towfigh: Schopfung 65,122

- ۴۷- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۴۲۲.
- ۴۸- فیضی، حضرت نقطه ۳۲، اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۱۸، ۱۶۳۳، بهرامی، نظری ۲۱.
- ۴۹- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۱۸-۱۶۲۵.
- ۵۰- ابوالقاسم، فهرست ۱۹۷-۱۹۹.
- ۵۱- اشراق خاوری، محاضرات ۴۱۹، برای تفصیلات بیشتر رك بشرح تعالیم اجساد و اجسام در، Rafati: Development 102-122
- ۵۲- فیضی، حضرت نقطه ۳۲.
- ۵۳- اشراق خاوری، قاموس ۱۶۳۳-۱۶۳۷.
- ۵۴- کرین، مکتب شیخی ۸۹.
- ۵۵- نقل از اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۲۹.
- ۵۶- همانجا ۱۶۳۰. ادامه مقام نیز اهمیت دارد.
- ۵۷- همانجا ۱۶۳۲، فیضی، حضرت نقطه ۳۳.
- ۵۸- ابوالقاسم، فهرست ۱۶۷.
- ۵۹- اصل عربی نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۵۹۰.
- ۶۰- کرین، مکتب شیخی ۸۸-۸۹.
- ۶۱- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۴۲۲.
- ۶۲- کرین، مکتب شیخی ۶۲.
- ۶۳- ابوالقاسم، فهرست ۱۷۱.
- ۶۴- لوح قناع، در مجموعه الواح ۷۰.
- ۶۵- همانجا ۷۷-۷۸.
- ۶۶- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۴۶۱-۴۶۲.
- ۶۷- از نسخه خطی دفترچه جناب مهربانی ۱۹۷، نقل از معانی، کنزالاسرار ص ۲۸ با تغییراتی جزئی در ترجمه.
- ۶۸- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۵۳۹.
- ۶۹- معانی، کنزالاسرار.
- ۷۰- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۶۶۵.
- ۷۱- MacEoin: Ahsa'i 676.
- ۷۲- گلیاهاگانی، الفرائد ۵۷۵.
- ۷۳- همانجا ۵۷۷، رك همچنین اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۵۲-۱۶۵۴.
- ۷۴- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۵۲، بهرامی، نظری ۱۱، ۱۶.
- ۷۵- فیضی، حضرت نقطه ۴۲.
- ۷۶- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۱۶.
- ۷۷- قیوم الاسماء، نقل از بهرامی ۱۷.
- ۷۸- فیضی، حضرت نقطه ۳۲.
- ۷۹- همانجا ۳۶.
- ۸۰- جهانگیر میرزا، تاریخ نو ۲۲۶.
- ۸۱- هدایت، روضة الصفا ج ۱۰ ص ۱۴۵، حسن فسائی، فارسانمه، ناصری ۲۸۷ Ekbal: Chronogramm.
- ۸۲- رك سپهر، ناسخ التواریخ ۲۹، فسائی، فارسانمه، ناصری ۲۵۴، هدایت، روضة الصفا ج ۹ ص ۴۱۵
- Algar: Religion 64f
- ۸۳- Zarandi: Dawn -Breakers 37
- ۸۴- Algar: Religion 105 f.
- ۸۵- همانجا ۱۱۳-۱۰۸.
- ۸۶- اشراق خاوری، قاموس ۱۶۴۲.
- ۸۷- همانجا ۱۶۴۴.
- ۸۸- کرین، مکتب شیخی، ۱۱، ۳۸.
- ۸۹- همانجا ۹۶.
- ۹۰- اشراق خاوری، ریح مختوم ۶۸۳.
- ۹۱- رساله رشتیه، نقل از اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۴۲-۱۶۴۳.
- ۹۲- رك فیضی، حضرت نقطه ۵۸.
- ۹۳- نقش اسم اعظم آنجا به این صورت آمده است،



- Zarandi: Dawn-Breakers 145-94
- ۹۵- منتخبات آیات ۳۸ .
- ۹۶- اشراق خاوری ، محاضرات ۷۴۵-۷۴۶ . اشاره ای مستقیم به سال ۱۲۶۰ در مکاشفات یوحنا باب ۱۱-۲۰-۳ نهفته است ، همچنن رک به کتاب مفاوضات عبدالبهاء .
- ۹۷- فیضی ؛ حضرت نقطه ۳۹ .
- ۹۸- بحارالانوار ج ۱۳ ص ۱۸ ، نقل از فیضی ؛ حضرت نقطه ۴۰ .
- ۹۹- فیضی ؛ حضرت نقطه ۴۰-۴۲ ، رک همچنن اشراق خاوری ؛ قاموس ایقان ۱۶۶۵-۱۶۶۶ و Zarandi:Dawn -Breakers 13
- ۱۰۰- ابوالقاسم ؛ فهرست ۱۷۵-۱۷۶ .
- ۱۰۱- همانجا ۱۷۶-۱۷۷ .
- ۱۰۲- همانجا ۱۵۹ و فیضی ؛ حضرت نقطه ۴۱ .
- ۱۰۳- Zarandi: Dawn -Breakers 3-4
- ۱۰۴- اشراق خاوری ؛ قاموس ایقان ۱۶۴۴-۱۶۴۵ .
- ۱۰۵- Zarandi: Dawn -Breakers 5-6
- ۱۰۶- نقل از فیضی ؛ حضرت نقطه ۳۳ .
- ۱۰۷- اشراق خاوری ؛ قاموس ایقان ۱۶۵۷ .
- ۱۰۸- همانجا .
- ۱۰۹- فیضی ؛ حضرت نقطه ۶۲ ، ZarandiDawn -Breakers 112
- ۱۱۰- مطالع الانوار ؛ نقل از فیضی ؛ حضرت نقطه ۶۱ .
- ۱۱۱- نقل از اشراق خاوری ؛ قاموس ایقان ۱۶۵۷-۱۶۵۸ .
- ۱۱۲- تاریخ نبیل ؛ نقل از نقبائی ۳۴ .
- ۱۱۳- ظهورالحق ؛ نقل از نقبائی ۴۶ .
- ۱۱۴- تذکرة الوفاء ۲۰۵ . برای شرح حال خاندان بغدادی رک Ekbal: Baghdadi
- ۱۱۵- البغدادی ، رساله ۱۰۹ ، ۱۱۳ ، بغدادی ؛ شرح حال ۲۳ ، ۲۱ . همچنن رک سمندر ؛ شرح حال ۴۹ ، ۵۲ و ظهورالحق نقل از نقبائی ۵۲ ، ۵۷ و کنت دوگوبینو نقل از نقبائی ۸۲ و الوردی ؛ لمحات ۱۵۶ ، ۱۷۰ و الوردی ؛ هکذا قتلوا ۱۵ ، ۳۶ . مسئله رفع تشبه بخصوص در الوردی ؛ لمحات ۱۵۸ و هکذا قتلوا ۱۸ و ۲۴ که نمونه هائی از شکایت نامه ملا احمد خراسانی را بچاپ رسانده است .
- ۱۱۶- بغدادی ؛ شرح حال ۲۴ ، همچنن نقبائی ۲۶ ، ۳۴ ، ۵۳ .
- ۱۱۷- Nicolas: Seyyed Ali 449 و نقبائی ۱۰۱ .
- ۱۱۸- رک اشراق خاوری ؛ محاضرات ۸۰۶-۸۱۶ .
- ۱۱۹- رک مطلع قصیده شلمفانی در همانجا ۸۱۵ .
- ۱۲۰- همانجا .
- ۱۲۱- بهجة الصدور ۱۳ ، نقل از همانجا ۸۲۲ .
- ۱۲۲- نقل از همانجا ۸۱۶-۸۱۷ .
- ۱۲۳- نشر در نقبائی ۱۹۵ .
- ۱۲۴- همانجا .
- ۱۲۵- منتخبات آیات ۴۴ .
- ۱۲۶- نقل از نقبائی ۱۳۰ .
- ۱۲۷- رک Toufigh: Schopfung 21, 63, 90
- ۱۲۸- نقل از نقبائی ۱۸۸ .
- ۱۲۹- همانجا ۱۸۰ .
- ۱۳۰- اشراق خاوری ؛ محاضرات ۸۱۴-۸۱۷ .
- ۱۳۱- منتخبات آیات ۱۴ .
- ۱۳۲- همانجا ۴۰ .
- ۱۳۳- نقل از اشراق خاوری ؛ محاضرات ۷۳۶ .
- ۱۳۴- منتخبات آیات ۱۳ .
- ۱۳۵- نقل از نقبائی ۱۸۳ .



- ۱۳۶- همانجا ۱۸۲.  
 ۱۳۷- Zarandi: Dawn- Breakers 212, 239  
 ۱۳۸- نقل از اشراق خاوری، ریحی مختوم ۶۸۸.  
 ۱۳۹- Zarandi: Dawn- Breakers 9, 24, 146, 176, 342, 436  
 ۱۴۰- همانجا ۳۳۳.  
 ۱۴۱- همانجا ۱۷۹.  
 ۱۴۲- همانجا ۲۵۲، ۱۸۶.  
 ۱۴۳- منتخبات آیات ۱۸.  
 ۱۴۴- همانجا ۳۹.  
 ۱۴۵- همانجا ۲، رك همچنين ص ۱۵-۲۱-۴۲-۴۳

## منابع و مراجع:

- مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ قاهره ۱۹۲۰.  
 منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، طهران ۱۳۴ بدیع، تجدید چاپ ویلمت ۱۹۸۴.  
 تذکرةالوفاء فی ترجمة حياة قدماء الاحياء، حینا ۱۳۴۳ هجری.  
 النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء. گنگو بر سر ناهار، باهتمام کلیفورڈ پارنی، لیدن ۱۹۰۸  
 \*  
 ابوالقاسم بن زین العابدین بن کرم؛ فهرست کتب شیخ اجل اوحد مرحوم شیخ احمد احسانی و سایر مشایخ عظام اعلى الله مقامهم، جلد ۱ و ۲، کرمان (۱۳۳۷ شمسی).  
 اشراق خاوری، عبدالحمید؛ ریحی مختوم، ذیل "سر التتکبیس لرمز الرئیس" ج ۱، طبع طهران، ص ۶۷۹-۶۹۰.  
 اشراق خاوری، عبدالحمید؛ قاموس ایقان، ذیل "تورین نیرین"، ج ۴، طهران ۱۲۸ بدیع، ص ۱۶۰۲-۱۶۱۲.  
 اشراق خاوری، عبدالحمید؛ محاضرات، ج ۱، ۲، لانکنهاین ۱۴۳ بدیع، ۱۹۸۷.  
 افنان، ابوالقاسم؛ چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرآلمین، آکادمی لندن، سوئیس ۱۴۸ بدیع، ۱۹۹۱.  
 البغدادی، آقا محمد مصطفی؛ رساله فی ترجمة حیاته و شرح ما شاهده من الوقایع الامریه. ملحق لکتاب احمد افندی سهراب؛ الرساله التسمه عشریه فی تاریخ حضرة الاعلی، القاهرة ۱۳۲۸/۱۹۱۹، ص ۱۰۲-۱۲۸.  
 بغدادی، محمد مصطفی؛ شرح حال حضرت طاهره، ترجمه و کوشش ابوالقاسم افنان؛ چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرآلمین، لندن ۱۹۹۱، ص ۱۸-۴۴.  
 بهرامی، بهروز؛ نظری به شیخیه در رابطه با امرالله، جزوه ۱۷ مطالعه معارف بهائی، چاپ مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع، ص ۸-۲۷.  
 بهمنیار، فریدون؛ رك کرین.  
 جهانگیر میرزا؛ تاریخ نو. شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری، به سعی و اهتمام عباس اقبال، طهران ۱۳۲۷ شمسی.  
 سپهر، میرزا تقی لسان الملک؛ جلد اول تاریخ قاجاریه از مجلدات ناسخ التواریخ، چاپ سنگی ۱۲۷۳.  
 سمندر، شیخ کاظم؛ شرح حال حضرت طاهره، بکوشش ابوالقاسم افنان؛ چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرآلمین، لندن ۱۹۹۱، ص ۴۵-۶۴.  
 فسائی، حسن؛ فارسنامه ناصری، چاپ سنگی، تجدید چاپ طهران (۱۹۶۵).  
 فیضی، محمد علی؛ حضرت نقطه اولی، لانکنهاین ۱۴۳ بدیع - ۱۹۸۷.  
 کحالة، عمر رضا؛ اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج ۴، بیروت ۱۹۸۵، ص ۱۹۲-۲۰۴.  
 کرین، هنری؛ مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی، ترجمه و مقدمه دکتر فریدون بهمنیار، طهران ۱۳۴۶ شمسی - ۱۹۶۷.  
 گلپایگانی، میرزا ابوالفضل؛ کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان، چاپ بدون زمان و مکان (قاهره).  
 معانی، داریوش؛ کنزالاسرار. مقاله چاپ در "نیام بهائی" شماره ۱۲۸، مه ۱۹۹۱.  
 نقیانی، حسام؛ طاهره قرآلمین، چاپ ۱۴۰ بدیع - ۱۹۸۳.  
 الوردی، علی؛ لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، ج ۲، من سنة ۱۸۲۱ الی سنة ۱۸۷۲، بغداد ۱۹۷۱، ص ۱۵۲-۲۰۷.  
 الوردی، علی؛ هكذا قتلوا قرآلمین، منشورات الجمل، کولن ۱۹۹۱.  
 هدایت، رضا قلیخان؛ تاریخ روضة الصفا ناصری، ج ۹-۱۰. قم ۱۳۳۹ شمسی.

## Bibliography:

- Algar, Hamid: *Religion and State in Iran, 1785-1906. The role of the Ulema in the Qajar period*, Brekeley 1969.
- Algar, Hamid: Art. "Kazem Rashti", in: *Encyclopaedia of Islam*, new edition, vol. 4, Leiden 1978, p. 854.
- Amanat, Abbas: *Resurrection and Renewal. The making of the Babi Movement in Iran, 1844-1850*, London 1989.
- Bausani, Alessandro: Art. "Ahsa'i", in: *Encyclopaedia of Islam*, new edition, vol. 1, Leiden 1960, p 304.
- Bayat, Mangol: *Mysticism and Dissent. Socioreligious thought in Qajar Iran*, New York 1982.
- Browne, E.G.: *Materials for the Study of the Babi Religion*, Cambridge 1918, repr. 1961.
- Corbin, Henry: *Spiritual Body and Celestial Earth. From Mazdean Iran to Shi'ite Iran*, London 1990.
- Ekbal, Kamran: Das messianische Chronogramm Muhammad Schahs aus dem Jahre 1250 - 1834. *Paper held at 2nd European Conference of Iranian Studies in Bamberg, 30.9. - 4.10.1991*, to be published in Abstracts of ditto.
- Ekbal, Kamran: Art. "Baghdadi (family)", to be published in: *A Short Encyclopaedia of the Baha'i Faith* (1993).
- MacEoin, Denis: Art. "Ahsa'i", in: *Encyclopaedia Iranica*, vol. 1, New York.
- MacEoin, Denis: *From Shaykhism to Babism. A study in charismatic renewal in Shi'i Islam*, (Dissertation), Cambridge 1979.
- Nicolas, A.L.M.: *Seyyed Ali Mohammed dit Le Bab*. Paris 1905.
- Rafati, Vahid: *The Development of Shaykhi Thought in Shi'i Islam*, (Dissertation), University of California, Los Angeles 1979.
- Root, Martha: *Tahirih, the Pure*, Los Angeles 1981.
- Towfigh, Nicola: *Schopfung und Offenbarung aus der Sicht der Baha'i Religion*, Hildesheim 1989.
- Zarandi, Nabil: *The Dawn -Breakers*. Nabil's Narrative of the early days of the Baha'i Revelation, London 1953, repr. 1975.

# پژوهشی تحلیلی در باب حیات طاهره

دکتر نصرت الله محمدحسینی

در بخش غربی خیابان بوذرجمهری طهران (در فاصله میان دو خیابان سیروس و ناصرخسرو) خانه بزرگی بود که این عبد از دوران نوجوانی هر سال بزیارتش می رفت. آن خانه در اوایل عهد ناصرالدین شاه متعلق به محمود خان نوری، کلاتر طهران بود. اجساد عریان و آغشته بخون دهها تن بابی معصوم و مظلوم که بدست محمودخان و یا مأموران او مقتول و شهید گشته بودند در طبقات زیرین زمین های اطراف آن خانه مدفون بود. هر هنگام زیارت آن مکان مبارک می رقتم آوای زیبای شهیدان بگوش جانم می رسید و روحانیتی عجیب می بخشید.

تقطعه جذبیه طاهره مطهره بامر میرزا تقی خان امیر کبیر و سپس میرزا آقاخانان نوری بیش از دو سال در آن خانه مسجون بود. مدتی در اطاق کوچکی، بحقیقت سلول کوچکی در طبقه فوقانی ساختمان خانه محمود خان واقع در ضلع شمالی حیات اقامت داشت که حتی جای دراز کردن پای بخوبی نداشت. برای آمد و شد بدان اطاق می باید از نردبامی استفاده می شد. پس از مدتی بعلت کثرت تردد ناس برای زیارت آن بانوی دانشمند (خصوصاً شاهرزادگان از نسوان قاجار) طاهره را به اطاق بزرگتری منتقل نمودند. زنان بابی بهر وسیله بود با لباس مبدل خود را به طاهره می رساندند و مخابره مستمر داشتند. طاهره سحرگهان معطر و معنبر در جامه زیبا و نظیف خویش مشغول به دعا بود. اشعار عاشقانه عارفانه در وصف حضرت ربّ اعلی می سرود. در آن اوان در هفت مجلس استنطاق با نهایت شهامت و اشتیاق بایات حقانیت امر جدید پرداخت و نمایندگان صدراعظم و از جمله دو مجتهد اعلم ملا علی کنی و ملا محمد اندر مانی را مغلوب و منکوب نمود. پس از حادثه رمی شاه آن مجتهدان قتل نوشتند و شاه نیز فرمان قتل صادر نمود. سرانجام طاهره در سی و شش سالگی (در ۱۲۶۸ هجری قمری برابر با ۱۸۵۲ میلادی) در مذبح عشق شهید گشت.

در آثار مورخان بابی، بهائی و غیر بهائی درباب آخرین روزهای حیات طاهره و نیز شهادت او سخن بسیار رفته است ولیکن آنچه نبیل زرنندی در تاریخ جاودانه خویش نوشته است بالنسبه جامع و تقریباً مصوب است. (۱) چند نکته کوچک از آن تاریخ نیز درباب شهادت طاهره باید با کتاب تذکره الوفاء اثر قلم مبارک حضرت عبدالبهاء و کتاب *God passes by* اثر جاودانه حضرت ولی امرالله البتّه تطبیق شود.

نبیل زرنندی بنقل از برخی از دوستان نزدیک زن کلانتر داستان شهادت طاهره را برای نسل های آینده بخوبی تصویر کرده است. زن کلانتر بر خلاف شوهر خویش ارادت شدیدی به جناب طاهره داشت و در نقش میزبان طاهره تا آنجا که امکان داشت و محمودخان دخالت نداشت وسائل راحت طاهره و ملاقات او را با نسون از شاهزادگان و دیگر بانوان طهران فراهم می نمود. زن کلانتر گفته است که در شب پیش از شهادت، طاهره مرا نزد خود احضار نمود. لباس بسیار زیبای سپیدی بتن کرده بود. اطاق او از بوی عطری که استعمال نموده بود چون باغ گل رضوان معنبر بود. به من فرمود خود را برای دیدار محبوبم آماده کرده ام. چون این شنیدم لرزیدم و بشدت گریستم. با لحن مخصوصی به من فرمود چند تقاضا از تو دارم. یکی آنکه پسرت را فردا با من بفرستی که ناظر صحنه شهادت من باشد. باو بسیار مراقبت کند که مأموران شهادت لباس از تن من بیرون نیاورند. دیگر آنکه باو بگو به مأموران بگوید بدن مرا پس از شهادت در میان چاهی افکنند و آنرا با خاک و سنگ انباشته سازند. سوم آنکه پس از شهادت من زنی نزد تو می آید این بسته را که بتو می سپارم به وی بده. چهارم آنکه از این هنگام به بعد به احدی اجازه مده که به اطاق من بیاید. می خواهم با محبوب آسمانی خویش راز و نیاز نمایم. آن شب و روز بعد هر هنگام که اطاق طاهره نزدیک شدم و گوش فرا دادم دیدم طاهره بنماز و راز و نیاز با خداوند بی انباز مشغول است. آنچه طاهره از من خواسته بود انجام دادم. پیغام او را به پسرعمو دادم. چهار ساعت پس از غروب آفتاب روز شهادت فرآشان عزیزخان سردار کل برای بردن طاهره آمدند. چون در اطاق طاهره را باز کردم دیدم در اطاق قدم می زند و کاملاً آماده رفتن است. تا مرا دید در آغوش کشید و بوسید و صندوقچه ای را با کلید دان به من داد و گفت این را برای یادگار بتو می دهم که هر هنگام در آن را باز کنی و اشیاء موجود در آن را ببینی بیاد من آتی. طاهره وداع نمود و همراه پسر من از خانه خارج گشت. آن دو و فرآشان سوار اسب شده رفتند. سه ساعت بعد پسرعمو در حالیکه اشک از چشمانش سرازیر بود به خانه بازگشت. گفت که چون به باغ ایلخانی رسیدیم دیدیم سردار و معاونانش بنهایت درجه مست اند و صدای قهقهه آنان بلند است. سردار از همان حالت مستی دستور داد طاهره را خفه نمایند و جسدش را در چاه افکنند. آنچنان شد که طاهره قلباً اراده داشت و ظاهراً سردار کل بی اندیشه قبلی خواست (۲)

بتصریح حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکره الوفاء: "میرغضبان در قتلش تردید و ابا نمودند. غلامی سیاه یافتند در حال مستی. آن سیاه رو، سیاه دل سیاه خو دستمالی در فم مبارکش فرو برد و مخنوق نمود. بعد جسد مطهرش را در آن باغ بچاهی انداختند و خاک و سنگ روی آن ریختند" (۳)

بروایت نبیل زرنندی زن کلانتر گفته است که سه روز پس از شهادت طاهره زنی با همان نام و نشان که طاهره گفته بود نزد من آمد و بسته امانتی طاهره را بدو دادم و دیگر آن زن را هرگز ندیدم. زن کلانتر پس از شهادت طاهره صندوقچه اهدائی را باز نمود. در آن صندوقچه یک شیشه عطر کوچک، یک تسیح، یک گردن بند از مرجان و سه عدد انگشتری از فیروزه و عقیق و یاقوت یافت (۴) یادگار شیرزنی که در طهارت و تقوی، در دانش و بینش و ذکاء و نیز در مراتب حق پرستی و جانبازی در میان نسون عصر خویش بینظیر بود. زنی که نصّ حق و تاریخ او را طاهره جاودانه خوانده است. بی خود نبوده که طاهره در مکتوب خود خطاب به بایبان اصفهان و در ترغیب آنان باجماع در خراسان در حق خویشتن چنین شهادت داده است: "انا الورقة المطهرة الظاهرة الابهی. انا التي قد شهد ربي في حقّي و شهد بهذه ملائكة السماء" (۵) (من آن ورقه مطهره طاهره ابهایم که پروردگار و فرشتگان آسمان بدان آگاهی داده اند). حضرت عبدالبهاء در حق این بانوی دانشمند فرموده اند: "در تقریر آفت دوران بود و در احتیاج فتنه جهان" (۶) حضرت ولی امرالله در بیانی بظاهر مختصر و بحقیقت بسیار جامع او را شاعره ای جوان، از

خاندانی برجسته، صاحب جمال و بلاغتی مسحورکننده، روحی شکست ناپذیر، نظریاتی متهورانه و رفتاری بی نهایت شجاعانه، و از لسان جلال حضرت یگانه ملقب به طاهره جاودانه تصویر فرموده اند (مفاد بیان مبارک) (۷)

پروفیسور ای. جی. بیرون E.G. Browne خاورشناس برجسته انگلیسی و استاد دانشگاه کمبریج انگلستان درباب طاهره می نویسد: "ظهور بانویی چون قرّة العین در هر عصر و کشوری از نوادر زمان است. اما در کشوری چون ایران حادثه ای بی نظیر بل معجزه است... اگر آئین بابی فاقد دلیل دیگری بر اثبات عظمت خود بود همین کافی بود که قهرمانی چون قرّة العین آفریده بود." (۸) نقل اقوال اندیشمندان، دانشمندان، پژوهشگران و دیگر بزرگان عالم در تجلیل از مقام طاهره خود مستلزم تألیف کتابی است و این مقال مختصر را گنجایش عشری از اعشار آن نیست (۹)

\* \* \*

اما سرگذشت این نادره زمانه و قهرمان جاودانه پس از زیارت دقیق آثار مبارکه و بررسی و تحلیل و نقد دهها اثر مطبوع و غیرمطبوع (در حدّ توان پژوهنده) بشرح زیر است:

جناب طاهره در شهر قزوین و در سال ۱۲۳۳ هجری قمری (۱۸۱۷ میلادی) تولّد یافت (۱۰) باید توجه داشت که برخی از متون تاریخی درباب سال تولّد طاهره اختلاف دارند. برای مثال مؤلف کواکب الدرّیه سال تولّد وی را ۱۲۳۰ یا ۱۲۳۱ هجری قمری دانسته است (۱۱) حتی ایادی امرالله خانم مارثا روت در کتاب خود Tahirih با تردید تولّد او را در فاصله سالهای ۲۰-۱۸۱۷ میلادی نوشته است (۱۲) روز تولّد طاهره معلوم نیست و اینکه جناب فاضل مازندرانی بنقل از نبیل زرنندی نوشته است تولّد طاهره در همان شب تولّد جمال ابهی واقع گشت سهو قلم است (۱۳) و با توجه به ترجمه انگلیسی حضرت ولی امرالله تاریخ مذکور مبنائی ندارد. زیرا نبیل تنها تصریح بر سال تولّد طاهره دارد (۱۴) شهر قزوین که مدتی پایتخت سلاطین صفوی بوده چون شهرهای مشهد، قم، اصفهان و طهران کانون پرورش گروهی از برجسته ترین فقها و علماء شیعی بوده و از موقعیت و عظمت مذهبی خاص بهره داشته است. نام این شهر بعلمت ایمان جناب طاهره و گروهی دیگر از جاودانه های تاریخ امر ضمن بیان حوادث ظهور بدیع تا ابد بعظمت یاد می شود.

نام اصلی طاهره فاطمه بود (۱۵) نامی که پدرش به وی داده بود (۱۶) و لکن هم پدر و هم دیگر بستگان بیاس احترام به فاطمه خانم مادر بزرگ پدریش از تکرار نام فاطمه احتراز داشتند و او را در خانه ام سلمه می خواندند (۱۷) این است که حضرت عبدالبهاء در تذکرة الوفاء می فرمایند: "اسم مبارکش ام سلمه بود (صفحه ۲۹۱). طاهره در میان اعضاء خاندان و خویشان نزدیک به زرین تاج و زکیه نیز ملقب بود (۱۸)

پدر طاهره حاج ملا محمد صالح برغانی مجتهد شهیر و مؤلف چند کتاب عظیم بود (۱۹) وی چنانکه معروف است در اجراء شعائر دینی و فریضه امر بمعروف و نهی از منکر بسیار سختگیر بود (۲۰) از نام و حیات مادر طاهره در اسناد و مدارک موجود ذکری نگشته ولی از قرائن بر می آید که به مکتب شیخیه گرایش داشته است. پدر طاهره (ملا صالح) با برادر بزرگتر خود حاج ملا محمد تقی و برادر کوچکتر حاج ملا محمد علی در برغان و قزوین بتحصیل زبان فارسی و عربی و مقدمات معارف معمول زمان پرداختند و سپس عازم شهر مذهبی قم شدند و در آنجا نزد میرزا ابوالقاسم مجتهد معروف به میرزای قمی تلمذ نمودند (۲۱) برادران برغانی از قم به اصفهان رفتند و چند سالی نیز در آن شهر بتحصیل و تکمیل معلومات خویش اشتغال داشتند. از اصفهان عازم عتبات عالیات شدند و مدتی در کربلا نزد آقا سید علی

طباطبائی (۲۲) تلمذ نمودند. هر سه برادر (۲۳) در غالب معارف عقلی و نقلی اسلامی عصر خویش تبخّر و بانواع عبادات و ریاضات شاقّه اشتغال یافتند. حاج ملا محمد علی (برادر کوچکتر) مدتی نزد جناب شیخ احمد احسانی تحصیل نمود و نزد عموم علی الخصوص جماعت شیخیه به کثرت عبادت و تلاوت اوراد و ادعیه و تضرّع و ابتهال دائم اشتها یافت. بطوری که در برخی از ساعات شب زنجیری بر گردن می نهاد و آنرا بر میخی در سقف اطاق خویش وصل می نمود تا مانع خوابیدن وی شود و اوقات را به عبادت و قرائت و کتابت صرف نماید. هر سه برادر پس از اتمام تحصیلات به ایران مراجعت و در طهران اقامت نمودند. چون میان ملا تقی (برادر بزرگتر) و میرزای قمی در باب پاره ای از مسائل فقهی اختلاف نظر پدید آمد ملا تقی به کرپلا برگشت و پس از اخذ اجازه اجتهاد از سید علی طباطبائی به طهران مراجعت نمود و از رؤساء و مراجع تقلید قوم گردید. برادران برغانی مردانی جسور و مغرور بودند و نوبتی در حضور فتحعلی شاه بر خلاف شوژن پادشاهی عملی نمودند و مفضوب شاه شدند لذا با جبار از طهران به قزوین کوچیدند (۲۴) در ایام سلطنت محمد شاه نیز مورد غضب شاه و حاج میرزا آقاسی قرار گرفتند و محکوم به خروج از قزوین شدند ولیکن ملا تقی بهر حیلتی بود مجدداً جلب محبت شاهی کرد و برادران به قزوین عودت نمودند (۲۵) برادران برغانی که در آغاز نوجوانی با سختی های زندگانی آشنا گشته بودند پس از احراز ریاست دینی در شهر قزوین بجمع مال و منال نیز پرداختند و بزودی از حیث علمی و مالی در صف اوّل مجتهدین ایران زمین قرار گرفتند. در چنین احوالی بود که جناب طاهره در آن خاندان و در شهر قزوین تولّد یافت.

پدر طاهره در همان سنین خردسالی معلّمی خصوصی برای وی معین نمود و طاهره پس از چند سال تلمذ نزد وی و نیز پدر و عموهای خود در معارف دینی و ادبی بحدی از مهارت رسید که پدرش با افسوس می گفت "اگر این دختر پسر بود خاندان مرا روشن می نمود و جانشین من می گشت" (۲۶) بشرحی که خواهد آمد همه مورخان (اعم از بهائی و غیر بهائی) و شاهدان عینی حیات طاهره استعداد عجیب علمی و ذکاوت و جمال بی نظیر وی را تصریح کرده اند. رضا قلی خان هدایت مورخ مشهور عصر قاجار در کتاب روضة الصّفای ناصری در باب طاهره می نویسد: "چه زنی در کمال جمال بود و ملحه ای شیرین مقال". (۲۷) میرزا محمد جعفرخان حقایق نگار مورخ مخصوص دربار قاجار در کتاب تاریخ حقایق الاخبار ناصری در خصوص جناب طاهره می نویسد: "با وجود حسن و جمال و غنچ و دلال در علوم معقول و منقول بحدّ کمال بود" (جلد نخست ضمن بیان واقعات سال ۱۲۶۳ هجری قمری). میرزا تقی خان سپهر کاشانی دیگر مورخ معروف دربار قاجار در مجلد نخست از مجلّدات قاجاریه کتاب ناسخ التّواریخ در خصوص جمال و کمال طاهره می نویسد: "این دختر با اینکه روشی چون قمر و زلفی چون مشک اذفر داشت در علوم عربیه و حفظ احادیث و تأویل آیات فرقانی با حظّی وافر بود" (صفحه ۵۲۸). (۲۸)

از دوران کودکی طاهره متأسفانه اطلاع چندانی نداریم. آنقدر می دانیم که عشقی فراوان به مادر خود داشته و زیبایی خویش را تا حدود زیادی از وی بارش برده است. (۲۹) طاهره از خردسالی نزد همه عزیز و محبوب بود. از ایام نوجوانی او را دختر آقا و بعدها غالباً خانم یاد می کردند. (۳۰) همیشه چند خدمتکار در کنارش آماده بخدمت بودند ولیکن معمولش بود که کارهای خانه را شخصاً انجام دهد و به مادرش کمک نماید. با زیردستان با نهایت عطف و ادب رفتار می نمود و خادمان خانه علی الخصوص اندرون بی نهایت به وی عشق می ورزیدند. (۳۱) طاهره از همان دوران کودکی بر حسب ظاهر خوب تغذیه می نموده و از حکایتی که حضرت عبدالبهاء در این باب فرموده اند روشن می شود که باصطلاح معروف اشتهای خوبی داشته است. یکی از نسوان بهائی غرب که در عکا در محضر حضرت عبدالبهاء

شرفیاب بوده و افتخار تناول غذا با آن حضرت داشته بعلت خوشمزگی بودن غذا بیش از حد معمول تناول کرده و از این جهت درباب اشتهای خود از حضرت عبدالبهاء استدعای بخشش نموده است. حضرت عبدالبهاء به وی فرموده اند: "فضیلت و تقوی عبارت از ایمان واقعی به حق است و نه به اشتهای بد و یا خوب. جناب طاهره اشتهای خوبی داشت و هر هنگام که درباب آن از او توضیح می خواستند می فرمود در حدیث قدسی آمده که یکی از صفات اهل فردوس تغذیه خوب مدام آنان است" (مفاد بیان مبارک) (۳۲) طاهره يك خواهر کوچکتر بنام مرضیه و حداقل سه برادر (۳۳) داشته است. یکی از برادران نامش میرزا عبدالوهاب قزوینی بود که در واقع شهرت و علم پدر را در جامعه اسلامی به ارث برد و هم او بود که بارها از مقامات علمی طاهره تجلیل و تصریح نمود که احدی از ما در محافل علمی درمخضر طاهره جرأت اظهار نظر نداشت (۳۴) محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در خصوص میرزا عبدالوهاب قزوینی می نویسد: "خلف ارشد حاج ملاً صالح برغانیست. تتبع وی در میان سلسله برغانیه احدی را نبود معقولاً و منقولاً... و بقزوین ریاستی معتدبها داشت و نزد حکام دیوان اعلی بسیار مطاع بود... الحق در طلاقت زبان و ملاحظت بیان و حلاوت لهجه و حسن تفهیم او بهرحال عموماً و به منبر خصوصاً در تمام ایران احدی نرسید" (کتاب المآثر و الآثار صفحه ۱۶۳). با توجه به آنچه اعتمادالسلطنه درباب کمالات میرزا عبدالوهاب قزوینی نوشته توان قضاوت نمود که طاهره در چه درجه از فضل و کمال بوده است که امثال میرزا عبدالوهاب در مخضر او جرأت اظهار نظر نداشته اند. نبیل زردی می نویسد که میرزا عبدالوهاب به امر حضرت باب مؤمن شده و لکن خدمتی از او ظاهر نگشته است (۳۵) اما نام برادران دیگر طاهره را ندانسته ایم. استناد ما باینکه طاهره چند برادر داشته بیان حضرت عبدالبهاء در تذکره الوفاء (صفحه ۲۷۵) و بیان حضرت ولی امرالله در God passes by (صفحه ۷۳) است. جناب محمد مصطفی بغدادی نیز در رساله تاریخیه خود به برادران طاهره اشاره کرده است (صفحه ۱۱۷).

جناب طاهره با موی سیاه "چون مشک اذفر" و بقول جناب فاضل مازندرانی "با وجه ملیح و اسمر و خالی بر گونه ایسر" (۳۶) در همان اوقات نوجوانی در محافل نسوان شهر بر صدر می نشست و به پیچیده ترین پرسش های آنان پاسخ کوبنده می داد و در جمع رجال خاندان خویش نیز حل مشکلات علمی می نمود. بدین سبب بی نهایت مورد احترام پدر، بستگان و مردم شهر بود. جناب طاهره یکی دو سال بیشتر نداشت که جناب شیخ احمد احسانی بدعوت ملاً محمد تقی برغانی (عموی طاهره) به قزوین آمد و لکن بر خلاف انتظار ملاً محمد تقی در خانه حاج ملاً عبدالوهاب قزوینی که مردی بواقع فاضل و متقی و از پیروان جناب شیخ بود اقامت گزید (۳۷) این امر ملاً تقی را بر مخالفت شیخ ترغیب نمود. نتیجه مباحثات شیخ و ملاً تقی تکفیر شیخ احسانی بود و بشرحی که خواهد آمد عواقب نامطلوبی ببار آورد. طاهره از همان اوان کودکی با نام شیخ آشنا گشت و بعدها دریافت که عمویش ملاً تقی مردی بواقع متقی و خدا ترس نیست. لذا نسبت به وی ارادت نداشت و در حقیقت باجبار پدر تن بازدواج با فرزند ملاً تقی مذکور داد. طاهره یقیناً کمتر از پانزده سال و احتمالاً حدود سیزده سال داشت که با ملاً محمد پسر عموی خویش ازدواج نمود (۳۸) شاید در همان اوان بود که پدر طاهره قریه ای از قراء نزدیک قزوین را بدو بخشید. طاهره نام آن قریه را بهجت آباد نهاده بود (۳۹) طاهره از ملاً محمد صاحب سه فرزند دو پسر و یک دختر شد (۴۰) نام پسران او اسمعیل و ابراهیم بود که بعدها پس از اتمام تحصیلات عالی به دینیه بشیخ اسمعیل و شیخ ابراهیم قزوینی شهرت یافتند. خصوصاً شیخ اسمعیل که در نجف تحصیل کرده بود واعظی مشهور و بعدها امام جمعه قزوین گشت. و لکن هر دو پسر تا پایان حیات از موهبت ایمان بامر بدیع محروم گشتند (برای اطلاع از احوال پسران طاهره از جمله می توان به کتاب اعلام الشیعه تألیف آقا بزرگ

طهرانی رجوع نمود). نام دختر طاهره سارا ولی به آسیه معروف بود. (۴۱) از احوال وی آگاهی چندانی نداریم. آنقدر می دانیم که او نیز چون مادر گرامیش از جمال و کمال بهره کافی داشته و چند سال نزد پدر بزرگ خویش حاج ملا صالح قزوینی تلمذ نموده است. و نیز می دانیم که نامزد او آقا سید عبدالهادی قزوینی (فرزند حاج سید صادق قزوینی) از علماء جوان و مشهور قزوین بوده و در شیراز به امر جدید ایمان یافته و بامر حضرت باب عازم عراق شده و از اصحاب جناب طاهره گردیده است. (۴۲) آقا سید عبدالهادی سالها پس از شهادت طاهره حیات داشته و در طهران با احباب محشور بوده است. (۴۳) اما دختر طاهره با آنکه عاشق مادر بوده از موهبت ایمان محروم گشته است. وی اندکی پس از شهادت طاهره طاقت نیاورده و از جهان خاک رخت بریسته است. (۴۴)

مستند این پژوهنده درباب عدم ایمان فرزندان طاهره علاوه بر اقوال مورخان عصر قاجار از جمله دو بیان مبارک از حضرت عبدالبهاء نخست در کتاب تذکرة الوفاء و دوم در لوحی دیگر است. در تذکرة الوفاء می فرمایند: "و سه اولاد از ایشان تولد یافت. دو اولاد ذکور و یک دختر ولی هر سه محروم از موهبت مادر" (صفحه ۲۹۱). مراد از عبارت "محروم از موهبت مادر" بحقیقت محرومیت از موهبت ایمانی مادر است. مستند این عبد ترجمه عبارات فوق از حضرت ولی امرالله در زیرنویس یکی از صفحات متن انگلیسی تاریخ نبیل زرنندی است:

"طاهره دو پسر و یک دختر داشت که هیچ یک از آنان بحقانیت امر مبارک اعتراف ننمودند." (ترجمه به مضمون)

"Tahirah had two sons and one daughter, none of whom recognized the truth of the cause".

(Dawn Breakers زیرنویس شماره ۲ صفحه ۸۱)

اما حضرت عبدالبهاء در لوح دیگر می فرمایند: "قرّة العین که معروف آفاق است وقتی که مؤمن بخدا شد منجذب بنفحات الهی گشت. از دو پسر بزرگ خویش بیزار شد زیرا مؤمن نشدند و دیگر ابدأ بآنها ملاقات نکرد و حال آنکه دو اولاد رشید او بودند و می گفت که احبای الهی جمیع پسران من هستند ولی این دو پسر من نیستند و بیزارم." (۴۵) ذکر این نکته نیز شاید لازم باشد که دختر مرضیه (خواهر کوچکتر طاهره) به امر مبارک مؤمن بوده و سالها پس از شهادت طاهره حیات داشته است. (۴۶) علی الوّردی مؤلف کتاب لمعات اجتماعیّه می نویسد که در سال ۱۸۴۱ میلادی (۱۲۵۷ هجری قمری) طاهره صاحب پسر سومی شد که نام او را اسحق نهاد. همانطور که از پیش مذکور آمد باید توجه داشت که بتصریح حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء از اقتران طاهره و ملا محمد پسر عمویش تنها دو پسر و یک دختر پدید گشته است (صفحه ۲۹۱). لذا چنانچه طاهره صاحب فرزند دیگری شده آن فرزند در آغاز کودکی فوت کرده است.

ملا محمد شوهر طاهره احتمالاً در همان آغاز ازدواج برای تکمیل اطلاعات خود روانه عراق عرب شده و چند سال در آنجا بوده است. اینکه برخی گفته اند طاهره نیز با وی بوده است مدرک مستندی ارائه نکرده اند و بشرحی که خواهد آمد این موضوع با نصوص مبارکه موافقت ندارد. بهرحال در عزیمت ملا محمد به عراق نیز تردید است. اما اگر قبول نمائیم که ملا محمد مدتی در عراق بتحصیل اشتغال داشته این موضوع بیشتر روشن می شود که چرا طاهره پس از ازدواج نیز چند سال در خانه پدری و نزد مادر خویش بسر می برده است. (۴۷) بهرحال اگرچه طاهره از ملا محمد مذکور صاحب فرزندانی شده و لکن از آغاز با وی توافقی نداشته و خصوصاً پس از آنکه طاهره در جرگه پیروان جناب سید کاظم رشتی درآمده این عدم توافق باوج خود رسیده است.

از متون کتب تواریخ و مرقومات و اشعار جناب طاهره توان دریافت که وی به دو زبان فارسی و عربی



تسلط کامل داشته و در همان سنین نوجوانی در معارف اسلامی و از جمله تفسیر قرآن، علم حدیث، علم رجال، اصول فقه و فلسفه الهی بسیار باارع و مطلع بوده است.

ملاً محمد تقی برغانی عموی بزرگتر طاهره که قبلاً بتکفیر جناب شیخ احمد احسانی مبادرت نموده بود در آن اوان در هر مجلس و جمعی به رد و توهین عقاید شیخ اشتغال داشت. اما عموی کوچکتر طاهره جناب حاج ملاً محمد علی برغانی همانطور که از پیش مذکور آمد از پیروان جنابان شیخ و سید بود و سرانجام به حضرت باب نیز مؤمن گشت. حضرت باب در آثار مبارکه خویش و حضرت بهاء الله در کتاب ایقان (۴۸) بایمان ملاً محمد علی اشاره فرموده اند. از مؤلفان غیر بهائی تنکابنی در قصص العلماء بایمان نامبرده اعتراف کرده است (صفحه ۱۹). از جناب حاج ملاً محمد علی تألیفات متعدده و آثار منظوم باقی است. (۴۹) صورت شهادت کتبی ملاً محمد علی بر حقایق حضرت باب مطبوع و منتشر است. (۵۰) حاج ملاً محمد صالح پدر جناب طاهره اگرچه بعدها تا حدودی ظاهراً بی طرف گشت و با شیوه اهانت آمیز ملاً تقی مخالف بود ولیکن آن ایام قلباً با عقاید شیخ و سید موافقتی نداشت و از این روی دقت می نمود که فرزندانش محب مکتب شیخ نشوند. اما قضای الهی دیگر بود و سرانجام نور دیده او طاهره بجماعت شیخیه پیوست. در سال ۱۲۵۲ هجری قمری (۱۸۳۷ میلادی) (۵۱) بر اثر مذاکره با پسر خاله خود ملاً جواد برغانی و مطالعه آثار جنابان شیخ و سید مفتون عقاید مکتب شیخیه گشت و از آن پس در این باب با پدر بگفتگو نشست. طاهره شی در کتابخانه پدر با وی از عقاید شیخ صحبت بیمان آورد ولی پدر بیدرنگ زبان شتم گشود. طاهره مدتی با پدر درباب قیامت و معراج و وعود ظهور حضرت موعود مباحثه نمود. چون پدر از مقابله عاجز بود دائم سب و لعن می نمود. این بود که طاهره با پدر قطع مباحثه و با جناب سید کاظم رشتی مخفیانه آغاز مکاتبه نمود. (۵۲) در اندک مدتی در مسائل مربوط به عقاید جنابان شیخ و سید بنهایت درجه از مهارت رسید و سید وی را قرّة العین نامید. قرّة در لغت عرب بمعنای (سبب) سرور و رفع اشک و خنکی چشم است و حضرت ولی امرالله عبارت "قرّة العین" را بدین علت به "Solace of the Eyes" ترجمه فرموده اند. (۵۳) آنچه مسلم است لقب قرّة العین را جناب سید کاظم رشتی به طاهره داده است. حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء تصریح می فرمایند: "این بود که سید مرحوم لقب قرّة العین باو دادند..." (صفحه ۲۹۴). و حضرت ولی امرالله در "God passes by" می فرمایند:

"و ملقب به قرّة العین « آرامش چشم » وسیله سید کاظم معلمش" (ترجمه به مضمون)

(صفحه ۷) "and surnamed Qurratul Ayn (Solace of the Eyes) by Siyyid Kazim her teacher"

علت تأکید و تصریح این نکته اینست که برخی گفته اند ملاً صالح برغانی پدر طاهره او را همیشه قرّة عینی خطاب می کرده است. (۵۴) لذا ممکن است این شبهه پیش آید که ملاً صالح به دختر خویش لقب قرّة العین داده است. جناب طاهره رساله ای در اثبات عقاید جنابان شیخ و سید نوشت و بحضور سید ارسال داشت. جناب سید پس از مطالعه آن رساله نامه ای در کمال لطف و رقت به طاهره نگاشت و در آغاز نامه خطاب به وی نوشت: "یا قرّة العین و روح الفؤاد" (۵۵) و از آن پس بود که بانو ام سلمه ابتداء در جماعت شیخیه و سپس نزد عموم به قرّة العین مشهور گشت.

اما اینکه جناب طاهره با جناب سید کاظم رشتی ملاقات کرده است یا خیر موضوعی است که نزد برخی از پژوهشگران مسلم نگشته است. مؤلف لغت نامه دهخدا ذیل عنوان طاهره و باستاناد نظر برخی از وقایع نگاران تصریح کرده که طاهره و سید رشتی ملاقات کرده اند. نیکلای فرانسوی در تاریخ خود "سید علی محمد باب" می نویسد که طاهره در کربلا در مجلس درس جناب سید کاظم رشتی حاضر می شده است (ترجمه فارسی، صفحه ۲۸۹). مؤلف کتاب لمعات اجتماعیه نیز با این قول موافق است (صفحات

۱۵۳-۵۴). دانشمند جلیل بهائی جناب فاضل مازندرانی در حاشیه کتاب ظهورالحق از قول جناب آقا محمد جواد عموجان فرهادی نقل می کند که جناب طاهره در زمان حیات سید در کریلا اقامت و بتحصیل اشتغال داشته و به ایران مراجعت نموده و مجدداً عازم کریلا گشته است. بگفته فرهادی جناب طاهره هنگام صعود جناب سید رشتی در کریلا بوده است (جلد سوم، صفحه ۲۱۲). جناب ملک خسروی نیز با این قول موافق است. (۵۶) اما جناب فاضل مازندرانی در متن کتاب ظهورالحق ذکری از سفر نخستین طاهره به کریلا نکرده است. حضرت عبدالبهاء در مقاله شخصی سیاح ضمن توصیف از کمالات جناب طاهره می فرمایند: "در فنون شتی ماهره بود و در نطق و بیان محیر عقول و افکار فحول اساتذہ. در تفسیر و حدیث، کتاب مبین بود و در مطالب شیخ جلیل احساسی آیت عظیم. در عتبات عالیات اقتباس مسائل الهی از مصباح کاظمی کرده" (صفحه ۲۲). از عبارت اخیر بیان مبارک شاید اینگونه استنباط شود که طاهره مدتی در کریلا در محضر جناب سید رشتی تلمذ نموده است. ولیکن پس از مراجعه به دیگر بیانات حضرت عبدالبهاء و متون تواریخ موقق امری محرز می شود که جناب طاهره بملاقات سید رشتی نائل نگردیده است. نبیل زرنندی تصریح می کند که جناب طاهره هنگامی به کریلا رسید که سید رشتی درگذشته بود. (۵۷) نظر نبیل زرنندی بحقیقت مطابق است با بیان حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکره الوفاء آنجا که ضمن بیان احوال طاهره می فرمایند: "باری جناب طاهره بجوش و خروش آمد و بجهت تشرّف بحضور حاجی سید کاظم رشتی توجّه بکریلا نمود ولی قبل از وصول بده روز پیش، حضرت سید صعود بجلا اعلی نمود. لهذا ملاقات تحقّق نیافت". (صفحه ۲۹۴). عبارت "لهذا ملاقات تحقّق نیافت" با توجّه به ترجمه حضرت ولی امرالله (از عبارت مذکور) (۵۸) بحقیقت گویای آنست که جناب طاهره با جناب سید هیچگاه ملاقات نکرده است. اگر جناب طاهره بملاقات سید رشتی نائل گشته بود یقیناً حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکره الوفاء تصریح میفرمود. حضرت ولی امرالله نیز در کتاب God passes by و حواشی ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل زرنندی، Dawn Breakers در این باب ذکری نفرموده و چنانکه شیوه مبارک بوده حدّ اقلّ قول تاریخ نگاری را نقل نکرده اند. با توجّه به آنچه معروض آمد مراد از بیان حضرت عبدالبهاء: "در عتبات عالیات اقتباس مسائل الهی از مصباح کاظمی کرده" باید استفاده طاهره در کریلا از آثار جناب سید رشتی باشد که هنوز غالباً بطبع نرسیده بوده است. بهرحال راه برای پژوهشگران آتی باز است و چنانچه مدارک قاطعی در آینده پیدا نمایند قول پژوهنده حاضر باید تعدیل شود.

همانطور که از پیش مذکور آمد ملا محمد تقی برغانی عموی طاهره سخت با عقاید شیخیّه مخالفت داشت و بر منبر به ردّ عقاید جنابان شیخ و سید می پرداخت و بدانان اهانت می نمود. ملا محمد شوهر طاهره نیز پیرو پدر و مردی قشری بود. لذا طاهره با وی تفاهم نداشت و این امر سرانجام موجب مفارقت وی از شوهر گشت. طاهره به خانه پدر رفت و روزان و شبان بمطالعه و تحقیق در عقاید شیخ و سید پرداخت هم در آن اوقات بود که بر اثر شوق باطنی و تشویق و مساعدت عموی خویش ملا محمد علی برغانی قصد عزیمت به کریلا و استفاده از محضر سید رشتی نمود. چون مرضیه خواهر کوچکتر طاهره که وی نیز در جمال و کمال آیتی بود با شوهر خویش میرزا محمد علی قزوینی (فرزند ملا عبدالوهاب مجتهد شهیر قزوینی) قصد سفر به عتبات داشتند، طاهره نیز اغتنام فرصت کرده با اذن پدر فرزندان خویش را به پدرشان ملا محمد سپرد و با خواهر و شوهرش میرزا محمد علی (که هردو شیخی بودند) عازم کریلا شد. آن زمان سال ۱۲۵۹ هجری قمری (۱۸۴۲ میلادی) بود. طاهره ده روز پس از صعود جناب سید کاظم رشتی به کریلا ورود نمود. هنگامه ای بود. اصحاب سید در عزای درگذشت استاد خویش داغدار بودند. تنی چند از اصحاب آن بزرگوار نیز با این اندیشه که ریاستی برای خویش فراهم نمایند دعوی وصایت سید

داشتند. زوجه جناب سید کاظم (که اصلاً شیرازی بود) خیلی زود به جناب طاهره ارادت کامل یافت و خانه و کتابخانه سید مرحوم (دیوان الرشتی) را در اختیار وی گذاشت. طاهره در خانه سید مستقر گشت و بساط تدریس آراست. حوزه درس طاهره بوجود گروهی از رجال و نساء و بزرگان علماء ایران و عراق مزین گشت که از میان آنان شیخ محمد شبل بغدادی، شیخ صالح کریمی، آقا سید احمد یزدی، شیخ سلطان کربلائی و ملا ابراهیم محلاتی را توان نام برد. غالب این نفوس که به علم و تقوی شهرت داشتند جناب طاهره را نقطه علمیه الهیه پس از سید رشتی دانسته و اطاعتش را فرض شمردند.

چند ماه پس از صعود جناب سید برخی از اصحاب آن بزرگوار در اطراف و اکناف پراکنده گشتند تا نشانی از حضرت موعود یابند. از جمله میرزا محمد علی قزوینی شوهر خواهر طاهره عازم شیراز گشت تا شاید راتحه معطره بمشامش رسد و بحضور موعود عالمیان شرفیاب شود. طاهره عریضه ای نگاشت و آن را مهور نموده به میرزا محمد علی سپرد تا چون به محضر موعود رسد بحضورش تقدیم نماید. میرزا محمد علی پس از تشرف بحضور حضرت باب عریضه طاهره را تقدیم داشت و آن حضرت طاهره را از حروف حی محسوب فرمودند (۵۹) طاهره بتصریح حضرت ولی امرالله هفتمین حرف حی محسوب و پیش از نقطه اخری جناب قدّوس بدین افتخار فائز گشت (۶۰) ایمان او نیز چون برخی از دیگر اصحاب حضرت باب نادیده حاصل گشت. اما ایقان کامل او بحقیقت امر جدید پس از زیارت کتاب مبارک احسن القصص (قیوم الاسماء) تحقق یافت. چون جناب ملا علی بسطامی به کربلا رسید مژده ظهور حضرت باب را به همگان داد و جناب طاهره بزیارت کتاب مبارک قیوم الاسماء فائز گشت (۶۱) حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء داستان ایمان و ایقان طاهره را به امر جدید اینگونه توضیح فرموده اند: "اما حضرت سید مرحوم پیش از عروج تلامذه خویش را بشارت بظهور موعود میدادند و می فرمودند بروید و آقای خویش را تحرّی نمائید. از اجله تلامذه ایشان رفتند و در مسجد کوفه معتکف گشتند و بریاضت مشغول شدند و بعضی در کربلا مترصد بودند. از جمله جناب طاهره روز بصیام و ریاضات و شب بتهجد و مناجات مشغول بود. تا آنکه شبی در وقت سحر سر بیالین نهاده از این جهان بیخبر شد و رؤیای صادقه دید. در رؤیا ملاحظه نمود که سید جوانی عمامه سبز بر سر و عبای سیاه در بردارد. پای مبارکش از زمین مرتفع است. در اوج هوا ایستاده نماز می گذارد. در قنوت آیاتی تلاوت می نماید. جناب طاهره يك آیه از آن آیات را حفظ می نماید و در کتابچه خویش می نگارد. چون حضرت اعلی ظهور فرمودند و نخستین کتاب قیوم الاسماء منتشر شد روزی در جزوه احسن القصص جناب طاهره ملاحظه می نمود. آن آیه محفوظه را آنجا یافت. فوراً بشکرانه پرداخت و بسجود افتاد و یقین نمود که این ظهور حق است" (صفحات ۲۹۵-۲۹۶).

طاهره پس از وصول بمرحله ایقان عاشقانه باتشعار امر بدیع قیام نمود. مژده ظهور به همگان داد. نخستین نفسی که در میان نسوان ساکن کربلا افتخار ایمان یافت زوجه جناب سید رشتی بود. طاهره بترجمه کتاب احسن القصص پرداخت. هر روز آن کتاب را در مدرس خویش تفسیر و تدریس می نمود. (۶۲) طاهره و اصحاب بزرگوار در نهایت خضوع بعبادت می پرداختند و بفرموده حضرت عبدالبهاء "حتی از مستحبات چیزی فرو نمی گذاشتند". (تذکرة الوفاء، صفحه ۲۹۶). (۶۳) گروهی از علماء ساکن کربلا چون گذشته در مدرس او حضور می یافتند و از پس پرده از محضرش استفاده می نمودند. طاهره امر جدید را جهرأ بدانان ابلاغ می نمود. اصحاب جناب طاهره بتدریج نزد عموم به قرّتیه شهرت یافتند. این جماعت که غالب آنان از علماء شیعی و شیخی و مؤمن به حضرت باب بودند اطاعت از وی را چون اطاعت از شخص حضرت باب می دانستند. طاهره با نهایت شجاعت در روز اول محرم بجای عزاداری و اجراء مراسم

معمول شیعیان و شیخیان روز میلاد مبارک حضرت باب را در کربلا جشن گرفت و این امر بر بغض مخالفان بسی افزود. (۶۴) طاهره در کربلا نه تنها معرض مخالفت اعداء از شیعیان و شیخیان بود گروهی از بایبان (غالباً مطرود) نیز سبب زحمت آن شعله نار محبت الله بودند. عناد اعداء خارجی بس نبود که برخی از علمای بابی ساکن کربلا نیز با کاربرد شیوه های انقلابی وی مخالفت آغاز نمودند. این مخالفت ها سبب گشت که طاهره چند ماه مقیم کاظمین شود تا ضوضاء تسکین یابد. ولیکن ضوضاء تسکین نیافت. لذا طاهره به کربلا مراجعت نمود. صییت فضائل و کمالات طاهره و شجاعت و جسارت او در ابلاغ و انتشار امر جدید علماء حسود را بمعاندت بیشتر واداشت. لذا به حکومت عارض و خواستار اخذ و حبس طاهره شدند. ابتداء مأموران حکومت باشتباه جناب شمس الضحی (خورشید بیگم حرم جناب آقا میرزا هادی نهری) را بازداشت نمودند. ولیکن حضرت طاهره شخصاً به حکومت پیام فرستاد که من در خانه جناب سید رشتی هستم تعرض بدیگری ننمائید. این بود که مأموران حکومت خانه جناب سید محل اقامت طاهره را احاطه نمودند و مدت سه ماه جناب طاهره در آن خانه تحت توقیف و بکلی ارتباط با دیگران مقطوع بود. چون حکومت کربلا که ماجرا را به بغداد (در نتیجه به استانبول) گزارش کرده بود در این مدت پاسخی نیافت طاهره از حکومت خواست که اجازه دهد شخصاً به بغداد رود و در آنجا منتظر پاسخ استانبول شود. حکومت موافقت نمود و جناب طاهره همراه جناب شمس الضحی و همشیره و والده جناب باب الهاب (ویز خادمه خود) و گروهی از رجال اصحاب عازم بغداد گردید و در خانه جناب شیخ محمد شبل بغدادی ورود نمود. مردم بغداد فوج فوج بحضور طاهره می شتافتند و از محضرش فیض می بردند. کثرت تردد جمعیت بحدی بود که خانه جناب شیخ محمد شبل گنجایش آن نداشت. لذا طاهره بخانه دیگر انتقال نمود. بازار ابلاغ کلمة الله بواقع بسیار گرم بود. ولوله در شهر بغداد افتاد. طاهره به همه علماء بزرگ ساکن کربلا نامه نوشت و آنان را باقبال به امر جدید دعوت و تشویق کرد. (۶۵) طاهره با علمای کاظمین نیز مخاברה و مصاحبه و مباحثه می نمود و بدانان اتمام حجت می فرمود. گروهی از آنان بمخالفت پرداختند. جناب طاهره خود را برای مباحثه آماده نمود. فریاد مخالفت علماء افزایش یافت. چون بیم ضوضاء عظیم می رفت نجیب پاشا والی بغداد طاهره را احضار و استنطاق نمود ولیکن مدرکی مبنی بر محکومیت وی نیافت لذا آن جناب را با نسوان از همراهان به خانه فقیه برجسته ابن اوسى (۶۶) مفتی بغداد و مؤلف کتاب معروف روح المعانی فرستاد.

در آن اوان برخی از بایبان محتاط که با روش انقلابی طاهره موافقت نداشتند اجتماع نمودند و اعلم ایشان سید علی بشر عریضه شکایت آمیز به محضر حضرت باب معروض داشت. حضرت باب در پاسخ سید علی بشر از طاهره تجلیل نموده آن جناب را بانوئی صادق، عالمه، عامله، طاهره و آگاه از حقایق امر بدیع دانسته و اتباع سید مذکور را از ایشان فرض فرموده بودند. (۶۷)

این امر سبب تزلزل سید علی بشر و تنی چند از بایبان گشت. ولیکن باقی بایبان اظهار مراتب سرور و ایقان نمودند و از آن پس ارادت قلبی آنان به طاهره بسی افزایش یافت. جناب فاضل مازندرانی در مجلد سوم ظهورالحق نوشته است که: "پس از ورود این لوح مبارک لقب آن سیده جلیله طاهره اشتهار یافت" (صفحه ۴۱۷). ولیکن همانطور که حضرت عبدالباها در کتاب تذکرة الوفاء تصریح فرموده اند (صفحه ۲۹۴) لقب طاهره نخستین بار حدود يك سال بعد در بدشت بدین بانوی فاضله تعلق گرفته است. حضرت باب در مواضع متعدده از آثار مبارکه خویش اتهامات واهی، وارده بر طاهره را رد و او را ورقه طیبه طاهره و اطاعت اصحاب را از آن جناب فرض فرموده اند. از جمله در توقیعی بدین مضمون می فرمایند که: "طاهره ورقه طیبه ایست که فؤادش مطهر است و خداوند بر اشخاصی که قدر او را می شناسند و سبب آزار وی

نیستند رحمت می نماید. طاهره سبب عزت خاندان خویش است و اطاعت از وی عین شرف و منقبت است. (۶۸) و در توقیع دیگری می فرمایند که هیکل مبارکشان دوست نمی دارند احدی منکر طاهره شود و اگر عقول اصحاب برای درک برخی از مطالب که طاهره بیان می کند نابالغ است باید صبر نمایند تا اراده الهی بانجام رسد. (۶۹) و در توقیع دیگر می فرمایند: "احدی مجاز نیست که در علم طاهره تردید نماید. او از واقعیات امر بدیع آگاه است و امروز وجودش موجب شرف است برای جماعت مؤمنین. هر کس سبب اذیت او شود مرتکب گناه عظیم گشته است." (۷۰)

بازی جناب طاهره و نسوان از همراهان مدت سه ماه در خانه ابن آلوسی اقامت داشتند. (۷۱) در این مدت مذاکرات مفصله دینیّه علی الخصوص در باب قیامت و معاد میان مفتی و طاهره واقع و کمالات نامبرده سبب تحیر مفتی بغداد گشت. در صورت شهادتی که از وی باقی است اعتراف به مقامات فضل و کمال و حیا و عصمت و عقل و درایت طاهره مصرح است. (۷۲) مفتی بغداد که قبلاً فتوی بر قتل جناب ملا علی بسطامی داده بود اصولاً با آئین بابی مخالف بود. ولیکن از مذاکره با طاهره استیحاş نمی نمود و قادر باختفاء حقیقت نیز نبود لذا در کمال صراحت به مقامات فضل و عصمت طاهره اعتراف نمود. (۷۳) برخی نوشته اند که حضرت باب توقیع مبارکی خطاب به آلوسی مفتی بغداد نازل و او را بقبول امر جدید دعوت فرموده اند. (۷۴) جناب سمندر در تاریخ خویش نوشته است که جناب حکیم مسیح در بغداد شاهد مباحثه و مذاکره جناب طاهره با علماء سنی بوده است (صفحات ۲۴۸-۲۴۹). بتصریح حضرت ولی امرالله (God passes by، صفحه ۷۳) و نیز نبیل زرندی علماء یهودی، مسیحی و مسلم اعم از سنی و شیعی در بغداد بسیار تلاش نمودند که طاهره را مجاب نمایند و از اعتقاد به امر جدید و انتشار آن باز دارند ولیکن خود را در برابر علم و استدلال وی عاجز یافتند (Dawn Breakers، صفحه ۲۷۲). طاهره گاه در خانه شیخ محمد شیل نیز با علماء و جماعات مختلف مذاکرات و مباحثات می نمود. سرانجام از استانبول پایتخت عثمانیان فرمان رسید که طاهره را بشرط خروج از خاک عثمانی رها سازند. (۷۵) بدستور نجیب پاشا والی بغداد محمد آقا یاور تا خانقین همراه جناب طاهره بود. دهها تن از اصحاب و از جمله سی تن عرب در خدمت طاهره رفتند و مصارف سفر را تماماً جناب شیخ محمد شیل متحمل بودند. (۷۶) جناب طاهره و اصحاب سه روز در کردند توقف کردند. صدها تن از اهل حق (جماعت معروف به علی اللّهی) به امر جدید اقبال نمودند. هنگام خروج از کردن یک هزار و دویست نفر از مردم آن قریه تقاضا نمودند که در خدمت طاهره و حاضر برای اجراء اوامر او باشند. (۷۷) ولیکن طاهره امر به مراجعت و در حق آنان دعا فرمود. پس از ورود به کرمانشاه نسوان از همراهان در یک خانه و رجال در خانه دیگر سکونت گزیدند. جماعات مردم و برخی از علماء شهر بخدمت طاهره رسیده از امر جدید اطلاع یافتند. طاهره در مجالس عمومی غالباً تفسیر سوره کوثر نازل شده از قلم حضرت باب را قرائت و ترجمه و توضیح می نمود. امیر کرمانشاه و اعضاء خانواده اش بامر جدید مؤمن شدند. (۷۸) توفیق طاهره در هدایت مردم کرمانشاه خصوصاً اقبال امیر و همسرش حسادت مراجع دینی شهر را تحریک نمود. سید عبدالله مجتهد اعظم شهر بتفتین پرداخت و خواستار اخراج طاهره و همراهان از کرمانشاه گشت. طاهره برای مجتهد مذکور پیام فرستاد که یا حاضر به مذاکره و مباحثه شود و یا به مباحثه تن در دهد. ولیکن سید عبدالله استنکاف و تمارض کرد و نامه شکایت آمیز به پدر و عموی طاهره نوشت و از آنان خواست که طاهره را به قزوین برند. بتفتین او و دیگر دشمنان امر مردم نادان بر بایبان هجوم و گروهی از آنان را زندانی نمودند و بتاراج مایملک آنان پرداختند. طاهره را در کجاوه ای بی روپوش نشانندند و از شهر براندند. آن بانوی مطهره و باقی اصحاب را در بیابان بی زاد و توشه و لانه و آشیانه رها نمودند. طاهره نامه به حاکم نوشت و تظلم کرد. بدستور حاکم فوراً

زندانیان آزاد شدند و اموال بابیان مسترد گشت. طاهره از کرمانشاه عازم همدان شد. پیش از ورود به آن شهر دو روز در صحنه اقامت کرد. در صحنه نیز جماعت کثیری ایمان آوردند و از طاهره خواستند که با وی همراه گردند ولیکن طاهره توصیه نمود که در همانجا بمانند و بخدمت امر پردازند. طاهره پس از ورود به همدان بهدایت نفوس مشغول گشت. علماء شهر بر دو دسته شدند. گروهی شایق تحقیق گشتند و دسته دیگر بمخالفت پرداختند. اقدامات جناب طاهره در همدان نیز (بمدت دو ماه) سبب اقبال گروهی از مردم شهر شد و بسیاری و از جمله تنی چند از شاهزاده خانها به آن جناب ارادت کامل یافتند. خطرات و زحماتی برای اصحاب پیش آمد. چون بیم خطر جانی برای طاهره می رفت در خانه حکیم الیاهو ملاّی یهودی شهر سکونت کرد. طاهره از اصحاب خواست که باوطن خویش مراجعت نمایند. ولیکن گروهی رضایت ندادند و تا قزوین همراه آن جناب بودند. طاهره در میان راه همدان با برادران خود که از قزوین برای بردن او آمده بودند روبرو شد. (۷۹) و سرانجام همراه آنان و اصحاب بابی راهی قزوین شد و پس از ورود بدان شهر به خانه پدر رفت. (۸۰) اما اصحاب اعمّ از پیاده و سواره که همراه طاهره بودند در کاروانسرای اقامت گزیدند. (۸۱) ورود طاهره به قزوین تقریباً دو ماه پس از عبور حضرت باب از حوالی آن شهر و اقامت کوتاه مدّت در قریه سیاه دهان بود. از قلم حضرت باب هنگام اقامت در قریه مذکوره علاوه بر توقیع قهریه خطاب به حاج میرزا آقاسی چند توقیع خطاب به علمای بزرگ قزوین و از جمله ملاّ عبدالوهاب مجتهد مشهور، ملاّ محمد تقی عمو و ملاّ محمد صالح پدر طاهره نازل گشته است.

ملاّ محمد شوهر طاهره برای طاهره پیام فرستاد که به خانه شوهر رود ولی طاهره قبول نکرد و پیوند مجدّد را مشروط بر ایمان ملاّ محمد نمود. این پاسخ ملاّ محمد و عموی طاهره ملاّ تقی را بسیار خشمگین و یک پارچه آتش نمود. خصوصاً که طاهره، شیخی از قزوین رفته و اینک بابی به آن شهر برگشته بود. این پدر و پسر پیوسته می کوشیدند که از مقام طاهره بکاهند ولیکن کاری از پیش نمی بردند. پدر طاهره بی نهایت تلاش می نمود که بین آنها و طاهره آشتی دهد و توفیقی نمی یافت. (۸۲) طاهره در خانه برادر خویش میرزا عبدالوهاب با طالبان حقیقت مذاکره می نمود و مؤده ظهور جدید می داد. جناب ابوالفضائل در کتاب کشف الغطاء به ملاقات جناب طاهره و جناب ملاّ حسین بشروئی در قزوین و در خانه آقا محمد هادی فرهادی اشاره کرده است (صفحه ۱۱۰). سرانجام حادثه قتل ملاّ تقی برغانی پیش آمد و طاهره در مظانّ اتهام قرار گرفت.

در آن اوقات (سال ۱۲۶۳ هجری قمری برابر با ۱۸۴۷ میلادی) ملاّ عبدالله شیرازی (معروف به میرزا صالح) شیخی که برای تحقیق در خصوص امر حضرت باب عازم ماکو بود چون بقزوین وارد شد از مظالم ملاّ تقی عموی طاهره نسبت به پیروان جنابان شیخ و سید آگاهی یافت و خود شاهد چند صحنه ظلم گشت لذا نزد ملاّ تقی رفت تا از حقیقت و علت ظلم اطلاع یابد. ملاّ تقی به وی اظهار نمود که هر کس پیرو شیخ احمد احسانی است کافر و قتلش واجب است. ملاّ عبدالله از جواب ملاّ تقی چنان خشمگین گشت که می خواست سیلی بر بناگوش وی زند و همانجا لبانش را ببرد. ولی آن روز خودداری کرد. تا آنکه یک شب در مسجد ملاّ تقی مخفی گشت و چون ملاّ تقی سحرگاه به مسجد آمد ملاّ عبدالله نیزه بر پشت کردن وی زد و همان نیزه را بر دهانش نیز فرو برد. در نتیجه این ضرب ملاّ تقی چند روز بعد درگذشت. ضوضاء عظیم برخاست و نفوس مظلومی باتهام ضرب و قتل و یا شرکت در این حادثه محبوس و مقتول و شهید گشتند که از جمله شیخ صالح کرمی بود که نخستین شهید امر مبارک در ایران محسوب است. (۸۳) جنابان ملاّ ابراهیم محلاتی و ملاّ طاهر شیرازی نیز در این حوادث شهادت رسیدند. (۸۴) با آنکه میرزا عبدالله شیرازی، قاتل ملاتقی، خود را معرفی کرد مع ذلک ملاّ محمد شوهر طاهره راضی نکشت

و دائماً تلاش می نمود که نفوس مظلومه را ببهانه خونخواهی قتل پدرش مقتول نماید. هدف اصلی او قتل طاهره بود. بر اثر اقدام او و بستگان نزدیکش طاهره در خانه پدر محبوس گشت. چند تن از زنان مأمور مراقبت از طاهره شدند و جز برای وضو گرفتن و انجام برخی از امور بسیار ضروری اجازه خروج از اتاق به طاهره نمی دادند. علاوه بر نفوس مظلومی که پس از قتل ملاّ تقی در نهایت بی گناهی شهید گشتند، عدّه ای از اصحاب را نیز به طهران بردند و زندانی نمودند. در این حادثه جمال ابهی بکمک محبوسین شتافتند و خود بعلت اعانت به مظلومین نخستین بار برای چند روز در طهران محبوس گشتند. ملاّ عبدالله قاتل ملاّ تقی که دیگر به امر بیان مؤمن شده بود چون ملاحظه نمود اعتراف او بقتل دردی را دوا نکرده است و قتل و زجر و حبس مظلومان ادامه دارد از زندان فرار نمود و مدّتی مختفی بود تا آنکه حوادث قلعه طبرسی پیش آمد و در آن حوادث بمقام شهادت فائز گشت. طاهره همچنان در خانه پدر محبوس و از وقوع این حوادث محزون و دلتون بود تا آنکه جمال ابهی آقا هادی قزوینی را مأمور فرمودند که طاهره را با تدبیر مخصوص از آن گیر و دار رها سازد و بطهران آورد. مأموریت با کمال احتیاط و درایت انجام شد و طاهره به طهران آمد و در بیت مبارک حضرت بهاء الله ساکن گشت. با آنکه مأموران حکومت در قزوین و طهران در جستجوی طاهره بودند مع ذلك آئی از ابلاغ کلمه الله غفلت نمی نمود. اصحاب مرتباً در بیت جمال ابهی حضور می یافتند و از محضر طاهره استفاضه می نمودند. طاهره طبق معمول از پشت پرده با آنان مذاکره می نمود. (۸۵) طاهره یک پارچه آتش بود. شعله عشق و قبسه نار محبت الله بود. در هدایت نفوس سر از پای نمی شناخت و بکمک شیوه های انقلابی خاصّ خویش آتش بدل همگان می زد. اعظام رجال از اصحاب را باقیاع از آن شیوه ها دعوت می نمود. حتی جناب وحید دارابی که اعلم فضلاء عهد حضرت نقطه اولی بود (۸۶) از این امر مستثنی نبود. حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء یکی از خاطرات جالب حضرتشان را از طاهره در این خصوص چنین بیان فرموده اند: "روزی جناب آقا سید یحیی و وحید شخص فرید روح المقرّبین له الفداء حاضر شدند و در بیرون نشسته جناب طاهره و رای پرده نشسته و من طفل بودم و در دامن او نشسته بودم. جناب وحید آیات و احادیثی نظیر درّ فرید از دهان می افشاند. آیات و احادیث بسیار در اثبات این امر روایت فرمود. بغتّه طاهره بهیجان آمد. گفت یا یحیی فأت بعمل ان کنت ذا علم رشید. حال وقت نقل روایات نیست. وقت آیات بیناتست. وقت استقامت است. وقت هتک استار اوهام است. وقت اعلاء کلمه الله است. وقت جانفشانی در سبیل الله است. عمل لازم است عمل" (صفحه ۲۰۶).

طاهره چه در کریلا و چه در قزوین و طهران حضوراً و یا با مکاتبه تلاش بسیار نمود که اعضاء خاندان علی الخصوص پدر خویش را در ظلّ امر جدید درآورد و لکن توفیق نیافت. بازار اقتراء بر ضد جناب طاهره گرم بود. بر آن نقطه علم و عصمت تهمتی نماند که دشمنان وارد نیاوردند. کتب تاریخ عصر قاجار علی الخصوص ناسخ التّواریخ مشحون از این اتهامات واهی است. در مرقومات طاهره به پدرش که موجود است تصریح است که طاهره در اماکن مقدّسه دائماً برای ایمان پدر دعا و تضرّع و زاری کرده است. حاج ملاّ محمد صالح پدر طاهره اگرچه ایمان نیاورد و لکن همه اتهامات وارده بر طاهره و از جمله شرکت در توطئه برای قتل ملاّ محمد تقی برغانی را ردّ می نمود. جناب شیخ کاظم سمندر به نقل از یکی از دوستان از معتمدان در تاریخ خویش می نویسد که در اوقات واقعه قتل ملاّ تقی هنگامی که طاهره در خانه پدر بود سیدی از علماء معروف قزوین در مجلسی از علماء و اعیان شهر خطاب به ملاّ صالح بنقل افتراات وارده بر طاهره می پردازد و او را تحقیر و تخفیف می نماید و ملاّ صالح در حضور عموم بدفاع از طاهره و ردّ اتهامات وارده می پردازد. سید مذکور با حالت استهزاء این شعر را می خواند:

شکوهی نماید در آن خاندان که بانگ خروس آید از ماکیان

اشك چشم ملاً صالح بر محاسن و سیمایش جاری می شود و دیگر سکوت می کند. خیلی زود پس از فوت سید مفتی مذکور خاندانش از هم می پاشد و درباب دخترش آنقدر اذکار نالایقه شایع می شود که عبرة لاولی الالباب می گردد (صفحات ۷۶-۷۵). ملاً صالح سرانجام طاقت این اتهامات و لاطائلات نمی آورد و از قزوین عازم عتبات می شود و در آنجا سالها پس از شهادت جناب طاهره محزون و دختون زندگی میکند و سرانجام چشم از جهان دون می پوشد (سال ۱۲۸۳ هجری قمری برابر با ۱۸۶۶ میلادی).

باری طاهره چند روز در بیت جمال ابهی ساکن بود و چون کثرت تردد اصحاب و نیز طبقات مختلف مردم از غیر اصحاب برای ملاقات طاهره مورث خطر بود حضرت بهاء الله از خواهر میرزا آقاخان نوری اعتماد الدوله خواستند که مدتی از طاهره پذیرائی نماید (۸۷) سرانجام جمال ابهی جناب طاهره را "با تهیه و تدارک مفصل از خدم و حشم به بدشت فرستادند" (۸۸) قاتنه کنیز جناب طاهره نیز همراه او بود ولی پیش از ورود به بدشت از وی جدا شد. در حقیقت جناب کلیم به امر جمال قدم وسائل عزیمت طاهره را از طهران به بدشت فراهم نمود (۸۹) طاهره پس از خروج از طهران يك هفته در باغی که در دو فرسنگی طهران بود و جمال ابهی آنرا "باغ جنت" نامیدند اقامت نمود و از آنجا با تنی چند از اصحاب عازم بدشت گردید (۹۰) بیان حوادث بدشت خود نیاز به بحث جداگانه دارد. در این مقال مختصر تنها به نکاتی از این احتفال عظیم تاریخی اشاره می کنیم که مستقیماً بحیات طاهره ارتباط دارد.

\* \* \*

بدشت نام قریه کوچکی است واقع در دشتی بهمین نام و در حدود يك فرسنگی بسطام (۹۱) هشتاد و چهار نفر از اصحاب حضرت باب (جمال ابهی، جناب قدوس، جناب طاهره و هشتاد و يك تن از دیگر بابیان) (۹۲) در اوقات مسجونیت حضرت باب در چهریق بمدت بیست و دو روز در ماه جون سال ۱۸۴۸ میلادی (۱۲۶۴ هجری قمری) در آن قریه کوچک اجتماع نمودند و با ابداع و مدیریت و هدایت جمال ابهی (۹۳) و با ابتکار و کاربرد شیوه انقلابی جناب طاهره مجدد کشف حجاب (۹۴) و همراهی و همکاری جناب قدوس (۹۵) استقلال آئین بانی اعلان و انقضاء دور شریعت اسلام اعلام گردید. در ایام انعقاد احتفال بدشت هر روز لوح و یا الواحی از قلم جمال ابهی نازل و وسیله میرزا سلیمانقلی نوری (خطیب الرحمن) در جمع یاران زیارت می گردید. در آن الواح (که غالب اصحاب تصور می نمودند از ساحت حضرت نقطه اولی نازل گشته است) جمال ابهی به هر يك از اصحاب حاضر در احتفال بدشت و از جمله خود هیكل مبارك لقبی جدید عنایت فرمودند. بانو ام سلمه که تا آن زمان به قرّة العین شهرت داشت لقب "طاهره" یافت و از آن پس بدین نام خوانده شد. جناب حاج میرزا محمد علی بارفروشی از آن پس به "قدوس" و خود هیكل مبارك جمال قدم به "بهاء" ملقب گشتند. توابع نازله از سوی حضرت نقطه اولی خطاب به آن نفوس مبارکه پس از واقعه اعطاء القاب جدید بهمین عناوین بدیمه مصدر بود (۹۶) مخارج اقامت جمیع اصحاب در احوان انعقاد احتفال مذکور بمهده جمال ابهی بود. حضرتشان سه باغ که "غبطه" روضه جنان" بود اجاره فرمودند. در يك باغ هیكل مبارك و در باغ دیگر جناب قدوس و در باغ سوم جناب طاهره مأوی داشتند. بامر جمال ابهی آقا محمد هادی فرهادی، باغبانی باغ طاهره را بمهده داشت. احباً نیز در میدان واقع در میان این باغها خیمه زده بودند (۹۷) بظن قوی جناب طاهره تنها بانوی حاضر در احتفال بدشت بود (۹۸) خلاصه وقایع مهمه ای که منجر به کشف حجاب و اعلان استقلال آئین حضرت باب گشت و حوادث محزنه ناشیه از آن وقایع باستناد آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بشرح زیر است؛ شب ها جمال مبارك و جناب قدوس و جناب طاهره با یکدیگر ملاقات و مذاکره داشتند. در آن ملاقات ها



مقرر گشت که استقلال ظهور حضرت نقطه اولی و نسخ شریعت اسلام بتصریح در جمع اصحاب اعلان شود. (۹۹) جناب طاهره با کاربرد شیوه متهورانه و انقلابی مولف باجرا طرح و جناب قدوس بعنوان نماینده اصحاب محافظه کار ظاهراً مأمور تعدیل نظریات افراطی طاهره و چند تن بابی دیگر شد. (۱۰۰) لذا در روز مهود که جمال ابهی را نقاهتی حاصل شده بود و نقاهت عین حکمت بود (۱۰۱) جناب قدوس که تا آن زمان در باغ اجاری خویش مختفی بود (۱۰۲) آشکارا از باغ بیرون خرامید و به خیمه جمال ابهی درآمد. طاهره نیز "بی پرده از باغ برون آمد" و "به خیمه مبارک شتافت". (۱۰۳) چون طاهره بی حجاب و نیز زینت و آرایش کرده ظاهر گشت (۱۰۴) اصحاب حاضر ترسان، حیران، خشمگین، ناتوان (۱۰۵) و پریشان (۱۰۶) شدند. جناب طاهره بی اعتنا به حالات اصحاب در کنار جناب قدوس جالس شد و بیانات رشیمه مهمنه از لسانش صادر گشت. (۱۰۷) با صدای بلند می فرمود: "این نقره ناقور است. این نفعه صور است" (۱۰۸) که البته اشاره به ظهور قیامت و انتضای دوره شریعت اسلام است. جناب طاهره که در نظر اصحاب مظهر عصمت و رجعت جناب فاطمه دخت مقام رسالت و مشاهده سایه وی نیز بر اصحاب حرام بود در یک لحظه کوتاه در دید آنان (یاغالب آنان) موجب ننگ شریعت حضرت منان گشته بود. (۱۰۹) ابتداء آن دسته از اصحاب که گرفتار تقالید سابقه بودند از طاهره فرار نمودند و گروهی بسیار به عمارت نیمه مخروبه و خالی از سکنه که در آن حوالی بود پناه بردند. که از جمله آنان برادران نهری بودند. (۱۱۰) برخی بکلی از ایمان به امر جدید منصرف شدند و گروهی گرفتار شبهه و تردید گشتند. (۱۱۱) عبدالحق اصفهانی ناگهان آن چنان آشفته و خائف و دیوانه گشت که گردن خویش برید و خون از آن بارید و در آن حال از منظر طاهره دور گشت. از آنان که گرفتار تردید گشته بودند برخی مراجعت نمودند. از میان آنان پاره ای مات و مبهوت و غرق سکوت شدند. برخی نیز روایت اسلامی را بخاطر آوردند که جناب فاطمه در روز قیامت بی حجاب از پهل صراط خواهد گذشت. جناب قدوس که ساکت نشسته بود بنظر می رسید منتظر فرصت مناسب است تا با شمشیری که در دست دارد ضربه ای بر طاهره زند. طاهره بی آنکه باز داشته و یا مضطرب شود با غایت شعف و با لحنی که مشابه لحن نزولی قرآن شریف بود ضمن ایراد بیاناتی غرآء خطاب به باقیمانده اصحاب در صحنه احتفال بدشت فرمود: "من آن کلمه ام که قائم بدان تفوه خواهد نمود و بیانش موجب اضطراب و فرار نقباء ارض خواهد گشت". سپس طاهره اصحاب را دعوت نمود که یکدیگر را در آغوش فشارند و چنین حادثه عظیمی را جشن گیرند. (۱۱۲) پس از آن جمال ابهی امر فرمودند که سوره واقعه از قرآن شریف قرائت شود. بفرموده حضرت عبدالبهاء "قاری سوره اذا وقعت الواقعه را تلاوت نمود. اعلان دوره جدید شد و ظهور قیامت کبری گردید". (۱۱۳) باید توجه داشت که بتصریح حضرت ولی امرالله اقدام طاهره در بدشت مبنی بر کشف حجاب و اعلان استقلال آئین بابی با توافق کامل جناب قدوس و تصویب قبلی جمال قدم انجام یافته است. اینکه جناب قدوس ظاهراً خود را ناراضی و خشمگین نشان داده اند برای تسکین خشم آن دسته از اصحاب حاضر در بدشت بوده است که با شیوه متهورانه جناب طاهره موافق نبوده اند. بعبارت دیگر در حقیقت اختلافی در اعمال این شیوه انقلابی میان قدوس و طاهره نبوده است (مضمون بیان حضرت ولی امرالله). (۱۱۴) نکته دیگر که ذکرش در این مقام ضروری است ایمان جناب طاهره به مظهریت جمال ابهی است. حضرت بهاءالله در لوح میرزا علی محمد سراج اصفهانی می فرماید: "و از جمله نقطه جزیبه علیها بهاءالله مدتها با این عبد بوده و آئی لقاء این غلام را بملك دنیا و آخرت معادله نمی نمودند... و چه مقدار از آیات و اشعار که در این امر بدیع ذکر فرموده. از جمله در وصف طلعت ابهی غزلی گفته که یک فرد آن اینست:

گر براندازد بها از رخ نقاب صد هزار همچون ازل آید پدید

و در نامه ای از جناب میرزا موسی کلیم اخوی جمال ابهی که از ادرنه برای خاتون جان قزوینی ارسال داشته اند چنین مرقوم است: "حضرت طاه روح ماسواه فداه اول وصفی که از قلمش جاری شده و در قلبش خطور نمود وصف جمال ابهی بود چنانچه الان بخط خودشان موجود است." (۱۱۵)

\* \* \*

پس از خاتمه احتفال بدشت اصحاب عازم مازندران گردیدند. بامر جمال ابهی کجاوه ای فراهم گشت تا جناب قدّوس و جناب طاهره در آن سوار شوند. طاهره در میان راه اشعاری انشاد و با صوت رسا قرائت می نمود و یارانی که در پی کجاوه پیاده راه می پیمودند آن اشعار را با صدای بلند تفتی می نمودند. (۱۱۶)

اصحاب پس از عبور از شاهرود، شاهکوه، میانه سر و وزوار به نیالا رسیدند. (۱۱۷) در آنجا برای استراحت در دامنه کوهی فرود آمدند. هنگام فجر از صدای سنگهائی که مردم مهاجم از بالای کوه بسوی آنان پرتاب می نمودند بیدار شدند. این واقعه در اواسط ماه شعبان سال ۱۲۶۴ هجری قمری (اواسط آگست ۱۸۴۸ میلادی) واقع گشت. (۱۱۸) اصحاب از شدت هجوم و کثرت عدد دشمنان پراکنده و هر یک در کنجی پنهان گشتند. حضرت بهاءالله لباس خویش را بر تن جناب قدّوس نمودند و وی را به محل امنی فرستادند. مهاجمان خیمه ها را از جای کردند و اموال اصحاب را بغارت بردند. جناب طاهره تنها در برابر اعداء قرار گرفتند. جمال ابهی جوانی شیرازی بنام میرزا عبدالله را مأمور محافظت طاهره فرمودند و جوان مذکور بواقع جانبازی و از طاهره بخوبی دفاع نمود. جمعیت مهاجم بر اثر نصائح جمال ابهی سرانجام پراکنده شدند. طاهره پس از رهائی از هجوم دشمنان در نیالا در خدمت حضرت بهاءالله (۱۱۹) و همراه مستخدم خویش و شیخ ابوتراب اشتهرادی عازم نور گردید. از آن پس بامر حضرت بهاء الله شیخ ابوتراب برای حفاظت طاهره همراه وی بود. (۱۲۰) طاهره ابتداء به بازرغوش رفت و در خانه جناب حاج ملا محمد حمزه شریتمدار کبیر اقامت نمود و چون ایام ماه رمضان بود در مسجد حاجی کاظم بیک حاضر می شد و در صف نسوان و در پشت پرده جالس و گاه در میان سخنان شریتمدار اظهار نظر می نمود و به سوالات حاضران پاسخ می داد و شریتمدار از وی تجلیل فراوان نموده اظهار می داشت که همه ما باید از شما کسب فیض و کمال نمائیم. افاضات طاهره و تجلیل شریتمدار کبیر موجب شهرت عظیم طاهره در بازرغوش گردید و این امر اعتراض و مزاحمت سعیدالعلماء را در پی آورد. لذا بتوصیه شریتمدار طاهره چند روز در خانه سادات قاضویه از مالکان بزرگ و ارکان شهر اقامت نمود. سپس از طریق سعادت آباد بدارکلا رفته و پس از یک روز اقامت به قریه "واز" واقع در دل جنگلهای مازندران وارد شد و حدود دو هفته در آنجا اقامت نمود. از قریه "واز" به تاکر رفت و مورد استقبال میرزا محمد حسن اخوی جمال ابهی و احباب آن قریه قرار گرفت و با فاضات روحانیّه اشتغال یافت. تا آنکه هنگامه طبرسی واقع گشت و طاهره نیز قصد عزیمت به قلعه کرد ولیکن اسیر مأموران و جاسوسانی شد که در اطراف قلعه کمین کرده بودند. (۱۲۱) اینکه برخی نوشته اند که طاهره در وقایع قلعه طبرسی شرکت داشته مخالف با واقعیت است. (۱۲۲) حضرت عبدالبهاء در تذکره الوفاء می فرمایند: "اما طاهره بعد از پریشانی بدشت گیر کرد او را در تحت نگهبانی عوانان بطهران فرستادند و در طهران در خانه محمود خان کلاتر مسجون شد" (صفحات ۳۰۸-۳۰۹). از بیان مبارک نباید استنباط نمود که طاهره بلافاصله پس از واقعه بدشت دستگیر و به طهران ارسال گردیده است. شواهد و مدارک تاریخی نشان می دهد که حدود دو سال پس از واقعه مذکوره طاهره در مازندران دستگیر و به طهران اعزام گشته است. جناب فاضل مازندرانی در مجلد سوم ظهورالحق نوشته است که طاهره پس از دستگیری هنگام عزیمت به قلعه طبرسی به طهران اعزام شده است

(صفحه ۲۲۷). ولكن جناب ملك خسروی نوشته است که حضرت بهاء الله از صفحات بارفروش و امل به قریه (واز) تشریف برده و باتفاق جناب طاهره راهی تاکر گردیده و پس از مدتی از طاهره جدا شده و عزیت طهران فرموده اند. ولكن طاهره بملت اتهام شرکت در توطئه قتل ملاّ تقی برغانی امکان اقامت در شهرها و قصبات بزرگ نداشته لذا مجدداً عازم قریه "واز" گشته است (تاریخ شهدای امر، جلد سوم، صفحات ۲۰۶-۲۰۳). نبیل زرنندی می نویسد که طاهره در اوائل ربیع الثانی ۱۲۶۶ هجری قمری (اواسط فوریه ۱۸۵۰ میلادی) در طهران و در خانه محمود خان کلانتر زندانی بوده است. (۱۲۳) باستناد پژوهش جناب ملك خسروی طاهره دوبار در قریه (واز) بوده و اقامت وی در بار دوم بطول انجامیده است. طاهره در قریه مذکوره مهمان آقا نصرالله گیلرد مالک قریه بوده و بحال اختفاء می زیسته و شهربانو خواهرزاده آقا نصرالله از وی پذیرائی می نموده است. نزدیک قریه (واز) رودخانه ایست که طاهره از آن عبور نموده و هنوز آن معبر بنام "طاهره وزاو" مشهور است. سرانجام شوهر خواهر آقا نصرالله مذکور که با وی اختلاف داشت سر اختفاء طاهره را در قریه (واز) آشکار ساخت و به مأموران میرزا تقی خان امیرکبیر که همه جا در جستجوی طاهره بودند اطلاع داد. چون از سوی دولت قبلاً اعلام شده بود که هر کس به طاهره پناه دهد جانش در خطر و مالش هدر است مأموران امیرکبیر پس از دستگیری طاهره آقا نصرالله مذکور را در همان مرتع محلّ اختفاء طاهره مقتول و اموالش را مصادره نمودند. طاهره فوراً به طهران اعزام و در خانه محمود خان نوری کلانتر شهر مسجون گردید (۱۲۴) طاهره در بالاخانه بیت کلانتر محبوس گشت که راه بجائی نداشت و برای رفت و آمد از نردبام استفاده می شد. ولكن طاهره از هر فرصتی استفاده می نمود تا بنفوس مستعدّه ابلاغ کلمه نماید. هر روز اخبار ناخوشی بگوشش می رسید. خبر شهادت حضرت باب کم نبود. فوق طاقت اصحاب علی الخصوص طاهره بود. ولكن طاهره شیفته بلا بود. تحقیق آرزوی دیدار حضرت باب برای طاهره در این جهان پریح و تاب میسر نگشت. اگرچه ذرات وجودش گرد این اشتیاق می گشت.

شیفته حضرت اعلا ستم عاشق دیدار دلارا ستم  
 راهروی وادی سودا ستم از همه بگذشته ترا خواستم  
 پر شده از عشق تو اعضای من (۱۲۵)

اخبار ناگوار حوادث نیریز و زنجان و شهادت مظلومان کم نبود و برای بانوی حسّاس عارف دقیقی چون طاهره طاقت فرسا بود. در همان خانه کلانتر بود که اعضاء خاندان جناب حجّت زنجانی چهل روز معاشر و هم سخن طاهره شدند. طاهره دیگر در آن سلول کوچک نبود و به اطاق بزرگتری منتقل شده بود. وی حرم حجّت و کودکان پابرنه و رنجدیده او را در آغوش محبت فشرد و آنان را دلجوئی نمود. در همان خانه کلانتر بود که شاهزاده خانم شمس جهان متخلّص به فتنه بحضور طاهره شرفیاب و بایمان حقیقی بامر جدید فائز گشت (۱۲۶) با وجود شدت مراقبت گاهگاه برخی از اصحاب خصوصاً نسوان بحضور طاهره می رسیدند و با وی بطرق مختلف و با لباس مبدل مخابره می نمودند. جناب طاهره جواب مکاتیب اصحاب را با آب و چوب سبزی بر تکه کاغذهایی که پنیر و یا مواد دیگر در آن پیچیده و برای تغذیه وی برده بودند می نوشت. شاید بر همین تکه کاغذها بود که غزل طاهرای کاشی مکتوب گشت تا بیان مراتب اشتیاق طاهره از دیدار حضرت نقطه اولی باشد :

گر بتو اقدم نظر چهره بچهره رویرو شرح دهم غم ترا نکته به نکته مو بمو  
 از بی دیدن رخت همچو صبا قتاده ام خانه بخانه دریدر کوچه بکوچه کویکو  
 با آنکه طاهره بظاهر جز فردی مسجون نبود زیبایی و نفوذ کلامش هوش از سر شاهزادگان قاجار می

ریود. حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء می فرماید: "زنان شهر بیبانه می رفتند و استماع کلام و بیان او می نمودند. از قضای اتفاق در خانه کلاتر جشنی واقع گشت و بزمی آراسته شد. سور پسر کلاتر برپا گشت. زنهای محترمه شهر از شاهزادگان و نساء و وزراء و بزرگان بدعوت حاضر می شدند. بزم مزین جشن مکمل بود. ساز و آواز چنگ و چفانه و ترانه روز و شبانه مستمع بود. ولی طاهره بصحبت پرداخت. چنان زنان را جذب نمود که تار و طنبور را گذاشتند و عیش و طرب را فراموش نمودند. در پیرامون او جمع شده گوش بکلام شیرین او میدادند." (صفحه ۲۰۹).

در آیام مسجونیت در خانه کلاتر صدراعظم ایران بچند تن از خواص خود و نیز دو نفر از مجتهدین بنام طهران مأموریت داد که با طاهره مذاکره و او را اقناع نمایند که از امر جدید تبری نماید. هفت جلسه انعقاد یافت و در آن جلسات طاهره با نهایت عشق و ایمان و جسارت و شهامت باثبات امر حضرت اعلی پرداخت و آنان را محکوم و منکوب ساخت و همین امر بود که تحقق شهادت آن جناب را تسریع نمود (۱۲۷). واقعه رمی شاه خاندان سلطنت قاجار را يك پارچه آتش نمود و بر عوامل مؤثر در شهادت طاهره بسی افزود. سرانجام دو مجتهد مشهور و اعلم عالم اسلام ملاً محمد اندرمانی، ملاً علی کنی قنوی بر قتل طاهره دادند (۱۲۸). شهادت آن بزرگوار شهادت عظیم ترین بانوی مروّج آزادی نسوان در دو قرن اخیر از تاریخ جهان بود. بفرموده حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء: "بنوان خانه صدراعظم او را از خانه کلاتر برون آوردند. دست و روی بشست و لباس در نهایت تزئین بپوشید. عطر و گلاب استعمال نمود و از خانه برون آمد. او را بباغی بردند. میرغضبان در قتلش تردید و ابا نمودند. غلامی سیاه یافتند. در حال مستی آن سیاه رو، سیاه دل، سیاه خود دستمالی در فم مبارکش فرو برد و مخنوق نمود. بعد جسد مطهرش را در آن باغ بچاهی انداختند و خاک و سنگ روی آن ریختند. ولی او بنهایت پشاشت و غایت مسرت مستبشر ببشارت کبری متوجه بملکوت اعلی جان فدا فرمود." (صفحات ۳۱۰-۳۰۹). (۱۲۹).

میس مارثا روت بنقل از بستگان جناب طاهره می نویسد که سلطان ایران ناصرالدین شاه در همان اوائل مسجونیت طاهره با او دیدار نمود. سپس نامه ای به طاهره نوشت که از امر جدید تبری نماید تا بانوی نخست حرم شاه شود. طاهره در پاسخ شاه این بخش از غزل خویش را ارسال نمود:

تو و ملک و جاهِ سکندری من و رسم و راهِ قلندری  
اگر آن خوش است تو درخوری و گرا این بد است مرا سزا

بگفته مؤلف مذکور روز قبل از شهادت نیز شاه با طاهره بمنظور تشویق وی بر تبری ملاقات داشت و لکن ثمری نداشت و طاهره مطهره عاشق اصل شجره الهیه بود (۱۳۰). وی اعتناء به نصیحت محتسب و شیخ و شاه.

خال بکنج لب یکی طره مشک فام دو  
محتسب است و شیخ و من صحبت عشق در میان  
وای به حال مرغ دل دانه یکی و دام دو  
از چه کنم مجابشان پخته یکی و خام دو (۱۳۱)  
شاه نیز فرمان قتل طاهره صادر نمود (۱۳۲). فردای آن روز طاهره مست از بادیه جام الست در مذبح عشق حاضر گشت و به محبوب خویش پیوست.

عشق علم کوفت بویرانه ام  
داد صلابر در جانانه ام  
بادیه حق ریخت به پیمانام  
از خود و عالم همه بیگانه ام  
حق طلبد همت والای من

ساقی میخانه بزم الست  
ریخت بهرام چو صهباء زدست

ذره صفت شد همه ذراتِ پست باده زما مست شدو گشت هست

از اثر نشئه صهای من

عشق بهر لحظه ندا می کند بر همه موجود صدا می کند

هر که هوای ره ما می کند گر حذر از موج بلا می کند

پا ننهد بر لب دریای من (۱۳۳)

نصرت الله محمد حسینی

تایستان سال ۱۴۸ بدیع در شهر برنابی از کلمبیای انگلستان (کانادا)

### پانویس ها

۱- برای آگاهی بیشتر از میزان سندیت تاریخ نبیل زرنندی از جمله رجوع فرمایند به پژوهش نگارنده تحت عنوان "نبیل اعظم و تاریخ جاودانه او" مندرج در نشریه بانگ سروش (طبع پاکستان) شماره های سالهای ۴۷-۱۴۶ بدیع. نیکلای فرانسوی در تاریخ خود (ترجمه فارسی، صفحات ۸۴-۴۷۷). ایادی امرالله جناب میس مارثا روت در کتاب "طاهره" Tahirih: the "pure one" (صفحات ۱۰۷-۱۰۵) و بنقل از ایادی امرالله جناب ادیب طالقانی (مستند به اقوال پسر بزرگ محمود خان کلاتر) نحوه شهادت جناب طاهره را توضیح کرده اند که البته باید دقیقاً با محتوای آثار مبارکه و تاریخ نبیل زرنندی در این خصوص تطبیق شود.

۲- نبیل زرنندی محمد، مطالع الانوار، ترجمه جناب عبدالحمید اشراق خاوری، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع، صفحات ۶۶۰-۶۵۸ (که با صفحه ۷۵ کتاب God passes by نیز تطبیق شده است).

۳- حضرت عبدالبهاء، تذکرة الوفاء فی ترجمه حیاة قدام الاحیاء. طبع حینا، مطبعه عباسیه، ۱۹۲۴ میلادی، صفحه ۳۱۰.

۴- مطالع الانوار. صفحه ۶۶۲.

۵- فاضل مازندرانی اسدالله، ظهورالحق. جلد سوم، طبع طهران، تاریخ طبع نامعلوم، صفحه ۳۶۳. طاهره در مرقومه یاد شده (خطاب به اصحاب اصفهان) از جمله می نویسد: "قوموالنصرة مولیکم و اسرعوا الی ارض الحاء. فان الله قدشاء فی هذا الارض ماشاء". باید توجه داشت که هنگام صدور این مرقومه از قلم طاهره هنوز لقب "طاهره" رسماً به آن جناب اعطاء نگشته بود. نکته دیگر که باید بدان توجه نمود این است که بیان طاهره در این مرقومه مذکوره ناظر به شهادت حق در خصوص طهارت، تقوی و مقام والای آن نقطه جذبیه است و الا طاهره در متن و یا آخر مکاتیب خویش (که برخی از آنها مطبوع و منتشر است) در نهایت خضوع اصولاً بعنوان "منغمره در بحر خلیفات" (اسرارالاثار، جلد چهارم، صفحه ۴۹۵) "اقله"، "تقیره"، "امه خاطیه" (ظهورالحق، جلد سوم، صفحات ۲۳۹، ۳۴۸ و ۴۸۴) و امثال آن اظهار وجود و امضاء نموده است.

۶- حضرت عبدالبهاء، مقاله شخصی سیاح، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹ بدیع، صفحه ۳۳.

۷- حضرت ولی امرالله، God passes by، طبع ویلمت، طبع طهران: Baha'i publishing trust، ۱۹۷۰ میلادی، صفحه ۷. اصل بیان انگلیسی حضرت ولی امرالله چنین است:

"A poetess, less than thirty years of age, of distinguished birth, of bewitching charm, of captivating eloquence, indomitable in spirit, unorthodox in her views, audacious in her acts, immortalized as Tahirih (the pure one) by the "Tongue of Glory", and surnamed Qurratul-Ayn (Solace of the Eyes) by Siyyid Kazim her teacher..."

۸- A Traveller's Narrative جلد دوم، صفحه ۲۱۲. یادداشت Q.

۹- برای آگاهی از برخی از شهادتات مورد بحث از جمله رجوع فرمایند به: الف - God passes by صفحات ۷۷-۷۶.

ب - Dawn Breakers زهرنویس صفحات ۲۱-۶۲۹.

پ - Tahirih (مارثا روت)

۱۰- God passes by. صفحه ۷۳.

۱۱- آواره عبدالحسین، کواکب الدریه فی مآثر البهائیه. جلد نخست، طبع قاهره مصر: مطبعه سعادة، ۱۹۲۳ میلادی، صفحه ۶۰.

Root M. Tahirih: The pure one.

۱۲- رجوع فرمایند به:

Los Angeles: Kalimat Press, 1981, PP. 50,96.

۱۳- ظهورالحق. جلد سوم، صفحه ۳۳۱.

۱۴- رجوع فرمایند به:

- ۱۵- God passes by صفحه ۷۲.
- ۱۶- Dawn Breakers صفحه ۶۲۸.
- ۱۷- رجوع فرماید به الف - تذکرة الوفاء. صفحه ۹۱ ب - ظهورالحق. جلد سوم، صفحات ۱۱- ۳۱۰.
- ۱۸- God passes by صفحه ۷۳.
- ۱۹- برای اطلاع از فهرست آثار ملاً صالح برغانی از جمله رجوع فرماید به: طهرانی آقا بزرگ. الذریعه الی تصانیف الشیعه. جلد شانزدهم. طبع ۱۹۲۳، صفحه ۷۱.
- ۲۰- از جمله رجوع فرماید به: تنکابنی محمد، قصص العلماء. طبع طهران، سال ۱۳۰۴ هجری قمری صفحه ۹۱.
- ۲۱- صاحب کتاب معروف قوانین الاصول و متوفی بسال ۱۲۳۱ هجری قمری (۱۸۱۶ میلادی). برای آگاهی از احوال و آثار او از جمله رجوع فرماید به: الف - تنکابنی، قصص العلماء. صفحات ۸۳- ۱۸۰.
- ب - معلم حبیب آبادی محمد علی، مکارم الآثار. جلد سوم، طبع اصفهان، صفحات ۱۹- ۹۱۱.
- ۲۲- آقا سید علی طباطبائی از استادان جناب شیخ احمد احسانی و مؤلف کتاب معروف ریاض المسائل است. طباطبائی در سال ۱۲۳۱ هجری قمری (۱۸۱۶ میلادی) در گذشته است.
- ۲۳- مؤلف کواکب الذریه از برادر چهارمی نیز بنام حاج شیخ جواد یاد می کند (جلد نخست، صفحه ۶۰).
- ۲۴- ظهورالحق. جلد سوم، صفحات ۲۰۸- ۲۰۶.
- ۲۵- ظهورالحق. جلد سوم، صفحات ۲۰۹- ۲۰۸.
- ۲۶- تذکرة الوفاء. صفحات ۹۲- ۲۹۱.
- ۲۷- هدایت رضا قلی خان، روضه الصفاى نامری. طبع قم، مطبعه حکمت، ۱۳۳۹ شمسی، صفحه ۴۲۹.
- ۲۸- هدایت، سپهر و حقایق نکار در نهایت وقاحت به مقدسات امر مبارک اهانت کرده و هیچگونه موافقتی (هنگام نکارش تواریخ خود) با امر بدیع و اصحاب بزرگوار نداشته اند. لذا آنچه درباب جمال و کمال طاهره نوشته اند میتواند از مدارک مهمه تاریخی تلقی شود. حقایق نکار در مقدمه کتاب حقایق الاخبار می نویسد که ناصرالدین شاه او را مأمور ضبط وقایع تاریخی نموده است. می نویسد: "... شاهنشاه اسلام پناه... فرق مباهات بر فرق فرقدان برافراشت و بضبط تاریخ دولت ابد مدت خویش مأمور داشت. ولی مقرر شد که خالی از خرافات منشیانه و جزافات مترسلانه طریق صدق و صواب پوی و جز از راستی و انصاف مگوی... حقایق نکاری کن".
- ۲۹- مصاحبه اختصاصی نگارنده با نواده جناب طاهره دکتر فیروز شهیدی استاد سابق حقوق و جرم شناسی دانشگاه ملی ایران.
- ۳۰- سمندر شیخ کاظم، تاریخ سمندر و ملحقات. طبع طهران، ۱۳۱ بدیع، صفحات ۷۲، ۲۴۵.
- ۳۱- مصاحبه اختصاصی نگارنده با آ. آقاسی دانشجوی سابق دانشکده علوم اداری و بازرگانی قزوین. دانشجوی مذکور نواده زنی بنام امّ عامّ بوده که در خانه. ملاً صالح برغانی خدمت می کرده است. امّ عامّ خاطرات بسیاری داشته که نقل کرده و سینه به سینه به دانشجوی نامبرده رسیده است. نگارنده طی پنج سال دوران تدریس (۸- ۱۹۷۳ میلادی) در دانشکده علوم اداری قزوین با برخی از مردم شهر قزوین (امّ از بهائیان خدم و کم حشر و غیر بهائیان) مصاحبات متعدده داشته و اطلاعاتی درباب حیات طاهره بدست آورده است.
- ۳۲- ترجمه از مقاله مرضیه خانم گیل درباب جناب طاهره تحت عنوان: "The white silk dress" (جامه ابریشمین سپید) مندرج در مجلد نهم عالم بهائی، صفحه ۸۱۴.
- ۳۳- چون میرزا عبدالوهاب برادر طاهره به امر حضرت باب مؤمن شده و حضرت ولی امرالله به برادران غیر مؤمن طاهره اشاره می فرماید (God passes by صفحه ۷۳) لذا طاهره حداقل سه برادر داشته است.
- ۳۴- از جمله رجوع فرماید به:
- الف - ترجمه فارسی تاریخ نیکلای فرانسوی "سید علی محمد باب". ترجمه علی محمد فره وشی (مترجم همایون) طبع سال ۱۳۲۲ شمسی (?) صفحه ۲۸۹.
- ب - کتاب Tahirih تألیف مارثا روت، صفحه ۱۰۲ بنقل از ایادی امرالله جناب ادیب طالقانی که نزد میرزا عبدالوهاب تحصیل فلسفه می کرده است.
- ۳۵- مطالع الانوار. صفحه ۲۸۴. برای اطلاع از نظر محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات و دارالترجمه عصر قاجار همانطور که در متن تصریح شده باید به کتاب الماکثر و الآثار طبع سال ۱۲۰۶ هجری قمری در طهران رجوع نمود.
- ۳۶- ظهورالحق. جلد سوم، صفحه ۳۱۱.
- ۳۷- حاج ملاً عبدالوهاب قزوینی (که البته نباید با برادر طاهره میرزا عبدالوهاب قزوینی اشتباه شود) از مشاهیر علماء شیخی و مورد احترام عمیق جناب شیخ احمد احسانی و اعظم علماء ایران زمین و شخص فتحعلی شاه قاجار بود. دو پسر او ملاً محمدعلی (شوهر مرضیه خواهر طاهره) و ملا هادی قزوینی در همان سال اول ظهور حضرت باب مؤمن و از حروف حی محسوب گشتند. حاج ملا عبدالوهاب قلباً به امر جدید ایمان داشت و لکن ظاهراً ابراز نمی نمود. از قلم حضرت باب هنگام اقامت در قریه سیاه دهان توفیق مبارکی خطاب به نامبرده نازل گشته است. ملا عبدالوهاب پس از هشتاد و سه سال زندگی در تاریخ ۱۲۶۳

هجری قمری ۱۸۴۷ (میلادی) در نجف درگذشت است.

۲۸- رجوع فرمائید از جمله به؛

الف - Tahirih: The pure one صفحه ۵۱ (بنتقل از نوبه طاهره).

ب - الوردی علی، لمات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث. جلد دوم، طبع بغداد، ۱۹۷۱ میلادی، صفحه ۱۵۳.

۲۹- Tahirih: The pure one صفحات ۵۵-۵۴.

۴۰- تذکرة الوفاء. صفحه ۲۹۱.

۴۱- مستند به اطلاعات مکتسبه از خاندان شهیدی در قزوین.

۴۲- از صفحه ۲۷۲ کتاب Dawn Breakers مستفاد میشود که سید عبدالهادی نامزد دختر طاهره بوده است. متأسفانه در

ترجمه فارسی کتاب مذکور بجای "نامزد" لفظ "داماد" بکار رفته است (مطالع الانوار. صفحه ۲۶۵). در رساله آقا محمد مصطفی بغدادی نیز نام نامزد دختر طاهره عبدالهادی آمده است.

۴۳- مستند به مصاحبه اختصاصی نگارنده با ایادی عزیز و فقید امرالله جناب طرازالله سمندری علیه رضوان الله.

۴۴- مارفا روت، Tahirih صفحه ۵۱.

۴۵- فاضل مازندرانی اسدالله، اسرار الآثار. جلد چهارم، طبع طهران؛ مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع، صفحه ۴۹۶.

۴۶- ظهورالحق. جلد سوم، صفحه ۳۰۶.

۴۷- مارفا روت، Tahiri صفحه ۵۱.

۴۸- حضرت بهاءالله، کتاب ایقان. طبع مصر (فرج الله زکی) ۱۹۳۳ میلادی، صفحه ۱۷۴.

۴۹- نگارنده برخی از تألیفات خطی جناب حاج ملا محمد علی برغانی را نزد احفاد خاندان برغانی در قزوین در بخش کتبخطی در کتابخانه های ملک طهران و مسجد سپهسالار طهران دیده است. از محتوای آن کتب مقامات فضل و کمال جناب برغانی کاملاً مشهود است. برای اطلاع از فهرست آثار منثور و منظوم نامبرده از جمله رجوع فرمایند به؛

الف - کتاب الذریعه (آقا بزرگ طهرانی) جلد یازدهم، صفحه ۳۱۷.

ب - مکارم الآثار (معلم حبیب آبادی) جلد پنجم، صفحات ۱۶-۱۷۱۲.

۵۰- ظهورالحق. جلد سوم، صفحات ۱۰-۳۰۹. جناب برغانی از جمله در عبارات زیر به معرفت و اطاعت خویش از حضرت باب اشاره کرده است؛ "و بعد قد بلغنا الرسول ماکان مأموراً و سمعنا امره و قد کنا لالواحه من الناظرین و قد اکر منا الله عز و جل من ملاحظه الالواح معرفة ارکان التوحید و تبیین الرشد من التی و انا ان شاءالله لامرہ من المطیعین".

۵۱- ظهورالحق. جلد سوم، صفحه ۳۱۲.

۵۲- تذکرة الوفاء. صفحات ۹۴-۲۹۳.

۵۳- از جمله رجوع فرمایند به God passes by صفحات ۷ و ۷۳.

۵۴- ظهورالحق. جلد سوم، صفحه ۳۱۱.

۵۵- مطالع الانوار، صفحه ۷۰.

۵۶- ملک خسروی محمد علی، تاریخ شهدای امر. جلد سوم، طبع طهران؛ مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ بدیع، صفحه ۱۳۴.

۵۷- مطالع الانوار. صفحات ۶۱-۳۶۰.

۵۸- Dawn Breakers زهرنویس شماره ۲ از صفحه ۸۱. عین عبارات حضرت ولی امرالله که بحقیقت ترجمه بیان حضرت عبدالبهاء است این است؛

"From Qazvim she left for Karbala hoping to meet Siyyid Kazim, but arrived too late, the Siyyid having passed away ten days before her arrival".

۵۹- مطالع الانوار. صفحات ۷۰-۶۹.

۶۰- God passes by صفحه ۷۰.

۶۱- گلپایگانی میرزا ابوالفضل (و سید مهدی) کشف الغطاء. طبع روسیه. صفحه ۹۳.

۶۲- حضرت باب در قیوم الاسماء تدریس این کتاب را باصحاب امر فرموده اند. از جمله در سوره بیست و هفتم می فرمایند؛ "ان الله قد حرم علیکم بعد هذا الکتاب التدریس فی غیره". و نیز در سوره شصت و نهم می فرمایند؛ "یا ایها الذین آمنوا ان کتمت تؤمنون بالله الحق فقد ایتماوا الذکر بالحق و ادرسوا هذا الکتاب". (نسخه موجود نزد نگارنده).

۶۳- تقوی و احتیاط اصحاب طاهره بحدی بود که از ذبیح و طبیخ سوق اجتناب می نمودند. زیرا در عقیدت آنان هر کس حضرت باب را سب می نمود اثمّه اطهار و رسول اکرم را سب می نمود لذا ظاهر نبود. پس از نزول رساله فروع عدلیه چون نظر آل الله از مطهرات محسوب گشت و اصحاب جناب طاهره را مظهر جناب فاطمه زهرا می شمردند ذبیح و طبیخ سوق را می خریدند و بنظرش می رساندند تا مطهر شود. (تلخیص از مجلد سوم ظهورالحق، صفحات ۱۵-۳۱۴).

۶۴- تاریخ سمندر. صفحات ۷۸ و ۴۷-۴۴۶.

۶۵- God passes by صفحه ۷۳.

۶۶- God passes by صفحه ۷۴.

۶۷- علاوه بر رساله آقا محمد مصطفی بغدادی از جمله رجوع فرمایند به صفحه ۳۱۷ جلد سوم ظهورالحق. برخی از فقرات توفیق مبارک حضرت باب خطاب به سید علی بشر در خصوص جناب طاهره این است؛ "و اما ما سئلت من المرأة التي زکت نفسها

- و اثرت فيها الكلمة التي انشأت الامور لها و عرفت يارثها فاعلم انها امرأة صديقة عالمة عاملة طاهرة ولا ترد الطاهرة في حكمها فانها ادري بمواقع الامر من غير ها و ليس لك الا اتباعها .
- ٦٨- عين عبارات توقيع مبارك اينست؛ " ان ماسلت من حكم الطاهرة ... انها لذى لورقة طيبة التي طهرت فوادها عن رجس الحدود لريتها . فرحم الله امرأ " عرف قدرها و لم يودها باقل شيئي لانها اليوم عز لذى قربانها و شرف لاهل طاعتها في حكم الله ... " (ظهورالحق. جلد سوم، صفحه ٢٢١).
- ٦٩- عين عبارت توقيع مبارك اينست؛ " و اما ماسلت عن الطاهرة هي التي آمنت بربتها و خالفت (من) نفسها و خشيت من عدل ربها و راضت يوم لقاء يارثها ... انتي انا ما احب ان ينكرها احدوان سمعوا منها شيئاً لا يبلغ به عقولهم و لا يدركه نفوسهم فذروه في سبيله حتى يقضى الله بالحق ... " (ظهورالحق، جلد سوم، صفحات ٢٤-٢٢١).
- ٧٠- عين عبارات توقيع مبارك اينست؛ " وليس على احد من الواردين من بيت العدل ان يرد الطاهرة في علمها لانها عرفت مواقع الامر من فضل الله و انها اليوم شرف لهذه النفقة و من اذاها في الدين فقد احتمل الثأ ميئناً " (ظهورالحق. جلد سوم، صفحه ٢٢٢).
- ٧١- تذكرة الوفاء . صفحه ٢٩٨ .
- ٧٢- برخی از عبارات شهادتنامه مفتي بغداد اينست؛ " قال القريته اصحاب امرءة ... لقبها قرة العين . لقبها بذلك السيد الكاظم الرشتي في مراسلة لها اذ كانت من اصحابه و هي تمن قلوب اليا ب من بعد موت الرشتي ... و كم من بحث جرى بيني و بينها ... و قد رأيت من الفضل و الكمال فيها مالم اراه في كثير من الرجال و هي ذات عقل و استكافة و مزيد حياء و صيانة و قد ذكرنا ماجرى بيننا من المباحثات في غير هذا المقام و اذا وقتت عليه يتبين لك ان ليس في فضلها كلام " ( ظهورالحق. جلد سوم، صفحه ٢١٦ . كشف الغطاء . صفحات ٩٦-٩٤).
- ٧٣- شيخ محمود بن عبدالله الألويسي (٥٤-١٨٠٣ ميلادي) برجسته ترين عالم و فقيه سني قرن نوزدهم در عراق و حدود چهارده سال (٤٦-١٨٢٢) مفتي بغداد بود . در كتاب كشف الغطاء (ينقل از یکی از خدام بيت ألويسي) به موافقت نامبرده با عقايد طاهره اشاره گرديده است (صفحه ٩٦ که بقلم جناب ابوالفضائل است).
- ٧٤- تنها فقراتی از اين توقيع مبارك در كتاب رديه منهاج الطالبين (صفحات ٤٦-٢٤٢) تأليف حاج ميرزا حسينقلي جديدالاسلام (طبع بمئي، سال ١٩٠٢ ميلادي) نقل گشته است . صحت انتساب اين توقيع به حضرت رب اعلى نياز بتحقيق عميق تری در آتیه اوقات دارد .
- ٧٥- تذکره تالوفاء . صفحه ٢٩٩ .
- ٧٦- تذکره تالوفاء . صفحه ٢٩٩ .
- ٧٧- بغدادی آقا محمد مصطفی، رساله امریه. قاهره مصر، مطبعه سعاده، ١٩١٩ ميلادی، صفحات ١٢-١١١ . جناب فاضل مازندرانی در مجلد سوم ظهورالحق (صفحه ٢١٨) اين رقم را دوازده هزار مینویسد که احتمالاً سهو قلم است .
- ٧٨- God passes by صفحه ٧٤ .
- ٧٩- رساله آقا محمد مصطفی . صفحه ١١٧ .
- ٨٠- تذکره الوفاء . صفحه ٢٧٥ .
- ٨١- رجوع فرمایند به؛ الف - تذکره تالوفاء . صفحات ٢٧٦ و ٣٠١ . ب - مطالع الانوار . صفحه ٢٦٦ .
- ٨٢- مطالع الانوار . صفحه ٢٦٧ .
- ٨٣- مطالع الانوار . صفحات ٧١-٢٦٧ .
- ٨٤- مطالع الانوار . صفحه ٢٧٨ .
- ٨٥- تذکره تالوفاء . صفحات ٦-٣٠٥ .
- ٨٦- از جمله رجوع فرمایند به دو اثر حضرت ولی امرالله؛
- الف - Golden Age of the Cause of Baha'u'llah مندرج در مجموعه The word Order of Baha'u'llah ، طبع ویلمست ، Baha'i publishing Trust سال ١٩٥٥ ميلادی صفحه ٦٢ (و نیز ترجمه آن وسیله جناب هوشمند فتح اعظم).
- ب - The Dispensation of Baha'u'llah طبع ویلمست، سال ١٩٧٠ ميلادی ، صفحه ٩ .
- ٨٧- مطالع الانوار . صفحه ٤٨٩ .
- ٨٨- تذکره تالوفاء . صفحه ٣٠٦ .
- ٨٩- مطالع الانوار . صفحه ٢٨٦ .
- ٩٠- مطالع الانوار . صفحه ٢٨٧ .
- ٩١- God passes by صفحه ٣٢ .
- ٩٢- God passes b صفحه ٦٨ .
- ٩٣- God passes by صفحه ٢٢ .
- ٩٤- God passes by صفحه ٧٤ .
- ٩٥- God passes by صفحه ٣١ .
- ٩٦- God passes by صفحه ٣٢ . اينکه فاضل فقيد جناب اشراق خاوري در جلد دوم كتاب رحيق مختوم (صفحه ١١٣٤)



نوشته است: "در واقعه بدشت جناب قدوس ابتداء لقب طاهره را بایشان دادند و بعداً همین لقب از قلم حضرت اعلی نیز دربارہ ایشان نازل شد" با توجه به بیان صریح حضرت ولی امرالله در "God passes by مبنائی ندارد. همچنین اینکه شاه سلطان خانم (عزیزه خانم) همشیره پدری و معرض جمال ابهی در رساله ردیہ منسوبہ به او "تنبیہ الناصحین" (صفحه ۵) نوشته است که جناب طاهره نخستین بار لقب "بهاء" را به جمال ابهی داده است بکلی بر خلاف حقایق مسلمہ تاریخی است.

۹۷ - تذکره الوفاہ . صفحه ۲۰۷ .

۹۸ - God passes by صفحه ۲۲ .

۹۹ - تذکره الوفاہ . صفحه ۲۰۷ . هدف دیگر انعقاد احتفال بدشت استخلاص حضرت باب از سجن آذربایجان بود که تحقق نیافت .

۱۰۰ - God passes by صفحه ۳۱ . حضرت ولی امرالله طرح اجرائی مبنی بر اقدام انقلابی طاهره و دخالت تعدیلی جناب قدوس A pre-coceived plan می نامند .

۱۰۱ - تذکره الوفاہ . صفحه ۲۰۷ .

۱۰۲ - تذکره الوفاہ . صفحه ۲۰۷ .

۱۰۳ - تذکره الوفاہ . صفحه ۲۰۷ .

۱۰۴ - طاهره از خاندان بسیار ثروتمندی بود و زینت آلات بسیار داشت و لکن اصولاً از آن زینت ها استفاده نمی نمود . پیغموده حضرت عبدالبهاء طاهره "در عمر خود زینت نمی کرد" و لکن هنگام شهادت "خود را زینت نمود" (مانندہ آسمانی . جلد پنجم ، صفحه ۲۴۹) . بتصریح حضرت ولی امرالله در Gad passes by (صفحه ۲۲) طاهره در بدشت هنگام کشف حجاب زینت کرده بود .

۱۰۵ - God passes by صفحه ۲۲ .

۱۰۶ - تذکره الوفاہ . صفحه ۲۰۸ .

۱۰۷ - God passes by صفحه ۲۲ .

۱۰۸ - تذکره الوفاہ . صفحات ۳۰۸ - ۳۰۷ .

۱۰۹ - God passes by صفحه ۲۲ .

۱۱۰ - مطالع الانوار . صفحه ۴۹۱ .

۱۱۱ - تذکره الوفاہ . صفحه ۲۰۸ .

۱۱۲ - God passes by صفحات ۲۲ - ۲۲ .

۱۱۳ - تذکره الوفاہ . صفحه ۲۰۸ .

۱۱۴ - بملت اهمیت این نکته دقیقه عین بیان مبارک حضرت ولی امرالله در این مقام درج می شود :

"... The episode of Badasht was prearranged by Baha' u' llah, Tahiri and Quddus, that the seeming difference between the last two was only to appease the more orthodox of the friends who found difficulty in accepting the changes advocated by Tahiri, and Quddus was in reality in full sympathy with what she did. It could not be otherwise ..."

توقیع مبارک حضرت ولی امرالله مورخ ششم ژانویه ۱۹۲۲ میلادی خطاب به یکی از احببا و مندرج در :  
Hornly H. Lights of Guidance. New Dehli, India: Baha'i Publishing Trust, 1983, p. 351.

۱۱۵ - اسرارالانوار . جلد چهارم . صفحه ۲۷۲ .

۱۱۶ - مطالع الانوار . صفحه ۲۹۹ .

۱۱۷ - ملك خسروی ، تاریخ شهادی امر . جلد سوم ، صفحه ۲۰۳ .

۱۱۸ - Dawn Breakers . صفحه ۳۰۱ .

۱۱۹ - مطالع الانوار . صفحه ۳۰۱ .

۱۲۰ - رجوع فرمایند به :

الف - مطالع الانوار . صفحه ۳۰۱ .

ب - ظهورالحق . جلد سوم ، صفحه ۳۲۶ .

۱۲۱ - ظهورالحق . جلد سوم ، صفحات ۲۷ - ۲۶ ، ۳۲۶ ، ۴۳۶ .

۱۲۲ - از جمله رجوع فرمایند به : معین محمد ، فرهنگ لغت . جلد ششم (اعلام) . طبع طهران ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۵۸ شمسی ، صفحه ۱۴۵۲ . ذیل قره العین می نویسد که وی "در جنگ قلمه طبرسی شرکت کرد و سپس دستگیر شد ..."

۱۲۳ - Dawn Breakers . صفحه ۴۴۵ .

۱۲۴ - ملك خسروی ، تاریخ شهادی امر . جلد سوم ، صفحات ۲۰۶ - ۲۰۴ .

۱۲۵ - رساله قره العین . صفحه ۲۸ . این رساله بمناسبت صدمین سال شهادت جناب طاهره در توضیح احوال و نقل اشعار آن جناب انتشار یافته است . مؤلف کتاب بهائی نیست . شعر منقول در متن این نوشته در رساله مذکوره به قره العین منسوب گشته است . ولی مؤلف کواکب الدررہ آنرا از سلیمان خان تبریزی شهید می داند (جلد نخست ، صفحات ۲۳ - ۲۲) . نگارنده در انتساب این شعر به طاهره و یا سلیمان خان تردید دارد . شاید شعر مذکور از صحبت لاری و یا بهجت قزوینی باشد .

۱۲۶- این شاهزاده خانم نوه فتحعلی شاه قاجار و دختر جناب محمد رضا میرزا مؤتمن السلطنه سبزواری علیه رضوان الله بود که بعداً در بغداد بحضور جمال ابهی شرفیاب و به امر آن حضرت نیز مؤمن گردید .  
۱۲۷- God passes by . صفحه ۷۴ .

۱۲۸- از جمله رجوع فرمایند به ترجمه فارسی تاریخ نیکلای فرانسوی، صفحات ۸- ۴۷۷ .

۱۲۹- حضرت عبدالبهاء در یکی از بیانات شفاهی خویش که بمربی ایراد فرموده اند تصریح می نمایند که طاهره را بتوان اینک همسر صدراعظم تقاضای ملاقات با او را نموده است از خانه محمود خان کلانتر خارج نمودند . عین عبارات بیان مبارک چنین است، " کيفيّة شهادة قرّة العين هو أنّهم اخبروها أنّ زوجة المصدر الاعظم تحبّ ان تلاقىها في البستان ولا ذهب معهم خنقها عبادسود بالمحرمة و رماها في البئر " (اسرارالاکابر . جلد چهارم، صفحه ۴۹۶) . " اما محمود خان کلانتر که مظالم بسیار کرده و طاهره بیش از دو سال در خانه او محبوس بود سرانجام نه سال بعد مورد قهر ناصرالدین شاه قرار گرفت و بفرمان شاه طناب به گردن او پیچیده خفه اش نمودند و جسدش را بیای اسب بسته يك روز تمام در محلات طهران گردش دادند و سپس اعضاء بدن او را بریدند و بر دروازه های طهران آویختند . از جمله رجوع فرمایند به کتاب God passes by صفحه ۸۲، حیات حضرت بهاءالله بقلم جناب محمد علی فیضی - طبع طهران سال ۱۲۵ بدیع، صفحات ۷۵- ۷۲ .

۱۳۰- مارفا روت، Tahirih . صفحات ۹۶- ۹۵ .

۱۳۱- این شعر از ام هانی دختر حاج عبدالرحیم خان بیگریکی یزد ( و از منسوبان جناب احمد یزدی مخاطب لوح مبارک معروف احمد) بوده که طاهره گاه زمزمه می کرده و لذا باشتباه به وی منسوب گشته است .

بیت معروف، غیر دو زلف آن صنم بر رخ دلپذیر او  
کس نشنیده در جهان صبح یکی و شام دو

نیز که گاه ورد زبان طاهره بوده از دوست علی خان ابرقوثی (از منسوبان ام هانی) است که در استقبال از غزل ام هانی سروده شده است . برای اطلاع بیشتر در این باب رجوع فرمایند از جمله به تذکره سخنوران یزد تألیف اردشیر خاضع، صفحه ۱۵ .

۱۳۲- حضرت عبدالبهاء در شب پانزدهم اپریل ۱۹۱۲ میلادی ضمن خطابه مفصلی در تالار موزه ملی بودا هست در مورد حکم ناصرالدین شاه مبنی بر شهادت طاهره می فرمایند، " تا آنکه شاه حکم بقتل او نمود " (ماده آسمانی . جلد پنجم، صفحه ۲۴۹) . عبارت " تا آنکه حکایت شاه واقع شد فرمان بقتل او صادر " در کتاب تذکرة الوفاء (صفحه ۲۰۹) نیز مؤید بیان مذکور است . میس مارفا روت می نویسد که قتل طاهره بدون اطلاع ناصرالدین شاه بوده است (Tahirih . صفحه ۹۶) . با توجه به بیان حضرت عبدالبهاء نظر میس مارفا روت باید تعدیل شود . شاید مراد نویسنده (که البته نظر او مبنی بر اقوال منسوبان طاهره بوده) از عبارت " without the Shah's knowledge " (بدون اطلاع شاه) عدم اطلاع شاه از قتل طاهره بدان سرعت و در فردای روز ملاقات (؟) بوده است . و الا با توجه به بیان حضرت عبدالبهاء شاه نیز فرمان قتل طاهره را صادر کرده است . بهر حال دکتر پولاک Polak پزشک یهودی اطریشی و استاد طب عمومی و جراحی دارالفنون طهران که بعداً پزشک مخصوص ناصرالدین شاه شده مدعی است که شاهد استقامت عظیم و جریان شهادت طاهره بوده است (رجوع فرمایند به جلد اول کتاب دکتر پولاک تحت عنوان Persien صفحه ۲۵۲) .

۱۳۳- رساله قرّة العين . صفحه ۲۸ . ابیاتی از شعر منسوب به طاهره که صحت انتساب آن به طاهره مورد تردید نگارنده سطور است .

# توقیعات حضرت نقطه اولی

## خطاب به جناب طاهره

دکتر محمدافغان

توقیعات و خطباتی که از قلم حضرت نقطه اولی خطاب بجناب طاهره صادر شده با آنهمه اهمیت و جلالت شانی که مشارالیها دارد همه آنها تاکنون شناسائی نشده و جمع نگشته است (۱) شاید علت آنست که مشارالیها دوره مُتَنابهی از حیات روحانی خود را در کریلا گذرانده (۲) و بعد از آن نیز بعلمت ورود در خدمات و معارک خطیره و دوری از جمع دوستان بعلمت حبس و بالاخره شهادت در زندان حفظ اوراق حضرتش میسر نشده است با اینهمه نباید ناامید بود شاید در بین مجموعه ها و نسخ آثار (۳) و یا در اوراق وابستگان آن خاندان در قزوین چیزی بجای مانده و روزی بدست آید. (۴)

خطابات حضرت نقطه اولی درباره جناب طاهره یا خطاب بایشان (تا آنجا که دست یابی میسر شده و این بدان معنی است که باید مطالعه و کوشش ادامه یابد) سه دسته است؛ نخست آنچه مستقیماً خطاب بآن فرد جلیل القدر است، دوم آنچه که غیر مستقیم بشارالیها مربوط تواند بود و سوم آنچه که درباره ایشان بدیگران خطاب شده است.

الف - پنج توقیع یا اثر براساس شواهد موجوده مستقیماً خطاب بشارالیها موجود است؛

۱. توقیعی با مطلع " الحمد لله الذی یدع مایشاء بفضلہ سبحانہ و تعالی عمایصفون " (۵)

۲. توقیعی با مطلع " یا من له العزة و الجمال و العظمة و الجلال لاله الا هو الکبیر المتعال " (۶)

۳. توقیعی مذکور در ظهورالحق که فعلاً فقط مطلع آن در دست است "اول طراز لاح و لمع ثم اشرق و طلع ثم اضاء و لجلج".

۴. باب سابع عشر از واحد خامس کتاب الاسماء در "معرفه اسم مقلب" که در صدر آن مسطور است "لشجرة الطاء" و باحتمال قریب بیقین برای مشارالیها ارسال شده است.

۵. ظاهراً قسمتی از کتاب پنج شأن که با مقایسه عنوان و ترتیب این اثر با ترتیب و روش آن کتاب بنظر میرسد در ذکر اسم فاطر یا مفطر است و چنین آغاز میشود "بسم الله الامنع الاقدس الله لا اله الا هو الاطر الاطر و انما البهاء من الله علی الواحد الاول و من یؤمن بالله ثم مانزل فی البیان ممایشابه واحد الاول" در صدر این اثر مبارک که نسخه آن بخط جناب آقا سید حسین موجود است چنین مذکور "لشجرة الطاء،

سواد جواب قزوینی که از شیراز طلاب آورده بودند با ابواب فارسیه اگر بتوانند برسانند با مصلحت والا اگر ملاحظه حزنی شود مناجات فارسیه را بیرون آورده برسانند".

متأسفانه از این اثر منبع جز متن مورد اشاره که بلحن آیات است بقیه در دست نیست و اساساً نیز بصورت ورقه منفردی جدا از مجموعه پنج شأن میباشد. جا دارد یادآوری شود که باب ثالث از واحد تاسع کتاب الاسماء دربارۀ "معرفۀ اسم فاطر" است اما بجناب طاهره ارتباطی ندارد.

ب. آنچه که غیرمستقیم خطاب بجناب طاهره تواند بود بعضی از توقیعات و زیاراتی است که دربارۀ حروف وجه (چهارده معصوم دور اسلام) نازل شده است. بنابر کتاب بیان فارسی و بسیاری دیگر از آثار حضرت نقطه اولی حروف حی رجعت حقیقت و صفات معصومین دور اسلام اند و لذا جناب طاهره مظهر بتول عذرا و حضرت صدیقه زهراست. زیارات متعدده از حضرت نقطه اولی دربارۀ ائمه و آل الله صادر شده که البته مرجع آن مظاهر عود و رجعت در دور جدیدند. حضرت فاطمه در بعضی از این زیارات بنام "ورقة الحمراء" خطاب شده. این خطاب و اسم بحضرت طاهره راجع است گرچه مطلب مزبور استنباطی بیش نیست زیرا متون زیارات نامبرده اشاره دیگری بصراحت ندارد ولی کیفیت رجعت مذکور در کتاب بیان این موضوع را واضحاً بیان میدارد. نباید فراموش کرد که معنی ومفهوم رجعت را باید در پرتو معارف بیان مطالعه کرد تا درک مطلب میسر شود و این نکته لطیف روحانی بشائبه بحثهای ملال آور کلامی در دل و جان غریب و ناآشنا نشود.

ج. دسته سوم آثاری که در این بحث می گنجد اشاراتی است که در توقیعات مبارک خطاب بدیگران راجع بمشارالیها آمده است.

۱. شاید بیان زیر که در تفسیر مبارکه کوثر آمده اولین اشاره ای باشد که دربارۀ جناب طاهره و خدمات ایشان از قلم حضرت نقطه صادر شده است "ان امرئة من ذویان الشیخیه قد کتب فی جحدم (جامعه علماء منکرین) ثلثة کتب بل حیف لها لتتعرض بجدهم و ان ابطال تلك الفئمة قد عارت علی انفسهم ان یلتفتوا بعلمهم لانهم عملوا مالا عمل فرعون من قبل و انهم هم الهالکون" که اشاره بتکفیر و مخالفت بدون تحقیق علمای عصر است. نصّ این بیان مبرهن میدارد که جناب طاهره از همان ابتدا با چه صراحت و صرامتی به تبلیغ مستعدان و مقابله با مخالفان مشغول بوده است.

۲. در توقیعی خطاب به آقا میرزا محمد علی که محتملاً صادر از ماکوست و با این مطلع آغاز میشود "الحمد لله الذی نزل الکتاب علی من یشاء من عباده لیبعث یوم الحساب" به طاهره اشاره شده و مخاطب را بعنوان برادر حضرت طاهره خطاب فرموده اند و در یک نسخه نیز این اثر خطاب به زوجه جناب میرزا محمد علی ذکر شده است. محتملاً مقصود از آقا میرزا محمد علی فرزند ملاعبدالوهاب شهیر قزوینی و همسر ایشان نیز مرضیه خانم خواهر جناب طاهره است. آقا میرزا محمد علی از حروف حی و حامل پیام ایمان جناب طاهره در هنگام سفر بشیراز بود. (۷)

۳. اثر دیگری صادر در ماکو با مطلع "الحمد لله الذی تمحص قلوب عباده بما نزل علیهم من آیات کتبه انه لا اله الا هو العزيز الحکیم" (۸) طبق متن مزبور این توقیع خطاب بحاجی محمد است. شخصیت مخاطب کاملاً شناخته نیست. محتملاً باید مقصود حاجی محمد کرآدی باشد که در التزام خدمت جناب طاهره بایران آمد و در نیمه راه بصواب دید جناب طاهره بزیارت به ماکو رفت. اگرچه جناب حاجی شیخ محمد نبیل قزوینی و جناب شیخ محمد شبل را نیز نباید از خاطر دور داشت، ولی مشارالیه هرگز در تاریخ با عنوان حاجی ذکر نشده است.

۴. در اثر دیگری خطاب بجناب وحید اکبر که در تفسیر حدیث ابالیید نازل شده نیز ذکری از جناب

طاهره آمده. مضمون مطلب همانست که در تفسیر سوره کوثر نیز نازل شده. این توقیع با مطلع زیر آغاز میشود " الحمدلله الذی جعل طراز الواح الاختراع اسرارالابداع ... " در خصوص جناب طاهره چنین میفرماید " قل ان امرئة منهم حَقَّتْ الحق بآياتها وابطلت عمل المشركين فى ثلاث كتاب حسنى قل ما يدعون الآ اسماء انفسهم بعد ما جائهم الحق فى نباء الاولى " این اثر محتملاً در شیراز نازل شده است (۸) این مطلب در توقیع دیگری نیز آمده است که عجالة همه متن در دست نیست. (ظهورالحق جلد سوم ص ۲۴۷)

۵. توقیع درباره یوم قیامت که محتملاً در اصفهان نازل شده و چنین شروع میشود " الحمدلله الذی نزل الامر فى الكتاب للذین اتبعوا امرالله بالحق فان اولئك هم الصادقون " . (۱۰)

۶. توقیعی خطاب بحاجی سید جواد کربلائى که با این آیات شروع میشود " بسم الله المتقدر المتقدّس هذا كتاب من شجرة البیان جوهر القرآن فيه كل شئى " نزول این توقیع در ۱۲۶۵ بوده است. (۱۱)

۷. در تفسیر سوره حمد که با آیات زیر آغاز میشود " الحمدلله المتقدّس عن جوهر نمت الموجودات و المتعالی عن مجرد وصف الممكنات و المتكبر عن ذکر کافور الكینونیات " نیز ذکر جناب طاهره آمده است (۱۲)

۸. لااقل در چهار اثر دیگر نیز ذکر جناب طاهره بصراحت آمده است. متأسفانه مأخذ این چهار توقیع تا بحال بدست نیامده و لذا مطلع آنها نا معین است ولی قسمتهائی از آنها در ظهور الحق جلد سوم در صفحات ۳۱۷ و ۳۲۱ و ۳۲۳ درج شده که یکی از آنها خطاب به سید علی بشر (۱۳) و دیگری خطاب به ملا احمد (احتمالاً معلم حصارى) میباشد.

۹. در توقیع دیگری نیز که خطاب آن به " احمد معلم " است و با این آیات آغاز میشود " الحمدلله الذی لایأمر باحدلمرقان طلعة ذاته و لا بذکر حضرة کینونیه و لائناء جمال نفسانیه الخ " نیز اشاره مبهمی بجناب طاهره موجود است (۱۴)

### مقام حضرت طاهره بشهادت آثار نازله از قلم حضرت نقطه اولی

جناب طاهره یکی از برجسته ترین چهره های دور بیان است و در تحقق تعالیم بیانی نقش موقری ایفا نموده است. (۱۵) شخصیت جناب طاهره در زمینه زمان نأشنا بود. سران و پیشروان اجتماع غیر بابی عموماً در پی تأمین مصالح شخصی و اهداف مادی بودند و اگر کسی مانند طاهره بهممه عوامل احراز موفقیت از جمله جرأت و شهامت و علم و اخلاق آراسته بود ولی نقطه نظرگاهش از مسائل محدود حیات مادی و مصالح طبقاتی تجاوز مینمود بلکه همه اینها را هیچ و پوچ میانگاشت و افقی جدید برای عالم انسان آرزو میکرد، از درک شخصیت او باز میماندند. طاهره هم بهمین جهت با آنکه در علوم اسلامی مقامات عالیه رسیده بود هم نفسی در خاندان خود پیدا نکرد (۱۶) نه تنها مخالفان و دشمنان امر بدیع که اینها همه با افکار و منافعشان منافات داشت، حتی مؤمنان و یاران نیز که سد هزار ساله جزمیات اعتقادی و شرعی را شکسته بودند و تصورات وهمی درباره موعود و عصر او را در پرتو تعالیم جدید بکناری گذاشته بودند هنوز سالها از روشن بینی و آینده نگری طاهره بدور بودند و اعمال و روش او را خلاف شرع و دین میدانستند. زیرا ظهور قائم موعود در نظرشان رجوع بصدر اسلام و عهد پیغمبر اکرم بود و مطلقاً توجهی به ترقی تدریجی ظهورات الهیه و ادیان که هدفشان تکمیل و ارتقاء مداوم و مستمر نوع انسانی است نداشتند. موضوع تکامل و ترقی ادیان در طول دوره تمدن انسانی از اصول تعالیم کتاب بیان است که متدرجاً آشکار گردید. اما جناب طاهره از همان ابتدا با زیارت قیوم الاسماء بچنین اعتقادی رسیده و ظهور جدید را مستقل از قبل و ناسخ همه شرایع و احکام سابقه شناخته است. این کشاکش

فکری بین طاهره و دیگر بابیان در کربلا آغاز شد و در قزوین و بدشت نیز نمودار گشت. در ابتدا که مؤمنین بجلالت قدر و شأن طاهره آشنا نبودند این کشاکش باعث تزلزل نفوس بود زیرا نمی توانستند بعمق درک طاهره از معارف جدید پی برند. (۱۷) ولی در بدشت که اعلام استقلال شرع بیان هدف آن اجتماع تاریخی بود برخورد و مقابله عقائد و افکار بدیع طاهره بحکمت و تدبیر الهی با محافظه کاری و حفظ سنت بوسیله جناب قدوس روبرو میشود و بالاخره بتدریج و با وساطت جمال مبارک ابهی تحملش بر حاضران مجمع بدشت آسان میگردد. (۱۸)

زیارت تواقیمی که ذکر شد نکات زیادی را روشن میسازد. در تواقیمی که با "الله لاله الاهو الاقفر الاقفر" آغاز میشود درباره طاهره خطاب بمشارالیهها میفرماید "قل انّ واحد الاول عبدالذین هم قداجاوا الله قبل العالمین قل انّتی انا قد اجبت الله بلسان محمد قبل علی (۱۹) و لذا اقد اصطفانی الله ربّی و جعلنی من حروف واحد الاول قل کلّ تکثیر ذلك الو احد الاول ان انتم تعلمون ولما لم یکن فی کتاب الله ولا فی علم الناس اقرب الی الله من محمد ثم ائمة الهدی ثم ابواب الرباع لذا قد جعلناهم هولاء فی رجمهم لعلّ الناس بهم یومنون" و در دنباله آن میفرماید "فکم من عباد فی تلك الايام یعبدوا الله ثم آیاه یسجدون فلم ینفعهم خلوصهم ولكن قد نفعک قولک بلی، کذالك ینّ الله علی من یشاء انه هو العزیز المحبوب قل طهرنی الله عن حب دونه، ذلك عصمة الکبری ان انتم تعلمون ... و کل ما قد رأیت فی احادیثکم من قبل فی ذکر نفسک قد ظهر یوم القیامة ولكن الناس محتجون و قد جئت علی ارض القیامة بما قد نزل فی الحدیث و کل من قد اخذ اذیال قناعک قد فطمتها عن النار ذلك حبّ دونی، ما خلق الله جنّة اعظم من حبّی و ولاناراً الا دون ذلك ... مضمون بیان مبارک اینست که "بگو (ای طاهره) که واحد نخست بندگانی بودند که خدا را قبل از همه عالمیان اجابت کردند. بگو که همانم که دعوت الهی را بلسان محمد علی (مقصود میرزا محمد علی قزوینی حرف حی و همسر خواهر جناب طاهره است) لبیک گفتم و خدا مرا برگزید و از حروف واحد اول (حروف حی) قرارم داد ... و از آنجا که در کتاب الهی و در دانش مردم از محمد (رسول الله) و ائمه هدی و ابواب برگزیده تری نیست حروف حی را رجعت آنان مقرر فرمود شاید مردم ایمان بیاورند ... چه بسا مردم که در این ایام خدا را عابد و ساجدند ولی اخلاص ایشان را نفعی نمی بخشد اما کلمه بلی تو را بکار آمد ... بگو که خداوند مرا از دوستی غیر خود برکنار داشت و این بزرگترین پاکیزگی است اگر آنرا بشناسید ... هر آنچه در احادیث پیشین دیده ای درباره نفس خودت همه در یوم قیامت (یوم ظهور) ظاهر شد ... بارض محشر آمدی همچنانکه در حدیث وعده داده شده بود و هر آنکس دنباله رویند تو را چنگ زد او را از آتش آزاد ساختم آتشی که دلبستگی بغیر من است و خداوند بهشتی بزرگتر از دوستی من و دوزخی جز غیر آن نیافریده است."

آیاتی که در فوق نقل شد متضمن بیان اهمیت مقام طاهره و عصمت اوست و اشاره به بشارات اسلام درباره رجعت طاهره صدیقه را نیز در بردارد. حضرت نقطه در تفسیر بقره ذیل آیه "قتلتی آدم من ربّه کلمات قتاب علیه انه هو التواب الرحیم" بنقل حدیثی در همین خصوص مبادرت فرموده "قال علی بن الحسین علیهما السلام حدّثنی ابی عن ابیه عن رسول الله قال یا عبادالله انّ آدم لمارای نوراً ساطعاً من صلبه من ذرّوة العرش ... فقال یارب ما هذه الانوار قال الله عزوجل انوار اشباح نقلتھم من اشرف بقاع عرشی علی ظھرک و لذلك امرت الملائکة بالسجودک ... هذه الاشباح افضل خلایقی و بریاتی هذا محمد و انا الحمید المحمود ... و هذه فاطمة و انا فاطمہ السموات و الارضین فاطمہ اعدائی من رحمتی یوم فصل قضائی و فاطمہ اولیائی عمایبیر هم و یشینهم. خلاصه مطلب اینست که آدم اول نوری از وجود خویش تابنده دید و از حقیقت آن پرسید خطاب الهی رسید که نور برگزیدگان از خلق من است و بهمین سبب است که ملائکه

را بسجود تو مأمور ساختم. نور محمد است و من حمید و محمودم ... و نور فاطمه است و من فاطره  
آسمانها و زمینها هستم و او بازدارنده اعدای من از رحمت در روز جزاست و نگهدارنده دوستانم از هلاک و  
تباهی و عیب و زشتی.

در خطابی دیگر در شأن طاهره که بلحن مناجات است او را بدرک و فهم الهام الهی ممتاز میدانند و  
صفات و ملکات روحانی او را می ستایند " و اسئلك يا الهی ان تكتب لئتی جعلتها نفسها خاشعة لاولیانك و  
راضية بقضائك و صابرة فی بلائك امتك التي قدملت ایدیها من آیات الهامك لینفق فی سبيلك بماشتت و كيف  
شتت ما انت تحبه و ترضیه ..."

در تویق دیگر نیز بنام طاهره بلسان مناجات چنین نازل " اللهم و لقد نزل علی ورقة مضية ... و انھا  
ورقة مباركة عن الورقة المصفرة عن الشجرة الحمراء (اشاره بطاهره) ... و لقد سئلت فیها ما عظمت عندك و  
جلت لديك و هی كلمة البديعة (حضرت نقطه اولی) و نسبتها الی اللذان من سبقا فی حکمك (شیخ احمد و  
سید کاظم) و انك لتعلم ان النسب و الاضافات و السبل و الاشارات منقطعة بینی و بینهما و لاتعرف کیف الا  
کیفیه المبدعة ... و انها كما هی هولامظهرله ... و انهما و ما وجدافی الامکان لا یحکون الا من انفسهم و  
لابشیرون الا الی مقاماتهم قد صحّ الدلیل لمن لم یدل بذاته لذاته و یدجی الوصف لمن لا یوصف بذاته  
لذاته ... " سپس در شأن طاهره چنین میفرماید " و اسئلك اللهم یا الهی ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان  
ترحم بحقهم تلك الورقة المطهرة من الاشارات الباطلة و کید اهل الباطل و الفتنة و انزل اللهم علی قلوب ذی  
قربتها كلمة العفو و الرحمة لئلا ترى فی شأن منهم اذیة و لاتسمع منهم كلمة بئیة و ارحم اللهم من اراد  
حکمک فیها و اخذل اللهم من ارادسخطک فی حقها و احفظها یا الهی من شرّ کل ذی شرّ قد احاط علمک ...  
فبلغها اللهم الی مقام رضاك و جودك فاغفرلها یا مولای فی تلك الدنيا الدنّیة و فی الآخرة دارالكرامة و احفظ  
نظرتها فی هذه الدنیا من رخصتها و ماتكره فیها انك جواد حلیم ..."

دقت در آیات فوق نشان میدهد که جناب طاهره همان سئوالی را که مبتلا به عموم مردم بوده طرح  
فرموده چه که حضرت نقطه در جواب تأکید میفرماید که بین هیكل ظهورشان با جناب شیخ احمد و  
جناب سید کاظم از لحاظ رتبه و مقام ربط و نسبتی نیست. (۲۰)

در تویقی که عنوان آن هولمتکبیر الجمیل المتجمل است طاهره را بحکمت امر و از اظهار حقائقی که  
هنوز زمان اظهارش نرسیده منع میفرماید " فاعلمی بان من جواهر علمك قد ظهرت بواطن السنن فصبراً  
صبراً فی ذکر بحر العدل و عین الیمین و لقد نسبوا الیک رجال بغض الامور العرضیه فابطلی بنیانها بیان العالی  
الجلی ... فعلیک بالصمت و عدم التکلم مع الذین لم یحل فی الکتاب اجیبینی ما تحب باللوح و القلم و ایقنی  
بان ظواهر الشریعة کلها باقیة و من ترک شیئاً منها فهو تارک کله و انهی شرب الدخان فانه حرام علی العالمین  
جمیعا " مفهوم مطلب بیان مبارک حکایت از تائید استنباطات جناب طاهره دارد ولی طاهره را به صمت و  
سکون امر میفرماید .

در تویقی خطاب به حاجی شیخ محمد نبیل قزوینی این آیات صادر " و اما ماسئلت من اختلاف الناس  
فی حقّ الطاهره علیه السلام انّ مجمل القول حق علی الكل ان یصمتوا فی شانها و انها ورقة امنت بریها و ان  
الحجة ... علی الكل ... و انها لما ترقّت فی معارف آل الله فلا ینبغی للمومن جحدها ولا اذیها و انها لم تحکم  
الا بما فصل فی الکتاب " (نسخه خطی) مجمل کلام بنا بر بیان حضرت نقطه آنست که مؤمنان حق حرمتش  
نگاهدارند چه که ورقه مبارکه ایست که بخدای خود ایمان یافته ... و در معارف آل الله بکمال رسیده انکار  
و اذیتش جائز نیست و او جز آنچه که در کتاب تفصیل داده شده حکمی نکرده است .

در هیچ یک از این آثار ذکر عنوان و لقب طاهره نشده. آیا این مطلب دلیل آنست که همه این توایق

مانند بعضی دیگر از جمله اشارات وارده در تفسیر کوثر و تفسیر حدیث ابالبید و تفسیر سوره حمد قبل از بدشت بوده است و یا اصطلاح و لقب طاهره قبل از آن هم در آثار حضرت نقطه بشهادات بعضی خطابات بشیخ محمد و ملا احمد که با احتمال قوی هنگام اقامت طاهره در کریلا و قزوین نازل شده نیز سابقه داشته است.

آنچه تا بحال استشهاد شد با احتمال قریب بیقین خطابات مستقیم حضرت نقطه بطاهره است ولی خطابات دیگری که درباره او در توقیعات دیگران نازل شده اهمیت کمتری ندارد و از هر جهت گویای مقام و شخصیت روحانی مشارالیه و اعتماد و توجه هیکل الطهر بکمالات و بلوغ روحانی و معنوی اوست و شمه ای از آن استشهاد میشود.

در خطاب به آقا میرزا محمد علی است "و ان ماسئلت من حکم اختك الطاهره على ارض المقدسة قد اذنت لها من قبل بالخروج لماتع بها الفتنة هنالك و انهادى لورقة طيبة التى طهرت افندا عن رجس الحدود لريها فرحم الله امرء اعرف قدرها و لم يودها باقل من شئى لانها اليوم عز لذي قرابتها و شرف لاهل طاعتها فى حكم الله فاسئل الله ان يعطيها مسئولها متابضله... اين توقيع در جبال آذربایجان نازل شده است. در این خطاب اهمیت مقام طاهره با ذکر عنوان "ورقه طيبه" و بیان اینکه اتسباب باو عز و شأنی است و اطاعت از او شرافت و امتیازی، تصریح شده است. در خطاب بحاجی محمد است:

"و بعد قد قرئت كتابك و اطلمت بما ذكرت فى كتابك و سمعت من صاحبك من حكم الاختلاف على الارض المقدسة و ان ذلك اذا وقع بين الذين شهدوا بالحق و هم يعلمون فهو من امرالله و المصالح التى لا يعلمها العباد اذالم يرد احد احدا و اذا وقع بين الذين لا يعلمون مواقع الامر فهو فتنة ليميز الخبيث من الطيب و يقع القول على الظالمين. فاعلم ان السابقين مالم يرتابوا و لم يشكوا فى امرالله فهم بذلك الشرف ممتازين عن غيرهم و ليس اقوالهم و افعالهم حجة لاحد بل الحجة اليوم نفس واحدة و ربما يدخل فى دين الله عباد ليسبقهم فى العمل و العلم و لكن ذلك الشرف لهم من عندالله و لايسا و بهم احد بذلك الشرف الواحد و ليس لاحد ان ينكرهم اذالم ير منهم امرا ينافى الدين و ان ذلك قسطاس العدل فى حكمهم و ليس على احد من الواردين من بيت العدل ان يرد الطاهرة فى علمها لانها عرفت مواقع الامر من فضل الله و انها اليوم شرف لهذه الفتنة و من اذيتها فى الدين فقد احتمل اثما مبينا و كذلك الحكم للذين اتبعوها فليس لاحد منكم ان ينكر احمد فى بيت العدل فانه يعرف اشاراتنا فى آيات العدل و انى لاعلم بان فى هذه الاختلاف قد احتمل ما احتمل اثمائنا و لكن لاظهر فى الكتاب و لاانطق به لان يرجعوا الى ما امروا به و لايرد ادهم احداً و كان الكل فى هذا العالم مثل اهل الجنة حيث قال عز ذكره و اقبل بعضهم على بعض يتسائلون. ان اتقوا الله يا معشرالشيعة و لا تختلفوا فى دين الله و لا تذلوا مؤمنا و لا مؤمنة و ارضوا بحكم الله و لا تسئلوا من احكامه ضره اقرب من نفعه و لا تنطقوا بمعارف باطنية التى لا يدركها عقول الناس و استرو اعماسترا لله عليكم و عفى عنكم ثم توبوا الى الله يا ايها المؤمنون جميعاً. فيا ايها السائل بلغ ذلك الكتاب على الطاهرة فى السبيل اذا خرج من بيت الجليل ثم اذ انزلت ارض المقدسة الى الذى سكن فى بيت العدل ليطلع الكل بفصل الخطاب فى المبدأ و الايات.

اين توقيع حاوى مطالب مهمه است و از فحواى آن معلوم ميشود كه جناب طاهره كه بنا بصلحت با اجازه حضرت نقطه همچنانكه در توقيع قبل مذکور شد كریلا را ترك کرده بعلمت اختلافی بوده كه در آن سرزمین بین مؤمنین بروز کرده بود. در این توقيع اختلاف را كه مقصود بحث و احتجاج است بدو نوع تقسیم ميفرمايند بحث و محاجه بين آنانكه ميدانند و اهل علم و اطلاع اند و بحقيقت امر ايمان دارند اين اختلاف نظر باعث بروز حكم و مصالح و حقائق امر الهى است. ولى بايد بياد داشته باشند كه يكديگر را رد و تكفير نمايند. نوع ديگر اختلاف و مجادله اى است كه بين كسانى برمىخيزد كه بحقائق امر الهى



آشنا نیستند این اختلاف در حقیقت فتنه و امتحانی است تا نیک از ناپاک ممتاز شود. چون بحث راجع بجناب طاهره است اشاره ای به اهمیت مقام حروف حیّ (سابقین) فرموده آنانرا بشرافت سبقت می ستایند ولی آنها را بامتیاز ظاهری و اختیار مخصوصی مخصّص نمی فرمایند. در این توقیع طاهره مورد ستایش مخصوص قرار گرفته احترام او فرض شده و اذیت و عدم حرمتش منع گشته و همه بآداب اهل جنّت و رضوان وصیت شده اند.

در توقیع قیامت نیز در تجلیل مقام طاهره شرحی نازل شده. نکته مهم در این لوح اینست که با آنکه صحت و اصالت عقائد و نظرات طاهره مورد تأیید قرار گرفته تبعیت از او مخصوصاً در احکام و آداب مورد تصویب نیست و میزان امور مراجعه باحکام صادره قبل از نزول بیان است. با توجه باینکه این اثر در اسفهان نازل شده معلوم است که مقصود اجراء احکام احسن القصص و صحیفه عدلیه است که کلاً اسلامی است. ذیلاً بقسمتی از توقیع مزبور استشهاد شده است:

"و ان ماسئلت عن حکم امرئة التي زكت نفسها و نزلت فی حکمها الكلمة التي انتادات الامور لها فكلما فسرت بالرواية و لاحظت بسر الحقيقة فی الدراية فهو الحق ولكن ليس للناس اتباعها لما لم يقدر ان يطلعوا بحقیقة شأنها فارجع فی الاحكام الى الذي عنده الميزان فان كل الحق اليوم يرجع الى ذلك التسطاس و ان الى الله يرجع الحكم فی المبدء و المآب"

در توقیع خطاب به حاج سید جواد این آیات نازل شده که باز در تأیید جناب طاهره است و اگرچه صدور این توقیع بعد از بدشت و بعد از صدور کتاب بیان است پیداست که هنوز عموم مؤمنین بمعنی استقلال و عظمت ظهور جدید چنانکه شایسته است نرسیده اند چه که میفرمایند: "و ان ما قدسئلت فی کتابك عن التي امنت بالله وحده جها لله يصلح اعمالها ولو اراد الله ان يحكم على شئى فلا مردك و مالا حد على الله حجة. قد وجدتها ثابتة فی محبة ربك لذا فدنزلت اليها آیاتا کریمه و انما الحلال ما هو فی القرآن قبل من يظهر من عندالله دونه لم يحلّ لاحد و ان شهدت هنالك دون ذلك فان ربك اهل العفو و الرحمة و الجود و المغفرة يغفر لمن يشاء كيف شاء انما الملك ملكه و الخلق خلقه و المتقادير بيده و ما لاحد من حکم الابازنه و انما الطاعة هي رضاه لارضاه دونه افلا تنظر الى الذين يسجدون لله بالليل و النهار و هم عن لقاء ربك لمحجوبون" (۲۱)

در تفسیر سوره حمد است "قد علمت ما ذكرت فی ذکر ورقة الطاهرة و مالناس و الاخذ من تلك الثمرة الجنیة قد زکیها ربها لنفسها و ما لاحد ان يقرب بها ولا ان يأخذ من ثمرتها ان احسنت فهي محسنة لنفسها و ان اساءت فهي عاصیة لربها و ليس لاحد حکم علیها"

در خطاب به سید علی بشر در حق طاهره چنین نازل "اما ماسئلت عن المرأة التي زكت نفسها و آثرت فیها الكلمة التي انتادات الامور لها و عرفت بارئها فاعلم انها امرئة صديقة عاملة طاهرة ولا تردّ الطاهرة فی حکمها فانها ادري بمواقع الامر من غيرها و ليس لك الا اتباعها" که حکایت از علم و عرفان و کمال جنباش را دارد اگرچه از این توقیع جز همین آیات در دست نیست ولی پیداست تا چه حد طاهرة تجلیل و علم و عرفان او ستایش شده است.

بالاخره در خطاب به ملا احمد این آیات نازل شده است:

"وان ما ذكرت من مراتب الاختلاف فمالك و ذکر تلك الاخبار فان ظاهر الدين هو طبق باطنه و الجنة حق و النار حق و الصراط حق و الميزان حق و البعث حق و النشور حق و كل ما نزل الله فی القرآن فهو حق و من انكر حرفاً من احكام المعاد فكأنما انكر صمدية الرحمن و سبوحيته و ان نسبة تلك الامور الى الورقة الطاهرة فانی اشهدالله بانها هي بريئة عن كل ذلك و ما اعتقدت الا ما فصل فی کتاب مبین و ان فی الدين للمؤمنين حق بان

لا یرد احد منهم احدا وان سمع من احد شيئا ولم يبلغه بسرّه فلا يحكم عليه حتى يعرف مبدئه و يتبين صدقه فاذا اطلع وخالف عقله فليرجع الى الذي جعل في يديه فصل الخطاب لانه اذا حكم بغير حكمه فكأنما حكم بغير ما نزل الله فاوصيك بتقوى الله عز ذكره فانه ذروة الامر وسنامه وان لمثلك لا ينبغي الا ان يكون مرجع الاختلاف والجامع بين المتضادات الى قوله و ان ماسلت بان الورقة الطاهرة قد ادعت حجة نفسها على غيرها فليس ذلك بامر عظيم و لاخطب جسيم لأن للحجّة معاني محمودة الى قوله و انها عرفت موافق حكمى و استبصرت بانوار آياتى فما للذى اتبعنى ردها لانها ماتنطق الا باذلاء المشرقة من اهل العصمة و الامارات المتشعشة من اهل الحقيقة و كفى بها فخرأ لهذه الفئة الحقه و كفى بالله على و على الناس شهيدا"

در اين توقيع نيز عنايات هيكل اطهر بطاهره مشهود و معلوم است و علم و ايمان او را ستوده اند و حتى حجيت و مرجعيت او را تائيد و تحكيم فرموده و مخصوصاً اهل ايمان را از ردّ و تكفير يكديكر بصرف بروز اختلاف نظر صريحاً منع فرموده اند و عموم را بمرآجه بمرکز امر كه كلامش فصل خطاب و بحث است متذكر داشته اند .

ضمناً از فحواى مطالب اين توقيع بنظر ميرسد كه مخالفان طاهره مشاراليها را بانكار انتظارات مربوط بمعاد متهم داشته بودند و او را مدعى استقلال و جدائى شمرده اند كه حضرت نقطه اولى بصراحت خلوص ايمان و مرجعيت و حجيت او را تائيد فرموده و او را از همه اسنادات كفرآمیز تيره فرموده اند .  
در توقيع ديكرى كه قسمتى از آن در صفحه ۳۳۱ ظهورالحق جلد سوم نقل شده و متأسفانه مطلع و مخاطب آن نامعين است ميفرمايند :

" اما ماسلت عن الطاهرة هي التي آمنت برّبها و خالفت من نفسها و خشيت من عدل برّبها و راعت يوم لقاء بارئها و كلما استنبطت في احكام اهل البيان و استدلّت عليها بايات القرآن و اخبار شمس الامكان و اعمار الاكوان و آثار اهل العيان فهومنا يرجع الينا و ليس اليوم احد على الارض حجة الابقية الله امام حق مبين ... و اتى انا ما احبّ ان ينكرها احد و ان سمعوا منها شيئا لا يبلغ به عقولهم ولا يدركه نفوسهم فذروه في سبيله " كه حاكى از تائيد بى قيد و شرط افكار و استنباطات جناب طاهره است و مؤيد مطالب توقيعات سابقه است .

در توقيعى ديكر نيز با مطلع " بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذى بينّ على من يشاء من عباده بذكره " خطاب به حاجى محمد نبيل قزوينى " و ان ماسلت من اختلاف الناس في حق الطاهرة فان مجمل القول في حقها انه حق على الكل ان يصمتوا في شأنها و اتها ورقة آمنت برّبها و ان الحجة هو الذى جعله الله حجة على و على الكل و ليس لاحد فرض اخذالحكم الامن عند من جعل الله في يديه حجة و انها لما ترقّت في معارف آل الله فلا ينبغي للمؤمن جحدها ولاذبيها و انهاءم تحكم الاجما فصلّى في الكتاب و ان الذين يختلفون الناس فيه فالخلال بين و الحرام بين و الشبهات معلومة فمن اتقى و احترز عن الشبهات كان حصناله الا تدخل في المحرمات و انّ الذين لم يزد عليه و لا ينقص منه حرفاً و اما ظواهر الشريعة كلها حق لا ريب فيها ولا يرفع من احد التكليف الا بعد الموت و ان بواطن الشريعة حق لا شك فيها ولا يطلع بهذا الا الراسخون في العلم و ان الظاهر طبق الباطن من آمن بالظاهر و لم يؤمن بالباطن فقد كفرو من آمن بالباطن و لم يؤمن بالظاهر فقد اشرك و انّ الدين كامل و اماراته واضحة و دلائله لأثمة و ليس لاحد مفرّ الآ و ان ياخذ احكامه من المواطن التى جعلها الله محالّ حكمه و ان الله لا يقبل من احد عملاً الا بما امر و اراد ."

ظاهراً اعتراض و شكايّت از جناب طاهره مدتى دوام داشته و افراد مختلفى در مخالفت با ايشان بساحت اقدس عريضه فرستاده اند . در هر حال مفهوم عموم اين توقيعات حاكى از اختلاف بسيارى از مؤمنين با جناب طاهره و حمايت حضرت نقطه اولى از اساس افكار مشاراليهاست .

## جناب طاهره و جنجال نابالغان

از جزئیات وقایعی که باعث غوغا و جنجال درباره طاهره شده و کار بشکایت از مشارالیها بساحت حضرت نقطه اولی کشیده اطلاع منظم و دقیقی تاکنون بدست نیامده اما از اشارات پراکنده در آثار مبارکه و وقایع ضبط شده در متون مختلف تواریخ میتوان تصویر ناقصی عرضه نمود. مدرکی که میتواند تا حد زیادی در توضیح حقائق کمک نماید مکتوبی از جناب شیخ سلطان است که در سال ۱۲۶۲ نگاشته شده (ظهورالحق جلد سوم ص ۲۴۵-۲۵۹)

جناب طاهره ظاهراً بفاصله کوتاهی از درگذشت جناب سید کاظم بکریلا رسیده و در آنجا بساط تدریس و ادامه مکتب سید را در منزل جناب رشتی بعهده میگیرد البته کسان دیگری نیز هستند که ادامه درس و بحث را مدعی هستند مانند میرزا محمد حسین محیط کرمانی و میرزا حسن گوهر. اما جناب طاهره در بیت سید کاظم و در جوار همسر آن مرحوم استقرار می یابد. چون بفاصله کوتاهی ظهور بدیع تحقیق می یابد و مشارالیها نیز توسط همسر خواهر (میرزا محمد علی قزوینی) اشتیاق و ایمان خود را اظهار میدارد و بعد از زیارت سور قیوم الاسماء و تحقیق رویای صادقه ایشان (۲۲) در اخلاص و ایمان بمرتبه علیا میرسد درس و بحث مشارالیها ببحث از معارف بدیع منحصر میشود و متن دروس نیز فحس و تحقیق و ترجمه و تفسیر قیوم الاسماء (۲۳) قرار میگیرد. حوزه علمیه جدیدی که بدین کیفیت و ترتیب در دنباله مکتب شیخی تأسیس میشود طبعاً بعلمت معارف جدید و حقائق مذکور در قیوم الاسماء ابلاغ و اعلام استقلال شریعت و ظهور دور جدید دیانت را متضمن است. سیری دقیق در قیوم الاسماء این نکته را روشن میسازد که اگرچه بظاهر آیات، حقائق و مطالب عموماً بصورت تاویل و رمز است ولی از خلال آنها بصراحت میتوان نزول وحی و استقلال ظهور را مشاهده نمود و بعظمت ظهور پی برد. این حقیقت طاهره را بشعله فروزانی بدل میسازد که یکباره تمام سنن و آداب قبلی را بپایان رسیده می بیند و دور جدیدی و عهد بدیمی را معاینه می بیند که اختیار از او می رباید و لذا بی پرده بیان حقایق مینماید (۲۴)

در همین اوقات و ایام بحثها و مذاکراتی در بین اصحاب کربلا آغاز میشود که متدرجاً به اختلاف و انشعاب می انجامد. شروع مطلب با طرح مسائل شرعی از جمله حرمت دخان و حدّ حجاب و امثال اینهاست ولی بعداً بمسائل اصولی از قبیل نسخ احکام، مفهوم تقیه، مرجعیت حروف حی سابقین و صلاحیت جناب طاهره و امثالها منجر میشود. مکتوب شیخ سلطان تا حد قابل توجهی این مطالب را روشن میسازد. بنا بر مکتوب شیخ سلطان ملا احمد در تقیه و حفظ ظاهر زیاده روی میکرده و چون ملا باقر حرف حی او را از این عمل منع کرده ملا احمد که خود را در علوم متعارف اعلم و اقمه میدانسته بمخالفت با آخوند برخاسته و بجای آنکه از نصایح و تذکرات جناب طاهره در حفظ حرمت سابقین (حروف حی) پند گیرد بر علیه مشارالیها و حرم سید رشتی نیز قیام کرده و باعث اختلاف و انشقاق در جامعه معدود مؤمنین در کربلا و نقاط مجاوره حتی بعض نقاط ایران شده است. ملا احمد و همفکرانش در بین جامعه غیر بابی مخصوصاً گروه شیخی کربلا با عدم حکمت و درایت عقائد بنیادی امر بدیع را منتشر ساختند و مطالب مربوط برجعت معصومین را بنحوی که خارج از فهم و درک عامه بوده است اظهار نمودند و آنرا بطاهره منسوب داشتند و بالاخره باعث بروز انقلابات و مشکلاتی شدند که متمصبین را بر ضد حضرت طاهره برانگیخت. در مکتوب شیخ سلطان همه جا از طاهره بنام قرآلعین نامبرده شده و از توقیعات مشارالیها و ملا احمد که قبلاً اشاره شد مواردی نقل و استشهاد شده است.

ظاهراً تهمت بجناب طاهره حول این مباحث دور میزده:

۱. انکار بهشت و دوزخ و صراط و بعث و حشر و نشور ( و سوء تعبیر از اعتقاد باینکه این مباحث جنبه روحانی و باطنی دارد و در عالم ظاهر مفهومی نتواند داشت).
۲. اسقاط و کسر حدود شرعیه.
۳. ادعای استقلال و مقام حجّیت.

مقاله شیخ محمود الوسی مفتی بغداد نیز بر این مطلب اشاره دارد زیرا می نویسد "وهی ممن قلّدت الباب بعد موت الرشقی ثم خالفته فی عدة الاشیاء منها التکالیف فقیل انها کانت تقول بحلّ و رفع التکالیف بالکلیه و انالم احسن بشئی من ذلك مع انها بقیته فی بیتی نحو شهرین" (۲۵) بنظر میرسد شیخ در این مقاله نقل قول مخالفان کرده زیرا صراحتاً اظهار میدارد که در ملاقات چنین احساسی حاصل ننموده است. مخالفین (۲۶) طاهره را تکفیر کردند و شکایت بمحضر حضرت نقطه بردند توقیعاتی که در این خصوص نازل شده و تا آنجا که در دسترس است و از آنها استشهاد شد حاکی است که حضرت نقطه اولی بطور ضمنی نظریات اعتقادی طاهره را تائید فرموده اند اما تهمت اسقاط و رفع احکام را تائید نفرموده حتی ادعای حجّت بودن را نیز تفسیر و تأویل فرموده اند و بطور مختصر آنکه طاهره را از هر تهمتی مبرا داشته و مراتب ایمان و علم و خلوص او را تائید و تثبیت فرموده اند.

نباید فراموش کرد که بایبان در شرایطی بودند که فرصت تحقیق و تعلّم بیان و قیوم الاسماء و دیگر آثار مهمّته حضرت نقطه را نداشتند وگرنه مانند جناب طاهره همان حقایقی را که در قیوم الاسماء بزبان رمز و در کتاب بیان بکیفیت صریح اظهار شده بود در می یافتند.

## لقب "طاهره"

اگرچه ممکن است عنوان طاهره برای مشارالیها قبل از بدشت نیز در بعضی از توابع بکار رفته باشد چه که این لقب از القاب شایعه برای فاطمه زهرا بوده (۲۷) ولی تا ایام بدشت که رسماً برای ایشان تخصیص یافته و علم شده معمول نبوده است. بنظر میرسد علت تعیین اسامی جدید برای حاضرین در بدشت رمز و اشاره ای دیگر حاکی از ورود و حلول دور جدید بوده و مقدمه ای برای ابلاغ تجدید عصر دیانت و نسخ شرایع سابقه قرار گرفته زیرا چنانکه میدانیم یکی از دو هدف اجتماع مزبور همین مطلب اساسی بوده است. فهرست حاضرین اجتماع بدشت هنوز تکمیل نشده ولی بعضی از آنها را که میشناسیم به اسامی جدیدی در تاریخ امر معروف اند از قبیل حاجی ملا اسمعیل قمی که بسرالوجود معروف شده، آقا محمد حسن قزوینی بنام قتی القزوینی و میرزا سلیمان نوری بخطیب الرحمن نامیده شده اند. از حاضرین دیگر احتمالاً خواهر جناب ملا حسین، بی بی کوچک است که احتمالاً همراه همسر خود جناب شیخ ابوتراب اشتهاوردی حاضر بوده و بورقه الفردوس ملقب است و شاید تنها زن حاضر در بدشت غیر از حضرت طاهره مشارالیها باشد. باری گرچه هنوز مدرک دقیقی در دست نیست که اسماء فوق نیز مربوط به بدشت است یا نه ولی بسیار محتمل بنظر میرسد.

آداب و کیفیات اجتماعات و فعالیتهای بیست و دو روز ایام بدشت هنوز دقیقاً معلوم نیست ولی بنظر میرسد همه اقدامات بمنظور اثبات و تذکر این حقیقت بوده که بظهور بدیع دور جدیدی آغاز شده است. بغیر از تعیین نامهای جدید برگزاری جلسات مخصوص تلاوت آیات و ادعیه و اشعار و صدور و ابلاغ هرروزه لوح و اثری جدید و بدیع همه مقدمات جلسه اخیر بمنظور ابلاغ استقلال ظهور بدیع بوده که با همه پیش بینی ها بر بسیاری از حاضران دشوار و ناهموار شد.

## مطالب مهمه نازله در تواقيع مورد بحث

اکنون که بیایان مطلب رسیده ایم حیف است که از مطالبات سامیه دیگری که در این تویعات مذکور است خوشه ای نچینیم:

۱. در تویع مصدر به " لاله الاله الا فطر الافطر" مفهوم وحدت رسل و معنی قیامت و موضوع عظمت شأن و مقام حروف واحد اول (حی) را تبیین و تشبیه فرموده و بیانی بکیفیت زیر میفرمایند که در حقائق مربوط بعالم حق و امر بی سابقه است و بعداً نیز در آثار جمال اقدس ابهی تائید و تجدید شده است:

" ولعمر من ینظره الله لوعلمت کل شیئ ینظر الی بعینی ما ذکرک ذکر المشیه ولا اول خلق الله و کلمته بذکر نفسی انه لا اله الا انا الاعظم الاعظم ولكن لما مارایت احداً الی حیثذ یقدر ان یعرفنی بغیر ان یؤمن بی بالذین هم شهدا من عندی من قبل و من بعد لذا قد کلمتهم بماهم یدرکون " .

حضرت بهاء الله در یکی از الواح بامضای خادم بهمین مطلب اشاره میفرمایند " حضرت اعلی نظر بضعف عباد در اوان ظهور در بیانات مدارا نموده اند و بحکمت تکلم فرموده اند چنانچه در مقامی میفرمایند ... این همان نقطه فرقان است ... و در مقام ولایت میفرمایند اننی انا قائم الحق الذی اتم بظهوره توعدون ... و در مقامی میفرمایند اگر ناس ضعیف نبودند ذکر مشیت نمی شد ... اگر در اول ظهور بکلمه اخری نطق میفرمودند یعنی آنچه در آخر فرمودند اول میفرمودند شماره نار اعراض و انکار در اول وارد میآورد آنچه را که در آخر وارد آورد " (۲۸)

۲. درباب مربوطه کتاب الاسماء در " معرفت اسم مقلب " در قسمت چهارم ذکر ۹ ظهوراصلی از آدم تا خاتم که ضمناً مزین بظهورخودشان و من ینظره الله موعود است مذکور شده. از فحوای مطلب با توجه بسایر آیات میتوان دریافت که عدد ۹ در این مقام حائز اهمیت خاصی است (۲۹)

۳. در تویع خطاب بمیرزا محمد علی در تفسیر یا بیان دقیق تر تأویل آیات ۷۵ تا ۷۹ سوره الانعام (سوره ۶) مطالبی مذکور است که خلاصه آن چنین است که از زمان آدم تا رسول اکرم و از زمان اعلان نبوت رسول الله تا ولایت که اشاره بظهور مبارک حضرت نقطه اولی است جهان و تجلی حق در جهان. هر دو ترقی نموده و بزودی ظهور الوهیت و ربوبیت اولیه تجلی خواهد نمود مظاهر ادیان سابقه را مصداق کواکب. ظهور رسول اکرم را مصداق قمر و ظهور حضرتش را مصداق ظهور شمس و ظهور پس از آن را مصداق " وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض " تأویل فرموده است. ذیلاً آیات قرآن و قسمتی از تویع نامبرده نقل شده است.

" و كذلك نرى ابرهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين فلما جن عليه الليل رأ كوكبا قال هذا ربى فلما أفل قال لا أحب الا فلين فلما رأ القمر بازغا قال هذا ربى فلما افل قال لئن لم يهدنى ربى لاكوئن من القوم الضالين فلما رأ الشمس بازغة قال هذا ربى هذا اكبر فلما أفلت قال يا قوم انى برى ماتشركون انى وجهت وجهى للذی فطر السموات والارض حنیفا و ما أنا من المشركين " (سوره الانعام ۷۵ تا ۷۹)

آیات حضرت نقطه اولی بشرح زیر است:

" حیث قال الله عز وجل وجهت وجهی لله الخ وان على ذلك المعنى العمیق والسرّ الدقیق لتعرف. بان من زمان آدم علیه السلام الی زمان محمد ص کان الناس فی رتبه ظهور لا اله الا، الذی هو رتبه الجسد الذی مقام الکوکب فلما افل طلع قمر النبوة الذی هو مقام العقل فلما افل طلعت الشمس التی هی مقام الولاية و النفس فلما غیبت ظهر اسم الغیوب و ملأ به ارکان الوجود لظهور ربوبیه الازلیة الخارجة عن حدّ التعطیل والتشبیه و ان ذلك سرّ تملیث فی ظهور التریب و انی لا علم بانک اردت من تفسیر هذه الایة عرفان حامل الامر بعد افول الشمس، ان فی مقام الکوکب قال بعض الناس هذا مرئی الخلق و كذلك الحكم فی مقام القمر قالوا هذا مرئی

الناس و يقول آلیوم اولوالافئدة ماقالوا من قبل اهل الحقیقة فسوف یقولون بعد افول الشمس ماكتب الله لهم  
 ولكل نصیب مماقدّر الله له فاعرف حق تلك الاشارات و اکتها الاعن اهلها فانالله فانالیه راجعون"  
 دقت در این تأویل الهی نشان میدهد که ظهور موعود دور بابی با لقاء الله مورد انتظار یکی است.  
 اصطلاح تثلیث و تریب نخستین حاکی از اسم علی و تریب معادل با اسماء محمد و حسین هر دو است و لذا  
 با اصطلاح ذات حروف السبع نیز ارتباط دارد.

## مآخذ و توضیحات

۱. جناب فاضل مازندرانی بتمدد آنها اشاره نموده ولی مجموعاً ۸ اثر را ذکر کرده اند که فقط يك مورد آنرا قطعاً خطاب  
 بمشارالیها دانسته اند. ظهورالحق جلد سوم ص ۳۳۱.
۲. کلیه مدارک امری در این نکته متفق اند که جناب طاهره تا سال ۱۲۶۲ ساکن کربلا بوده (تذکره الوفا ۲۷۱، ظهورالحق  
 ۳۱۸) شواهد تاریخی نیز این حقیقت را تأیید مینماید زیرا حرکت ایشان از کربلا و ورود بقزوین چند ماهی بیشتر بطول  
 نیانجامید و مدت کوتاهی بعد از ورود بقزوین قتل ملا تمی برقانی اتفاق افتاد که تاریخ آن در حدود اواسط ذیقمده ۱۲۶۲ بوده  
 است.
۳. طبق هدایت حضرت نقطه اولی توقیعات صادره که بخط جناب آقا سید حسین کاتب مرقوم میشد برای جناب ملا عبدالکریم  
 (میرزا احمد کاتب) ارسال میشد تا مشارالیه نسخه برداری نموده اصل را محافظه نمایند و سواد را برای مخاطب ارسال دارد.  
 بسیاری از نسخ آثار نازله بخط کاتب موجود است که در صدر توقیع دستور العمل مذکور یادداشت شده است.
۴. چند سال قبل بمرحمت دانشمند فرزانه جناب دکتر شاپور راسخ سواد مجموعه ای از اشعار و منشئات منسوب بجناب  
 طاهره بدست نگارنده رسید که بهمت جناب فریدون مظلوم که صاحب ذوق سلیم و نظر مستقیم اند بدست آمده. اگرچه هنوز  
 معلوم نیست این نسخه بخط چه کسی است و تا چه حد صحیح و اصیل است مع ذلك بنظر میرسد از آثار جناب طاهره است.
۵. از این اثر تا بحال دو نسخه زیارت شده است.
۶. از این اثر تاکنون ۵ نسخه زیارت شده است.
۷. از این اثر چهار نسخه تا حال زیارت شده است.
۸. از این توقیع تاکنون سه نسخه موجود است.
۹. مجموعاً ۵ نسخه از این توقیع در دست است.
۱۰. جمماً ۶ نسخه از این اثر زیارت شده است.
۱۱. تا حال يك نسخه از توقیع بخط جناب ملا عبدالکریم زیارت شده است.
۱۲. از این اثر تا حال سه نسخه زیارت شده است. (مآخذ اطلاعات از شماره ۵ تا ۱۲، مجموعه ای است که تحت عنوان "  
 فهرست آثار مبارکه حضرت نطفه اولی جل اسمه الاعلی" در تاریخ شهریور ۱۳۵ بدیع توسط لجنة ملی محافظه آثار امری تهیه و  
 تنظیم و بتمداد محدود نشر شده است")
۱۳. این شخص دقیقاً شناخته نیست. آیا همان سید علی کرمانی محرر جناب سید رشتی است که ابتدا ایمان آورد و بعد مخموم  
 شد یا دیگری، موکول بتحقیق است. جناب شیخ سلطان در مکتوب خود نام مشارالیه را سید علی بشر کاظمی ضبط کرده  
 است. ظهورالحق جلد سوم ص ۲۵۷.
۱۴. ظاهرأ تا حال ۲ نسخه از این توقیع ضبط شده است.
۱۵. از شخصیت و شهامت جناب طاهره فراوان گفته و نوشته اند ولی از تاریخ حیات ایشان اطلاعات دقیقی در دست نیست و  
 تنها از بدشت ببعده منابع تاریخی درباره مشارالیه مبسوط تر است مطالب دوره ماقبل از آن تقریباً منحصر بمطالب تذکره الوفا و  
 گزارشیه است که از آقا محمد مصطفی بندگان و جناب سمندر باقی مانده است. جناب طاهره در هنگام ظهور ساکن کربلا و تا  
 زمان سجن ماکو نیز در آنجا اقامت داشته است. احتمالاً ترك کربلا بعلمت دستور حضرت اعلی خطاب بمشارالیها بوده خصوصاً  
 آنکه در همان هنگام هیكل الطهر احیا را به توجه بخراسان امر فرمودند. تردیدی نیست که جناب طاهره با جناب سید کاظم  
 مکتبیه مستمر داشته اند و مشارالیه ایشانرا بلقب قرقالین ملقب داشته است. علی ای حال اگرچه مدرک قاطعی در دست نیست  
 ولی بنا بر بعضی شواهد جناب طاهره دیوار بکربلا سفر کرده اند. سفر اول در ایام سید رشتی (تاریخ سمندر چاپ طهران ص  
 ۲۴۴، ظهورالحق جلد سوم نقل از آقا محمد جواد فرهادی ص ۲۱۲) بوده و دفعه دوم بفاصله ناچیزی از زمان صعود جناب سید  
 کاظم با مرضیه خانم خواهر و همسر ایشان آقا میرزا محمد علی و بقصد دیدار جناب رشتی سفر کرده اند. از پیش آمد امور و  
 اینکه جناب طاهره پس از ورود در بیت سید مستقر شده بنظر میرسد که به نیت اقامت طولانی بکربلا رفته اند و این مطلب  
 نمودار گره و عدم توافق معظم لها با همسر متعصب متصلب است. با توجه باینکه جناب طاهره در این هنگام ۲۷ ساله بوده

میتوان حدس زد که چند سالی پیش از آن و شاید قبل از ۲۰ سالگی بکر بلا رتبه شاگردی در محضر سید فرموده بعداً بقزوین مراجعت و ازدواج کرده و صاحب فرزندان شده و بالاخره بملت عدم توافقی ذوق و سلیقه روحانی شوهر را گذاشته و دوباره بقصد پناه محضر سید کاظم بکر بلا شتافته است.

۱۶- خانواده طاهره مجعمی از افساد است. عسوی ارشد بسیار قشری و جاه طلب، پدر متقی و منزوی و عسوی دیگر حقیقت جو و روشنفکر است. بهمین سبب در مقابل نهضت فکری که شیخ احمد بانی آن است حاجی ملا تقی علمدار مخالفین میشود. حاج ملا صالح سکوت مینماید و حاجی ملا علی تیمیت و استقبال مینماید و نه تنها شیخی ثابت قدمی است بلکه بعداً پایمان بحضرت باب نیز توفیق می یابد و بعدی مقبول واقع بوده که عریضه او را حضرت نقطه در یکی از آثار خود بعنوان شاهد اقبال و ایمان علماء نقل میفرماید و حضرت بهاء الله نیز نام او را از متقدمین امر بایی در ایقان مذکور میدارند. در ظهور الحق جلد ۳ ص ۳۰۹ متن عریضه حاجی ملا علی آمده است. شخصیت جناب طاهره در خاندان بقمی بود که حاجی ملا تقی با همه کبر و غروری که داشت هنگامی که میخواست برادر زاده را از ایمان بحضرت باب بازدارد بجناب طاهره میگوید، شما با این علم و فضل اگر دعوی مقامی میکردید شاید می پذیرفتیم ولی هزار افسوس ... و قرآلمین در جواب میفرماید ایکاش من ذره ای از ذرات تراب نمل این سید بزرگوار در نزد پروردگار بشمار میآدم (نقل از تاریخ سمندر، چاپ طهران ص ۲۵۳)

۱۷- ظهورالحق، جلد سوم، ص ۲۲۵. تاریخ سمندر، چاپ طهران ص ۲۵۳

۱۸- تذکرة الوفا. ص ۲۰۷

۱۹- مقصود میرزا محمد علی قزوینی حرف حی است

۲۰- این سؤال توسط دیگران نیز از ساحت اقدس شده. از جمله توقیمی در جواب سئوالات ملا جلیل ارومی موجود است که این مطلب نیز در آن مذکور است.

۲۱- اگرچه ظواهر کلام حاکی است که شخص مورد نظر در این توقیع باید غیر از جناب طاهره باشد زیرا در سال ۱۲۶۵ ایام بدشت گذشته لقب طاهره تجلیل شده موضوع ظهور جدید تثبیت گشته و مخالفت با جناب طاهره فراموش شده ولی در تاریخ بایی بجز جناب طاهره از نساء مؤمنات دیگری در مرض چنین حملاتی واقع نشده تا بتوان این مطلب را باو مربوط دانست.

۲۲- تذکرة الوفا. ص ۲۹۵

۲۳- در کتاب قرن بدیع جلد اول ص ۱۶۶ به ترجمه قیوم الاسماء توسط جناب طاهره اشاره شده است. تذکرة الوفا ص ۲۹۵

۲۴- ظهورالحق جلد سوم ص ۳۱۶. گزارش ملا احمد علاقه بند اصفهانی. تذکرة الوفا. ص ۳۰۶

۲۵- ظهورالحق جلد سوم ص ۳۱۶

۲۶- آسانی مخالفین جناب طاهره در ظهورالحق از رساله جناب محمد مصطفی نقل شده اما هیچیک از این نفوس دقیقاً شناخته نیستند فقط ملا احمد که هویت او نیز کاملاً شناخته نیست و شاید همان ملا احمد معلم حساری باشد در آثار مبارکه نیز مذکور است. حضرت نقطه در خطابات باو مراتب خلوص ایمان و تمسک او را تائید فرموده اند و او را باحترام و تمکین نسبت بجناب طاهره متذکر داشته اند.

۲۷- عنوان طاهره در بعضی از توقیعاتی که بآنها استشهاد شد و بنا بر شواهد تاریخی مربوط بقبل از بدشت است نیز زیارت میشود از جمله در خطاب به ملا احمد که باحتمال قوی خطاب بکر بلا و حتی شاید قبل از حرکت حضرت طاهره از آن سرزمین است نیز آمده اما ظاهراً مفهوم میشود که بعنوان لقب و عنوان رسمی بکار نرفته بلکه بصورت وصفی استعمال شده زیرا در هر دو دفعه بصورت ترکیبی "الورقة الطاهرة" ذکر شده است.

۲۸- ظهورالحق ص ۲۸۷

۲۹- حضرت نقطه اولی در یکی از آثار مبارکه که با این مطلع آغاز میشود "هوالمی الاعلی الاعظم سبحان الذی بیده ملکوت کلّ شیء لا اله الا هو الظاهر الملك المستغنی الرفیع" مطالبی درباره اسم اعظم میفرماید که قسمتی از آن ذیلاً نقل میشود، "انّ الّله فی صقع عبودیتهم هم الادلاء علی الله بالالف الازلیه و کلهم جواد (۱۴) و کلهم وصاب (۱۴) و کلهم هاه فی السر و العلانیة لانّ عدة اسماء الزوجیة هی سیمة و هی هاه و الهاه خمسة و الالف بده سته و الهمزه بده سیمة ذلك اسم الله الاعظم و ان رتبة عبودیتهم اذا قدم ذلك الاسم الذی اولّ مقام الزوجیة و هو اثین یظهر التسمّة و هو بهاء کل ما فی علم الله و لذا قد جملة الله فی اسم المستغنی لفرده المستغاث وانه لهو الفرد وانه لهو الزوج و انه لهو الوجود و انه لهو الماهیة ما خلق الله حوریة ابهی منها فی ملکوت الاسماء و الصفات لانّ بهاء الذی عدته تسعة قد جملة الله فی لذکره الاول المستغاث فرد ذلك الزوج انه اول اسم قد خلقه الله قبل مراتب المشرّات لم یکن ابهی منه و هو اسم اعظم الذی اشار الّا امام علیه السلام پانه فی دعاه السحر و قسم علیه حیث قال فی اول الدعاء اللهم انی استلک من بهائك با بهاء و کلّ بهائك بهی و ان قبل مراتب المشرّات اول رتبه الکلمة هو البهاب (۵) و انه اذا کملت یظهر اسم الهاه و هو الجسد ثم اذا عقد الله فرده الاول الذی هو الالف بزوجه یظهر کلمة البهاه و هی تسعة ذلك سرّ ما احل الله علی ذلك ذلك البهاه الاول فی ذلك العالم.

مجموعہ شمس  
شعاع طالعکشا (عبدال)  
مجموعہ شمس  
شعاع طالعکشا (عبدال)

از اشعار جناب علامہ قرۃ العین

نجات سعادت للہ منجین

۱۹۹۲



## عصر طاهره

دکتر امین بنانی

این گفتار در دو بخش است، بخش اول درباره عصر طاهره و بخش دوم کوششی در نمایاندن چهره طاهره در چارچوبه عصر او. هنگامی که از یک عصر در تاریخ سخن میگوئیم منظور یک برهه از زمان نیست بلکه بررسی در دوره ای است که با ویژگی های خود از دورانهای دیگر متمایز میشود. پس باید دید که ویژگی های جهان و ایران در نیمه قرن نوزدهم میلادی چیست؟ پیش از هر چیز ویژگی این عصر پیشروی و چیرگی غرب بر جهان است. و در خود سرزمینهای غرب زمانی است که نظم دودمانی از هم پاشیده سلسله هائی مانند بوربون ها (BOURBONS)، هابسبورگ ها (HABSBURGS)، هوهن سولرها (HOHENZOLLERNS) و رمانوف ها (ROMANOVVS) که قرنها بر اروپا حکمفرمایی میکردند در اثر انقلاب بزرگ فرانسه و دوره ناپلئونی به لاشه های نیمه جانی تبدیل شده بودند که تندباد جنگ جهانی اول آنها را به نابودی سپرد. ویژگی دیگر این عصر یک تحرك و ترقی است در جوامع غرب به سوی رسیدن به یک دایره وسیعتری از وحدت یعنی تکوین وحدت ملی. این برداشت بر مبنای بیان مبارک حضرت ولی امرالله است که ترقی و تکامل جوامع بشری را در بسط دوایر وحدت از خانواده به طایفه به شهر تا به ملت تعبیر میفرمایند که غایت آن وحدت عالم انسانی است. ناگفته نماند که آن انگیزه هائی که در آغاز گذشت از یک دایره محدودتر به دایره وسیعتر نیروی تحرك و تحول مثبتی است، در پایان آن به صورت یک نیروی مقاومت منفی جلوه میکند و زایش دوران نور را با درد و رنج همراه میکند. و اکنون می بینیم که همان نیروی مثبت پیدایش وحدت ملی در قرن نوزدهم به خطرناکترین بیماری زمان ما یعنی ملت پرستی کینه توزانه تبدیل شده است که بزرگترین مانع صلح جهانی و وحدت بشری است.

همچنین این زمان قرن نوزدهم مقارن است با پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا و امریکا و عواقب شدید و عمیق آن در تمام شئون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همه جهان ما. بارزترین پدیده آن چیرگی ممالک غرب بر تمام کره زمین است، و این چیرگی همراه با یک حس برتری نژادی و مذهبی بسیار تند و زنده غرب بر دیگر مردمان جهان تحمیل میشود و سبب ایجاد تصادمهای خشونت آمیزی با همه جوامع و فرهنگهای دیگر میگردد. در عین حال در خود جهان غرب در اثر این چیرگی و پیروزیهای آسان بدست آمده و کبر و نخوت حاصل از آن یک حس ترقی و تعالی نهائی هم ریشه گرفت که انسان اروپائی سفید پوست مسیحی دیگر همه مراحل بدوی و سبمیت و جنگ و جدال را پشت سر گذاشته و یک انسان متمدن به کمال رسیده و سر کل خلقت بشریت شده است. البته در قرن بیستم جنگ جهانی اول پرده از این خود فریبی برداشت و بیخود نیست که با وجود همه کشتارها و خائمان براندازیهای جسمانی و مادی، لطمه معنوی و روانی آن جنگ صدها برابر شدیدتر بود و به یکباره نسل جوان و متفکر غرب را

دچار یأس و بدبینی و پوچ اندیشی کرد. ولی در اواسط قرن نوزدهم و تسلط روز افزون اروپا بر جهان کمتر نشانه ای از این یأس و بدبینی دیده میشد مگر گاه بگاه شاعران یا هنرمندان حساسی مانند اسپهائی که قبل از وقوع زلزله می لرزیدند، با يك حس درونی از آینده وخیمی بیمناک بودند و آثاری بوجود میآوردند که مردم آن زمان از درک آن دور بودند و فقط بعدها دیده شد که چقدر واقعیت داشت. علیرغم اینگونه واهمه ها انسان غربی قرن نوزدهم به برتری خود معتقد بود و اطمینان داشت.

برخورد شرق و غرب در حقیقت برخورد غرب مهاجم و متعارض است با دیگران. در اینجا از بحث درباره برخورد غرب با شرق دور و افریقا و اقیانوسیه و دیگر نقاط جهان میگذریم و فقط منظورمان رخنه غرب در جهان اسلام است که ویژگیهای خود را دارد و مسائلی را به وجود میآورد که خواه ناخواه با عصر طاهره و اتفاقاتی که در ایران اسلامی قرن نوزدهم بوقوع می پیوندد ارتباط دارد. سرچشمه این خصوصیات البته آن طرز تفکری است که از صدر اسلام در اثر بسط و پیروزی سریع و شکست آمیز آن دیانت الهی نضج گرفته و مسلمانان را به برتری مطلق خود بر دیگر مذاهب و ملل خو داده. بخش کردن جهان به دارالاسلام و دارالحرب و ناگزیری پیروزی دارالاسلام بر دارالحرب و شعارهایی مانند «الاسلام یعلوا ولا یعلی علیه» نمونه این جهان بینی است. اکنون در قرن نوزدهم با وجودیکه جوامع اسلامی قرنهای آن تحرک و توفیق دورانهای اولی باز ایستاده بودند ولی هنوز اینچنین تجربه زبونی و خواری در برابر اقوام غیرمسلمان نداشتند مگر یکبار در زمان هجوم مغول که آنزمان هم ضربه روحی آن برای مسلمانان شدیدتر از همه خون ریزیها و خرابیها بود. ولی مغولهای مستولی بر جوامع اسلامی خود پس از یکی دو نسل مسلمان شدند و علمدار و غازی آن دیانت گشتند. در قرن نوزدهم از مصاف جنگ گرفته تا بازار تجارت و علم و صنعت و سیاست مسلمانان همه جا خود را مقهور غریبان یافتند و بیکیاره آن حس توفیق ایشان به عقده حقارت تبدیل شد.

در این خصوص اگر در فضای سیاست و واقعیت بنگریم از سوئی می بینیم که آن نظام اجتماعی کهن و فرسوده حاکم و محکوم یعنی فرمانروائی يك قشر کوچک از جامعه بر قاطبه جمعیت، که چه بسا به ظلم و استبداد هم آغشته است، همچنان ادامه دارد. و از سوی دیگر با بعضی ویژگیهای تازه هم همراه است. این مسائل تازه بیشتر از سیاستهای کوتاه بینانه دوران صفویه سرچشمه میگیرد و در حقیقت تاوان آن سیاستهاست که مهمترین آن میدان دادن به روحانیون شیعه و سهیم کردن آنان در قدرت سیاسی و اجتماعی است. در این تنگنای واقعیت البته افکار و اعتقادات هم کوتاه و تاریک است. فضای اندیشه در جامعه ایران قرن نوزدهم وارث کشمکشهای علمای اخباری و اصولی شیعه است. و در تمام این کشمکشها جنبه های عملی کسب قدرت و ثروت بر مسائل نظری و تجربی میچرید. در اینچنین محیطی است که فشار روز افزون استعمار غرب از تمام عناصر رکود و نفاق در جامعه ایران استفاده میکند و در راه هر گونه رشد معنوی و سیاسی و اقتصادی می بندد.

در برابر این نظام فرسوده سیاسی، اجتماعی و عقیدتی که اکثریت جامعه و سران آن را در برمیگیرد، دست کم در بین گروهی از روحانیون متفکر که بدنبال قدرت و مقام نبودند، قرن نوزدهم در ایران همچنان شاهد دوران به فرجام رسیدن آمیزش و پیوند اندیشه هائی است که قرنهای در فضای ایران اسلامی روئیده و ریشه دوانده، و در اصل بکلی از هم متمایز بوده و چه بسا که رو در روی هم ایستاده و همدیگر را دفع و نفی هم کرده. این آمیزش و پیوند سه رشته افکار فلسفی و عرفانی و اعتقادی است که هر يك جداگانه با مشرب و مکتب خود آغاز میشود. و در تکوین و تحول این مکتبها بزرگانی چون ابن سینا و سهروردی غزالی و مولوی سرمنشأ هستند و در آمیزش و پیوند آنها کسانی چون ملاصدرا و فیض کاشی و حاج

ملاهادی سزواری سهمی بسزا دارند . و اکنون در اثر این آمیزش و پیوند این رشته هاست که در میانه قرن نوزدهم در ایران یک حالت شدت انتظار موعود بوجود آمده زمان موعود را بسیار نزدیک و درک آنرا بسیار آنی نموده است . این است خصوصیت عصری که میتوان تعبیر کرد به تب انتظار و ایمان به فرا رسیدن موعود و ظهور معبود که با هر سالی که به هزاره غیبت امام نزدیکتر میشد تندتر میشد . البته این نوع انتظار هزاره ای و امید به سرآمدن ظلم و تباهی و فرا رسیدن عدالت و نجات در تاریخ و بویژه تاریخ ادیان بی سابقه نیست . در جهان اسلامی ایرانی شیعه در میانه قرن نوزدهم مکتب شیخی است که پیشرو و بارزترین نمایانگر این تب هزاره ای یعنی شدت انتظار و ایمان بوقوع آنی ظهور است .

فراموش نکنیم که بذر از نو روئیدن در فرهنگ و حیات اجتماعی ایران همیشه با یک تبلور آئینی و اعتقادات و انتظارات مذهبی سر از خاک بیرون آورده . این بحث اساسی و مفصلی است که انشاءالله در آینده نزدیک با ترجمه کتاب بسیار پر ارزش دانشمند فقید بهائی جناب الساندری باوزانی ALESSANDRO BAUSANI به نام "ایران دینی" PERSIA RELIGIOSA برای علاقمندان روشن تر خواهد شد .

\* \* \*

اکنون پس از این مرور اجمالی در فضای نیمه اول قرن نوزدهم که عصر طاهره است گریزی به پایان آن قرن و آغاز قرن بیستم بزنیم . شصت سال پس از شهادت حضرت اعلی و جناب طاهره شخصی بنام ناظم الاسلام کرمانی در شرح و توضیح ریشه های انقلاب مشروطه کتابی نوشت به اسم "تاریخ بیداری ایرانیان" . در این کتاب ذکری از باب و بایبه نیست و حال آنکه بیداری حقیقی ایرانیان از همان بعثت حضرت باب شروع شد ، و بدون شك خوش آنگترین و بلندآوازه ترین مرغ سحر خوان آن بیداری جناب طاهره بود :

محکوم شود ظلم به بازوی مساوات  
معدوم شود جهل ز نیروی تفرس  
گسترده شود در همه جا فرش عدالت  
افشاندۀ شود در همه جا تخم توئس

اینها سخنانی است که تا شصت هفتاد سال بعد از طاهره از زبان و قلم هیچکس جاری نشده . مفاهیم و عبارات و حتی لغات همگی تازه است و بی سابقه . باید هفتاد سال تا شعر فرخی یزدی و لاهوتی کرمانشاهی به جلو بیاییم تا با این کلمات و مفاهیم برخوریم . پیشروی و پیش آنهنگی طاهره در بیداری ایرانیان از همین یک شعر بخوبی پیداست .

افرادی مانند میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی که امروزه از طرف روشنفکران و میهن پرستان ایرانی بعنوان پیشوایان بیداری ایرانیان ستایش می شوند ، آنچه که مثبت و دلپذیر در آثار ایشان دیده میشود ، بگذریم از آنچه که پر از تزویر و ریا است ، همگی اقتباس و بازتابی است از کتاب "بیان" و مشخص تر از "رساله مدنیة" حضرت عبدالبهاء . و بالاخره تنها کلید برخوردار دست و سالم تصادم فرهنگهای شرق و غرب و لزوم اخذ صحیح تمدن غربی بر پایه روحانیت و معنویت بهائی را فقط در همین "رساله مدنیة" می بینیم . پس باید گفت که عصر طاهره به تمام معنا عصر بیداری است . از دیدگاه درون تاریخ امر ما این عصر را صرفاً دوران بوقوع پیوستن مواعید الهی می بینیم ، ولی از دورنمای کلی تاریخی و از دید یک مورخ منصف بی غرض ناگزیر می بینیم که این اولین قدم در راه بیداری و نوسازی جامعه است .

آنچه که گفته شد کوششی بود در روشن کردن افق زمانی و مکانی عصر طاهره. اکنون پردازیم به نمایاندن چهره او در فضای خود و به کمک قلم خودش.

صد و پنجاه سال پیش زنی در گوشه تاریکی از ایران از خود حجاب برداشت و این اقدام پر شهامت او که عاقبت به مرگ او منجر شد بطور بیسابقه ای در دورترین نقاط جهان منعکس شد و افکار و احساسات زنان و مردان برجسته ای را برانگیخت ولی در جامعه خود او تاکنون هرچه درباره او گفته و نوشته شده حکم پوشاندن دوباره او را در زیر هزار لایه چادر دیگر دارد. چرا؟ چونکه در وهله اول سردمداران نظامی که او بر علیه آن برخاسته بود کوشیدند با تکفیر و تهمت و ناسزا وجود او را نفی کنند. و بعد هم نسلهای دیگر که از آن تعبد مذهبی رسته اند و خواسته اند قضاوتهای عادلانه تری بکنند، از عناصر اصلی و فضای حقیقی فرهنگ خود غافل مانده اند و حتی از وقایع تاریخی جامعه خود آگاه نبوده اند و در نتیجه یک نیمرخ ناتمام و نیمه روشنی از آن چهره تابناک بدست داده اند.

امید من این است که در این فرصت کوتاه بکمک صدای خود او تا آنجا که ممکن است چهره او را بنمایانم و در چهارچوبه فضای خود او بگنجانم. انگیزه های درونی او و آرزوهای آشکار او را باید در آنچه از اشعار او که از دستبرد حوادث بجا مانده است یافت:

طاهره بردار پرده از میان	تا بیاید سرغیبه در عیان
یوم موعودی بعالم شد عیان	درگذر از این و آن و حین و حان
آمد او با جلوه های سرمدی	ظاهر او بنمود وجه احمدی
عالمی را از شرر پرشور کرد	آدمی را او سراسر نور کرد

و در غزل دیگری با مطلع:

چشم مستش کرد عالم را خراب هر که دید افتاد اندر پیچ و تاب

به این ابیات برمیخوریم:

خیمه آتش نشینان پرشرر	آتش با شعله زد در هر حجاب
گر نباشد نار موسی در ظهور	از چه کل محوند و اندر اضطراب
هان نگر بر ما بعین باصره	تا به بینی وجه حق را بی نقاب

و باز در غزل دیگری که استقبال از غزل مشهور مولاناست میگوید:

ای عاشقان ای عاشقان شد آشکارا وجه حق	رفع حجب گردیده‌هان از قدرت رب الخلق
خیزید کایندم با بهاء ظاهر شود وجه خدا	بنگر بصد لطف و صفا آنروی روشن چون شفق
یعنی ز خلاق زمان شد این جهان خرم جنان	روز قیام است ای مهان معدوم شد لیل غسق
آمد زمان راستی کژی شد اندر کاستی	آن شد که آن میخواستی از عدل و قانون و نسق
شد از میان جور و ستم هنگام لطف است و کرم	ایدون بجای هر ستم شد جانشین قوت و رمق
علم حقیقی شد عیان شد جهل معدوم از میان	بر گو به شیخ اندر زمان برخیز و برهم زن ورق
بود ار چه عمری واژگون وضع جهان از چندوچون	چون شیر آمد جای خون باید بگردانی طبق
گرچه به انذار ملل ظاهر شده شاه دول	لکن بلطف لسم یزل برهاند از ایشان غلق

آنچه بوضوح از این اشعار بدست می آید و برای هیچکدام از ما هم نباید مبهم و نامفهوم باشد این است که حرف از درنوردیدن یک دوران کهنه پوسیده و به ستم آلوده، و سر رسیدن روزگاری نو و نوجوان شدن جهان اجتماعی و معنوی است. پایان دوران انتظارها، فرا رسیدن زمان موعود و آمدن معبود.

این رمز تجدید یا بهتر بگویم رستاخیز، درآمدن از رکود، باز جوان شدن و بارور شدن، گذشتن از گذشته و ایمان به آینده، ریشه کنی ستم ها و بی ریزی دادها، برچیدن ستیزها و گسترده مهرها، در اسطوره های هر فرهنگ انسانی که بنیه زنده ماندن و دوام دارد نهفته است. نیروی روینده ای است که دور به دور بروز میکند، شور و شرری در جامعه بپا میکند، نظام فرسوده را میلرزاند و فضای تازه ای برای پیش رفتن ایجاد میکند.

در فرهنگ ایرانی این اسطوره رستاخیز، به ایمان و آئین آغشته است. از زرتشت گرفته تا ادوار اسلامی تاریخ ما تا باب و بهاءالله این نیروی نوسازی در اعتقادات و انتظارات دینی بیان و تفسیر و توجیه شده است. و اصولاً جو جهان بینی آئینی سرتاسر افق فکری تاریخ ما را پر کرده است. پس وقتی درباره نهضت باب و نقش اساسی طاهره در آن سخن میگوئیم از دیدگاه درون جامعه خودمان نگاه میکنیم. این نهضتی است که در زمان کوتاهی از بطن اعتقادات و انتظارات مکتب شیخی مذهب شیعیه دیانت اسلام سر برون آورد و به هدایت باب با یک تحریک انقلابی از پیله اسلامی خود درآمد و بدست بهاءالله به رشد انقلابی واقعی خود رسید و یک آئین جهانی شد.

نفی و تکفیر و تهمت و دشنام از سوی پاسداران نظام فرسوده امری طبیعی و در تاریخ تکراری است. اما برداشتهای نیم خام آنان که با معیارهای بعاریت گرفته و بدون آگهی از بافت جامعه و ریشه های فرهنگ خود، جنبش ها و جنباننده های تاریخ خود را می سنجدند جای بحث دارد. اینجا فرصت تحلیل اینگونه افکار نیست ولی باید گفت که اقلاد در پنجاه سال گذشته بیشتر این قضاوتها از سرچشمه تفکر مارکسیستی آب خورده است، و باید انصافاً گفت بررسی تاریخ با این اصول چه بسا گوشه های تاریک را روشن میکند، و بنابراین نباید با تعبد از آن چشم پوشید. ولی در اصل منطق این رویه البته بسیار حرف هست که چرا باید اصولی که بعد از گذشت صد و پنجاه سال جنبه های علمی و عینی خود را حتی در جوامع بومی اروپائی خود از دست داده هنوز با اصرار بر تاریخ ما تحمیل شود. در اوج دوران استالینی یعنی در سال ۱۹۲۸ یک پژوهشگر روس بنام س. م. ایوانف S. M. INANOV کتاب کوچکی بنام "قیامهای پاییه در ایران در سالهای ۱۸۴۸-۵۲" چاپ کرد و نهضت باب و شخصیت خود سید علی محمد شیرازی و برخی از پیشروان آن نهضت منجمله قرآلعین طاهره را از یک دید مارکسیستی مبتذل تحلیل کرد. باید گفت که از آن زمان تاکنون بیشتر برداشتهای باصطلاح روشنفکرانه ای که از آن نهضت و از شخصیت و اهمیت مقام طاهره و نقش تاریخی او بدست داده میشود یک نوع پیوندی از آن طرز تفکر دارد. البته پیوندها اگر با شناخت واقعی نوع گیاه ها باشد چه بسا که سبب باروری نهالهای بی بر میشود، ولی پیوند پرتقال به سیب و یا گردو به چنار نمیگیرد.

منظور از این حاشیه این است که شخصیت و مدار فکر و انگیزه های عواطف و تحریک اعمال طاهره را نمیتوان جدا از ایمان به رستاخیز و فرط اشتیاق او به برهم چیدن شرع اسلامی و جانفشانی او در راه پایه گذاری یک نظام معنوی نوین بررسی کرد. باید او را از نظرگاه خودش و در چارچوبه فرهنگ خودش نگریست تا ابعاد حماسی وجود او برای ما روشن شود. مسلماً زنان دانای شیردل تیز هوش خوش سخن پرجاذبه ای که نابرابری ستمکارانه جامعه را بدرد حس کرده اند، در تاریخ ما کم نبوده اند ولی اقتضای زمان کمتر به آنان فرصت ابراز وجود داده است. ویژگی طاهره این است که او نه فقط همه این صفات را در حدّ اعلی دارا بود، بلکه با تمام نبوغ و استعداد فطری خود اولّ دانا شد و زود فهمید که توانا بود هر که دانا بود. به دانش آن زمان یعنی الهیات و تمام ملحقات آن از منطق و بلاغت و ادب که در انحصار سالارمردان دستارپوش بود دست یافت و از آنان پیشی گرفت، و از آن پس حاضر نشد که از توانائی که

از آن دانش به مردان میرسید چشم پپوشد. با شهامت تمام در زندگی کوتاه و پر ماجرای خود برای حقّ خود و هم جنسان و هم نوعان خود مبارزه کرد و ترسید و پیروز شد. سرمشقی که او برای زنان دادخواه و پوینده و آزادکننده جهان گذاشت، هر چند در کشور خودش زیر ابرهای تیره، جهل و تعصب مانده است ولی از نظر زنان و مردان برجسته عالم دور نمانده است. کدام زن ایرانی را میشناسید که سرگذشتش زبان زد هنرمندان و صاحبان قرن خود شود. نام او در سرلوحه اولین کنفرانس حقوق زنان در امریکا نزدیک به یکصد سال پیش درج شد. سارا برنار (SARA BERNHARDT) معروفترین هنرپیشه تئاتر فرانسه در نیمه دوم قرن نوزدهم از دو نویسنده زمان خود کاتوله منده (CATULLE MENDES) و ژولی بوی (JULES BOIS) خواهش کرد که نمایشنامه ای درباره بقول خودش این ژاندارک ایرانی بنویسند که او به روی صحنه بیاورد. گرینوسکایا (GRINEVSKAYA) دراماتیست روسی همچون نمایشی را در تئاتر سن پترزبورگ اجرا کرد و بعد از آشنائی با این نمایش بود که تولستوی (TOLSTOY) نویسنده و صلحجوی شهیر روسی نسبت به نهضت بایی و آئین بهائی کنجکاو و علاقه مند شد و در پاسخ ارفع الدوله سفیر ایران در استانبول نوشت که: "کلید صلح جهان در دست آن زندانی عکا یعنی بهاءالله است".

در آغاز نهضت باب مخصوصاً با دستگیری و زندانی کردن و بالاخره تیرباران کردن خود باب، برای همه پیروان روزافزون او روشن نبود که معنی فرا رسیدن روز موعود چیست. حتی با علنی شدن دعوی قائمیت در میانه آن دوران هر تلامذ کتاه شش ساله از ۱۸۴۴ که شروع دعوت او بود تا ۱۸۵۰ که به شهادت رسید هنوز بیشتر پیروان او ذهنشان از دیوار انتظارات احادیث و تفاسیر شیعه فراتر نرفته بود و آن نهضت را اسباب احیای اسلام میدانستند نه نسخ آن شریعت و آزادی از قیود آن و سپیده دم فرا رسیدن روزگاری نو و نظمی بدیع. و به صراحت و قاطعیت میتوان گفت که در میان این پیروان، طاهره بود که فعالترین و بالمآل پیروزمندترین عنصر نوخواهی شد.

در هر زمانی که نبض تحرک و دگرگونی جامعه تند میشود و به رنج و درد زایش جهان تازه ای نزدیک میشود قوه کشش گذشته و مقاومت نظام کهنه هم شدیدتر میشود و چنان نیروی خارق العاده ای لازم است که کوشش بسوی نو را از حیطه بازگشت به گذشته بجهاند و بسوی فضاهای تازه پرواز دهد. طاهره بارزترین جلوه این نیروی خارق العاده بود. نقش او در مجمع بدشت بسال ۱۸۴۸ شاهکار نمایش جمع آمدن عمل و معنا و رمز و آشکارا بود. به یک کرشمه دو کار کرد. با برداشتن حجاب در جمع مردان هم به فعل و هم به قول، هم نسخ قیود شرع اسلامی را اعلام کرد و هم آزادی و برابری زن را در آئین تازه. اینکه همچو اصل مهمی یعنی درنوردیدن نظم کهنه و فرا رسیدن روز نو بوسیله زنی اعلام شد و بعد از طرف باب هم بکلی تأیید شد، و همچنین اینکه اولین نشانه آن آئین نو فعلی بود که جز شکستن قیود زن در جامعه و آزادی و برابری او مفهوم دیگری نداشت، هیچکدام یک امر اتفاقی نبود. این دو روی شاهکار طاهره لازم و ملزوم همدیگرند و هر چه بخواهیم آنها را از هم تفکیک کنیم از شناسائی چهره حقیقی او و نقش تمام عیار تاریخی او دور شده ایم. طاهره قهرمان و سرمشق آزادی و برابری و توانائی زنان است زیرا که نهضت باب فضای مساعد را برای آغاز این کوشش آماده کرده است و آئین بهائی آنرا به مقصد عالی او رسانده است. و نهضت باب و آئین بهائی به این دلیل میتوانند ادعای تحول و پیشرفت اجتماع را داشته باشند که اصل آزادی و برابری حقوق زنان یک رکن اصلی آئین و نظام ایشان است.

وقتی که طاهره مژده میدهد که:

مرفوع شود حکم خلاف از همه آفاق تبدیل شود اصل تباین به تجانس

بی اختیار احساس میکنیم که این بینش دقیق و رقیق يك زن تیزبین دنیای آینده است که از درك دردناك حکم خلاقی که درباره او و نیمی از مردم آفاق شده است بخوبی آگاه است و رهائی خود را در رهائی بشریت می بیند و درمان دوئی ها را در یگانگی و مهربانی می یابد . به این شعر محکم او گوش کنید و انصاف بدهید که آیا این همان آرزوی هر ایرانی پاکدل برای میهن خود ، و فراتر از آن آرمان هر انسان واقعی برای جهان پر آشوب ما نیست :

« هان صبح هدی فرمود آغاز تنفس  
روشن همه عالم شد ز آفاق و ز انفس  
دیگر ننشیند شیخ بر مسند تزویر  
دیگر نشود مسجد دکان تقدس  
ببریده شود رشته تحت الحنك از دم  
نه شیخ بجا ماند ونه زرق و تدلس  
آزاد شود دهر ز اوهام و خرافات  
آسوده شود خلق ز تخمیل و تَوَسُّوس  
محکوم شود ظلم به بازوی مساوات  
معدوم شود جهل به نیروی تَفَرُّس  
گسترده شود در همه جا فرش عدالت  
افشانده شود در همه جا تخم تَوَسُّس »

کوهستانم بحسب جبروتی / شرح چشمه کوهستان / میرزا ابراهیم خرد / در بیان مفاصل و احوال / اول و دوم و سیم و چهارم

کوهستانم بحسب جبروتی / شرح چشمه کوهستان / میرزا ابراهیم خرد / در بیان مفاصل و احوال / اول و دوم و سیم و چهارم

چند مفاصلت کئی بافت است  
 از مفاصلت مستثنی از دیوان جانم  
 خزان بر آفاق آوازی شایسته  
 شمشیر آوازی مسترز آوازی  
 خواجه اباد آوازی بیست و نهم  
 دایره محترم آوازی مفاصلت  
 چون بزم مفاصلت مستثنی  
 رشتگر آوازی مفاصلت  
 مفاصلت آوازی مستثنی

دره مفاصلت ای مفاصلت  
 چرخه مفاصلت ای مفاصلت  
 زواری مفاصلت ای مفاصلت  
 شیرازی مفاصلت ای مفاصلت  
 خزان آوازی بیست و نهم  
 کعبه آوازی مفاصلت  
 مفاصلت ای مفاصلت  
 شاد مفاصلت ای مفاصلت  
 طاهره مفاصلت ای مفاصلت

چندغزل از جناب طاهره، خط خوش اثر جناب موقن



## آثار منشور طاهره

دکتر محمدافغان

مؤمنین اولیه ظهور بدیع خصوصاً حروف حی در دوره کوتاه امر بیان هرگز فرصت آن نیافتند که به تألیف و تدوین کتب و آثاری پردازند و بجز مکاتبات و رسالات مختصر، متون دیگری از آثار آنها باقی نمانده است. شاید این وضع حاصل دو علت است نخست آنکه آن عاشقان جان نثار خود را در مقابل شمس ظهور و در یوم تجلی انوار چون ذراتی ناچیز بی ارزش و نابود می دیدند و اظهار وجود را شایسته نمیدانستند (۱). دیگر آنکه اوقات و فرصت ها آنچنان بنشر امر و تبلیغ و تبشیر مصروف بود که وقتی برای تألیف و نگارش باقی نمی ماند. جناب طاهره از محدود نفوس مبارکه ایست که از او آثاری باقی مانده است و این هم شاید مرهون چند سال اقامت مشارالیها در کربلاست که از زمان درگذشت سید رشتی تا اواسط سال ۱۲۶۳ بطول انجامید.

آنچه از آثار نثری جناب طاهره تا به حال به دسترس آمده در حدود ۳۰ اثر است که اکثر آن هم بچاپ رسیده (۲) و با آنکه باقتضای اختصار بعضی از قسمتهای آن در متن چاهی حذف شده معذک در تحقیق مطالب مندرجه و آشنائی با روش نگارش جناب طاهره وسیله ای گرانبهاست. امید است آثار دیگری نیز از این قبه نار محبت اللہ (۳) که در میدان عمل و خدمت قهرمانی حماسه آفرین و در مکتب اخلاص و ایمان جوهری تابناک است بدست آید زیرا بغیر از این خصوصیات معنوی جناب طاهره نویسنده ای شیرین بیان، مبتکر و آشنا بظرائف ادبی و فرهنگی فارسی و عربی است و در استدلال و معارف اسلامی و فلسفی عصر نیز دستی توانا دارد و چون آثار او در ظل امر بدیع به فیضی جدید فائز شده جلوه و جلالی تازه پذیرفته است.

از جناب طاهره قبل از ایمان نیز آثاری بوده است (۴) از جمله بخواهش جناب سید کاظم رساله ای در اثبات عظمت شأن جناب شیخ احمد (۵) مرقوم فرموده که مورد تحسین جناب رشتی واقع و مشارالیه را بقرآلمین مخاطب داشته است. در اوائل ظهور نیز بنا بر شهادت آثار حضرت نقطه سه رساله در جواب اهل اعتراض مرقوم فرموده (۶) و رساله دیگری نیز بر ردیه ای که حاجی محمد کریم خان نوشته انشاء نموده است (۷) ظاهراً تا حال هیچیک از این رسالات در دست نیست و همچنین اتمام حجّت بعلما در نقاط مختلف (۸) و جواب مکاتیب و سئوالات دوستان و طالبان که در مدت اقامت در نقاط مختلفه یا در دوره

زندان طهران نوشته مشخص نشده و شناخته نیست(۹).

آثار موجود جناب طاهره از لحاظ کیفیت نگارش و سیاق مطالب متنوع است بعضی در تذکر و تریب متزلزلین ، بعضی در بیان حقائق امر و بعضی نیز در تشویق و تعزیت روحیه اهل ایمان است(۱۰).

آثار جناب طاهره مختصر به رسالات و مکاتبات نیست معظم لها در موقیتهای مختلف بالقاه خطابه و بیان ارجحالی نیز پرداخته و اگر چه اکثر آنها بعلت عدم ضبط از دسترس دور مانده ولی بعضی آثار از ایشان موجود است که احتمالاً آنرا باید از همین دسته آثار محسوب داشت زیرا حالت القائی و خطابی دارد و اگر راساً هم توسط مشارالیها القاء نشده مخصوص همین منظور انشاء گشته تا محرک و مشوق روحانی یاران گردد(۱۱).

آثار جناب طاهره از دو جهت حائز اهمیت و قابل تحقیق است. نخست سبک و روش نگارش، دوم مطالب و معارف وارد در آن.

## سبک و روش نگارش

آثار جناب طاهره بعضی یکسره عبری است و بعضی نیز که بفارسی است جملات و اصطلاحات و کلمات عبری در آن ها فراوان دیده میشود. گاهی متأثر و مبتنی بر لحن آیات است و از آن مبدأ و منبع مدد میگیرد این است که لحنی بدیع و مخصوص دارد و زمانی برای بحث و استدلال بکار رفته که سادگی و روانی آن محسوس است و اگر درک و فهم آن همواره آسان نیست بعلت آنست که مملو از اصطلاحات متنوعه فلسفی- کلامی شیخیه و تعییرات بدیعه دور بیان است. جناب طاهره در بند سبک مخصوصی نیست نه در ترکیبات بدیعی و سجع و قافیه گرفتار است و نه بساده نویسی و گریز از آیه و حدیث و استشهاد دلتوش. با این همه بترادف کلمات و توالی اصطلاحات عادت دارد. هدف هرگز فدای انشاء و تصنیف نمیشود بلکه میکوشد که مفهوم هر چه بهتر معلوم شود و از اعاده مطلب باکی ندارد. جملات معمولاً کوتاه و روشن است و هر جا ممکن شود از استعمال لغات فارسی و کلمات تازه نیز اباثی ندارد اگرچه در این کار اصراری هم نمیورزد. شواهد متعدد از متون آیات دور بدیع - قرآن و بالاخره اشعار و ادبیات فارسی میتوان در آثار جناب طاهره سراغ کرد. جناب طاهره در استدلال بسیار قوی دست و شیرین بیان است و استدلالات جنابش متکی بر مباحث اعتقادی و مبتنی بر منطق و شواهد محسوسه است.

تسلط و احاطه طاهره بدو زبان فارسی و عبری شگفت انگیز است براحتی هر دو را بکار میگیرد و جزئیات و اصول قواعد هر دو را منظور میدارد با این همه آثاری از معظم لها موجود است که سبک و کیفیت آن با روشهای قراردادی این دو زبان فرق دارد و به اعتباری نمودار انقلاب روحانی در بیان است و براحتی میتوان آنها را از بقیه آثار طاهره که نمونه های روش متداول هستند تشخیص داد.

آثار منشور جناب طاهره از لحاظ ترتیب و تبویب بر سیاق آثار عصری است در ابتدای آن خطبه ای است که در ستایش و سپاس حق جل جلاله و غالباً به عربی است سپس متن آغاز میشود و در خاتمه نیز بدعا و رجا به آستان الهی خاتمه می یابد.

پاره ای از خصوصیات آثار جناب طاهره ذیلا بیاد آورده میشود.

۱- موسیقی و آهنگ کلام - آثار نثری جناب طاهره شاعرانه و لطیف است و به کیفیتی ترکیب و تدوین شده که حاکمی از احساسات پرشور و شوق اوست هنگامی که میخواهد از اختلاف و دوگانگی منع کند چنین اظهار حزن و اندوه میفرماید " فواعجابه من هذه الفئة القليلة التي لا يكاد يوجد من قلتها، وقد وقع بينهم التشاجر والاختلاف و نثر نظم الالتلاف و لن يقبل احد منهم قول بعضهم و يعرض منه قد جرى سنة الله فيهم ولن تجد لسنن الله تبديلاً ولا تحويلاً" (۱۲) در مقامی دیگر میفرماید: " الله اكبر من عظمة فيض الله

و کبر لطفه و غفلتتا فيها اناذا اسئل منکم يا جماعة المصدقين الذين هم في مقام اظهار الاسلام واقفون و عن حقيقته معروضون اجيبوني ما معنى هذه الايات، من آي شان من الشئون عدلتم و باي مقام من الاشارات البديعة وصلتتم و آي كتاب مذهبہ من ورقات العدل الى مولیکم ارسلتم و من آي واد من عوالم القشورية هجرتم و من آي اشاره من الشيطان اعرضتم بينوا و تبينوا ان كنتم صادقين(۱۳).

۲- لطافت احساسات و كيفيت تعبيرات - اين مناجات كه حاكي از احساسات عرفاني طاهره است در اوج لطافت و رقت است " مولای يامن حياتي من نسيمات رياض قريك قدنشأت و ذاتي من قطرات سماء النازلة من سحاب مجدك قد ذوتت صلوات الله عليك و على من اتبعك . هل عرفت امتك سر ماہي مأمورة بمعرفته او لا فاطمئنني يا مولای بذكرك و المجدبني الى ساحة قدسك بعزته لئن طالبتنی بذنوبي لاطالبنك بكرمك(۱۴).

۳- علو و استحکام كلام - طنطنه اين كلام محتاج بذکر نيست " ابهى جوهر يتشمشع من بحر الربوبية و اسنى درريلتقط من بحرالصمدية و اجلى نور يتلا من طرز الساذجية و اخفى ظهور يتلامع من سرالكافورية هوذكر اسم ريك القادر بعين الانقطاع و نعمت وصف مولای بعز الامتناع . اي رب باي لسان ادعوك و قد اخرستها المعاصي و المصائب و باي وجه التاك و قد اخلفتها الذنوب والغرائب ... " (۱۵)

۴- تأثير منشئات ديگران در آثار طاهره -

الف - استشهداد- ياری جستن از شواهد و نقل آثار ديگران در منشئات جناب طاهره بسيار معمول است غالباً مراجع و شواهد از آيات قرآنی يا احاديث است گاهي بصورت كامل و واضح نقل شده " بلي هذه سنة الله التي قدخلت من قبل و تجري من بعد و لن تجد لسنة الله تبديلا بان باب الامتحان مفتوح للمدعين و حجاب الاقتان مرفوع للمسلمين، الم، احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمناوهم لايفتنون(۱۶) و زماني بصورت اندراج مطلب با نقل كلمه اي يا كلماتي در تلوجملات آمده كه مفهوم مطلب را افاده و اظهار ميكند مثلاً " ان ادخل باب العدل و قل حطة لتكونن من الساجدين " (۱۷) كه يادآور آيات ۵۸ و ۱۶۱ از سوره بقره و اعراف از قرآن مجيد است همچنين اين گفتار كه " يا اخي اسرع يا سیدی لاتقف فان امر ربك الرحمن قد نزل و حكمه على عرش البيان استوى " (۱۸) اشاره بايات متعدده از قرآن خصوصاً آيه ۴ از سوره سجده است.

استشهداد از آثار حضرت نقطه مكرراً گاهي با ذكر مأخذ و اكثرأ در تلو جملات است. در موردی ميفرمايد :

" اما تسمع نداء ذكر اسم الله العليّ السبحان(حضرت باب) في شرح الكوثر وها اناذا انادي في جوالعماء و ليس في منازل في قلبي بداء القضاء... "(۱۹) با اين همه در اكثر موارد شواهد بدون اشاره بمأخذ نقل شده است از جمله در جواب ملا جواد خوار نقل از قيوم الاسماء است " يا قرّة العين فلا تظهر من الغيب شيئاً ليختلف الناس حول الباب من غير الحق فقل ان حجتى هذا الكتاب من عندالله فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر فوربكم ان حجة الله لحق و هو اعظم الآيات من عندالله بالحق على عبده و ان حجة الله بعد هذا الكتاب على العالمين قد كان على الحق بالحق الوفي بليفا(۲۰) اين آيه از سوره ۲۷ قيوم الاسماء(سورقالانوار) و خطاب الهی بحضرت باب است و اشاره و تأکید بعدم اظهار بعضی از حقائق و اشارات مربوط به آتیه تا زمانی كه ميقات آن در رسد . قرّة العين در قيوم الاسماء از القاب حضرت باب است.

ب - تركيبات و مفاهيم جديد- تركيبات و اصطلاحات تازه در آثار جناب طاهره اكثرأ رنگ و بوی

آثار دور بدیع را بیاد می‌آورد خصوصاً در مواردیکه متن اثر نیز بهمان سبک و سیاق است بعضی از آنها را میتوان چنین یادداشت کرد: وجه محکی - عین عنایت سرمدی - اطراز کرامت - وجه خضعا - رائحة الیان - در پاره ای موارد ترکیبات جدید ریشه ای از فرهنگ و ادبیات متداول دارد مانند نشر نظم ائتلاف - مسبحون فی پثرالطیعمه - اتساع جاده فساد - منجمد و ذائب (توصیف احساسات متقابل وجدانی انسان) دلالات منجمده و صور مختصره و الکلیه الموتکة (متضمن اصطلاحات منطوق) - نوشته کدورت سرشته - مضامین خلاف آئین - هرزه نالی - کلمات حزن و کدورت اعتبار - متن زیر نمونه مناسبی است واز نامه ایست که حاجی ملا تقی عمو را مخاطب فرموده است:

" صغوه بریآت و تابع طریق نجات و شارب من عین نجات و وارد بر مشرب بهتر و مهتر کائنات علیه سلام الله فی کل الآتات سیدی و سندی و صاحبی و معتمدی حفظه الله من کل الآفات " و سپس خود را بعنوان زیر معرفی مینماید:

" منمسه در بحر خطیئات و مشغوله بالهنوات ... نوشته محبت سرشته که بیادآوری این اقل تمایحی سمت تحریر پذیرفته "

از اصطلاحات جدیدی که در آثار جناب طاهره بکار رفته لفظ " بودی " است که بجای " هستی " بکار گرفته شده است که لفظاً متضمن معنی شاملتری است.

## مطالب وارده در آثار جناب طاهره

آثار جناب طاهره عموماً بمناسبت احتیاج ایام در دفاع از امر بیان و یا تشویق و تقویت بنیه روحانی اهل ایمان است بهمین مناسبات گویای تاریخ آن زمان و وقایعی است که مخصوصاً در نتیجه عدم بلوغ روحانی مؤمنین اولیه شکل گرفته است. دو واقعه تخصیصاً در دوره جناب طاهره و در سال دوم و سوم ظهور حائز اهمیت است و از جناب طاهره درباره این دو واقعه آثار و مکاتیبی باقی مانده است که از لحاظ تاریخی اهمیت فراوان دارد. اگرچه بعضی از بایان در این دو واقعه متزلزل شدند ولی علی المجموع اهمیت هر دو نسبتاً محدود است زیرا بزودی فراموش شد و تأثیری در تقدّم و پیشرفت جامعه بآبی نگذاشت و حتی در تاریخ نیز مجهول و متروک ماند این دو واقعه بترتیب حاصل فعالیتهای معاندانه ملا جواد مخاطب به (خوار) و همکارانش و روحیه احتیاط و تحفظ ملا احمد معلم حصارى و دیگر نفوس ساکن کریلا میباشد. جناب طاهره در هر دو واقعه نقش مهمی داشته است.

الف - تزلزل ملاجواد ولیانی، میرزا ابراهیم شیرازی و ملا عبدالعلی هراتی - ملاجواد خاله زاده حضرت طاهره است و کسی است که اول بار جناب طاهره را با آثار مکتب شیخی آشنا نموده است (۲۱) ملاجواد در ابتدای ظهور اقبال کرد و بکریلا رفت و چون حضرت باب سفر کریلا را بدا فرمودند ملاجواد به شیراز آمد. در این ایام ترتیب امور و ملاقات با مؤمنین و حل مشکلات آنان بعهده جناب باب الباب محوّل شده بود و حضرت باب اعظم نظر به حکمت و قول و قراری که با حسینخان مقرر شده بود با یاران کمتر ملاقات میفرمودند و بهمین جهات ملاجواد که در بند تصورات سابقه بود متزلزل گشت و بنای مخالفت گذاشت و اعتراضاتی اظهار نمود و بالاخره به حاجی محمد کریخان پیوست. حضرت باب ملاجواد را که زبان گویای گروه سه نفری بود خوار ملقب فرمودند میرزا ابراهیم را عجل و ملا عبدالعلی را جسد نامیدند. این اسامی مصداق آیه مبارکه قرآن درباره گوساله سامری است که بنی اسرائیل در موقع غیبت حضرت موسی به آن سجده کردند و در قرآن با " عجلأ جسداً له خوار " معرفی شده است. از میرزا ابراهیم و ملا عبدالعلی اطلاعات زیادتری در دست نیست شاید هم از طلاب شیخیه بوده اند و اساس مخالفت آنان از حسادت بجناب باب الباب سرچشمه گرفته است. این واقعه تقریباً بنافصله کوتاهی

پس از مراجعت حضرت نقطه از حج و در نیمه دوم سال ۱۲۶۱ بوده است. از مطالب و مسائل این سه نفر و اعتراضاتشان اطلاعات دقیقی در دست نیست رساله ای از جناب طاهره در جواب اعتراضات ملاجواد در دست است که در جلد سوم ظهورالحق (ص ۴۸۴) قسمتهائی از آن درج شده است. محتملاً اقدام جناب طاهره بمناسبت نسبت ملاجواد با معظم لها و شاید هم در جواب اعتراضات مستقیم اوست. از مطالعه آن میتوان خلاصه ای از اعتراضات مشارالیه را استنباط کرد. ذیلاً با هم مطالب اشاره و استشهاد شده است.

۱- ظاهراً ملاجواد بسابقه ملائی و عادت به بحث و محاجّه، ملایمت و عدم مقابله و مجادله حضرت نقطه را در برابر اصحاب جدل معلول ضعف و ناتوانی در استدلال دانسته و آنرا دلیل بطلان شمرده است. توجیه جناب طاهره بیان میزان شناسائی حقّ با اشاره بروش حکمت آمیز حضرت باب و بالاخره تفهیم این حقیقت است که میزان کلام مظهر حقّ است نه قواعد متداوله اجتماع و از آنجا که آیات و کلام حق همواره تازه و بدیع است نباید آنرا با معارف سابقه سنجد بلکه باید همان کلام را مبدأ و مقیاس قرار داد.

"اگر آیات آید (مظهر) لاحقه بچل آیات آیه سابقه باشد و بهمان قواعد موافق آید پس ماوجدنا علیها آباتنا را چرا پیشینیان دلیل خود قرار داده اند در انکار حقّ، و اگر علمی از آیات آیه بدیمه در نزد قوم باشد پس آیه مبارکه بل کذبوا بمالم یحیطوا به علماً و ان نظن الا ظنا و ما نحن بمستیقین بچه سبب نازل گردید ...

پس بذهب شما که الان بر آن هستید آن کسانی که ردّ آیات رسول الله صلی الله علیه و آله نمودند مقصّر نیستند زیرا که آیات قرآن را چونکه نمی فهمیدند حجّت نمیدانستند بخدمت رسول الله (ص) شتافته آیه مسیح (ع) و معجزه کلیم (ع) طلب مینمودند آن بزرگوار (ص) در جواب میفرمودند: "ان اتبع الا ما یوحی الی و ما ادری ما یفعل بی و لایکم بی و لایکم ان انا الانذیر مبین" معجزه من همین آیات را پروردگارم قرار داده "قمن شاء فلیؤمن و من شاء فیکفر ان الله لغنی عن العالمین" و میگفتند "آما به لو انزل الیه آیه" که مراد از این آیه آن آیه را میجستند که موافق قواعد ایشان باشد و بفهم شهودی ایشان راست آید آنگاه تصدیق نمایند ... اولاً میبایست بنظر اعتبار بنگری که این مدّعی ادعای چه مقام مینماید و شاهد او چیست بر اثبات حقیقت ...

مفتاح فهمیدن حق را حق در انابه قرار فرموده نه بیمین و یسار در ارض عادات دویدن ... ندا درداد که هذا یوم جدید و اتم علی اقتضاء کینوناتکم فی لبس من خلق جدید نفهمیدن و بمقصد نرسیدن از جهت ورود بیاب از غیر باب است" (۲۲).

۲- یکی از احتجاجات ملاجواد عدم درک مقام حضرت نقطه است بهمین جهت از نسبت مقام مبارک با جناب شیخ احمد و سید کاظم سخن میروود و انتظارش چنان است که حضرت باب نیز همان رتبه و مقام را اظهار فرمایند. جناب طاهره اگرچه در این مورد بر رمز و معماً سخن میگوید و یکباره از مقام حضرت باب پرده برنمیدارد مع ذلك نورین تیرین را نیز بهیچوجه حائز برتبه حضرتش نمیداند و مقایسه را جائز نمی شمارد و این مطلبی است که خلاف فهم و ادراک ملامای مشغول بلفظ است که حقیقت را فقط از جنبه معارف محدود زمان میدیدند و حاضر بتجدید افکار خود نبودند. شواهد تاریخی حاکی است که این مسئله در یکی دو سال اول ظهور مدار بحث فراوان بوده است.

۳- سؤال راجع بکیفیت ارتباط صفات الهی و موصوف که ذات اوست و محاجّه در اینکه احادیث با بیانات حضرت نقطه متناقض اند چه که آثار حضرتش حاکی از انقطاع افعال در ساحت حق است. جناب طاهره با تعریف و بیان رتبه ذات، شبهه آنان را حلّ فرموده است.

۴- اعتراض بر حجیت آیات و ذکر اینکه چون عامه خلق حجیت آیات را نمیتوانند دریافت قرآن همراه با مبین حجت است و اگر چنین نباشد گفتار عمر که "حسبنا کتاب الله" گفت درست خواهد بود. جناب طاهره مشکل را چنین رفع فرموده است:

"سؤال نمود ملاعبدهالمی از حجة الله العظمی که حجت و آیت شما بر اثبات حقیقت چیست فرمودند که تفسیر و صحیفه مکنونه فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر عرض نمود که عامه خلق نمی فهمند آیات را از آنچه حجت عامه نیست فرمودند نبأکبری (ص)، که قرآن را عوام الناس نمی فهمند چه نوع حجیت آنرا یافته که کل انحاء علوم را در او مندمج و مندرج میدانی که از یک حرف سوره توحید کل احکام رامستخرج میدانی عرض کرد قرآن را با مبین حجت میدانم زیرا که اهل بیت طهارت (ص) بیان اسرار و انحاء علوم او را نمودند لهذا حجت است اگر قرآن بنفسه حجت باشد پس قول عمر ثابت که حسبنا کتاب الله گفت و این خلاف ضرورت مذهب است.

یا معشر اولی الابصار بنظر اعتبار که به چه فهم و به چه نظر این محتجبین باستار داخل دیار آل الله الاطهار گردیده...

سبحان الله مگر منکرین رسول الله غیر این سخنی داشتند که بیان تازه آورده که موافق با قواعد ما نیست اگر راست میگوئی از آنچه ما پرسیم موافق اهواء ما جواب فرما و از آن امداداتی که در نزد ما حاضر است رزق ما قرار ده "قال الذین کفر والولا انزل علیه آیه" در جواب میفرمودند "ان اتبع الامایوحی الی و ما انا الا نذیر مبین ان استطعتم ان تاتوا بسورة من مثله". ای معشر جهال پروردگار اجل شأن و ارفع قدر از آن است که حجتی بجانب خلق خود فرستد تا حجت را بر ایشان تمام فرماید و آیه و بینه او را ناقص عطا فرماید وین طرفه و عجب آنکه آن آیه "لن یستطیعوا الجن و الانس ان یأتوا بمثله" مییاشد لکن ناقص و لیس کمثله شیء است و مؤثر در حجیت آورده خود نیست و "انما انزل بعلم الله" است و علم الله ناقص است حال سؤال مینمایم که اگر بنفسه آیات قرآنی دلیل اثبات حقیقت نمیبود چرا در حینی که قوم آیات غیر قرآن را طلب مینمودند که موافق خیال ایشان باشد آیه و "ما کان لرسول ان یأتی بآیه الا باذن الله لکل اجل کتاب ما ادری ما یفعل بی ولا بکم فلا تظهر من الغیب" را جواب میشنیدند اگر تمام نبود و ایشان طالب بودند و پروردگار عطا نمی فرمود حال قوم مقصر هستند یا پروردگار ایشان را حیران گذارده بیان فرمائید "تعالی الله عما یصف الظالمون فی آیاته علواً کبیراً" بلکه مقصر قوم خود بودند که از نظرات نفسانیه و حرکات شیطانیه عین بصیرت خود را مججوب نموده واقف بباب از باب داخل نمیشدند "ذک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین" الذین یؤمنون بالغیب ای ماغاب من مدار کهم و مشاعر هم و ماکان عندهم مشهودا بلکه همانکه دیدند مثل ندارد بر ایشان لازم بود که ایمان آورند...

این مقام مجاهده است نه مجادله و مقام ایمان بغیب است نه مشاهده "انک لاتهدی من احببت" موردش اینجا است و "ان الله یهدی من یشاء فلا یظهر من الغیب احدا و هو یهدی الیه من اناب" در این مقامات وارد گردیده...

قرآن حجتی است کامل و آیه است بالغ شامل در مقام حجیت احتیاج مبین ندارد زیرا که لیس کمثله شیء مییاشد و حاکی از مقام متکلم او اما بعد از اینکه مکلف مجاهده نمود و چشم از خیالات و اعتبارات نفسانیه پوشانید و خود را عبد ذلیل و مولای جلیل را متصرف دید و از باب انابه و توبه و خشوع و خضوع درآمد و جمال حجیت قرآن را بانه لیس کمثله شیء است بنظر فؤاد و حقیقت ذات خود که مستمد از رب الارباب است بی پرده دید و اقرار برسول و آورنده او نمود آنوقت بر او واجب است که نفس را در مقام بیان عبارات و تبیان اشاراتش مطلق العنان ننماید و قدم جرئت در فهم آیات و اسرار حق

برندارد و بداند که او را حامل و مبینی که محیط بکل احکام او باشد در هر عصری لازم لیعلم کل اناس مشریم. ای جاهل مقام حسبنا کتاب الله این مقام نیست و قائل این قول باطل و عاقل اظهار کفر و بغض خود را در این مقام ننمود بلکه ابوجهل و سائر مشرکین ابراز نمودند. از جمله مطاعن شما بر بالاسریه خذلهم الله آن بود که موارد کلام را نفهمیده خلط مبسطن مینمایند چه شد شما را که مقام حجیت و آیتیت قرآن را با آنکه او را مبینی و حافظی لازم است امتیاز نمیدهد این مقام "فأتوا بسورة من مثله او اشاره من علم من قبله" میباشد آن مقام "لا یعلم تأویلہ الا الله و الراسخون فی العلم انما انت منذر و لکل قوم هاد" است" (۲۳)

۵- درباره سؤال ملاجواد از حضرت باب راجع به آیه ای از کتاب قیوم الاسماء که در آن رتبه "فوق اوادنی" را مقام حضرتش شمرده است و مکابره مشارالیه با هیکل اطهر که در تبیین آیه مزبور مقام مذکور را برتبه فوآد تعبیر فرموده اند. جناب طاهره در این مورد بر اساس معارف شیخی مرتبه فوآد را بمقام "لا کیف" و ظهور هویت توجیه نموده و مقام عقل را که مقام ظهور رسول اکرم است در ظل آن مذکور داشته است.

۶- سؤال دیگر ملاجواد و اعوانش درباره تقابل حق و باطل است و اینکه چه بسا باطل بصفحت حق با حق معارضه نماید. این سؤال در حقیقت التواء شبهه است زیرا حق و باطل را یکسان مینمایاند و اساس همه اصول را متزلزل میسازد. جناب طاهره اصل این اعتراض فرضی را مردود دانسته و حقیقت را توجیه فرموده است:

"و قول دیگر آنکه، میشود که حق سبحانه حق را در غیر محلش قرار دهد چنانچه اسم اعظم را به بلعم بن باعور عطا فرمود که با موسی در افتاد. الله اکبر که از ظاهر مذهب و ملت نیز گذشتید سبحان الله این چه نوع اعتراض است که نموده اید. جواب خود را خود گفته که بلعم با موسی در افتاد و اینهمه نزاع و اختلاف که ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربک. مگر در غیر اینمقام است که آن حقی که امرالله و حکم او است محل طیب و مظهر طاهر و عاری از شوائب غیریت میخواید و نصب او بر خداوند است تا کسی را بر پروردگار حجت نباشد تعالی الله عن ذلك که حق را در غیر محل قرار دهد علواً کبیرا بلکه حق را بمحلش قرار میدهد بعد از اظهار حامل حق کلمه حق را باقتضای ما من نبی الا اذا تمتی القی الشیطان فی امنیة، صورتی از آن حق بی معنی و مثالی بیجا اهل باطل متلبس میگردند، و اما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعونه فینسخ الله ما یلتقی الشیطان ثم یحکم الله آیاته. بلعم بن باعور مادامیکه مطیع بود و حق را می پرستید محل اسم اعظم بود وقتی که مخالفت نبی الله کرد از او بگرفت و بخودش وا گذاشت و لکن محل حکم و دارای امرش موسی بود، طیب الذات و حق پرست در اطاعت او بودند و تابع غیر حق و خبیث الذات در اطاعت بلعم بود و تابع شیطان. خلاصه اینکلمات از بدیهیات مذهب است احتیاج بتسطیر و بیان ندارد چونکه نوشته بودی در مقام جواب تسطیرش واجب گردید" (۲۴)

۷- از رساله جناب طاهره چنان مستفاد میشود که ملاجواد و همدستانش بر آثار مبارکه و کیفیت حجیت آن نیز اعتراض داشته اند جناب طاهره در این خصوص چنین استدلال کرده است:

"و نوشته بودی که تفسیر مبارک نامربوط بهم میباشد ای مسکین بهمان نظری که بتفسیر نکریسته بقرآن بنگر و نظر نما یک آیه از احکام و یکی از قصص و یک آیه از کفرکنار بردار و بین چه مقدار آیات نامربوط بهم میباشد. آخر قوم بهمین نظر سر کار نکریستند که انکار رسول الله (ص) نمودند چشمی مجال و بهوش بیا زینهار زینهار که کارت از دست رفت تو بنظر تفریق سا نکریسته و گرنه کلام امام در نهایت ربط و نظام است همین مقام بود که قوم قواعدی که در دست داشتند و از کتب سماویه استخراج نموده

چونکه قرآن با بعضی از آن قواعد ربطی نداشت نداء ما انت الراجل" مفتر را بلند مینمودند و چون از سنت غیر متبدله حق از اخبار انبیاء که معجزه ایشان غیر یکدیگر بود برایشان میخواندند صدای "ان هذا الاساطیر" بر گوش خلایق میرسانیدند و از آنجمله است کلام عثمان علیه اللعنة و النیران ان فی القرآن لنا صحته السنة العرب و هو قوله ان هذان لساحران" (۲۵)

۸- ملاجواد و همرازانش در معارضه با حق نیت و طینت خود را آشکار کرده تقاضای نزول دعای بی نقطه داشته اند (۲۶) ولی حضرت باب آنرا بی جواب گذاشته اند. ملاجواد مدعی اتیان بمثل شده و ادعای تألیف قرآن و صدور آیات نموده و میزان حقیقت را رد و قبول عموم فرض کرده است. جناب طاهره در مورد تمثل و تشبیه بصدور آیات که در طول تاریخ امر مکرر مخالفین ادعا داشته اند جواب محکمی اظهار میدارد که شایان توجه و اعتبار فراوان است:

"نوشته بودی که قرآن تألیف نمودم ابلغ و اکمل از تفسیر مبارک، مر حبابك بسیار خوب، اولاً تو میبایست معنی مثلثت را بفهمی آنوقت در مقام اظهار خدائی برآئی معنی مثلثت نه ترکیب تألیف حروف بیست و هشت گانه میباشد که صورتی از آن برداشته در مقام نقش و ارتسام برآئی بلکه مثلثت وقتی درست آید که در جمیع عوالم بان طور و آن صقع صادق آید حال بنفرما تو ادعای این مقام داری که انک سرالاسرار و نورالانوار و سر شجرة الطور و وصف الحق و الظهورالمطلق، قد قامت السموات والارض بوجودك و انت سرالمستتر فی قلب النبی و السطرمسطر فی صدرالولی الاملی و ان من توقف فی امرك اقل من لمحة العين حبسه الله علی الصراط سبعة و خمسين الف سنة اگر این ادعا را نداری پس مثل نیآورده (۲۷)... و اینکه نوشته بودی واجب است بر خلایق که بشتابند بسوی این بزرگوار و خیالات خود را بپرسند و ایشانرا امتحان نمایند اگر موافق آراء خودشان بیان شنیدند قبول نمایند والا فلا چنانچه شما و ملاعبدالعلی کردید، دست بدست داده دست خدای قادر را بستید و نورالله را اطفاء بریح اهواء نموده از دام تکلیف جستید و آسوده خاطر بخیال خود نشستید والله ثم والله العظيم کار نه از این قرار است بلکه ربقه تکلیف در گردنت پیچیده و دیوان عملت در نزد رب الارباب گسترده آه ثم آه از غفلت الله الله ازین مهلت که مغرورت گردانید چنانچه گردانید، بکوش بتوبه قبل از خروج امر از دست و ظهور يوم الحسرة والله العظيم که کارت از دست رفت واقع شدی در آنکه شدی که از عظمت بیان ندارد. شناختن حجت الله بدیده سر نیست و شتافتن بسوی او بپا و دست ظاهریه نیست و حجیت آیات حجة الله درکش بمدارك شهودیه که حاضر در نزد انسان باشد نیست چشمی بمال و از خواب بیدار شو نظر بسنت غیر متبدله حق نما تا برای العین بینی که قدم به قدم پیشینیان بل به اشد استکباراً برداشتی. (۲۸)

۹- جناب طاهره ضمن بحث نکته اساسی مهمی را مطرح میسازد که بموضوع هدف از وجود انسان و سرنوشت تمدن بشری و علت ظهور مظاهر الهیه و استمرار و تجدید ادیان مربوط میشود. ماحصل استدلال این نکته این است که اگر ظهور حضرت باب واقع نشده بود بشارات همه عبث بود.

"حال از تو سؤال می نمایم که بعد از جناب باب الله المقدم ص (سید کاظم رشتی) پروردگار عالم خلق را مهمل گذارده و بخود واگذاشته بعد از آنکه چندین سال میباشد که نضج مواد داده و بمرارت های بسیار و زحمتهای بیشمار اولیا و صلحای بندگان او این بنیان را به بیانات و استدالات محکم نمودند... و چند نفر نیز این امر را قبول نمودند و واقف بباب ولانذ بجناب گردیدند حال پروردگار آن نظام را از هم پاشید و سنت غیر متبدله او متبدل و عادت غیر محوله او متحول گردید سبحانه سبحانه، قالت اليهود یدالله مفلوطة، و اشهد انه انزل آية مباركة اكبر و اشرف من اختها و انه كلمة بدیعة لیس كمثله شیء چنانچه سید اکبر و نورانور(ص) در اواخر میفرمودند که ایقوم نزدیک شد ارتحال ما و شما نفهمیدید مطالب ما را و درک



نمودید مقاصد ما را بعد از من امر عظیم است و امتحان شدید و اختلاف خواهید کرد ما مبشر بودیم از آن امر عظیم و شخصی از ارباب عقول در سفر زیارت سلمان<sup>(ص)</sup> عرض کرد یا سیدی حامل امر بعد از شما کیست بیان بفرمائید فرمودند "لله امر هو بآلفه" اینکلام را علی السیمری آخر ابواب تکلم فرمودند وقتی که پرسیدند باب بعد از تو کیست. سید باب<sup>(ص)</sup> وقتی که اینطور فرمودند توهم این شد که امر ایشان مثل امر ابواب است که در غیبت صغری بودند. استدراک فرمودند که امر ما مثل امر ابواب نیست... این امر عظیم البته مظهر و محلی میخواید بعد از آنکه پروردگار رکن رابع و مظهر جامع و قریه ظاهره را بخلق فهمانیده و ایشانرا بساحت قرب خود کشیده و از سماء علو و رفعت رزق ایشان را بارانیده پس بدلیل حکمت بر او جلّ شأنه واجب است که ایشانرا بخود وانگذارد بلکه نعمت را اعظم و فضل را اعم و احسان را اتم لازم است که اظهار فرماید زیرا که عادت او چنین جاری گردیده و یوماً فیوماً کور در ترقی است و ماکان لفیضه تعطیلاً الحمد لله و المنة والشکر که امر الان کماکان است که حجة الله اعظم که وصفی از شیئیت در مقام ایشان ملحوظ نیست و نسبتی از غیریت در مقام شناسائیش معلوم نه... آیات سابقه (شیخ و سید اعلی الله مقامهما). در مقام شعاع به متجلی و متجلی خلق را دلالت مینمودند... و آیه بدیعه (حضرت باب) آیه واحده و لیس کمله شئی... و آیه بدیعه اظهار این مقام فرمود که واسطه دربین ما و امام علیه السلام نیست... و، ماینطق عن الهوی ان هوالآ و حی ما یوحی،

و هم باشد و هم کثرت بینیت	دیده بگشا دیده حق بینیت
چشم خود از علم اخباری بپوش	در حیا ای جان من قدری بکوش
تا که توحید شهودی حاصلت	آید و از جملگی بریایدت

ای آنکه چشم حق بینیت را غبار خود بینی چنان تیره و تار نمود که در مقام انکار حق واضح کالشمس فی رابعة النهار برآمدی و هیچ متألّم و متأثر اصلاً ابدأ نکریدی... اگر این بزرگوار حجة الله نیست پس کیست و در محضر رب الارباب بانکار عذرت چیست اللهم! الا اینکه بگوئی الهی انکار کردم سببش آنکه مافوق رتبه عبدین تو که بابین از جانب امام علیه السلام بودند ادعا نمود" (۲۹)

۱۰- از رساله مزبور که طبعاً قسمتی از آن در دفاع از مقام جناب باب الباب است اشارات طاهره دربارۀ اهمیت مقام سابقین را نباید فراموش کرد "شهادت میدهم در حق سابقین (مؤمنین قبل از حج) که ایشان مقرب عبدالله و فائز بغفور عظیم و در مقامی مرتفع اند که احدی را آرزوی رتبه ایشان نشاید زیرا که سبب گردیدند بظهور النور علی الطور و عالم را روشن نمودند و ایشان اند مصابیح نور در ظلمات دیچور و حمله کتاب مستور علیهم سلام الله الولی الشکور". "عالم السرائر و مجیب الدعوات ندای با سوز و گدازش (جناب باب الباب) راشنید و لسان حال و مقالش را موافق و در دعوی محبت صادقش دید پس منت عظیم بر او نهاده او را بساحت قرب خود کشانید و پرده از جمال با کمال برداشته به تجلی آمده او را از خود بیخود بخود رساند. شهادت میدهم که آن جناب طالب بود حقیقتاً و صدقاً حینی که طالبی نبود، نمی شناسد او را مگر کسیکه او را خلق فرموده و باب باب فیوضات نامتناهیۀ خود قرار داده... " (۲۰)

ب - اختلاف کریلا - منشاء بروز اختلاف در کریلا ملا احمد است که با احتمال قوی همان جناب معلّم حساری است. ظاهراً این واقعه از تقیّه و مراعات ظواهر که در بین مؤمنین اولیه در کریلا معمول بوده سرچشمه گرفته است. جناب سید کاظم در اواخر ایام حیات بشدت مورد مخالفت و حمله علماء و متعصبان بالا سری بود و با رعایت ملاحظات و جوانب امور وحدت کلمه جامعه شیخی را حفظ میکرد. جامعه شیخی که بعد از ارتحال مشارالیه مخصوصاً با ظهور حضرت باب و اقبال عدّه ای از مشاهیر شیخیه

خود را محاط بمشکلات جدیدی میدید می کوشید که بتمام وسائل ممکنه موقعیت خود را حفظ نماید. مؤمنین اولیه نیز که هنوز روابط فراوان با شیخیه داشتند از روش و رفتار آنان متأثر بودند و حفظ رابطه با جامعه شیخی را که بستگی محکم با ظهور بدیع داشت لازم میشمردند و تقیه از ضوابط ضروریه آنان بود و مراعات شرایط موجود را واجب میشمردند. جناب طاهره که در مقام عرفان گوی سبقت از همگان ربهوده و احکام بدیع و معارف جدید را بخوبی دریافته و آنرا لازم الترویج میدانست در این موارد با آنان هم عقیده نبود. همسر جناب رشتی نیز هم روش و پیرو مسلک طاهره بود و او را ستایش و تأیید میکرد. شهادت و انقطاع جناب طاهره با تحفظ و احتیاط بسیاری از افراد سازگار نبود و بهمین علت از همان ابتدا یعنی هنگامی که جناب طاهره حوزه تدریس جناب سید کاظم را در منزل آن متساعد بملکوت مجدداً برقرار نمود و خود اداره تدریس آن را تصدی فرمود و بتدریس و ترجمه قیوم الاسماء پرداخت این اختلاف شکل گرفت و مدتی بطول انجامید و بشکایت مؤمنین کربلا و کاظمین بحضرت حضرت باب منتهی شد و در خصوص این واقعه توقیعات متعدده از قلم حضرت نقطه صادر شد. این اختلاف ظاهراً تا سال ۱۲۶۳ بطول انجامیده و در آن تاریخ جناب طاهره به امر و اراده حضرت نقطه از عراق عزم ایران نموده است. در خصوص مقدمات و دواعی این مقابله و اختلاف عجاله رساله ای از شیخ سلطان کربلائی در دست است که تفصیل مطالب را مرقوم داشته است (۲۱)

از مطالب این رساله میتوان دریافت که اولین برخورد بین ملاحمد مزبور با ملاباقر حرف حیّ در موضوع حرمت شرب دخان که از شعائر اهل ایمان در دوره حضرت باب بوده سرچشمه گرفته است. ملاحمد بمنظور تقیه استعمال دخان را جائز میشمرد و عمل میکرد و حقیقت تاریخی نیز شاهد این مطلب است که عدم استعمال دخان و قلیان که در بین عموم در آن ایام معمول بوده برای اتهام بایمان بظهور بدیع دلیلی قاطع بشمار میآمده است. ظاهراً جناب ملاباقر نیز تقیه را جائز میدانسته ولی برای استعمال دخان آنها در جمع مؤمنان بظهور جدید محملی قائل نبوده است. این مطلب باطلاع جناب طاهره رسیده و مشارالیه آنها بشدت محکوم کرده و ناشایست شمرده و بهمین سبب ملاحمد ابتدا با ملاباقر ابراز مخالفت کرده و بعد در مباحث اعتقادی در خصوص مقام امام و مظهریت امام معصوم با او محاجه کرده است. نظر باینکه ملاباقر از حروف حیّ و از سابقین بوده جناب طاهره حرمت ایشان را بر همه واجب دانسته است. مباحث نظری و مناظرات علمی متدرجاً دامنه اش وسعت یافته و باعتراف بر روش و آداب جناب طاهره که مبتنی بر احکام صادره در قیوم الاسماء بود منتهی شده است و مشارالیه را بادعای مقام حجّیت و عدم رعایت حجاب و استنباطات جدید شرعی و فقهی متهم نمودند. اساس استنباطات جناب طاهره همانست که بعدها پس از نزول کتاب بیان تثبیت شده و مبتنی بر استقلال مطلق ظهور و انتظار احکام جدید و مستقل از قرآن و احادیث اسلامی است. استنباط جناب طاهره را میتوان مبتنی بر مفهوم دعوت حضرت باب در قیوم الاسماء دانست که در آن صراحتاً ذکر قرآن جدید و شرع بدیع و تجدید ظهور با همان قدرت و اختیار رسول اکرم آمده است. شاید یکی از عواملی نیز که مخالفت دیگران را با جناب طاهره تشدید میکرده تشویش و نگرانی حاصل از ورود نسوان در سلك افراد موثر جامعه و طبقه علماء و نفوس ممتازه است و این مطلب عجیب نیست زیرا جامعه آن ایام برای زنان شأن و فرصتی قائل نبوده است. در خانم این بحث مختصر که فقط کلیات واقعه را بیان میدارد باید اشاره کرد که هیکل اطهر جناب طاهره را بدون قید و شرط تأیید فرموده اند ولی به مدارا مأمور داشته و ملاحمد را نصیحت و تربیت فرموده اند ولی مشارالیه را بعلت صدق نیت و اطاعت ستایش نموده و مقبول شمرده اند و مشارالیه نیز بعداً در ظل امر بخدمات توفیق یافته است. ملاحمد طبق امر هیکل اطهر حضرت باب مأمور تربیت و تعلیم فرزند

جناب سیدرشتی (احتمالاً سیداحمد) بوده است.

در مورد تقیه جناب طاهره اشارات جالبی دارد در مقامی میفرماید: "فأما أنت ما عرفت سرالتقیة و ما علمت مواردها بل سمیت الشئون التي تكوّنت من التخوفات الشيطانية بالستر والتقیة الا انّ الشيطان يخوف اوليائه (۳۲) و در موردی دیگر "انّ لفظ التقیة نشاء من البداء اما تسمع انه جل ذكره (حضرت باب) يقول "ها اناذا انادی فی جوّ العماء و لیس فیما نزل فی قلبی بداء القضاء، آه آه من غفلتکم فانّ هذه الآيات نزل لتر فرفکم، جاهدوا فی سبیل ربکم و اقتلوا انفسکم فانی والله لکم حبیب شفیق" (۳۳)

ج - مباحث اعتقادی - در تلو آثار جناب طاهره بسیاری از مسائل اصولی ظهور جدید و مباحث اعتقادی طبیعتاً مطرح شده. مشارالیها در بیان مختصات ظهور و استدلال بر حقایق آن بشارات و اشارات فراوان آورده است که استیفاء حق آن در این مختصر میسر نیست ولی به بعضی اشاره میشود. در خصوص عظمت امرالله میفرماید:

"لا تغفل عن عظمة امر ربك فانّ فضلہ أكبر عما كان الناس یظنون، هذا یوم یدور علیه الايام و یغنی الله کلام من سعتہ" (۳۴) و در مقامی دیگر "قدرات الا دوار و کورت الا کوار و انقلبت اللیل والنهار و فضج الاثمار و قویت البنية لاستماع الاسرار لهذا الدور الافخم و بروز هذا الاسم الاعظم و قدکان مخفياً فی خفیّات البطون و ما تنفس فی حقها احد من اهل اللباب و العیون و ما اشارالیه احد و عبروه بیوم الغدّ و قدکان عندالله مخفياً و مستورا" (۳۵)

در خصوص کیفیت و روش شناسائی و عرفان چنین فرموده "انّ الله لن یقدر لنفس الوصول الیها الا بعد کشف السبحات و رفض الاشارات جمیعاً فسبحان الذی قدبین آیات ذکره فی حقائق کل شیء لثلاث یعد نفس عند مطلع ذکره بشئی و الله قوی عزیز ... فمن الذی یدعی آتیه قد آ من بذكر اسم ربه مستدلاً بالذلال المنصوبه الماضیه فما آمن بل الحد فی الاسماء و اخذ الهه هواه و احتمل اثما عظیما لأن هذه آیه بدیمة محدثه لاکیف لها و لا اشاره و لا بیان یطره علیها و لا عبارة بل اجتباها الله لنفسه و ارتفع علمه عن العباد" (۳۶)

در مقام استدلال چنین میفرماید: "کلام مخلوق را با خالق نسبتی نیست ... باب فضل امام علیه السلام و جل ذکره مفتوح و بنوعی آیات حق در بروز و ظهور است که احدی را یارای تکلم و مجال نماند فوالذی اقام العرش علی الماء حجّت بر کل ما سوی در نهایت تمامیت ... جاری شده از مصدر عز و جلال آن مقدار از صحائف و کتب از اصول و فروع و معارف که هر حرفی از آنها در حجّت بس است اهل آسمانها و زمین را و چه معجزه از این اعظم که شخصی از طائفه عجم صلوات علیه بدون تفکر و سکون قلم این همه آیات و صحائف نازل فرمایند و هر صاحب علمی از نحو، منطق، معانی و اصول حظّ خود را از آن کلمات مبارکه بیابد ... ما که ادعیه در دست داریم از مناجات و دعوات ایا اینها را حجت ائمه هدی ص و معجزه نمی دانیم و فرقی هم که در بین ائمه طاهرین (ص) نیست چگونه آن دعوات و زیارات مسموع است و این صحائف عظیمه کریمه حجّت نیست، چه میگویند در جواب امام(ع) حینی که عتاب فرماید که چرا انکار نمودید آیات حجّتیّه ما را مگر فرقی در میان بود، همیشه انتظار فرج می کشیدید، اگر من از سنگی چند قطره آب جاری مینمودم همه بسوی او می شتافتند بعد که علوم غیبیه الهیه را نازل به محلّ ظاهری نمودم از اشرف شرفا و انجب نجباء عالم این چه فسادی برپا نمودید که در امکان بمثلش غیر متصور و ظلم نمودید بر گروهی که قلوبشان مکمن نور بوده ..." (۳۷)

و در مقام دیگر "قال الرضا علیه السلام فی جواب عمران حین سئله: بعد ان سدّ سلام الله علیه باب معرفة الذات بآی شئی عرفناه قال بغیره قتال عمران ای شئی هو، قال اسمه وصفته و كان لهذا الاسم و الصفة

مظهراً و ظهوراً بانواع التجليات على حسب قوا ابل الممكنات فى كل عصر و زمان و على الله نصبه و اظهاره كما قال تعالى شأنه، و على الله قصد السبيل، لا تحرك به لسانك لتعجل به، ان علينا جمعه و قرآنه... ثم ان علينا بيانه... (٣٨)

در مقام ابراز يقين و ايمان " فو الذى اقام العرش على الماء كه بر حقم و بحق ميخوانم و كل ما سواى قائمين بر اين صراط را در آتش مى بينم، والله مى بينم، امر خداوند شوخى نيست بچه بازي نيست فرمودند "افضل عبادة المومن انتظار الفرج" بعد كه شمس فرج آل الله ظاهر ميگردد كوه كوه اين همج رعاى موج آمده چه كردند چه اقتراها باقتند چه كذبها گفتند" (٣٩)

صراحت لهجه جناب طاهره در مقام ابلاغ امر الله جلوه اى عظيم دارد در خطاب به حاجى ملاتقى در طى نامه مشاراليهاست " آقا جان من اينكه كسى طالب حق نشود و نفهمد و حكم جديد عظيم امام حى عظيم صلوة الله عليه را بر كنار انداخته مشغول آنچه در دست دارد شود و الله الذى لاله الا هو اعمالش بر او خسرات خواهد بود يوم الحسرة و نفعى بحال او نخواهد بخشيد... آقا جان فدائيت شوم والله العظيم امر بسيار عظيم است تا كسى نگذرد از اين عالم فنا و آنچه در دست دارد نيندازد و توجه ننمايد بعبود حقيقى خود حق را نخواهد فهميد و فرداى قيامت عندالله اقتراهاى كذابين را نميتوان بافت و گفت، الله اكبر آقا جان بسر مبارك كه مشرف ميشوم بحرم امام عليه السلام و اشكم بمثل ثكلى جارى است بر شما و دلم ميسوزد و دعا ميكنم كه بلكه نجات حاصل نمايند... فدائيت شوم پدر جانم والله الذى لا اله الا هو اگر تصديق امر ننمائيد هيچ فائده اى بحال شما از ارتكاب طاعات عايد نمى گردد اطاعت نماييد حق را و يارى نماييد ملهوف از آل رسول الله را... " (٤٠)

در مقام اشاره بظهور آتية در يكي از آثار تشويق آميز و جدانگيز چنين بيان حال ميكند " هاقدا سجد لطلعة الحسين الذى قد كثر ثم اخضع لوجه الاعظم الذى قد آمن به و استقر بانه لهو النقطة الذى قد وعده الله بالظهر و سطره الله بالسطر و لقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادى الصالحون" و لقد نزل بالبيان انه لهو من يظهره الله يا رب هل الذى يظهر هو قد كان غير من ظهر لواعزتكم الاعز الاقهر لا نه قد ظهر بالبينات و الزبير" (٤١)

درياره علمای طاهره جناب طاهره همان نظری را ابراز میدارد که شیخ و سید بیان میداشتند در رساله اى از جناب اوست :

" و كانوا هذه الفرقة المحقة كالنجوم المزهرة اخواناً على سرر متقابلين كلمتهم متفقة و آرائهم مجتمعة و كانوا محسودون لقوم آخرين حتى طلع و ظهر من اصلا بهم على اقتضاء اللطخ و الخلط الطينتين و مزج البحرين اناس مشبهون بانهم لال محمد موالون و لاعدائهم معادون و البسوا لباس الحق على نياتهم الفاسدة و عقايد هم الكاسدة بصورة اعمال آبائهم المؤمنين و سموا انفسهم الجاهلة عالما و بانهم حاكما و نائب الامام و رئيس الاسلام و ماكان عند هم من العلامات و الصفات التى و رد عن سادات البريات فى وصفهم و توصيفهم بل يحض الادعاء بلاعلم و لاهدى و لاكتاب منير و بعضهم سموا انفسهم حكيماً و لبيا و تكلموا فى معرفة ذات الله الاقدس و حكموا و اتبعوا اهوائهم و اقتفوا آرائهم و اعرضوا عن البيت الذى كلما لم يخرج من هذا البيت فهو باطل و نسوا حجة الثقلان(كتاب الله و ائمه طاهره) الذى جعلهما الرسول المنان حقيقة الدين و اصل الايمان و ما نظر وا الى الحديث نحن العلماء و شيعتنا المتعلمون و استحوذ عليهم الشيطان حتى ادعوا مقاما عظيماً بان سموا انفسهم حكيماً و ما عندهم من الحكمة خير و لامن العرفان اثر فخر بوا بنیان الشريعة و ذلت لهم رقاب الضعفاء من الشيعة و اشبه امرالله و مقصوده على القليلون و لا يدرون باى سبيل يستقيمون و على قول من يعملون فوجب على الولى المتصرف القادر التمييز والاختبار و الافتتان،

احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون(٤٢)

احساسات روحانی و انسانی طاهره را در این جملات میتوان ملاحظه نمود . در تلوان دویار به آثار حضرت نقطه توسل جسته است " ان الله ماجمل طريقا للوصول الى ساحة عزه و احسانه الا المحبة و المودة و ما قدرسيلا الا بالمقارنة و "المواصلة، الهی طلبت طاعتك فما وجدت الا في حب احبائك" و اعلموا ان الله قد جعل المحبة دينا و يدور عليه عرش العلی، فاصبحوا في دين الله الواحد اخوانا على خط السواء ان الله يحب ان يكون قلوبكم مرأتا لاخوانكم اتم تتمكسون فيهم هم يتعكسون فيكم هذا صراط الله العزيز بالحق و هو الله كان غنيا حميدا" (٤٣)

" شیوه اهل حق برهان و دلیل بوده نه نامربوط و هرزه نالی، ستار العیوب ستر عیوب فرماید و غفار الذنوب توفیق توبه و انابه و لرزیدن و بخود طپیدن و از خورد و خواب فراموش نمودن و واله و حیران در ارض پشیمانی دویدن و بکوی محبوب رسیدن بما و شما عطا فرماید که امر عظیم و خطب جسیم است الویل ثم الویل یاریاه ادرکنا " (٤٤)

د- اصطلاحات و عناوین خاص در آثار جناب طاهره . جناب طاهره برای ذکر اسم مبارک حضرت نقطه اصطلاحات فراوان بکار گرفته است که بسیاری از آنها سابقه در معارف اسلامی و شیخی دارد و عموماً حاکی از مظهریت و تقدیس آن هیکل ربانی است تنوع و تمایز آنها حاکی از این نکته نیز هست که جناب طاهره بدینوسیله شمول و وسعت دائره رفعت و علو مقام حضرت نقطه را آشکار مینماید و عظمت ظهور را خاطر نشان میسازد بعضی از این عناوین بشرح زیر است : لسان الله الناطق و ولیه الصادق - شجره مبارکه حمراء - اسم الله العلی السبحان - ظهورالنور من افق البهاء - ذکر الله العلی الاعلی - سرالاسرار- فواره القدر- فصل الخطاب - حجة الله اعظم - باب فیوضات نامتناهیة - سیداکبر- نورانور- سرور کائنات - نیر اعظم - سراج وهاج - نفس منتظر - خاتم الابواب - رسول الباب - نقطه بدو و ختم - اسم اعظم و رسم اکرم - نعمة الله علی الابرار و نعمته علی الفجار .

بررسی این اسماء شاهد دیگری بر این نکته است که جناب طاهره از همان ابتدا بمظهریت تامه و استقلال امر حضرت نقطه معتقد و متیقن بوده است .

برای مظاهر ظهور و انبیای الهی از جمله عناوینی که جناب طاهره استعمال فرموده " السنه اراده " و "تراجمه مشیت " است که هر دو آهنگ و کیفیت معارف شیخی - بیانی دارند .

از شیخ احمد و سید کاظم بعنوان " نوران نیران " و " بابین " یاد میکند که هر دو عنوان در آثار بیانی آمده است .

گاهی نیز آنان را بعنوان " مثال المثال و جمال الجمال " یاد کرده که اگرچه بی سابقه بنظر میرسد ولی محتملاً نظر به تمثیل مرآت و مجلی و مجلی داشته است . جناب رشتی را نیز نظر بتعلق و وابستگی روحانی بعنوان " سیدی و سندی و کهنی و معتمدی " تجلیل نموده است .

اما در مراسلات و خطابات مختلفه جناب طاهره خود را بعنوانی از قبیل اقله - حقیره - مفتره الی الله - معتصمه بحبل آل الله - امه خاطئه جانیه تراب اقدام جواری فاطمه - منغمره در بحر خطیاتیات - ... معرفی کرده است (٤٥)

با اینهمه در موارد لازمه بنمایات حق درباره خویشتن اشاراتی کرده و نظر به اجرای وظیفه روحانی شئون و شخصیت خویش را آشکار ساخته است . در خطاب به اصحاب کربلا و در واقعه اختلاف مربوطه مینویسد " لاتنسبوا الی و الی من معی من النجباء الاتقیاء کلمة الشیطان فان الله ربی قد طهرتی من الزلل و اعصمتی عن الخلل بفضلہ العظیم و اعلموا ان کل ما صدر منی و من الذین اتبعونی حق و ان کان مخالفا لما

عندكم فاعرفوا الميزان ... اعلمو ان الله قد امرني رفع المشابهات من الآيات بالمحكمات" (٤٦) مطالب اين قسمت اشاره بتوقيع حضرت نقطه است :

" ان يا قوم ان تعرفوني فتعرفوني و ان لم تعرفوني انا اعرفكم نفسي التي كوّنت من نور الامر النازلة من خزانة العليا، انا الورقة المطهّرة الطاهرة الابهي انا التي قد شهد ربّي في حقي و شهد بهذه ملائكة السماء" (٤٧)

صدور چنین خطاباتی باعتبار این حقیقت است که مشارالیهها خود را در قبال اجرای اوامر حضرت نقطه مخصوصاً توجه بخراسان بجهت پیش برد امر، و یا جواب مدعیان بمنظور دفاع از حقائق معتمدات ظهور جدید مسئول میدانسته و بدینوسیله مؤمنین را باهمیت و وظیفه ای که بر عهده داشته متذکر مینموده اما هر آنجا که مطلب صرفاً بخود طاهره مربوط میشود خضوع و تمکین از آن هویدا است. " انی ما اخاف من احد واری کل الناس فی ظلال النار الا الاقْلون الذین یتبعون امرالله و یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون فی دین الله من ذی صولة ... اعلمو انی بذلت الروح فی سبیل الله لاعلان کلمته فکلما یجرى علیّ و علی من معی من التابعین لطریق الصدق والصلاح و الناظرین الی قسطاس الحق والفلاح من القتل و النهب و الاسرافاتاراضون عن فضل الله مرجّون بفقران الذنوب و ستر العیوب و ثبوت الاقدام و الترفرف الی دارالسلام " (٤٨)

" و اما شان آیات نازله از عالم عما باذن الله العلیّ الا علی در حقّ این اقلّه تمایحی من باب الفضل و جاری من غیر استحقاق است ... بیزارم از کسی که نسبت محبت به بنده خاطمه جاهله دائره در وادی حیرت دهد ... بشنوید ندای مرا لاتفلوافی دینکم و لاتسموا امة من اماءالله حجة من دون حجة الله و تحسبوه هینا و هو عندالله عظیم" (٤٩)

در مقام مناجات چنین اظهار خضوع مینماید : الالتجاء بالمخلوق والجزع عندالنواب من اعظم الفسوق و مذهب الحق کل من یشتکی الی مخلوق من مخلوق فقد اشرك بربه اللهم انت الشاهد علی انی توجّهت الی جانبک الاعلی و اقبلت بکلی الیک لاحاجة لی فی غیرک و انت تعلم حالی و تسمع مقالی لاخوفی الأمنک و لارجائی الأعنک و قد کنت بعزّتک عن من سوی قدرتک معرضاً و غنیاً " (٥٠)

هـ . در خاتمه اشاره ای به بیانات شفاهی و خدمات تبلیغی جناب طاهره نیز مقتضی است :

حضرت عبدالبهاء از ملاقات و مذاکره جناب وحید اکبر و جناب طاهره در بیت مبارک در طهران یاد میفرمایند که طاهره به وحید فرمود " یا یحیی فات بعمل ان کنت ذاعلم رشید " (٥١) و این بیان در حقیقت از تفسیر کوثر الهام گرفته که حضرت باب خطاب بجناب وحید فرموده " یا یحیی فات بأیة مثل تلك الايات بالفطرة ان کنت ذی علم رشید " (٥٢)

در مقام تشویق بحاجی ملاآبراهیم فاضل محلاتی مکرر فرموده " طوبی لک وصلى الله علیک بمافدیت نفسك لاعلاء کلمة ربک الاعلی " و این بعد از ضرب و آزار مشارالیه بوده است (٥٣)

جناب طاهره در تبلیغ نیز مصدر خدمات فراوان شده است از جمله تبلیغ بنی اسرائیل و امت کلیم و خلیل بهمت ایشان آغاز شده است و اولین کسی که از این قوم به امر تعلق و تمسکی یافته جناب حکیم مسیح است که در بغداد جناب طاهره را ملاقات کرده است و بعداً در تهران بهمت جناب اسم الله الاصدق که بهمراهی جناب ابن اصدق در زندان بوده و بملت کسالت جناب ابن اصدق از ایشان عیادت کرده است رسماً به جامعه اهل بها پیوسته است . در همدان نیز با دو نفر از علمای یهود ملاقات و مذاکره و با اظهار تسلطی که برتورات نشان داده آنها را متعجب و خاضع نموده است (٥٤)

رفتار جناب طاهره همچنان که از آثار قلم ایشان نیز مستفاد میشود بسیار شجاعانه و شهامت آمیز

بوده است شواهد تاریخی نیز بر این نکته گویا است. در کریلا در اول ماه محرم آداب عید را معمول میفرموده (۵۵) و سنن اسلامی از قبیل حجاب و صلوم و صلوة را رعایت ننموده بلکه باوامر نازله در قیوم الاسماء تمسک میفرموده است (۵۶) و اتمام دور قدیم و شروع عصر جدیدی را معتقد و متیقن بوده (۵۷) و بالاخره ندای مباهله و آمادگی به آن را مکرر بلند فرموده است (۵۸).

### مأخذ و توضیحات

۱. " مثل آن ایام (ایام ظهور) مثل شمس است بالنسبه به ستارگان و همچنین مثل اهل آن ظهور بالنسبه بظاهر مثل همین است از این جهت است که در آن ظهور عارفین به آن قلم را جریان دهند و حیا کنند از تصانیف و تألیف و انشاقات خود و ظهورات و بروزات خود زیرا اگر در نهار نجمی طالع شود هر آئینه ذکر نوری از برای آن میشود ... ولی بعد از غروب آن اذن داده شده " (بیان واحد نهم - باب سوم) محتملاً یکی از علل عدم اقدام بتدوین و تصنیف بیان مبارک فوق بوده است.
۲. ظهور الحق جلد سوم از صفحه ۳۶۶ - ۳۲۴ (هفت اثر) و از صفحه ۵۰۱ - ۴۸۴ (یک رساله) و بالاخره گراور نامه ای از جناب طاهره به عمو ملاقتی و مجموعه ای " بیابود صدمین سال شهادت نایبه دوران قرآلعین و رساله ای ضمیمه کتاب کشف الغطاء تذکره تالوفا - ۲۹۱
۳. تاریخ سمندر ۲۵۴. بنابراین تاریخ مزبور جناب طاهره در ستایش ائمه اطهار و ذکر مصائب ایشان ابیات بسیاری قبل از ایمان سروده است.
۴. ظهور الحق - ۲ - ۳۱۲
۵. تفسیر سوره کوثر و تفسیر حدیث ابالبید خطاب به جناب وحید
۶. رساله شیخ سلطان کریلائی - ظهور الحق - ۳ - ۲۵۷
۷. ظهور الحق - ۳ - ۲۱۶ و ۲۲۲ - کواکب الدرر جلد اول ۱۱۸
۸. ظهور الحق - ۲ - ۲۲۰ و ۲۲۸ - تاریخ سمندر ۸۴ - ۳۶۶ و ۳۶۷
۹. ظهور الحق ۲ - ۴۸۴ مصدر به بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی لم یجعل للخلق علی معرفه نفسه سییلا ایضاً. ۳۳۴ مصدر به بسم الله العلی الجواد المحسن السلام من السلام علی الذی یرجع الیه حکم السلام
۱۰. مصدر به بسم الله الرحمن الرحیم بسمه العلی الاعلی احمدک یا من لک الجود والبها والعظمة والثناء ایضاً. ۳۲۸ مصدر به بسم الله العلی العظیم الحمد لله الذی اصطفانا بنیته و اختارنا بنفسه و کشف عن بصائرنا سبحان لاریتیب ایضاً. ۳۵۶ مصدر به بسم الله الرحمن الرحیم حمداً لمن ظهر امره و برز سره و جعل الناس سکاری ایضاً. ۳۶۲ مصدر به طراز اشرق من حجاب البها و جوهر طلع من بحرالثناء
۱۱. مصدر به بسمه العلی العظیم لله الحمد حمدنا شعثمانیا متلامعاً متدساً کبها. ثناء الله علی نفسه ایضاً. ۳۶۴ مصدر به هو العلی الاعلی العظیم رب الجنودی را بنده ایم که تمامت مظاهر وجود را معبود مطلق است.
۱۲. کواکب الدرر ۱ - ۲۷۲ مصدر به الله هو الاعز الارفع المحیب ثنائیات مزیات از حقائق اهل حقیقت در شمشه و ضیاء اوراق متفرقه مصدر به هو الله الملك التادر السوف الجیبار نور اشرق من طراز البها و جوهر خز من عرش الثناء
۱۳. اوراق متفرقه مصدر به هو الله السلطان المتقدر السوف ابهی جوهر یتشمع من بحر الربوبیه و اسنی در یتلطم من بحر الصمدیه
۱۴. اوراق متفرقه مصدر به الله اعظم یا الله الاشهد یا مولای الاعظم و محبوبی الاقدم
۱۵. اوراق متفرقه مصدر به هو الحی الاجود بسم الله القدوس الرقیع شهد الله انه لا اله الا هو الملک العطوف
۱۶. اوراق متفرقه مصدر به یا کشف الکروب الحمد هو ثناء الذی قد اشرق الالواح بنور کینونیه
۱۷. اوراق متفرقه مصدر به الله اعلی من مقامات مرقومه قد بنیت بنیت و من حجابات رفیع ارفع رفعت رفعت
۱۸. اوراق متفرقه مصدر به بسم الله الاوحد یا قوم لاتشتوا اراکم ان کنتم بالله توتقون
۱۹. اوراق متفرقه مصدر به الله اعلی سبحان الاشهد الاشهد و الحمد لله الاوحد الامجد و لاله الا هو الفرد الصمد الذی ینزل فیضه بلا تعطیل وحد
۲۰. اوراق متفرقه مصدر به ای کنز مخفی و یا وجه محکی و یا کوکب درّی و یا جوهر مضی سلام سلام
۲۱. اوراق متفرقه مصدر به حمد مرخالی اشیاء و باری انشاز سزاست که عالمی از نو بیار است
۲۲. اوراق متفرقه مصدر به یا حق فرید بساحت عز من اظهره الله. بالسطوة الاکبر مترافع اید یا رافع الارفع ادرکنی بشفاعه نفسک
۲۳. اوراق متفرقه مصدر به ای محبوب فواد اهل استعداد برسان بمشر احباء که برسید از خدا و امرالله الاعظم را که دورها زد افلاک نور لاجل ظهور او کوچک نشمرید
۲۴. اوراق متفرقه مصدر به بسم الله العلی العظیم یا من لک الثناء و البها و العظمة و الکبریا (این رساله دربارہ اختلاف حاصله در کریلا بین ملاحمد و ملا باقر حرف حی است. متأسفانه نسخه آن در حال حاضر در دست نگارنده نیست)
۲۵. ظهور الحق ۲. سواد عکسی خط جناب طاهره. مقابل ص ۲۱۵ حمد المهدرالدهور و المدبر الامور و الصلوة علی مشکوة النور (خطاب

به صوملاستی است )

تاریخ نبیل فارسی ۲۸۲۰ نامہ ای از مشارالہا خطاب بہ مسر سابق (ملاحمد ہسر ملاقتی قزوینی)، فقط مفاد آن آمدہ است .  
نشریات محفظہ ملی آثار امری . شمارہ ۸۵ . ص ۲۱۲ . ۲۸۲۰ مصدر بہ بسم اللہ الرحمن الرحیم بسم اللہ البدیع الذی لالہ الاہو  
قال اللہ تبارک و تعالیٰ مثل کلمۃ طیبۃ کشجرۃ طیبۃ اصلہا ثابت و فرعہا فی السماء .

این اثر بہر خلاف بقیہ آثار جز در یک مورد اشارہ صریح ندارد نویسنده کہ با احتمال قریب یقین جناب طاہرہ است خود را بہ  
ہذہ الاقلۃ من الذرۃ معرفی نمودہ است . سیاق جملات و کلمات و اصطلاحات و نحوہ بحث و استدلال با آثار جناب طاہرہ  
شہادت فراوان دارد . مطالب آن اثبات امر حضرت نقطہ . اعلان عظمت و استقلال کلی ظہور و امتیاز مقام حضرتش از رتبہ شیخ  
و سید است و شواہدی از آثار حضرت باب را در بردارد . در شأن ملاحسین و سابقین نیز اشارات صریحہ دارد ضمناً متضمن  
مطالبی دربارہ معرفت فوآد . تقیہ . عدم جواز شرب دخان نیز میباشد .

رسالہ ضمیمہ کشف المظاہر ۱ یا ذکر اللہ الاکبر صلی اللہ علیک بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ العظیم الحقیب الذی لیس کمثلہ  
شعی و ہوالسمیع البصیر (قسمتی از آن در کواکب الدریہ جلد اول ۲۷ . ۳۲۳ درج شدہ است)  
بالآخرہ مجموعہ ای خطی کہ سواد اولیہ آن در اختیار جناب فریدون مظلوم است موجود میباشد . این مجموعہ حاوی اشعار و  
رسالاتی از جناب طاہرہ و متضمن ۵۰ صفحہ و بخط نسخ متوسطی (کہ تا بحال نویسنده شناختہ نشدہ) نوشتہ شدہ است بعضی  
از عناوین بشرح زیر است :

ای آنکہ ثناء بجدیت ذات پاک بی مثال را شاید (این مناجات از قطعات مستقل و مجزا تشکیل شدہ کہ اگر چہ ہر یک را میتوان  
جدا محسوب داشت ولی سیاق ارتباط و اتصال بنحوی است کہ یکی دانستن آنها را تأیید مینماید)

زیئندہ مطلع قدوس حمد مالک افریدوسی است کہ از اصطکاک رای او سرمدیت آشکار  
شمس ازل از مطلع اول تابان و قمر مؤمل از مسطع مجلل درخشان

اگرچہ اصالت این آثار محتاج تحقیق بیشتر است معذک برای مطالعہ اہل تحقیق بہ آنها اشارہ شد . بعضی از این آثار در مجموعہ  
ای کہ "بیاد بود صدمین سال شہادت ناپختہ دوران قرۃ العین" در سال ۱۳۶۸ قمری نشر شدہ آمدہ است .

۱۱ . از معروف ترین خطابات جناب طاہرہ بیاناتی است کہ در جلسہ تاریخی ہدشت القاء فرمودہ و در آن بہ استقلال ظہور ہدیغ  
اشارہ نمودہ و اگرچہ متن کامل هنوز بدست نیامدہ ولی مبانی و سوق مطالب در تاریخ درج شدہ است (نبیل فارسی ۲۹۷)

۱۲ . ظہورالحق . ۳ . ۲۴۴

۱۳ . ایضا . ۲۴۶

۱۴ . ایضا . ۳۳۸

۱۵ . نسخہ خطی . ورق منفرد

۱۶ . ظہورالحق . ۳ . ۲۴۰

۱۷ . ایضا . ۲۴۷

۱۸ . ایضا . ۳۶۴

۱۹ . ایضا . ۲۵۱

۲۰ . ایضا . ۴۹۰

۲۱ . ایضا . ۳۱۲

۲۲ . ایضا . ۴۸۶

۲۳ . ایضا . ۴۸۸

۲۴ . ایضا . ۴۹۲

۲۵ . ایضا . ۴۹۵

۲۶ . در ضمن آثار حضرت ربّ اعلیٰ دعائی بدون نقطہ نیز زہارت شدہ است

۲۷ . ظہورالحق . ۳ . ۴۹۳

۲۸ . ایضا . ۴۹۷

۲۹ . ایضا . ۴۹۲

۳۰ . ایضا . ۵۰۰

۳۱ . ایضا . ۲۴۵ . محتملاً رسالہ دیگری بقلم جناب طاہرہ نیز در این خصوص نوشتہ شدہ کہ نسخہ آن فعلا در دسترس نیست و

در ذیل فہرست آثار اشارہ شدہ است .

۳۲ . ایضا . ۳۴۴ . ترجمہ نارسائی از آن بصورت زیر است " ہدانکہ رمز تقیہ را درنیاتہ ای و موارد آنرا ندانستہ ای ، ترسی را کہ

از شیطان ہر تو غالب آمدہ تقیہ شمرده ای . آگاہ باش کہ شیطان است کہ ہموارہ دوستانش را ہترس و بد دلی می کشاند .

۳۳ . ایضا . ۳۵۲ . لفظ تقیہ از ہدایہ مایہ میکیرد اما مکر نشیندہ ای کہ حضرتش (حضرت باب) آنکہ ذکر او بزرگ است فرمودہ

کہ " اینک من از عالم عمنائی شما را ندا می زخم و بر آنچه ہر قلم نازل شود ہدائی مقرر نشدہ " ای وای از غفلت شما این آیات

نازل کہ شما را باوج کشاند ، نازل ہشتابید و در سبیل خدایتان بکوشید و نفس خود را فدا سازید کہ قسم بخدا من شما را

دوستی مہربانم .



۳۴. ظهورالحق. ۲. ۳۴۲. از عظمت امر خدایت غافل مباش فضل او از آنچه مردم می پندارند افزون تر است امروز روزی است که روزها طائف اوست و خدا همه را از بخشش خود بی نیاز میسازد.

۳۵. ایضا. ۳۴۱. دورها چرخید و کورها بوجود آمد روزان و شبان بهم پیوست بار و برها بشمر نشست و بنیه وجود قوت گرفت تا سزاوار شنیدن اسرار این دور فخیم و ظهور این اسم اعظم عظیم شد که در پرده های پنهانی نهان بود و اهل دانش و بینش حق آنرا بیان نتوانستند و کسی را یاری اشاره به آن نبود و همواره آنرا بفردای موعود نام بردند و در آستان حق پوشیده و پنهان بود.

۳۶. ایضا. ۳۴۲. خداوند هرگز وصول به آن (عرفان) را بر کسی آسان نکرده مگر آنکه پرده ها را بردارد و اشاره ها را بگذارد پاک خدائی که آثار و نشانه های ذکرش (حضرت باب) را در حقیقت همه مقرر داشت تا کسی از او به چیزی محروم و دور نماند... هر کس بگوید که بذکرالله بنا بر دلائل قراردادی پیشینیان گرویده نه تنها پایمان نرسیده بلکه شرک و الحاد ورزیده، هوی را مبعود گزیده و خطای عظیم کرده زهرا ظهور جدید مظهر بدیعی است که از تعریف و اشاره و بیان اهل امکان بیرون است. خداوند او را بتمام نفس خود برگزیده و شناسائی او از دانش صبا بیرون است.

۳۷. ایضا. ۳۱۵. گراور خط جناب طاهره مقابل صفحه مزیور  
۳۸. کواکب الدرجه. ۱. ۳۲۵. حضرت رضا که بر او تحیت و سلام باد در جواب عمران (عمران صابی) که از روش عرفان حق با عدم امکان معرفت ذات می پرسید فرمود که باید او را بنیر او بشناسی عمران پرسید که آن کدام است جواب فرمود باسم و صفت او و برای آن اسم و صفت مظهري برحسب استعداد موجودات در هر عصر و زمان بانواع تجلیات ظهور فرماید. برگزیدن و ظاهر فرمودنش بر خداوند است و برسول اکرمش نیز چنین فرموده که بگفتار شتاب مکن. همچنانکه جمع و نظم (قرآن) برماست شرح و بیان آنرا نیز خواهیم فرمود.

۳۹. ظهورالحق. ۲. مقابل ص ۲۱۵

۴۰. ظهورالحق. ایضا

۴۱. در تویحی که مطلقش "الله اعظم یا الله الاشهد اشهد یا مولای الاعظم و محبوبی الاقدم" است. اینک بطلمت حسین که رجعت فرموده سجده میکند و بطلمت اعظمی که باو ایمان آورده یعنی همان نقطه موعودی که ظاهر شده خامصم. خداوند فرموده که "در زبور مقرر داشتیم که پس از ظهور ذکر، ارض را بندگان درستگردار وارث خواهند شد" و در بیان نازل که او من پظهره الله است. ای مولای من ایما آنکه ظهور خواهد فرمود غیر از اوست که ظهور فرموده نه قسم بعزت تو چه که بهمه آیات واضحات ظاهر شده است.

۴۲. ضمیمه کشف الغطاء. ص ۷. در ابتدا فرقه بحق(مومنان و محبان اهل بیت) بماند ستارگان درخشان برادران همدل و همزبان بودند که به محبت و روبرو نشینند. آنان همواره محسود دیگران گشتند اما از فرزندان آنها باقتضای امتزاج دو سرشت نیک و بد مردمانی بوجود آمدند که بظاهر دوستان آل رسول و خاندان پیمبر بودند و از اعدایشان روگردان ولی به خیالات فاسد خود و اعتقادات ناروایشان لباس حقیقت پرستی پوشانند و باعمال پدران مؤمن خود تظاهر نمودند نفوس جاهله را عالم خواندند و مرجع حکم و جانشین امام و رئیس اسلام دانستند. آنانرا از نشانه ها و روشهای مذکور در آثار ائمه اطهار سهمی نبود بل ادعائی بی پایه بود گروهی از آنان خود را حکیم شمرند و در شناسائی ذات اقدس الهی گفتارها گفتند و بخیالات و هواهای خود حکمها راندند از بیت عصمت و حقیقت روگرداندند و دلالت و هدایت دو گران سنگ (کتاب الله و عترت طاهره) را که رسول خداوند منان مقرر فرموده بود و حقیقت دین و اصل ایمان درگرو آن بود بچیزی نگرقتند و گفتار مرجع معصوم را که "ما اهل دانشیم و دوستان ما را علم و دانائی از ما میرسد" منظور نداشتند. شیطان بر آنها غالب شد که چنین مقامی را ادعا کردند و خود را دانا و حکیم دانستند در حالیکه نه از آن حکمت خبری داشتند و نه از عرفان آنانرا اثری بود. بنیاد شریعت را ویران کردند ضعیفان شیمه ره آنان گرفتند و امر الهی بر مردم باشتباه آمد. اینان خود نمیدانند که چه راهی درپیش دارند و بقول چه کسی عمل میکنند. اینک مولای متصرف قدیر تمیز حق از باطل را بر خود حتم فرموده و امتحان مقرر داشته چه که (یتاخر کلام الهی) مردم را گمان است که اگر بگویند ما ایمان آوردیم کسی از آنان نخواهد بازخواست و درستی این ادعا را نخواهد آزمود" و البته نه چنین است تا مگر صادق از کاذب ممتاز گردد.

توضیح آنکه لطف و خلط در این مقام اصطلاح شیخی است بمفهوم اختلاط دو طینت ایمان و کفر. نور و ظلمت. علین و سجن که بنا بر معتقدات شیمی شیخی، در روز نخست از هم متمایز ولی در دنیای ممکنات در یکدیگر موثر واقع میشوند.

۴۳. ظهورالحق. ۳. ۳۴۸. خداوند وصول به آستان عزت و احسانش را جز از طریق محبت و دوستی قرار نداده و راهی بجز بستگی و وابستگی مقدر نداشته که در مناجاتی فرموده "بار خدایا پرستش را آرزو کردم و آن را جز در محبت دوستانت ندیدم" و بداندید که خداوند دین را محبت قرار فرموده و عرش اعلی بان پایدار است که فرمود "در دین خدا برادران همتراز باشید که خداوند دوست دارد که دلهای شما آئینه برادرانتان باشد شما در آنها جلوه کنید و وجه آنان در شما عکس اندازد. شاهراه حقیقی خداوند همین است و او همواره بی نیاز و پسندیده بوده است" در این شاهد قسمتی از یکی مناجاتهای مبارک و آیه ای از قیرم الاسماء نقل شده است.

۴۴. ظهورالحق. ۳. ۴۹۹.

۴۵. احتمالا جناب طاهره در هنگام معرفی خود بجناب سید کاظم توجه داشته زیرا مشارالیه نیز معمولا خود را بنام "عبدجانی" نام میبرد است.

۴۶. ظهورالحق ۲. ۳۵۰. مبادا مرا و برگزیدگان نیکوکاری را که بامنند بشیطان منسوب دارید چه که خداوند خدایم مرا از لزشها پاکیزه داشته و از خللها حفظ فرموده است. بدانید آنچه از جانب من و آنانکه از من پیروی کنند برسد درست و بجاست حتی اگر مخالف آنچه در دست شماست باشد پس مقیاس را بشناسید... و بدانید که خداوند مرا بدفع شیئات از آیات مأمور فرموده است " برای توضیح درباره مطلب این شاهد به مقاله " توقیعات حضرت اعلی خطاب بجناب طاهره" مراجعه شود.
۴۷. ظهورالحق ۲. ۳۶۲. ای قوم اگر مرا می شناسید که میشناسید و اگر نمی شناسید خودم را بشما بشناسانم که همانم که از نور امر الهی که از مخزن علیا نازل شده بوجود آمده ام من ورقه مطهره طاهره ام که مولایم در حق من شهادت داده است.
۴۸. ایضا. ۳۵۶. از احدی واهمه ندارم بلکه همه را در نار می بینم مگر آنانکه امر الهی را پیروی کنند و در راه خدا بکوشند و در امر خدا از هیچ قدرتمندی نهراسند... آگاه باشید که جان در سبیل اعلان کلمه الهی نثار کردم و هر آنچه بر من و یاران من در طریق راستی و درستی، یعنی آنانکه بیزان حقیقت و رستگاری ناظرند وارد آید خواه قتل خواه غارت و خواه اسارت باشد همه بآن راضی و خوشنودیم و از آستانش بخشش گناهان و پوشیدن عیوب و ثبات قدم و وصول به آشیان سلامت رجا داریم
۴۹. ایضا. ۳۶۱
۵۰. ایضا. ۳۵۳. مخلوق پناه جستن و بیقراری در مشکلات از بزرگترین گناهان است و در مذهب اهل حقیقت هر آنکس که از مخلوقی مخلوقی شکایت برد بخدای خود شرک ورزیده است. بارخدا یا تو آگاهی که بسوی تو شتاقتم و بتامی وجودم به تو رو آوردم و حاجتی بنیر تو ندارم، حالم را میدانی و گفتارم را میشنوی، خوفم نیست مگر بتو و امیدم نیست مگر از تو و قسم بمرت و بزرگواری تو که از قدرت غیر تو روگردان و بی نیازم
۵۱. تذکره تالوفا. ۳۰۶
۵۲. تفسیر سوره کوثر. نسخه کمبریج ص ۹
۵۳. کواکب الدریه. ۱۱۹.۱
۵۴. ایضا. ۱۱۸
۵۵. تاریخ سمندر. ۲۴۶
۵۶. ایضا. ۳۴۹ و ۳۵۳ و ظهورالحق - ۳۱۷
۵۷. ظهورالحق. ۲. ۲۲۵
۵۸. ظهورالحق. ۲. ۳۱۶. ۳۲۰. ۳۵۲

# تأثیر طاهره بر شعرای شبه قاره هند

دکتر صابر آفاقی (کشمیر)

جناب طاهره قره‌العین در تاریخ ادیان عالم مقامی بس ارجمند و در جهان شعر فارسی شهرتی بسزا دارد. او زنی است که از طرف ارباب فضل و کمال ستوده شده و شعراء و نویسندگان زیادی را تحت تأثیر قرار داده است. با افکار منور خویش فیلسوف‌ها را راهنمایی کرده و با غزلیات پرشورش قلوب عاشقان حق را به هیجان آورده است. به زنان شرق و غرب جهان تازه‌ای نشان داده و طیور بال و پر شکسته را پروازی جدید آموخته است. بنا بگفته حسام نقبائی:

"وی خطیبی بلیغ و فاضلی بی نظیر و نویسنده و شاعری چیره دست و مجتهدی عالی مقام و دارای افکار نوین بود که با جهل و خرافات بیمارزه برخاست و جان خود را در این سیل از دست داد شخصیت علمی و روحانی و کمال اخلاقی و فضیلت معنوی و جاهت او مورد قبول دوست و دشمن است" (۱)

نویسندگان و شعرا درباره حضرت طاهره کتاب‌ها نوشته و اشعار زیادی سروده اند. علاوه بر فارسی و عربی و انگلیسی در ادبیات اردو نیز ذکر حضرت طاهره دیده میشود. مجلات و نشریات زیادی در شبه قاره هند بنام حضرت طاهره مزین شده اند که اگر همه ذکر شوند مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

جاوید نامہ اقبال که بزبان های سندهی، پشتو، پنجابی، عبری و اردو ترجمه شده متضمن نام طاهره و یکی از غزلیات اوست. تعدادی از خوانندگان پاکستانی غزلیات او را خوانده اند که نوارهای آن موجود است. حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع می فرمایند:

"در قطعات خمسہ عالم محبان و عاشقان پرشور و حرارت طاهره که اشتیاق فراوان باستماع تفصیل حیات پر افتخار وی دارند بی شمارند. بعضی پیروی از ملکات و سجایای عالیہ اش را مایه تهذیب اخلاق و تعدیل افکار می شمردند و برخی مطالعه اشعار و غزلیات ملیحش را علت انتماش خاطر دانسته به الحان و نغمات موسیقی تلفیق می کنند."

طاهره شاعر واقعی بود سقراط درباره شاعر واقعی میگوید: "تا الهامی باو نرسد و او را از خود بیخود نکند هنری در او نیست." مولانا می فرماید:

تو مپندار که من شعر بخود می گویم تا که بیدارم و هشیار یکی دم نزنم  
از غزلیات حضرت طاهره این حالت بیخودی احساس می شود چه که غزلیات او از سرتاپا شور است و هیجان و نغمه و از پا تا به سر ذوق است و شیفتگی.

پروفسور هدایت حسین نخستین دانشمندی بود که مقاله ای مفصل درباره حضرت طاهره نگاشت و آنرا

در سال ۱۸۶۶ چاپ کرد. پروفیسور مذکور نخستین کسی است که در هند درباره امر بهائی کتاب نوشت. مبلتین اولیہ نیز که به شبہ قارہہ ہند آمدند مسلماً از حروف حی و حضرت طاہرہ سخن گفتند. میس مارٹا روت می نویسد: "قبل از رفتن بہ ایران من ہر جا کہ رفتم اثر طاہرہ را در قارات عالم مشاہدہ کردم و دیدم کہ مردم ہر کشوری راجع بہ طاہرہ میدانند." (۲) میس مارٹا روت کہ عاشق و شیفتہ طاہرہ بود در سال ۱۹۳۰ از ایران دیدن کرد و تعدادی از اشعار حضرت طاہرہ را با خود بہ کراچی بردہ و برای چاپ و توزیع تسلیم مرحوم اسفندیار بختیاری نمود و ایشان مجموعہ ای کہ شامل ہفت غزل و متضمن شرح حال حضرت طاہرہ بہ نقل از تذکرۃ الوفا بود بنام تحفہ طاہرہ چاپ و منتشر نمود. روز ۲۲ جون ۱۹۳۰ مارٹا روت بہ اتفاق دانشمند بہائی پروفیسور ہریتم سنگ و مرحوم اسفندیار بختیاری با اقبال لاهوری در منزل او ملاقات کردند و جزوہ تحفہ طاہرہ و کتاب بہاء اللہ و عصر جدید را بہ اقبال تسلیم نمودند. در ملاقات روز بعد اقبال بہ میس مارٹا روت اظہار داشت کہ در نظر دارد در کتابی کہ در دست تہیہ دارد از حضرت طاہرہ ذکر نماید. این کتاب همان منظومہ تمثیلی جاوید نامہ است کہ در سال ۱۹۳۲ چاپ شد و متضمن ذکر حضرت طاہرہ و غزلی از اوست این منظومہ در کلیات اقبال چاپ طهران نیز آمدہ است.

دانشمند پاکستان آقای دکتر محمد ریاض می گوید: "اقبال مختصات جالب کردارهای انسانی را دوست می داشت. بہ این علت است کہ او جرأت و شہامت طاہرہ را پسندیدہ و او را جزہ آزادگان سایر دائمی نشان دادہ است." (۳)

بنظر اینجانب اسباب شہرت و مقبولیت این بانوی پاک سرشت بسیار است.

اولاً شاعرہ ای پرشور و انجذاب است. حالت جذبہ و شور اشعارش را فقط در آثار مولانا میتوان دید.

ثانیاً جرأت و شہامت و فداکاری او مردم را بخود جلب کردہ است.

ثالثاً مظلومیت و شہادت او دلہا را بہ رقت آورده است.

افکار و زندگی و سرنوشت او با منصور حلاج شبہت دارد. بہ همین دلیل تنها زنی است کہ مانند منصور حلاج در شبہ قارہہ ہند شہرت یافته است.

مارٹا روت می نویسد: "من سعی می کنم تا توسط اشعار طاہرہ امر بہائی معرفی شود." او در سال ۱۹۳۰ با شاعر معروف ہند سروجنی نائید ملاقات کرد و یک نسخہ از اشعار حضرت طاہرہ را بہ او ہدیہ کرد. مارٹا روت همچنین می نویسد: "بسیاری از فضلاء ہندوستان اشعار طاہرہ را حفظ کردہ اند." و در جای دیگر می نویسد: "مدار الہام نواب امین جنگ دکن بہ من گفت: از ہمہ بیشتر چیزی کہ مرا بہ امر بہائی جلب کرد حیات پر ہیجان طاہرہ می باشد."

آری در سرزمین پھناور ہند و پاکستان و بنگلادش این قند پارسی طوطیان را شکرشکن کردہ است.

شکرشکن شوند ہمہ طوطیان ہند زین قند پارسی کہ بہ بنگالہ میرود

در ماہ فوریہ ۱۹۳۸ از طرف حضرت ولی امراللہ تلگرافی رسید کہ کتاب مارٹا روت "طاہرہ" در ہند بہ طبع برسد. مارٹا روت در آوریل ۱۹۳۸ در کانونشن ملی ہندوستان در کراچی شرکت جست و پس از اختتام کانونشن بہ طبع کتاب مذکور مشغول شد. مارٹا روت سہ ماہ در کراچی توقف داشت. در این فاصلہ با ہمکاری مرحوم اسفندیار بختیاری کتاب طاہرہ را در سہ ہزار نسخہ چاپ کرد. ہزار نسخہ آن بلافاصلہ بہ کشورہای شرق و غرب فرستادہ شد. کتاب طاہرہ در سال ۱۹۶۶ در کراچی و در سال ۱۹۸۱ در امریکا تجدید چاپ شد کہ پیش گفتار آنرا مرضیہ گیل نکاشتہ اند. ترجمہ بزبان اردوی این اثر بوسیلہ آقای عباس علی بت بمعل آمد و یکبار تجدید چاپ شد. نشر شوم آن کہ توسط این جانب تجدید



دکتر محمد اقبال لاہوری



نظر شده با اضافه شدن آرای دانشمندان در ۱۹۶۴ چاپ شد.

میس مارثا روت در محافل مختلف هند و در رادیوها با همکاری اسفندیار بختیاری و شیرین فوزدار دربارہ حضرت طاهرہ سخنرانی کرد. بطوری که می نویسد وقتی در مدرسه ای راجع به طاهرہ صحبت کرد بنیان گذار مدرسه گفت امیدم چنان است که هر یک از دختران این مدرسه طاهرہ هند بشوند.

قسمتی از آراء و گفته های شاعران و نویسندگان اردو زبان دربارہ طاهرہ:  
ادارہ معارف اسلامی در ۱۹۳۳ در لاهور کنفرانسی منعقد ساخت که در آن مقاله ای تحت عنوان "بابی مذهب کی خاتون شہید" توسط پروفیسور ہدایت حسین رئیس کالج کلکتہ قرائت شد. مولانا انورشاہ کشمیری یکی از معروف ترین روحانیون شبہ قارہ ہند در استقبال از غزل منسوب بہ طاهرہ غزلی سرودہ کہ دو بیت آن در زیر درج می شود:

در ہمہ سیر و غریتی کشف نشد حقیقتی      گرچہ شدم برنگ و ہو خانہ بخانہ کو بکو  
رشتہ این جہان بتن جامہ آن جہان بہ تن      رشتہ برشتہ نخ بہ نخ تار بہ تار ہو پبو  
مولانا انورشاہ چنان تحت تأثیر شعر طاهرہ قرار گرفتہ بود کہ وقتی شعر منسوب بہ طاهرہ را با شعر احمد قادیانی بانی سلسلہ احمدیہ مقایسہ می کند می گوید: "کلام او کجا و کلام طاهرہ کجا چہ نسبت خاک را با عالم پاک."

آقای عزیز احمد استاد انگلیسی زبان و شاعر و داستان نویس داستانی بنام زرین تاج نوشته کہ در ماہانہ "سویرا" لاهور شماره ۷ و ۸ در ۱۹۴۹ بچاپ رسیدہ است. این داستان تمثیلی در ۱۹۶۳ از رادیو پاکستان پخش شدہ است.

پروفیسور محمد اسحق استاد دانشکدہ کلکتہ کتابی بزبان انگلیسی بنام "چهار تن از شاعران ایرانی" نوشته کہ در آن بطور مفصل از حضرت طاهرہ یاد نمود است. این اثر در سال ۱۹۵۰ چاپ شدہ است.  
دانشمند و استاد فارسی زبان آقای میرزا مقبول بیگ بدخشانی در کتاب "ادب نامہ ایران" دربارہ جناب طاهرہ می نویسد: "اشعار قرآلمین اعلی ترین نمونہ فصاحت و بلاغت است. در اشعارش بلندی خیال و شوکت الفاظ است. لفظ لفظ و حرف حرف و کلمہ کلمہ از حدت جذبات می گوید. اشعار او واردات داخلی و ذاتی دارد و خلوص وی در جای دیگر بہ ندرت دیدہ می شود." (۴)

مرحوم عظیم قریشی شاعر معروف اردو زبان حضرت طاهرہ را ستودہ است. (۵)  
ادیب نام آور اختر عزیز احمد در کتاب "دخترانی کہ مشہور شدند" (۶) (لزکیان جو مشہور ہوئین) مینویسد: در چنین عصر و زمانی در ایران بزرگترین بانوی هنرمند و با استقامت و صاحب فطانت متولد شد این بانو علاوہ بر صفات دیگر اولین و یگانہ شاعرہ ایران بود. در اشعار او روانی مانند اشعار قآنی دیدہ میشود. اما شوکت و جوش و جذبہ او بسیار بیشتر از قآنی است. و بعد ادامہ میدہد، مادام کہ زبان فارسی زندہ است نام او بہ سبب کلام او زندہ خواهد ماند.

سلیسہ خاتم کرمانی مقاله ای مختصر تحت عنوان "زرین تاج قرآلمین طاهرہ" نوشته و با ذکر مواردی از حیات حضرت طاهرہ از او تجلیل فراوان نمودہ است. (۷)

شاد کشمیری شاعر اردو زبان قصیدہ ای بیست و دویتی در ستایش حضرت طاهرہ سرودہ است. (۸)  
اینجناب در سال ۱۹۶۴ مطلب کوتاهی در مورد حضرت طاهرہ و جناب نعیم نوشتم و در آن اظہار داشتم کہ: کلام جناب طاهرہ بعلت اثر و جوش و ترم و موسیقی ہموارہ زندہ خواهد ماند. در اشعار جناب طاهرہ درخشانی برق و روانی دریا و شیرینی عسل دیدہ می شود. (۹)

مقاله ای تحت عنوان "قرتالعمین طاهره و اقبال" در هفته نامه "امروز" لاهور چاپ شده که در آن آمده است: "اقبال در حقیقت تعبیر تصوّر خودی و عشق خویش را در حیات طاهره دریافت می کند." (۱۰)

پروفیسور یوسف سلیم چشتی می نویسد: "طاهره با انسان فانی عشق نداشت او عاشق آئین خویش بود و تا دم آخرین مسلک خود را تبلیغ میکرد. هیچ قوه ای او را از مقصد حیات باز نداشت."

آقای سراج نظامی شرح احوال طاهره را از کودکی تا شهادت نقل کرده و خدمات ارزنده جناب طاهره را در باب علم و آئین بابی ستوده است او می نویسد: "طاهره از یک طرف تفسیر و حدیث و فقه و فلسفه را میدانست و از طرف دیگر در سخن گوئی نظیر نداشت. او یک شاعره توانا بود." و بعد در خاتمه ابیات اقبال لاهوری را میآورد که گفته است:

از گنساء بنده صاحب جنون      کائنات تازه ای آید برون  
شوق بی حد پرده ها را بردرد      کهنگی را از تماشا می برد  
آخر از دار و رسن گیرد نصیب      بر نکرده زنده از کوی حبیب (۱۱)

متصاعد الی اللّٰه سید محفوظ الحق علمی غزل منسوب به طاهره را به مطلع: "در ره عشقت ای صنم شیفته بلا منم" به اردو ترجمه کرده است.

شاعر شهیر پاکستانی مرحوم رئیس امروهوی غزل منسوب به جناب طاهره "چهره به چهره روبرو" را استقبال کرده است و این شعر چند بار در رادیو پاکستان خوانده و پخش شده است.

چند دانشجوی پاکستانی تحقیق در مورد حضرت طاهره را موضوع تز خود قرار داده اند.

خانم عصمت افزا دانشجوی ادبیات اردو در دانشگاه لاهور مقاله ای تحت عنوان "تصویر زن در نظام فکری اقبال" نگاشته و در باب چهارم کتاب درباره پنج تن از خانم ها مانند: حضرت فاطمه زهرا، مادر اقبال لاهوری، شرف النساییم، فاطمه بنت عبدالله و قرتالعمین طاهره نوشته است.

جمیله هاشمی داستان نویس معروف پاکستانی طی داستانی بنام "چهره به چهره روبرو" شرح حیات و افکار قرتالعمین را بازگو میکند (۱۲)

شاعر معروف پاکستانی آقای تابش دهلوی مقیم کراچی غزل "گر بتو اقدم نظر چهره به چهره رویه رو" را به اردو ترجمه نموده است. این ترجمه در کتاب "حشر بدامان" در ۱۹۸۶ چاپ شده است. دائرتالمعارف اردو (۱۳) تحت حرف (ق) قرتالعمین طاهره می نویسد: "قرتالعمین طاهره در سخنوری نظیر نداشت."

دائرتالمعارف اسلامی شرح احوال جناب طاهره را مفصلاً نوشته و میگوید: "قرتالعمین طاهره در سخنرانی کم نظیر و در حسن و جمال یگانه روزگار بود." (۱۴)

منظور طلاع سحر که متضمن تاریخ امر به اجمال است توسط این جانب سروده شده و ذکر نیز از حضرت طاهره دارد (۱۵)

مقاله ای مفصل و مشروح درباره حیات جناب طاهره توسط این جانب نوشته شده و در مجله نگار پاکستان به چاپ رسیده و مورد عنایت اصحاب علم و ارباب تحقیق قرار گرفته است (۱۶)

آقای حبیب جالب از بزرگترین شعرای معاصر پاکستان است. نامبرده اخیراً مجموعه منظومات خود را بنام "حرف سردار" در لاهور و لندن بطبع رسانده که ۴۹ صفحه دارد. در سرآغاز کتاب می نویسد: (ترجمه) از مدتی دلم میخواست درباره شاعرانی که با حکمرانان عوام دشمن نبرد آزما بوده اند نوشته شود. مانند قرتالعمین طاهره و شعرای دوره قاجاریه که شمع آجین شدند و این بیت را می خواندند:

ای خوش آن عاشق سرمست که در پای حبیب      سرو دستار نداند که کدام اندازد



و بعد در آغاز کتاب مصرع "گر بتو اقدم نظر چهره به چهره روبه رو" را آورده و سپس مصارح زیر را عنوان های باب های کتاب قرار داده است. دجله به دجله یم به یم ، چشمه به چشمه جو بجو، غنچه به غنچه گل به گل، لاله به لاله بو به بو (۱۷)

نویسنده و اقبال شناس هندی آقای پروفیسور جگن آزاد در سفرنامه خویش تحت عنوان "در وطن کلمبوس" می نویسد:

"چون به مشرق الاذکار شیکاگو رسیدم از حقائق آن و تازگی هوا بی نهایت مسرور شدم در این موقع بود که دوست من آقای افتخار نسیم ذکری از قرآلمین طاهره کرد و غزل "گر بتو اقدم نظر" را برای من خواند. احساس من در موسیقی آن اشعار گم شد و آن احساس را که او با بانی دیانت بهائی داشت حس کردم." (۱۸)

پروفیسور محمد ارشاد نویسنده چیره دست و دانشمند ژرف نگاه مقاله ای بنام "دو آهوی تشنه در نمکزار، حباطی و قرآلمین طاهره" نگاشته که در مجله فنون لاهور به چاپ رسیده است. او حباطی مصری و قرآلمین را از لحاظ زندگی و عقاید و نفوذ مقایسه می کند و میگوید: "قرآلمین در شعر فارسی و عربی مهارت تمام داشت ولو اینکه عمر شعری او بیش از ۵ سال نبود او را لازم نبود مشق کند بلکه شعر بر او نازل می شد. قآنی و غالب دهلوی هم عصر او بودند ولی او چنین شعر ساخته که در عدم تکلف و سادگی و وجدآوری و شور و عمق تأثیر از غزلیات مولانا چیزی کم ندارد."

آقای قمر هاشمی شاعر معروف اردو زبان مجموعه ای بنام "تماشا طلب ازار" دارد که در آن به شعر عده ای از شعرا را یاد نموده است. در این مجموعه ذکر حضرت طاهره نیز آمده است. ترجمه فارسی قسمتی از منظومه در مورد حضرت طاهره چنین است:

ام سلمی کنیت

اسم مبارک فاطمه

نام طفلی زرین تاج

ذکبه لقب

بانوئی ایرانی بود

دل داده شعر و ادب

جذبه و جوش و جنون زهد و ورع

نطق و بیان

پاکیزگی جسم و جان

آن خطیب مسلک بابی

از حدت جذبه

تند لفظ بود و شعله مزاج

در این مجموعه عکسی نیز از حضرت طاهره دارد که بقرار اطلاع از موزه ای در پاریس تهیه نموده است. و در آخر میگوید: "جانبازی و شهادت طاهره نشان کردار و استقلال عظمت او بود اوراق تاریخ شاهد سربلندی وی میباشد." (۱۹)

ادیب و فرهنگ شناس آقای نسیم امروهوی در تألیف خو بنام "فرهنگ اقبال" از قرآلمین طاهره نام میبرد و میگوید: "علامه اقبال در ارواح جلیله طاهره را بدین سبب انتخاب کرده است که او بر مسلک خود چنان ثابت و استوار ماند که دست از زندگی شست ولی از مذهب خود انحراف نجست. طاهره در لیاقت علمی و

صلاحیت ذهنی فوق العاده بود و در نظم و نثر پایه علمی و ادبی او بسیار بلند بود. (۲۰)

آقای مسعود کشنی که یکی از نویسندگان کشمیر آزاد و گردآورنده برنامه رادیو میباشد اخیراً مجموعه اشعار خود را بنام "کاروان" در اردو و کشمیری چاپ کرده است. در این اثر منظومه ای بنام قرآلعین دیده میشود که مفهوم آن به فارسی چنین است: "طاهره آبروی امت معصوم بود او نور قندیل و روپروی حق بود. اقبال لاهوری سوز درون از او اکتساب کرد غالب دهلوی طاهره را بعنوان کمال مطلوب میدانست." (۲۱)

داستان نویس و منتقد معروف پاکستانی که مدتی از طرف یونسکو مأموریت طهران داشت در خاطرات سفرش بنام "گرد سفر" می نویسد که او درباره شاعره نام آور ایرانی اطلاعاتی بدست آورده و از اشعار وی بسیار تحت تأثیر قرار گرفته است. (۲۲)

آقای مسعود جاوید مقاله ای تحت عنوان "خاتون عجم" برشته تحریر درآورده که در مجله رجحان انتشار یافت. مسعود جاوید می نویسد: "طاهره گوهر تابنده شعر ایرانی است او تا امروز نویسندگان و متفکران را تحت تأثیر قرار داده و با شعله بیان و شعر ارفع و تبخر علمی يك عالم را شیفته خود ساخته است. و بعد میگوید: ام سلمه قرآلعین طاهره زرین تاج که در سرزمین عجم متولد شد از ژاندارک براتب حیران کننده تر است." (۲۳)

منتقد معروف آقای محمد علی صدیقی در روزنامه "دان" انگلیسی مقاله ای نوشته که ترجمه اش چنین است: "طاهره پرچم دار مساوات مرد و زن در سده نوزدهم میلادی در ایران بود. از شعرای اردو زبان کمتر کسی پیدا می شود که به شعر طاهره اقتدا نکرده باشد." (۲۴)

یادداشت ها:

- ۱- حقوق زن
- ۲- طاهره، کراچی ص ۸۲ و ۸۴
- ۳- اقبال لاهوری
- ۴- ادب نامه ایران، لاهور ۱۹۶۲
- ۵- ماهنامه احساس، ۱۹۶۲
- ۶- لڑکیان جو مشهور هوٹن، لاهور ۱۹۶۳
- ۷- بهائی میگزین، لاهور، آوریل ۱۹۶۴
- ۸- بهائی میگزین، لاهور ۱۹۶۴
- ۹- بهائی میگزین مه ۱۹۶۴
- ۱۰- امروز، لاهور ۲۳ آوریل ۱۹۶۷
- ۱۱- سیاره رایجست، لاهور آگوست ۱۹۶۸
- ۱۲- چهره به چهره روپرو، لاهور ۱۹۸۲
- ۱۳- فیروز سنز اردو انسائیکلوپدیا، لاهور ۱۹۸۴
- ۱۴- انسائیکلوپدیا اسلامی اردو، کراچی ۱۹۸۴
- ۱۵- طلوع سحر، کراچی ۱۹۸۵
- ۱۶- نگار، پاکستان آوریل ۱۹۸۶
- ۱۷- حروف سردار، لاهور ۱۹۸۷
- ۱۸- کلمبوس کی دیس میس، لاهور ۱۹۸۷
- ۱۹- تمات طلب آزار قمر هاشمی، کراچی ۱۹۸۸
- ۲۰- فرهنگ اقبال، لاهور ۱۹۸۹
- ۲۱- کاروان راولپندی ۱۹۸۹
- ۲۲- گرد سفر، کراچی ژانویه ۱۹۹۱
- ۲۳- رجحان، کراچی آوریل ۱۹۹۰
- ۲۴- روزنامه دان، کراچی ژانویه ۱۹۹۱

## زنان شاعره بهائی از طاهره تا امروز

دکتر طلعت بصاری (قبله)

تعریف کوتاهی از شعر:

شعر یکی از رشته های بزرگ ادبیات است که موجب حفظ و اهتزاز روح بشر میشود. انسان هم چنانکه به استراحت جسمی و لذات مادی نیازمند است به سرور روح نیز احتیاج دارد. در بسیاری از موارد شعر علاوه بر التذاذ روحی جنبه نصیحت و ارشاد و تشویق و تهییج پیدا میکند. شعر زبان دل شاعر و معرف احساسات او و به قول استاد صورتگر: "فرزند ذوق آدمی است که در خلق آن شاعر از کسی منت نبرده و بی دستیاری دیگران آنرا بوجود آورده است." (۱) ارسطو میگوید: "تواناترین شاعران کسی است که حالاتی را که نمایش میدهد در خود احساس کند." (۲)

بارها این تعریف را شنیده ایم که شاعر آئینه تمام نمای اجتماع و محیط خود است. به حق تعریف بجا و درستی است. شاعر توانا کسی است که شعر او زبان حال همه باشد و بتواند با نیروی تخیل و احساس و قدرت تشخیص خود آرزوها، شادیهها و غمهای مردم را به گونه ای جالب و دلنشین و مؤثر ابراز نماید بطوریکه هر کس بتواند گوشه ای از آنچه را که در ذهنش میگذرد و خواهان وصول بدان است ولی توانائی ابراز آنرا ندارد در آن بیابد. "دکارت" فیلسوف بزرگ قرن شانزدهم میگوید: "لطافت و حلاوت شعر بهجت انگیز است... بلاغت را گرامی داشتم و عاشق شعر بودم اما این هر دو را در طبع انسان موهبتی دانستم که اکتساب آن میسر نیست چه هر کس از قوه استدلال بهره مندتر است و افکار خویش را پخته میکند مدعای خود را بهتر در اذهان جای میدهد و همچنین کسانی که مضامین دل پسند ابتکار کرده و آنها را لطف و آرایش بیشتر میدهند در شعر مقامی عالی تر دارند." (۲)

دقیقاً نمیتوان تعیین کرد که شعر در چه زمان در عرصه زندگی بشر ظاهر شده ولی قدر مسلم این است از زمانی که بشر برای بهتر زیستن با طبیعت پنجه در افکنده و آرزوها و آرمانهایی داشته شعر و ادبیات نیز به وجود آمده است. کمتر زبانی را میتوان یافت که شعر به اندازه زبان فارسی در آن حضور داشته باشد، و بر زبان مردمی که بدان سخن میگویند در هر مقام و موقع که باشند به جا و به درستی نمونه هائی جاری نباشد. از آنجا که زبان یکی از اساسی ترین وسیله همبستگی و ایجاد تفاهم است شاعران یکی از مهم ترین عاملان نگهداری و حفظ زبان هر قوم و ملت میباشد و از این جهت بر گردن جامعه و افراد آن حق بزرگی دارند. باید دانست آن شعر و اثر هنری ماندنی است که گذشت زمان را بر آن تأثیری

نباشد و از طرف دیگر زمان به مقتضای اوضاع و احوال و وضع اجتماعی هر جامعه پدید آورنده آثار هنری نو و تازه نیز میباید. نظامی در اقبال نامه میگوید :

که بی شغل چندین نباید نشست      دگر باره طرزی نوآور به دست  
بهر مدتی گسردش روزگار      ز طرزی دگر خواهد آموزگار  
بدین گونه بر نوخطان سخن      کند تازه پیرایه های کهن

نبیل زرندی مینویسد : "یک روز حضرت باب به باب قلعه (ماکو) تشریف بردند ملاحظه در حضور مبارک بود. حضرت اعلی به تماشای مناظر اطراف قلعه مشغول شدند در مغرب قلعه رود ارس در مجرای خود جاری بود به ملاحظه فرمودند : "این همان رود و ساحل همان ساحلی است که حافظ در شعر خود بدان اشاره کرده و گفته :

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس      بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس  
بیت سلمی را که بادش هر دم از ما صد سلام      هر نوای ساریان بینی و آهنگ جرس  
بعد فرمودند : "آیام اقامت شما در اینجا نزدیک است تمام شود رود ارس را که مشاهده نمودی و اگر ممکن بود پیش از این باشی بیت سلمی را نیز بتو نشان میدادم" (مقصود از بیت سلمی نقطه ایست نزدیک چهریق که ترکها آنرا سلماس گویند) بعد حضرت باب فرمودند روح القدس گاهی به زبان شعرا ناطق میگردد و مطالبی به زبان آنها جاری میسازد که غالباً خود آنها مقصود و منظور واقعی را نمایند این شعر هم از آن جمله است که روح الامین به لسان شاعر جاری ساخته :

شیراز پر غوغا شود شکر لیبی پیدا شود      ترسم که آشوب لبش بر هم زند بغداد را  
معنی حقیقی این شعر هنوز مخفی و مستور است و در سنه "بعد حین" واضح و آشکار خواهد شد. بعد این حدیث معروف را بیان فرمودند که : "آن لکه کنوزاً تحت العرش مفاتیحها السنة الشعراء" (۲)  
حضرت عبدالبهاء جل ثنائه میفرمایند : "... طبیعت انسان از نظم بیشتر متأثر میگردد و اشعار را تأثیری دیگر است و غزل و قصیده را جلوه ثی دیگر". (۴)

\* \* \*

موضوع صحبت امروز که "زنان شاعره" بهائی از طاهره تا امروز" است لازم به تذکر میدانم که محقق و ادیب فقید جناب ذکائی بیضائی در مجلدات چهارگانه تذکره شعرای قرن اول احوال و آثار هیجده تن شاعره بهائی را ضبط کرده اند. امید است در آینده محققان بهائی بتوانند به آنچه ایشان با کوشش بسیار گرد آورده اند بیفزایند و به وجود شاعره های ناشناخته دیگری در کشور مقدس ایران پی ببرند. از شاعره های معاصر بهائی چند تن را میشناسم از جمله خاتمه فروغیه خدادوست (متصاعده الی الله) زرین تاج ثابت - دکتر طاهره فروغی (خدادوست) ماه مهر گلستانه و سرور متحده. (\*)  
سخن را از جناب طاهره آغاز میکنیم :

۱- طاهره قرآلعین : جناب طاهره بانویی بود دانشمند و عارف که در علوم دینی اعم از قرآن و اخبار و احادیث و فقه و اصول و تفسیر سرآمد همگان بود و در تسلط بر زبان و ادب فارسی و تازی کم نظیر بود. نطقش فصیح و بلیغ و خطش زیبا و دلنشین بود. طاهره با زیبایی خیره کننده و زبان گویا و گنجینه علم و دانشی که داشت آن چنان در اطرافیان و مخاطبانش تأثیر میگذاشت که زبان و قلم از وصفش عاجز است و بقول آلوسی مفتی بغداد : "مانند او احدی از رجال در فضل و کمال ندیده ام او دارای عقل، استکانت، حیا و صیانت بسیار بود". (۵) حتی دشمنان نیز نتوانستند منکر مقام والای علمی و ادبی

و دینی او کردند .

جناب طاهره در محیطی پا به عرصه وجود نهاد و نشو و نما نمود و در مقام علمی و دینی به درجه اجتهاد رسید، حق را شناخت و پرچم آزادی نسوان را برافراشت و در نهایت شجاعت حجاب از چهره برگرفت که عقیده عمومی در آن زمان بر این بود که:

زن خود را قلم به دست مده دستش از بشکنی بود ز آن به

(نظامی)

زن چو خامی کند بجوشانش رخ نپوشد، کفن بپوشانش

(اوحدی مراغه ای)

شکوهی نماند در آن خاندان که بانگ خروس آید از ماکیان

(سعدی)

زن و اژدها هر دو در خاک به جهان پاک از این هر دو ناپاک به

(فردوسی)

انسان حیرت میکند که چگونه زنی چنین زیبا با روحی آن چنان شاعرانه و حسّاس یک تنه در مقابل همه قد علم کند و بار آن همه مصائب و مشکلات را بر دوش ظریف خود بکشد و خم بر ابرو نیاورد و بنحوی اعجاب انگیز بخاطر اثبات حق و حقیقت در برابر علمای سر سخت شیعی و سنی و شیخی و مستبدترین پادشاه آن زمان آن سان مقاوم و شکست ناپذیر و مشوق مردان در ایستادگی در برابر ظلم و ستم و حق کشی باشد .

طاهره به خاطر نجات نسوان از پاک ترین و مقدّس ترین عشقها یعنی عشق مادری چشم پوشید و از جاه و جلال و مقام گذشت. زیرا او از نظر زندگی مادی همه چیز داشت. از بزرگترین خانواده روحانی آن زمان بود که مقام و مرتبه ای والا داشتند. ثروت فراوان، زیبایی به کمال، سه فرزند دلبنده و خانه مجلّل داشت.

از دانش و فضل و هوش و ذکاوت کم نظیر بهره مند بود. سخن گفتنش شنونده را گویی جادو میکرد و کسی را یارای بحث و مجادله و مقاومت با او نبود. آنچنان که پدر با حسرت میگفت: "اگر این دختر پسر بود خاندان مرا روشن میکرد و جانشین من میشد." (۴) او آن چنان در میدان عشق و وفا و خدمت به انسانیت اسب شجاعت و استقامت و پایداری تاخت و پشت پا به جهان و جهانیان زد که به قولی حتی به درخواست ناصرالدین شاه پاسخ رد داد .

شعر و شاعری جناب طاهره: مقام جناب طاهره تنها به شاعری او نیست ولی سرودن شعر یکی از کمالات او بوده که از جذبه و شوق و شور بی پایان وی سرچشمه میکرفته است. حضرت ولی امرالله میفرماید: "ابیات و غزلیاتی که از طبع فصیح و قریحه بی قرینش تراوش مینمود نه تنها مراتب عشق و ایمانش را به ظهور طلعت اعلی واضح و آشکار میساخت بل معرفت و شناسائی آن عاشق دلباخته را نسبت به عظمت مقام حضرت بهاء الله و نورانیت آن وجود مقدّس که هنوز در خلف احجاب مستور و مکنون بود به منصفه ظهور میرسانید." (۶)

جناب طاهره به اشعار عرفانی علاقه خاص داشت و از هر شعری که خوشش می آمد آنرا به حافظه میسپرد و اغلب زیر لب زمزمه میکرد و گاه به استقبال از آنها شعر میسرود از جمله در استقبال از غزل شیخ محمد باقر مجتهد لاری متخلص به "صحبت" (متوفی ۱۲۵۱ هـ. ق) دو غزل ساخت غزل صحبت به این مطلع است:

لمعات و جهك اشرفت و شماع طلعتك اعتلا  
غزل جناب طاهره یکی به مطلع؛

جذبات شوقك الجمت به سلاسل الغم و البلا  
غزل دیگر به مطلع؛

طلعات قدس بشارتی که جمال حق شده برملا  
جناب طاهره به عطار ومولوی توجه خاص داشته و در حال جذبه و شوق شعر میسروده و این ابیات مولوی درباره او صادق است که میگوید:

قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من

حرف و صوت و گفت را بر هم زخم تا که بی این هرسه با تو دم زخم

جناب طاهره با بهجت قزوینی (کریم خان مافی از مشاهیر بابیان قزوین) مکاتبه منظوم داشته است. جناب ذکائی بیضائی در سال ۱۳۱۹ ش جنگی خطی بدون نام نویسنده با تاریخ تحریر (پنجشنبه ۲۰ شعبان ۱۲۶۷ ه. ق.) در شیراز به دست آورده بودند که شامل هشت منظومه است که به احتمال قوی دو منظومه از بهجت و شش منظومه دیگر از جناب طاهره خطاب به جناب بهجت میباشد که سبک ایشان را در شعر کاملاً روشن میسازد. (۴)

البته منسوب بودن شعر یک شاعر به شاعری دیگر در گذشته بسیار رواج داشته بدین سبب اشعاری نیز از دیگران به جناب طاهره نسبت داده شده بخصوص که ایشان هر شعری را که دوست میداشته به حافظه خود میسپرده و زیر لب زمزمه میکرده و یا بر وزن آن شعر میسروده است. (\*\*)

۲- بهیبه صفائی: خانم بهیبه صفائی متخلص به "بهیبه" حدود سال ۱۲۷۰ ش در آبادیه به دنیا آمد. وی دختر جناب علی آبادیه ای مشهور به آقا علی اویس از بهائیان آبادیه میباشد. بهیبه خانم از هفت سالگی در مکتب خانه جناب قابل آبادیه ای مبلّغ و شاعر مشهور سواد فارسی و مختصری عربی آموخت. بسن شانزده با جناب لطف الله صفائی ازدواج کرد و در مدرسه تربیت دخترانه آبادیه به معلمی مشغول شد و بیست سال در این مدرسه خدمت کرد. پس از تعطیل مدرسه مزبور سه سال در کوشک و دو سال در صفاد از قراء آبادیه به تعلیم و تربیت دختران پرداخت و سرانجام به علت نایبانی خانه نشین شد و به سال ۱۳۲۰ ش در آبادیه صعود کرد. (۷) چند بیت از یکی از غزلهای او:

الا ای عاشقان بُشری جمال یار می بینم  
شب هجران بسر آمد حبیب پرده در آمد  
خلیلان سر کویش ز عشق طلعت رویش  
مسیح از آسمان آمد خدای مهربان آمد  
مهی راجلوه گر از هر در و دیوار می بینم  
کنون صبح سعادت زان پری رخسار می بینم  
درون آتش سوزان سمندروار می بینم  
مسیحان درش را برفراز دار می بینم

۳- بهیبه نیریزی: بهیبه خانم که در شعر نیز بهیبه تخلص میکرد دختر مرحوم حاج محمد حسن شیرازی بود متیم نی ریز بود. وی در سال ۱۳۰۸ ه. ق. در نیریز متولد شد و در ۲۲ سالگی با فاضل قصرالدشتی شیرازی (مستقیم) که مبلّغ و شاعر فاضلی بود ازدواج کرد. این وصلت موجب پرورش ذوق ادبی او گردید و به تدریج به سرودن شعر پرداخت.

بهیبه خانم در سال ۱۳۲۸ ش در طهران صعود کرد. (۸) اینک چند بیت از شعریکه در رثاء حضرت عبدالبهاء سروده است:

ای قلم باری مرا یاری نما  
 ای درینا باب رحمت بسته شد  
 تا نویسم رنج دل را ماجرا  
 قلب عالم زین مصیبت خسته شد  
 ای درینا کرد غصن الله صعود  
 روبه سوی عالم باقی نمود...

۴- حمامه کرمانی: شهربانو خانم متخلص به حمامه مشهور به کربلائی در خانواده ای متمکن در کرمان متولد شد و سواد خواندن و نوشتن آموخت و سپس با حاجی میرزا حسن از تجار آن شهر ازدواج کرد. وی به اتفاق شوهر در کرمان بوسیله جناب حاج سید جواد کربلائی به امرالله مؤمن شد. پس از چندی زن و شوهر بطهران منتقل و در این شهر مقیم شدند. در خانه آنان همیشه بروی احباً باز بود. این بانوی بزرگوار بهنگام گرفتاری احباً غذا و لباس برای آنان به زندان میبرد و نیز در کمال انجذاب اشعاری میسرود و حضور حضرت بهاء الله ارسال میداشت. ایشان تخلص (حمامه) را بوی عنایت فرمودند. حمامه پس از صعود همسر به زیارت جمال مبارک نائل گردید و به سال ۱۲۰۶ هـ. ق صعود کرد. (۹) چند بیت از یکی از غزلهای او:

مدام چشم میگرد ز هجر روی یار امشب  
 ز شوق رویت ای محبوب عالم عزم آن دارم  
 تنم از فرط زاری خسته افتادست زار امشب  
 که برکوه و بیابان سر نهم دیوانه وار امشب  
 بسوزم خویشتن را از غمت پروانه و آرامشب...  
 حمامه از فراق شمع رویت نالد و گوید

۵- خدیجه خانم: در نسخه خطی کتاب حدیقه الشعراء از بانوی شاعری خدیجه نام از اهالی کاشان یاد شده که به نظر میرسد از مؤمنین اولیه حضرت نقطه اولی بوده است که به هنگام عبور آن حضرت از کاشان وجود مبارک را در منزل پدرش حاج محمد صادق که از عرفاء مشهور زمان بوده زیارت کرده و به شرف ایمان مشرف شده. وی همسر میرزانصرالله کاشی بوده با اینکه بعد از فوت پدر ثروت فراوانی به ارث به او رسید، او همه را صرف احبّاء نمود بطوریکه به خرج روزانه محتاج شد ولی در نهایت صبر و شکر با فقر میساخت. وی صاحب سواد و خط و انشاء و شعر بود. در کتاب ظهورالحق به بانوئی مؤمنه بنام بیگم کوچک خانم اشاره شده و با اشاره ای که به سخن وری او گردیده بیشک همان خدیجه خانم است زیرا داشتن چند نام در آن زمان بسیار معمول بوده. (۹) نمونه ای از شعر او:

ای جان بدراً از تن بالاتر از امکان شو  
 چیزی که نمیکنجد در وهم بشر، آن شو  
 از موسی و از طورش تا چند سخن گوئی  
 دل طور تجلی دان رو موسی عمران شو  
 از ما و منی بگذرد در هستی خود بنگر  
 رو بنده نوری باش آنگاه سلیمان شو...

۶- خیاطه: در دوره جمال مبارک بانوئی عهده دار دوختن البسه ایشان و اغصان و اهل حرم بود که طبعی لطیف داشت. از وی جز قطعه شعری زیبا اثر دیگری در دست نیست. جناب اشراق خاوری در کتاب "نورین نیرین" در جایی که از جناب مشکین قلم سخن به میان می آید نوشته اند همسر مشکین قلم آغا بیگم خانم نیز در ارض اقدس بعضی البسه مبارک را میدوخته است ولی به قرار اظهار خانم ثریا روحانی این خیاطه قرینه جناب حاج عبدالرحیم یزدی بنام خدیجه بیگم بوده که سالیان دراز در ارض اقدس به دوختن البسه اهل حرم اشتغال داشته است. (۸) اینک چند بیت از غزل معروف خیاطه:

سوزنی دارم کز آن ثوب بهاء میدوختم  
 جامه محبوب و تن پوش خدا میدوختم  
 میبیریدم اطلس افلاک را بر قامتش  
 چون تأمل رفت دیدم نارسا میدوختم

پرتوخورشید خاور را بجای خطّ زر  
بر ردای انور مولی الوری میدوختم  
جوهر جان زلیخای بقا را از وفا  
بر قمیص یوسف مصر لقا میدوختم...

۷- درویش‌ه رفسنجان‌ی؛ بی بی فاطمه متخلص به درویشه دختر آقامحمد طاهر از خانواده طاهری های رفسنجان بوده است. بی بی خانم به وسیله آقامحمد علی ملك التجار که اصلاً یزدی و ساکن رفسنجان و بزرگ خانواده طاهری بود موفق به ایمن شد. وی دو بار ازدواج کرد. از همسر اول دختری بنام رخساره داشت که با ناصرالدوله پسر عموی ناصرالدین شاه ازدواج کرد. از همسر دوم که کلانتر رفسنجان بود دو پسر داشت بنام های عیسی خان و یحیی خان که پسر اول به امر مبارک مؤمن بود. درویشه با داشتن ذوق سرشار کم نظیر بوده است. (۷) نمونه اشعار او؛

دوش دیدم دلبرم گیسو به دوش انداخته      زان به دوش انداخته خلّی بجوش انداخته  
هر شکنج تار زلفش حاجتی سازد روا      حاجت ما را چرا در پشت گوش انداخته...

۸- روحانیّه بشرویه ای؛ اسمش ام سلمه معروف به بی بی روحانی که گاهی روحانیّه و گاهی روحا متخلص مینموده. حدود سال ۱۲۵۴ ه. ق در بشرویه خراسان متولد شد. دهساله بود که وقایع قلعه شیخ طبرسی در مازندران اتفاق افتاد. وی در آن اوقات به تشویق ملاً باقر از رؤسای بایبان به آموختن سواد پرداخت و به تدریج آثار و الواح و کتب امری را مطالعه کرد و چون ندای امر جمال مبارک را شنید مؤمن شد و به تبلیغ پرداخت بطوریکه ملای شهر حکم به اخراج او نمود وی به ناچار عازم یزد شد و در منزل جناب حاجی میرزا محمود افغان اقامت کرد و در ضوضاء آن شهر تسلی بخش خانواده های شهدا بود و نیز به تبلیغ و سرودن اشعار اشتغال داشت تا اینکه در سال ۱۳۲۲ ه. ق در یزد صعود کرد. الواح متعدده خطاب به وی نازل شده است. (۹) اینک يك بند از مخمس او؛

یاران چه نویسم ز وفا و کرم دوست      عالم شده حیران ز سریر قلم دوست  
هر لحظه شود زنده جهانی ز دم دوست      آید به دل الهام ز طرف حرم دوست  
خواهم فکنم جان و سر اندر قدم دوست...

۹- شمسى رضوانی؛ خانم شمسى رضوانی دختر آقا علی اصغر فلاح و نوه دختری آقا محمد علی تاجر یزدی است که در اوائل امر مؤمن شد و از یزد به رفسنجان هجرت کرد و اولین محفل روحانی آن شهر را مقارن با تشکیل اولین محفل روحانی طهران (۱۳۱۵ ه. ق) تأسیس کرد. وی پس از فرا گرفتن خواندن و نوشتن در اثر مطالعه مستمر آیات و الواح به معلومات امری قابل توجهی دست یافت و با علاقه بسیار در تزئید معلومات امری بانوان و دوشیزگان بهائی کوشش کرد. پس از صعود همسر اول خود با جناب سیدعلی رضوانی ازدواج کرد. در سال ۱۳۲۳ ش به اتفاق عائله بمراکش هجرت کرد و به خدمات امریه مداوم بود تا در سال ۱۳۳۹ ش برای معالجه به آلمان رفت و در آن اقلیم صعود کرد. (۸) اینک نمونه ای از شعر او؛

ای صبا بر روح پاک طاهره بنما گذر  
گو که آن بذری که افشاندی تودر دشت بدشت  
آمدی از پرده بیرون در حضور خاصّ و عام  
مژده این قرن نورانی بیا از من ببر  
شد برون از ظلمت و اکنون همی بخشد ثمر  
نمره از دل برزدی در دشت همچون شیر نر...



۱۰- طائره طهرانی : بانوی دانشمند و شجاع عصمت خانم که در شعر طائره تخلص مینمود از بانوان خوش ذوق و کم نظیر زمان خود است وی به سال ۱۲۸۲ هـ ق در طهران متولد شد در کودکی پدر را از دست داد و با توجهات پدر بزرگ و دایی خود نشو و نما کرد و در ظلّ امر مبارک در آمد وی به سن سیزده سالگی با نایب نسق چی باشی ناصرالدین شاه که مردی سنگدل بود و به آزار زندانیان بهائی میپرداخت ازدواج کرد . ولی وی پنهانی به کمک مسجونین مظلوم میشتافت و بد رفتاری شوهر جفا پیشه را تحمل میکرد و بر امر ثابت و مستقیم بود . طائره ۲۱ ساله بود که شوهر ستم کارش فوت شد . وی از آن پس با فراغ بال به تبلیغ و خدمت احبّاً و سرودن اشعار امری میپرداخت و منظومه های خود را گاه به حضور حضرت مولی الوری تقدیم میکرد و به صدور الواح متعددی مفتخر میشد . وی به سن پنجاه سالگی در طهران صعود کرد . (۷) اینک چند بیت از غزل او :

عید است و به قریان تو من جان کنم امروز	دشواری مردن بخود آسان کنم امروز
پیش تو کنم جامه جان پاره و خود را	یکباره خلاص از غم هجران کنم امروز
اول بدّل سرمه بدان گونه که رسم است	خاک قدمت زینت مژگان کنم امروز...

۱۱- طوبی خانم افغان : طوبی خانم متخلص به طوبی دختر جناب حاج میرزا آقای افغان فرزند آقامیرزا زین العابدین پسر عموی پدر حضرت ربّ اعلی میباشد . طوبی خانم در سال ۱۲۹۶ هـ ق در شیراز به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۸ هـ ق به اتفاق والدین و برادران به ارض مقصود شتافت و نه ماه در آن جوار پرنواز توقف کرد و مکرراً بحضور جمال معبود فائز گردید سپس به اتفاق خانواده به شیراز مراجعت کرد و از آن پس به اتفاق دو برادر بزرگوار خود به امر جمال مبارک مفتخر به خدمت در بیت مبارک شیراز شد . طوبی خانم علاقه ای وافر به شعر و ادب داشت و خود نیز اشعاری میسرود . در سال ۱۳۲۲ ش به سن ۷۶ سالگی در شیراز صعود کرد . (۷) چند بیت از يك مستزاد او در تهنیت عید رضوان :

عید آمد و یاران همه در شور و نشورند	در وجد و سرورند
با حبّ بهاء از غم دوران همه دورند	در وجد و سرورند
از جلوه انوار لقا جمله یاران	چون موسی عمران
دل داده و جان باخته در وادی طورند	در وجد و سرورند

۱۲- طیر یزدی : بی بی سکینه که طیر تخلص مینمود بانوئی خوش ذوق و خدمتگذار امرالله بود . در سال ۱۲۹۵ در یزد متولد شد . مختصر سواد خواندن و نوشتن را در نوجوانی فرا گرفت و با علاقه فراوان به مطالعه مجموعه های شعر پرداخت و تقریباً تمام دیوان حافظ را به حافظه سپرده بود و خود نیز رفته رفته به سرودن شعر پرداخت . ۱۷ ساله بود که به اتفاق پدر و همسر و بستگان به عشق آباد هجرت کرد و در آن شهر به فراگرفتن طبّ همت گماشت و سریعاً پیشرفت نمود و بدرمان بیماران میپرداخت . وی به زبان ترکی و روسی تکلم میکرد . سروده های خود را در محافل میخواند و سرودهایی امری میسرود و به کودکان و جوانان می آموخت . به امر محفل روحانی عشق آباد به سفرهای تبلیغی و تشویقی به نقاط مختلف آن اقلیم اقدام میکرد يك بار نیز به ارض مقصود مشرف شد و از طرف حضرت عبدالبهاء به لقب عصمت الاطباء ملقب شد . الواح عیدیه به اقتضای او و همسرش عزّ نزول یافته است . بی بی سکینه در سال ۱۳۲۷ ش با یگانه پسرش در واقعه زلزله عشق آباد صعود کرد . (۷) نمونه ای از اشعار او :

شب جشن جوانان معارف پرور است امشب      تبارک بر چنین جشنی که بهجت آور است امشب

جوانان با چنان روح اند روح از عشق رحمانی که گوئی بزم ایشان پر ز عطر و انور است امشب  
نکر نشر کمالات جوانان را در این محفل که تا گوئی جهان ما جهان دیگر است امشب...

۱۳- فانیه سدهی؛ شیرین جهان بیگم متخلص به فانیه خواهر کوچکتر جنابان نیر و سینا دو مبلغ و شاعر شهیر در سال ۱۲۶۷ هـ. ق در قریه "قروشان" سده اصفهان متولد شد. خواندن و نوشتن را نزد برادران آموخت سپس به مطالعه کتب دینی و ادبی پرداخت. فانیه پنجسال پیش از تصدیق به امر مبارک خوابی دید که در سال ۱۳۰۴ هـ. ق پس از گرفتاری رقت بار برادرانش و جناب نعیم و دیگر یاران در ضوضاء سده تعبیر شده و موجب ایمان وی گردید جهان بیگم بعد از تبعید برادرانش از اصفهان چندی در آن شهر بزیست و سرانجام در سال ۱۳۱۳ هـ. ق به طهران رفت و تا آخر حیات در آن مدینه منوره بسر برد. (۱۰) چند بیت از خواب نامه او:

خواب دیدم شبی من افکار      که جهان گشته بود تیره و تار  
اشک میریختم چو ابر بهار      که چرا شد بدل به لیل، نهار  
پس در آن نیلگون شب پیدا      گشت پیری ز یک طرف پیدا  
وه چه پیری به چهره لمعه نور      از رخس نور دم به دم بظهور...

۱۴- فتنه قاجار: شاهزاده شمس جهان خانم متخلص به فتنه دختر شاهزاده محمد میرزا پسر سیزدهم فتحعلی شاه قاجار است. او بعد از ایمان به امر مبارک از قلم جمال اقدس ابهی به ورقة الرضوان ملقب گردید. و هم در لوحی خطاب به وی او را فتنه البقاء نامیده اند: "ان یا فتنه البقاء فتنه مهیمن القیوم..." فتنه در خانه محمود خان کلانتر با جناب طاهره ملاقات کرد و شیفته وی گردید و به حضرت باب مؤمن شد. چند سال بعد به بغداد رفت و به حضور جمال مبارک رسید و به امر ایشان به ایران مراجعت کرد. پس از چندی که ظهور علنی بوقوع پیوست به حضرت بهاء الله مؤمن شد. وی در طهران با مریم خانم (دختر عمه جمال مبارک) سالها محشور و مأنوس بود. چند سال بعد اذن تشریف یافت و بحضور مبارک رسید و پس از آن به طهران معاودت کرد. (۱۰) چند بیت از مثنوی او:

هر بزن پروانه فیروز عشق      خود رسان بر مشعل جانسوز عشق  
هر بزن ای بیخود از عشق نگار      بردل و جانانت کجا باشد قرار  
هر بزن ای طیسر آتش عاقبت      از چه میداری تو چشم عافیت...

۱۵- گوهر تاج ثابت مراغه ای: گوهر تاج خانم از بانوان باذوقی بود که اشتیاق بسیار به تعلیم و تربیت نسوان داشت. حدود سال ۱۲۶۷ ش در سیرجان کرمان بدنیا آمد. پدرش از مالکان شهر باهک سیرجان و مادرش از خان زاده های رفسنجان بود. چون والدین به امرالله مؤمن شدند مورد اذیت و آزار بسیار قرار گرفتند بطوریکه خانه و آنچه از مال دنیا داشتند رها کردند و با دو دختر جوان خود در فصل زمستان عازم عشق آباد شدند. گوهرتاج خانم که تا سن ۲۱ سالگی از نعمت سواد محروم بود تصمیم به تحصیل گرفت و نزد جناب میرزا منیر نبیل زاده مبلغ شهیر خواندن و نوشتن آموخت و پیشرفتی سریع کرد و با مطالعه آثار امری اطلاعات وسیعی کسب کرد. پس از صعود همسر اول با دویم همسر خود جناب میرزا محمد ثابت مراغه ای که از مبلغان فداکار و شجاع بود ازدواج کرد و به اتفاق ایشان برای تبلیغ عازم صفحات ترکستان گردید. پس از انقلاب اکتبر روسیه در ۱۲۰۹ ش که جمعی از بهائیان از جمله

جناب ثابت را پس از ششماه زندان به ایران عودت دادند او هم به ایران آمد. پس از آن به اتفاق همسر در ایالات مختلف ایران به سفرهای تبلیغی میپرداختند تا اینکه ساکن اراک شدند. جناب ثابت پس از یکسال در آن شهر صعود نمود. خانم ثابت پس از آن چندی در اراک و یزد و نیریز و اصفهان و بروجن به تربیت نسوان بهائی همت گماشت. سرانجام به علت کسالت مزاج به طهران بازگشت و در سال ۱۳۳۷ ش در این شهر صعود کرد. (۱۰) اینک چند بیت از منظومه وی :

ما زنان بودیم همچون طیر در کنج قفس      عاری از احساس، با وهم و جهالت هم نفس  
باغ انسانیت از ما رنگی و بوئی نداشت      راستی بودیم در این باغ همچون خار و خس  
شکرلله شام غفلت ناگهان آمد بسر      شاه ابهی گشت ما را این زمان فریاد رس...

۱۶- لیلا خانم: ایشان دختر جناب موسی معروف به بهشتی از معاریف مردم گیلان بوده اند. وی در سال ۱۲۸۰ هـ ق در رشت بدنیا آمد. خواندن و نوشتن را در خانه آموخت. لیلا خانم چهار برادر داشت که سه تن از آنان (جناب حاجی میرزا علی، حاج میرزا محمد باقر (بصّار) و میرزا علی اصغر) توسط جناب عندلیب به امر مبارک مؤمن شدند. لیلا خانم با زیارت آثار و الواحی که اخوانش در منزل تلاوت میکردند متقلب شد و مادر خود را نیز با تلاوت این آیات دگرگون ساخت و سرانجام هر دو به شرف ایمان فائز شدند. در آن حال که سنش از بیست سال تجاوز نمیکرد به سرودن اشعار در مدح جمال مبارک پرداخت و ترجیع بند فصیحی را که در مدح جمال اقدس ابهی سروده بود توسط جناب عندلیب به حضور مبارک تقدیم داشت که طی لوحی مورد عنایت هیکل اطهر قرار گرفت. لیلا خانم و مادرش در گیلان در کمال استقامت بخدمت امرالله قائم بودند. پس از چندی با جناب ملاّ یوسف علی از مبلّغین مسجون آن زمان که آزاد شده بود ازدواج کرد و به اتفاق شوهر به عشق آباد هجرت کرد و سالها در آن شهر میزیست. حدود سال ۱۳۴۱ هـ ق به بابل مازندران نزد برادر زادگان خود (برادران بصّاری) آمد و چند سال در این شهر با وجود ضعف مزاج به خدمات امری موقف بود تا اینکه در سال ۱۳۰۹ ش به ملکوت ابهی صعود کرد. (۱۰) اینک ابیاتی از ترجیع بند معروف او:

حمد کز قیدتن رها گشتیم      فارغ از خواهش هوی گشتیم  
بچشیدیم خمرالسّیّ الله      بر در دوست تا که لا گشتیم ...  
هر زمان زاشتیاق او چو هزار      مترنم به این نوا گشتیم  
ذات غیب ازسرادق مستور  
به قمیص صفات کرده ظهور

۱۷- مخموره نجف آبادی: ایشان در شعر مخموره تخلص میکرد به سن هفتاد سالگی به امرالله مؤمن شد و در نهایت انجذاب و اشتیاق به سرودن اشعار امری میپرداخت. در سال ۱۳۱۰ ش که در حدود صد سال داشت در نجف آباد صعود کرد. (۱۰) اینک چند بیت از غزل او:

ای نسیمی که ز نزهت گه یار آمده ای      عنبرافشان ز سر کوی نگار آمده ای  
نامه هجر به کف یا خطّ وصلش داری      ز سر صدق بگو بهر چه کار آمده ای؟  
دامی از زلف وی و دانه ز خالش داری      که به قصد دل مسکین به شکار آمده ای ...

۱۸- مریم خانم (ورقة الحمراء): مریم خانم بانوئی است که الواحی چند از قلم حضرت بهاءالله

خطاب به او نازل شده که در آن الواح ویرا «ورق‌الحمراء» خطاب فرموده اند. همچنین لوح مهیمن کلمات عالیات و ترجمه فارسی آن که قبلاً نازل شده بود برای مریم و حوا (حوا خواهر زاده جمالقدم) ارسال گردیده در آخر آن لوح مبارک نیز بنام آن دو اشاره فرموده اند. مریم خانم دختر ملک نساء خانم عمه جمال مبارک و میرزا کریم از اهالی نور مازندران و همسر میرزا رضاقلی معروف به حکیم برادر حضرت بهاء‌الله میباشد. خواهر دیگرشان مهد علیا حرم حضرت بهاء‌الله بودند. برادر مریم خانم میرزا محمد وزیر نیز همسر دختر خواهر جمال قدم حوا خانم بوده است.

مریم خانم علاقه و اعتماد شدیدی به حضرت بهاء‌الله داشت. چنانکه بعد از آزادی ایشان از زندان سیاه چال به مدت یکماه در منزل خود به پرستاری و مراقبت حضرتشان پرداخت و مورد عنایت مبارک قرار گرفت.

مریم خانم از سرگونی جمال مبارک به عراق پیوسته در رنج بود بطوریکه در مثنوی قتنه قاجار (شمس جهان خانم) اشاره شده به مظهریت جمال مبارک نیز ایمان آورد و به هنگام اقامت آن حضرت و عائله مبارکه در عکا قصد تشرّف داشت که با مخالفت شوهر و بستگان روبرو شد. مریم خانم در سن ۴۲ سالگی در سال ۱۲۸۵ هـ. ق در طهران صعود کرد. زیارت نامه ای نیز به اعزاز او از قلم جمال اقدس ابهی نازل شده است. (۱۰) نمونه ای از اشعار او؛

نوای عاشقان خوش با اثر بود	ز نار عشق عالم پر شرر بود
نداند حال عاشق غیر عاشق	که حال عاشقان نوع دگر بود
عجب بزمی که شاهان زمانه	گدایان درش بی پا و سر بود
چه نیکو میسراید نائی عشق	که جانم از دو عالم بیخیر بود

الهی آتش سوزنده عشق  
بجان ما دمداد بیشتر بود

\* - خانم دکتر طلعت بشاری خود نیز شاعره ماهره هستند. منظومه زیبایی از ایشان در مجلد دوم "خوشه ها ... آمده و شرح حال ایشان نیز در شماره حاضر درج شده است. (خوشه ها)

\*\* - چون در این شمار اشعار متعدّدی از جناب طاهره درج شده بخش مربوط به ایشان در اینجا خاتمه میباشد. (خوشه ها)

مراجع:

- ۱- دکتر لطفعلی صورتگر- برگهای پراکنده
- ۲- هدیه انجمن ادبی صائب سال ۱۳۴۲ ش
- ۳- نبیل زردی - مطالع الانوار- ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری
- ۴- ذکائی بیضائی نعمت الله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد چهارم
- ۵- آریان پور یحیی، از صبا تا نیما، جلد اول
- ۶- ربّانی شوقی (حضرت ولی امرالله) کتاب قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودّت، قسمت دوم
- ۷- ذکائی بیضائی نعمت اله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد دوم
- ۸- ذکائی بیضائی نعمت اله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد چهارم
- ۹- ذکائی بیضائی نعمت اله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد اول
- ۱۰- ذکائی بیضائی نعمت اله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد سوم

## شعر فارسی در شبه قاره هند

دکتر صابر آفاقی (کشمیر)

شبه قاره ای که اکنون شامل کشورهای پاکستان و هند و بنگلادش میباشد از دیر زمانی مرکز زبانها و آئین ها و تمدنهای گوناگون بوده است. در سال ۶۴۴ میلادی مکران بلوچستان بدست مسلمانان فتح شد و بدین ترتیب نخستین بار زبان و تمدن عربی و فارسی در این سرزمین معرفی گردید. لشکر اسلامی از طریق فارس و بلوچستان وارد سند شده بود که قسمت عمده آنان را مردم ایران تشکیل میدادند. مسلمانان تا مدت سیزده قرن در این شبه قاره حکومت داشته اند و این مدت را میتوان به چهار دوره تقسیم کرد:

دوره اول دوره غزنویان، چهارصد سال از سال ۱۰۰۰م تا ۱۲۱۰م

دوره دوم پانصد سال شامل دوره سلاطین دهلی است تا سال ۱۵۲۶م

دوره سوم تا ۱۸۵۷م ادامه داشته است که آنرا دوره تیموریان نامیده اند

دوره چهارم از ۱۸۵۷م تا ۱۹۴۷م که ما آنرا دوره انگلیس ها نامیده ایم.

سلطان محمود غزنوی و اولادش شهر لاهور را مرکز خودشان ساختند و آنرا "غزنه خرد" می گفتند. در عهد غزنویان ارباب علم و فضل و شعر و هنر از بخارا و سمرقند و افغانستان به این شبه قاره آمدند، زبان فارسی از سمرقند و بخارا ابتدا از طریق پیشاور به لاهور نفوذ پیدا کرد و سپس به دهلی و دکن و سند و کلکته و عظیم آباد و بنگلادش و کشمیر رسید. نخستین شاعر پارسی گوی شبه قاره که اسمش روزبه و تخلص او نکتی بود در شهر لاهور بدنیا آمد و ستایشگر محمود غزنوی بوده است. دومین شاعر ابوالفرج رونی لاهوری (وفات - ۱۱۵۲) بود که دیوان او توسط آقای محمد علی ناصح در طهران چاپ شده است. انوری و فیضی او را ستوده اند. فیضی میگوید:

ذوقی که توان گرفت از شعر از شعر ابوالفرج گرتم

بنا بگفته دکتر ذبیح الله صفا: او سبک دوره غزنویان را ترک گفته و شیوه ای نو پدید آورد. ترانه هایش مطبوع، لطیف و متضمن عواطف گرم عاشقانه است. اکثر شعراء به استادی او اعتراف کرده اند. رباعی زیر از اوست:

در عشق تو خوشدلی زمن بیزار است      رو شاد نشین که برمرادت کار است

تو کشتن من می طلبی، این سهل است      من وصل تو میخواهم و آن دشوار است

اولین کتاب تصوف در شبه قاره هند کشف المحجوب میباشد که به نثر شیوای فارسی توسط علی

هجویری نوشته شده که در ۱۵۳۹م به لاهور آمده بود.

### رابعه کعب

اولین شاعره فارسی زبان رابعه بنت کعب بود که در شهر "قزدار" بلوچستان در آغاز قرن دوازدهم میلادی میزیسته و همزمان رودکی بوده. شعر او در لطافت و فصاحت کم نظیر است. دکتر ذبیح الله صفا مینویسد: "سوز و لطف غزلهای وی قابل توجه و مورد علاقه اهل ذوق و خاصه صوفیه بوده است". محمد عوفی در لباب الالباب میگوید: "در شعر پارسی بغایت ماهر و با غایت ذکا خاطر و حدت طبع بود". از منظومه زیر میتوان استشهاد کرد که میگوید:

باز عشقت اندر آوردم به بند	کوشش بسیار نامد سودمند
عشق دریائی گرانه ناپدید	کی توان کردن شنا ای مستمند
عشق را خواهی که تا پایان بری	بس که بپسندید باید ناپسند
زشت باید دید، انگارید خوب	زهر باید خورد، انگارید قند

### مسعود سعد سلمان

در آن وقت لاهور و اوچ و مولتان مرکز فرهنگ و هنر فارسی بود. دوره غزنویان اولین تذکره لباب الالباب در اوچ برشته تحریر درآمده و معروفترین شعرای دوره غزنویان مسعود سعد سلمان لاهوری است که در شهر لاهور در سال ۱۲۲۱ وفات یافت و او هم عصر فردوسی و انوری بوده است. در قصیده و موعظت و شهرآشوب استاد بود. این شاعر نامور مدت ده سال در قلعه های دهک (زابلستان) و قلعه سو و قلعه نای (وزیرستان) نزدیک پشاور زندانی بود و به حکم سلطان ابراهیم در سال ۱۱۰۶ نجات یافت. در ابتکار حبسیات (شعرهای زندان) و شهرآشوب شهرت فراوان دارد. علاوه بر فارسی در عربی و هندی نیز شعر ساخته است. دکتر صفا مینویسد: "به سبک دل پسند و کلام بلیغ و مؤثر مشهور است قدرت او در بیان معانی دقیق و خیالات باریک و مضامین نو انکار ناپذیر است. کلیات قصائد مسعود سعد سلمان در هند و ایران چاپ شده است در قصیده سرائی او را میتوان متبئی فارسی گفت."

### کلام مسعود سعد سلمان

روزی من فلك چنان كردست	که بلاها همه مرا باشد
ظن نبردم که چون همه مرغان	مر مرا جای در هوا باشد
مونس من همه ستاره بود	قاصد من همه صبا باشد
کس نیام که غمگسار بود	کس نیستم که آشنا باشد
همه شب از نهیب سیل سرشک	خواهم از دیدگان جدا باشد
هر چه گویم همی برین سرکوه	پاسخ من همه صدا باشد

پستی گرفت همت من زین بلند جای  
جز ناله های زار چه آرد هوای نای  
گیتی چه خواهد از من درمانده بکدای  
وی بولت ار نه باد شدی لحظه ای پبای  
وی دل غمین مشو که سپنجیست این سرای  
جز صبر و جز قناعت دستور و رهنمای

نالم بدل چو نای من اندر حصار نای  
آرد هوای نای مرا ناله های زار  
کربون چه خواهد از من بیچاره ضعیف  
ای محنت ار نه کوه شدی ساعتی برو  
ای تن جزع مکن که مجازست این جهان  
گر عز و ملک خواهی اندر جهان مدار

## امیر خسرو دهلوی

پس از انقراض دولت غزنویان در سال ۱۲۱۰م خاندانهای متعدد حکومت کردند که بنام خلجی و تغلق و لودهی و سوری و سلاطین بنکلال مشهوراند، و این را عهد سلاطین نامیده اند، در آن زمان در ایران اتابکان فارس حکومت میکردند.

در دوره سلاطین در سند و دکن و کشمیر فارسی رواج پیدا کرد. چون تاتاری ها بر هند حمله آور شدند قباچه والی سند و سلطان التمش شعراء و علماء ایران را در دربار خود پناه داده بود.

در زمان سلاطین هند امیر خسرو(وفات ۱۳۲۵م) شهرت پیدا کرد او متعلق به دربار غیاث الدین بلبن بود. خسرو از معروف ترین شعراء شبه قاره بشمار میرود. او شاعر و نثر نویس و صوفی و موسیقیدان و معاصر سعدی و مولوی و حافظ بوده است. شعر او امید و شوق و هند و افکار عرفانی دارد، رقت احساس و متانت فکر خصیصه این شاعر است. خمسه و پنج مجموعه شعر دارد که چاپ شده است. در غزل استادی او مسلم است، و اینک این دو غزل بطور نمونه:

دلم در عاشقی آواره شد آواره تر بادا	تنم از بیدلی بیچاره شد بیچاره تر بادا
به تاراج عزیزان زلف تو عیاریش دارد	به خون ریزغریبان چشم تو عیار تر بادا
رخت تازه است و بهر مردن خود تازه ترخواهم	دلت خاره است و بهرکشتن من خاره تر بادا
گرای زاهد دعای خیرمیگوئی مرا این گو	که آن آواره کسوی بتان آواره تر بادا
دل من پاره گشت از غم نه زانگونه که به گردد	اگرچنانان بدین شاد است یارب پاره تر بادا
چو با تر دامنی خو کرد خسرو زین دو چشم تر	به آب چشم پاکان دامنش همواره تر بادا

گل نورسید و بسوئی ز بهار من نیامد	چه کنم نسیم گل را که زیار من نیامد
دل من چرا چو غنچه نشود دریده صد جا	که صبا رسیده بوئی ز نکار من نیامد
همه عمر تشنه بودم به امید آب حیوان	بجز آب شور دیده به کنار من نیامد
شب و روز جدول خون به دورخ چه سود دارد	چو ستاره سعادت به شمار من نیامد
منم و خرابه غم ز خوشی خبر ندارم	چو از آن دیار مرغی به دیار من نیامد

## سید علی همدانی

در عهد سلاطین تاریخ و تذکره زیاد در فارسی نوشته شد، و همچنین درباب طب و نجوم و موسیقی و انشاء و فرهنگ آثاری تألیف گردید. در این زمان امیر کبیر سید علی همدانی (وفات ۱۳۸۵م) با هفت صد تن از علماء و صوفیان از ایران به کشمیر آمد و کشمیر را ایران صغیر نامید. سید علی همدانی صوفی و عالم و مؤلف بود، اقبال لاهوری میگوید:

خطه را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین  
متجاوز از پنجاه اثر دارد که ذخیرةالملوک در فن زمامداری مشهور است. تا سال ۱۵۲۶م دوره تصوف بود و دهها صوفی یا در فارسی تألیفات داشته اند و یا آثار و ملفوظات شان بعدها تدوین شده است.  
در سال ۱۵۲۶م ظهیرالدین بابر بنیان گذار سلطنت تیموریان بر هند حمله برد و حکومت این خاندان تا ۱۷۰۷م ادامه داشت. بابر در ترکی و فارسی شعر میساخت و دختر او گل بدن بیگم نیز ادیبه و مؤلف همایون نامه است. در زمان او شعراء از ایران و بخارا و سمرقند و هرات و ترکستان وارد شبه قاره شدند. پسر بابر همایون نیز شاعر و شاعرپرور بود و صاحب دیوان، این یک بیت از غزل او نقل میشود:

کار ما با مهوشی اقتاده است در دروغم آتشی اقتاده است

دوره اکبر شاه را که پسر همایون بود دوره اعتلای شعر و ادب فارسی در شبه قاره میتوان نامید .  
در این عهد بود که نظیری و عرفی از ایران وارد هند شدند و آگره و دهلی و احمد آباد و لاهور و کشمیر را مستقر خویش ساختند . میگویند اکبر با وصف کم سواد بودن سخن ور و سخن شناس نیز بود . این رباعی از اوست که میگوید :

از بار گنه خمیده هشتم چکنم نی راه به مسجد نه کنشتم چکنم  
نی در صف کافرنه مسلماتم جای نی لائق دورخ نه بهشتم چکنم

در زمان اکبر خطاطی و مصوری و موسیقی و شاعری رواج پیدا کرد ، کتب سانسکریت امثال کلیله و دمنه و راج ترنگنی و راماین و گیتا و غیر آن به فارسی ترجمه شد . اکبر به ترك تمصبات معروف است و در دوره او مسلمین و هندوان بهم نزدیک شدند . در عهد او شعرای ایران آرزو داشتند به هند بیایند . چنانچه سلیم طهرانی گفته است :

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال تا نیامد سوی هندوستان حنا رنگین نشد  
سائب میگوید :

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست

### فیضی دکنی

فیضی دکنی (وفات ۱۵۹۵م) از معروفترین شعرای دوره اکبر بود . دیوان کلیات و خمسه و ترجمه بهاگواتا گیتا چاپ شده است ، فیضی عالم و فیلسوف و مترجم و سیاستمدار بود . او قصیده گو و غزل سرا و پس از امیر خسرو بزرگترین شاعران شبه قاره بوده است ، مقارن این زمان در ایران محتشم کاشی شهرت داشته است .

نمونه کلام فیضی :

ما طائر قدسیم نساوا را نشناسیم	مرغ ملکوتیم ساوا را نشناسیم
پروانه ابقای تو عالم بگف ماست	ما خضر بقانیم فنا را نشناسیم
در کشور ما میراجل راه ندارد	از مرگ نمیریم و عزا را نشناسیم
از عرش میندار که لفرز قدم ما	مستیم نه زانگونه که جا را نشناسیم
با لنگر دل کشتی توحید برانیم	موج غم و طوفان بلا را نشناسیم
تاج سر هدهد ز پرکاه ندانیم	پرواز همایون هما را نشناسیم
در قعر محیطیم فرو رفته چو گوهر	همچو خس و خاشاک شنا را نشناسیم
از نقش و نگار بوجهان ساده درونیم	صورتگری چین و ختا را نشناسیم
از بوی دل سوخته پرورده مشامیم	جان بخشی انفاس صبا را نشناسیم
دل بسته عشقیم خرد را نپذیریم	پرورده فقیریم غنا را نشناسیم
از زخم نترسیم و بمرهم نشتابیم	از درد ننالیم و دوا را نشناسیم
هر تیر بلائی که ز شست فلك آید	بر دیده بگیریم و ابا را نشناسیم
نور جبروتیم ز ظلمت نهراسیم	آئینه صبحیم مساء را نشناسیم
سودای سرسوخته داغ جنونیم	فکر خرد عقده گشا را نشناسیم
با اهل جدل نکه توحید نگوئیم	در وحدت حق چون و چرا را نشناسیم



از دوستی و دشمنی خلق گذشته      از مهر و وفا جور و جفا را نشناسیم  
 اصحاب یقینیم گمان را نپسندیم      ارباب صوابیم خطا را نشناسیم  
 عشق است عیان روی به هر سوی که آریم      از قلمب نما قبله نما را نشناسیم  
 جهانگیر خود شاعر بود و از شعراء قدردانی میکرد و مخصوصاً هندوان را تشویق میکرد. زبان فارسی را یاد بگیرند.

### طالب آملی

(وفات ۱۶۲۵م) ملك الشعراء جهانگیر شاه بود. پسرش شاه جهان شاعر نبود اما در دوره حکومت او شاعران متعددی از ایران به شبه قاره آمدند، امثال قدسی مشهدی و ابوطالب کلیم و صائب و سلیم طهرانی. مؤلف دبستان مذاهب ملامحسن فانی کشمیری فیلسوف و شاعر معروف این دوره بوده است. پسر شاه جهان داراشکوه صوفی و شاعر بود. او تذکره صوفیه را بنام سکینه الاولیا تألیف کرد و چندین اثر سانسکریت را بفارسی برگرداند. داراشکوه شاگرد ملاشاه بدخشی و مبلغ عقیده وحدت الوجود بود. ابیات زیر از داراشکوه است.

پرده چون از میانه برخیزد	قرب و بعد زمانه برخیزد
شش جهت یار خویش می بینی	گشتن گرد خانه برخیزد
آفتاب دل از شهود طالع	از من و تو بهانه برخیزد
چون تو هستی خویش برگیری	وحدت از هر کرانه برخیزد

### زیب النساء مخفی

اورنگ زیب عالم گیر پادشاه به شعر توجه نداشت ولی ملکه نورجهان و دخترش زیب النساء مخفی شاعره بود. نام او را میشود در ردیف رابعه و طاهره قرطالین و پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد آورد. دیوان او چندین بار بچاپ رسیده اشعارش از لطافت و مضامین بکر برخوردار است. اینک غزلی از او به عنوان نمونه:

اگر مردی بده مستانه می رقص	به پیش محرم و بیگانه می رقص
محبت هر کجا بزمی کند گرم	بسان بلبل و پروانه می رقص
مشوازه بهر دانه صید صیاد!	چو مرغان چمن بی دانه می رقص
لباس عاقبت بیرون کن از بر	چو عاقل پیش هر دیوانه می رقص
نگردد گر سرا ویرانه معمور	هما آسا در این ویرانه می رقص
مده مخفی ز کف جام محبت	میان عاشقان مستانه می رقص

### ابوطالب کلیم

ابوطالب کلیم (وفات ۱۶۵۱م) آخرین شاعر دوره تیموریان بود. يك غزل از ابوطالب کلیم؛

پیری رسید و مستی طبع جوان گذشت	ضعف تن از تحمل رطل گران گذشت
وضع زمانه قابل دیدن نوباره نیست	رو پس نکرد هرکه ازین خاکدان گذشت
طبعی بهم رسان که بسازی به عالی	یا همتی که از سر عالم توان گذشت

بد نامی حیات تو روزی نبود بیش آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت  
یک روز صرف بستن دل شد به این و آن روزی دگر به کندن دل زین و آن گذشت

### ملاً طاهر غنی کشمیری

در زمان عالم گیر ملاطاهر غنی کشمیری (وفات ۱۶۶۹م) شهرت داشته، طاهر غنی شاکرد ملاً محسن فانی و از دوستان صائب و کلیم و قدسی بود. غنی در ردیف شاعران مشهور این دوره و پیرو سبک هندی بود. غنی عالم و طیب و فیلسوف بود، مردی بود درویش و بی نیاز و عزلت گزین قلم و کاغذ داشت و بس، جامه تجرد بتن کرد و بر بوربای کهنه خوابید. همت عالی داشت و خیال شاهانه. غنی در غزل سرائی امام عصر خود بود. غزل او جذبه و حرارت عشق کم دارد، البته حکمت و فلسفه بیشتر. کلیات اشعارش چندین مرتبه چاپ گردیده و شعرای ایران و افغانستان و ماوراءالنهر و شبه قاره عظمت غنی را اعتراف کرده اند. اقبال لاهوری به غنی ارادت خاصی داشته و در چند جا او را ستوده است. این یک غزل و چند بیت از ملاطاهر غنی نقل میشود:

جنونی کوکه از قید خرد بیرون کشم پا را	کنم زنجیر پسای خویشتن دامان صحرا را
به بزم می پرستان محتسب خوش عزتی دارد	که چون آید به مجلس شیشه خالی میکند چا را
اگر شهرت هوس داری اسیر دام عزلت شو	که در پرواز دارد گوشه گیری نام عنقا را
شکست از هر در و دیوار میبارد مگر گردون	ز رنگ چهره ما ریخت رنگ خانه ما را
ندارد رخ بگردون روح تا باشد نفس در تن	رسانی نیست در پرواز مرغ رشته در پا را
غنی روز سیاه پیر کنعان را تماشا کن	که روشن کرد نور دیده اش چشم زلیخا را
فلك در گردش است از بهر خواب بخت نا سازم	بود در جنبش گهواره راحت طفل بدخو را
کسی به پرسش احوال من نمی آید	بغیر خنده که آید بحال خویش مرا
آگه نشد طیب ز درد نهان ما	این نبض ما خموش تراست از زبان ما
امروز منم شهره عالم ز نحیفی	عمریست که از ضعف فتادم به زبانها
نیفتد کارسازان را بکس در کار خود حاجت	بخاریدن نباشد احتیاجی پشت ناخن را
غنی چرا صلہ شعرا ز کسی گیرد	همین بس است که شعرش گرفت عالم را

### میرزا عبدالقادر بیدل

میرزا عبدالقادر بیدل (وفات ۱۷۲۰م) در سال ۱۶۴۴م در پته (عظیم آباد) دنیا آمد و در زمان محمد اعظم پسر عالم گیر میزیسته است. کلیات نظم و نثر بیدل در چهار مجلد در افغانستان و پاکستان بچاپ رسیده است. در کشورهای پاکستان و ایران و هند و افغانستان و شوروی بیدل به عنوان صوفی و شاعر شهرتی بسزا دارد. کلامش بسیار مفلق و دقیق است، و مسئله حیرت را بچندین نوع تشریح و تفسیر میکند، درباره شعر خود میگوید:

بیدل از فطرت ما قصر معانیست بلند پایه دارد سخن از کرسی اندیشه ما  
 بیدل نه تنها شاعر بود بلکه در الهیات و ریاضی و طب و تاریخ و موسیقی مطالعات وسیعی داشت و  
 در سلسله قادریه بیعت کرده بود. او تصوف را شایسته ترین ضابطه زندگی میدانست هیچ وقت تلاش و  
 جستجو را ترك نکفت. تحت تأثیر افکار ابن العربی قرار گرفته بود غالب دهلوی، بیدل را استاد خود  
 میدانست، بیدل پیرو سبک هندی بود. اشعارش مترنم و هیجان انگیز است اصطلاحات صوفیه را مانند بحر،  
 موج، قطره، دریا، معنی جدید میدهد، در ادوار بعد شاعرانی امثال عاقل خان رازی، نعمت خان شیرازی،  
 ملاشاه بدخشی طاهر آشنا لاهوری و غنیمت کنجاهی، شمع سخنوری را روشن نگه داشتند، و از شعرای  
 بومی عبدالحکیم عطاتتوی، جويا کشمیری و اسلم سالم کشمیری، شهرت داشتند. اینک نمونه ای از غزل  
 بیدل:

دریای خیالیم و غمی نیست در اینجا	جز وهم، وجود و عدمی نیست در اینجا
رمز دو جهان در ورق آینه خواندیم	جز گرد تحیر رقمی نیست در اینجا
عالم همه میناگر بیداد شکست است	وین طرفه که سنگ ستمی نیست در اینجا
ما بیخبران قافله دشت خیالیم	زنگ است بگردش قدمی نیست در اینجا
بیدل من و بیکاری و معشوق تراشی	جز شوق پرهمن صنمی نیست در اینجا

### غالب دهلوی

استیلای انگلیس ها بر شبه قاره از ۱۸۵۷م تا ۱۹۴۷م بوده است که مصادف است با اواخر قاجاریه در  
 ایران. در این زمان فارسی رونق خود را از دست داد حال آنکه فارسی زبان رسمی هند تا ۱۸۴۴م بوده  
 است. در دوره انگلیسها ما سه نفر از بزرگترین شاعران فارسی زبان سراغ داریم که غالب دهلوی و غلام  
 قادر گرامی و اقبال لاهوری میباشند. میرزا اسدالله خان غالب دهلوی (وفات ۱۸۶۹م) از معروفترین  
 سخن سرایان شبه قاره میباشد. غالب دهلوی در نظم و نثر فارسی و اردو یکسان مهارت داشت، شعر وی  
 حاکی از شخصیتی است که دارای ادراک نیرومند و فکر خلاق و اندیشه حقیقت طلب میباشد. او از خسرو  
 و نظیری و بیدل پیروی میکند. غالب دهلوی چندین اثر در نثر فارسی دارد که به چاپ رسیده است کلیات  
 اشعار فارسی او چندین بار به طبع رسیده است. میگوید:

فارسی بین تا ببینی نقش های رنگ رنگ بگذر از مجموعه اردو که بی رنگ من است  
 نمونه غزل غالب:

بیا که قاعده آسمان بگردانیم	قضا به گردش رطل کران بگردانیم
بگوشه ای بنشینیم و در فراز کنیم	به کوچه بر سر ره پاسبان بگردانیم
اگر زشحنه بود گیرودار، نندیشم	وگر ز شاه بود ارمغان، بگردانیم
اگر کلیم شود هم زبان سخن نکنیم	وگر خلیل شود میهمان بگردانیم
کل افکنیم و گلایبی به رهگذر پاشیم	می آوریم و قدح در میان بگردانیم
به من وصال تو باور نمیکند غالب	بیا که قاعده آسمان بگردانیم

### غلام قادر گرامی

غلام قادر گرامی (وفات ۱۹۲۷م) شاعر بزرگ و دوست علامه اقبال لاهوری بود، دیوان او

چاپ شده است که يك غزل از آن درج میگردد :

آتش به جگر زن که کبابی به ازین نیست  
با خود به حسابم که حسابی به ازین نیست  
اشکی ز مژه ریز که آبی به ازین نیست  
از پرده بر آمد که جوابی به ازین نیست  
رسوائی آن خانه خرابی به ازین نیست  
برخیز گرامی که کتابی به ازین نیست

دل را همه خون کن که شرابی به از این نیست  
هان بیخبران هر نفسی روز حساب است  
در باغ وفا نخل تمنا ثمر آرد  
خورشید کند دعوی یکتایی آن شوخ  
ترسا بچه بشکست کدو بر سر واعظ  
در مدرسه عشق بخوان موصف رخسار

## اقبال لاهوری

بزرگترین شاعر پارسی گوی شبه قاره در قرن نوزدهم میلادی اقبال لاهوری میباشد. این شاعر کشمیری الاصل در ۱۸۷۷ در شهر سیالکوت بدینا آمد. از دانشگاه مونیخ آلمان در سال ۱۹۰۷ در فلسفه ایران بدریافت درجه دکترا نائل شد و سپس در لاهور سکنی گزید و در سال ۱۹۲۸م از این جهان درگذشت. اقبال فلسفه خودی (ایگو) را ارائه داد. اقبال عربی و انگلیسی و آلمانی و فارسی و اردو و پنجابی میدانست. شعر و ادب و فلسفه شرق و غرب را عمیقاً مطالعه کرده بود و شاعر و فیلسوف و سیاستمدار بود، علاوه از اردو در فارسی هشت مجموعه شعر دارد که در پاکستان و طهران چاپ شده است. او نظرات خود را بوسیله زبان فارسی ابلاغ میکند و چنانکه میگوید :

گرچه هندی در عنویت شکر است طرز گفتار دری شیرین تر است  
پارسی از رفعت اندیشه ام در خورد با فطرت اندیشه ام  
او در فارسی، غزل، مثنوی، رباعی و قطعه گفته است. اینک فهرست آثار فارسی او:  
۱- مثنوی اسرار خودی در ۱۹۱۵م چاپ شد يك بیت از این مثنوی :  
هر که او را قوت تخلیق نیست پیش ما جز کافر و زندیق نیست

۲- رموز بی خودی

۳- پیام مشرق که در جواب شاعر آلمانی گوته است، در سال ۱۹۲۳م بطبع رسیده است. میگوید :

صورت نه پرستم من بت خانه شکستم من آن سیل سبک سیرم هر بند گسستم من

۴- زبور عجم که مجموعه غزل است در سال ۱۹۲۷م به طبع رسیده است.

۵- جاوید نامه که در سال ۱۹۲۲م چاپ شد، این يك منظومه تمثیلی است، با کمدی دانه و قوتحات مکیه و رسالت الغفران ابوالعلاء مشابهت دارد. اقبال میگوید :

آنچه گفتم از جهان دیگر است این کتاب از آسمان دیگر است

۶- مثنوی مسافر که در دوران سفر در کابل سروده شد.

۷- پس چه باید کرد ای اقوام مشرق - در سال ۱۹۳۶م تحت دوازده عنوان چاپ شده است. میگوید :

یورپ از شمشیر خود بسمل قتاد زیر گردن رسم لادینی نهاد

مشکلات حضرت انسان ازوست آدمیت را غم پنهان ازوست

۸- ارمغان حجاز- قسمت اول این مجموعه فارسی است و در سال ۱۹۲۸م به چاپ رسیده. دکتر اقبال

در جمیع انواع سخن مهارت تمام نشان داده است. نمونه ای از غزل و مثنوی و دوبیتی و منظومه و شعر نو او را در زیر می آوریم :

غزل:

سپر از دست مینداز که جنگ است هنوز  
نختری هست که در مهر فرنگ است هنوز  
که ترا کار بگرداب و نهنگ است هنوز  
ای بسا لعل که اندر دل سنگ است هنوز  
چه دهم شرح نواها که به چنگ است هنوز  
گفت ویرانه بسودای تو تنگ است هنوز

لاله این چمن آلوده رنگ است هنوز  
فتنه ای را که بو صد فتنه به آغوشش بود  
ای که آسوده نشینی لب ساحل، برخیز  
از سرتیسه گذشتن ز خردمندی نیست  
باش تا پرده کشایم ز مقام دگری  
نقش پرداز جهان چون بجنونم نگریست

مثنوی:

کاروانش را در از مدعاست  
اصل او در آرزو پوشیده است  
تا نگرده مشت خاک تو مزار  
فطرت هر شئی امین آرزوست  
سینه ها از تاب او آئینه ها  
خضر باشد موسی ادراک را

زندگانی را بقا از مدعاست  
زندگی در جستجو پوشیده است  
آرزو را در دل خود زنده دار  
آرزو جان جهان رنگ و بوست  
از تمنا رقص دل در سینه ها  
طاقت پرواز بخشد خاک را

دوبیتی:

نوای زندگانی نرم خیز است  
حیات جاودان اندر ستیز است

میا را بزم بر ساحل که آنجا  
بدریا غلط و با موجش در آویز

منظومه:

محاوره با خدا:

تو ایران و تاتار و زنگ آفریدی  
تو شمشیر و تیر و تفنگ آفریدی  
قفس ساختی طائر نغمه زن را

جهان را ز یک آب و گل آفریدم  
من از خاک پولاد ناب آفریدم  
تبر آفریدی نهال چمن را

انسان:

سفال آفریدی ایباغ آفریدم  
خیابان و گلزار و باغ آفریدم  
من آنم که از زهر نوشینه سازم

تو شب آفریدی چراغ آفریدم  
بیابان و کهسار و راغ آفریدی  
من آنم که از سنگ آئینه سازم

آن به پیری کودکی این پیر در عهد شباب

واعظ اندر مسجد و فرزند او در مدرسه

انقلاب:

انقلاب ای انقلاب

مصطفی از کعبه هجرت کرده با ام الکتاب

در کلیسا ابن مریم را بدار آویختند

انقلاب انقلاب ای انقلاب

حدی (نغمه ساریان حجاز)

ناقه سیار من

آهوی تاتار من

درهم و دینار من  
اندک و بسیار من  
نوبت بیدار من  
تیز ترک گام زن منزل ما دور نیست

\* \* \*

پس از تشکیل دول مستقل هند و پاکستان فارسی همچنان در مدرسه تدریس میشد البته از بیست سال گذشته دیگر فقط در سطح دانشگاهی تدریس میشود. اکنون در هر سه کشور شبه قاره و کشمیر، تنی چند از محققین و شعرای فارسی زبان داریم و نیز چندین کتاب تذکره امثال پارسی سرایان کشمیر، ایران صغیر، پاسداران فارسی و پارسی گویان معاصر پاکستان انتشار می یابند.

در چندین دانشگاه هند و بنگلادش و پاکستان کرسی فارسی وجود دارد. مجله ها مانند پاکستان مصور و سروش انتشار مییابند.

شعرای اردو زبان مثلاً جوش، وحشت، عظامی، صوفی تبسم بفارسی اشعاری سروده اند. مجموعه شعر آقای دکتر محمد اکرم اکرام بنام "سکه عشق" و مجموعه شعر اینجانب به عنوان "در جستجوی سیاره دیگر" بچاپ رسیده است.

چون فارسی در این کشور ریشه عمیق و سابقه بسیار طولانی دارد انتظار میرود بزودی رونق سابق را بدست خواهد آورد.

مأخذ

کلیات،

- ۱ - کلیات مسعود سعد سلمان
- ۲ - کلیات فیضی
- ۳ - کلیات اقبال
- ۴ - کلیات غالب
- ۵ - کلیات امیر خسرو دهلوی
- ۶ - تاریخ ادبیات ج ۲، ۱۹۷۱م دانشگاه پنجاب لاهور
- ۷ - گنج سخن - ذبیح الله صفا
- ۸ - اقبال لاهوری دکتر محمد ریاض
- ۹ - فارسی گویان پاکستان جلد یکم دکتر سبط حسن رضوی - اسلام آباد ۱۹۷۲م
- ۱۰ - پاسداران فارسی هند ۲ مجلد
- ۱۱ - دیوان غنی کاشمیری
- ۱۲ - فارسی در پاکستان - لاهور ۱۹۷۰
- ۱۳ - تاریخ سیاسی شبه قاره
- ۱۴ - رود کوثر
- ۱۵ - موج کوثر
- ۱۶ - جلوه کشمیر - صابر آفاقی
- ۱۷ - کلیات غلام قادر گرامی
- ۱۸ - تاریخ ادبیات پاکستان

# کتاب نامه، طاهره

## (بخش اول)

### منابع مطالعه، حیات و آثار جناب طاهره "قرّة العین"

در آغاز این فهرست تذکر چند مطلب را لازم میدانیم:

- ۱- مراجع مندرجه در این فهرست به دو گروه تقسیم شده اند، بدین شرح:  
بخش اول - گروه زبانهای شرقی: فارسی، عربی، اردو، ترکی قدیم و روسی.  
بخش دوم - گروه زبانهای غربی: انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیولی، سوئدی، نروژی، ترکی جدید و غیره (در مورد زبان روسی «جمعا سه عنوان» چون حروف الفبای روسی در چاپخانه وجود نداشت اسامی و مشخصات کتب روسی به فارسی با ذکر کلمه «روسی» درج شده است. دست یافتن به کتابها برای محققین فارسی زبان آسان خواهد بود)
- ۲- بخش اول (گروه زبانهای شرقی) در این شماره چاپ شده و بخش دوم (گروه زبانهای غربی) در "خوشه ها ۴" درج خواهد شد.
- ۳- در بخش اول بعد از عنوان کتاب تنها زبانهایی که غیر از فارسی هستند قید شده اند: بقیه عناوین به فارسی میباشد.
- ۴- به مشخصات کامل معدودی از مراجع دسترسی پیدا نشد، لذا همان مقدار موجود درج شد، امید است در آینده آنها را تکمیل نمائیم.
- ۵- بی گمان افزون بر آنچه در این فهرست آمده مراجع دیگری هم در مورد حیات و آثار جناب طاهره موجود است. از دوستانی که آثار دیگری را به هر زبان میشناسند استدعا داریم لطفاً مشخصات کامل آنها را به انجمن ادب و هنر (آکادمی لندگ - سوئیس) ارسال فرمایند تا در مجلدات آینده به چاپ برسد.
- ۶- مقالاتی که در بعضی از مجلات به چاپ رسیده چون نام نویسندگان آنها در دسترس نبود اسم و شماره مجله در فهرست آمده است همچنین در مورد بعضی از دائره المعارف ها نیز تنها نام و نشان آنها ذکر شده است.
- ۷- روشن است که همه منابع یاد شده هر یک با ارزش و اهمیت متساوی نیستند. اما تفکیک منابع موثق از غیر موثق و ارزنده از کم ارزش در این مرحله مقدماتی پژوهش مقدور نبود.
- ۸- از عموم دوستان عزیز می که در ارسال اسامی کتب ما را در تهیه این فهرست یاری کرده اند کمال تشکر و امتنان داریم و توفیق آنان را از آستان حضرت متان مسئلت مینمائیم.

## علائم اختصاری

ب : تاریخ بدیع - ش : ہجری شمسی - ق : ہجری قمری - م : میلادی - ج : جلد - ص : صفحہ ، صفحات - ط : طهران - م م م : مؤسسہ ، مطبوعات امری ایران - ل م ن : لجنہ ، ملی نشر آثار امری ایران - ل م ن آ : لجنہ ، ملی نشر آثار امری آلمان .

\*

- ۱- آدمیت، فریدون - امیر کبیر و ایران - خوارزمی - ط - چاپ سوم - ۱۳۴۸ ش
- ۲- آریں پور، یحیی - از صبا تا نیما - کتابهای جیبی - ط - چاپ پنجم - ج ۱ - ص ۱۳۳، ۱۳۰
- ۳- آفاقی، دکتر صابر - نجم درّی (اردو) کراچی - ۱۹۶۴ م
- ۴- آفاقی، دکتر صابر - طلوع سحر (اردو) کراچی ۱۹۸۵ م
- ۵- آفاقی، دکتر صابر - قرآلعین طاہرہ (مجلہ نگار) کراچی - آوریل ۱۹۸۶ - ص ۶۷، ۵۴
- ۶- آیتی (آوارہ) عبدالحسن - الکواکب الدرّیہ فی مآثر البہائیہ - مطبعہ سعادت - قاہرہ - ۱۹۲۳ م - ج ۱ - ص ۶۰
- ۷- آیتی (آوارہ) عبدالحسن - تاریخ یزد یا آتشکدہ یزدان - کتابخانہ گل بہار - ۱۳۲۷ ش
- ۸- احسان، ہما - زن از نگاہ آخوند - لوس آنجلس کالیفرنیا - ۱۹۸۴ م - ص ۷۳، ۶۹
- ۹- احمدی، احمد و رزمجو، حسین - سیر سخن - کتابفروشی باستان - مشهد - ۱۳۴۵ ش
- ۱۰- ارباب، فروغ - اختران تابان - م م م - ط - ج ۱ - ۱۲۹
- ۱۱- ارسلان، شکیب - حاضر العالم الاسلامی (عربی) ج ۴ - قاہرہ - ۱۳۴۳ ق
- ۱۲- استعلامی، دکتر محمد - ادبیات دورہ بیداری و معاصر - دانشگاہ سپاہیان انقلاب - ط - ۲۵۳۵ شاہنشاهی
- ۱۳- اشراق خاوری، عبد الحمید - رحیق مختوم ل م ن - ط - ۱۰۲ ب - ج ۱ - ص ۶۰۲
- ۱۴- اشراق خاوری، عبد الحمید - رحیق مختوم ل م ن - ط - ۱۰۳ ب - ج ۲ - ص ۱۱۲۲
- ۱۵- اشراق خاوری، عبد الحمید - تقویم تاریخ امر - م م م - ط - ۱۲۶ ب - ص ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۴۴، ۵۰، ۲۹، ۲۵، ۸، ۲۵
- ۱۶- اشراق خاوری، عبد الحمید - قاموس ایقان - م م م - ط - ۱۲۶ ب - ج ۱ - ص ۲۰۹
- ۱۷- اشراق خاوری، عبد الحمید - قاموس ایقان - م م م - ط - ۱۲۸ ب - ج ۴ - ص ۱۸۳۷
- ۱۸- اشراق خاوری، عبد الحمید - (استخراج و تنظیم) ماندہ آسمانی ل م ن - ط - ج ۵ - ص ۲۴۹
- ۱۹- اشراق خاوری، عبد الحمید - (استخراج و تنظیم) ماندہ آسمانی - م م م - ط - ۱۲۹ ب - ج ۷ - ص ۹۸
- ۲۰- اشراق خاوری، عبد الحمید - محاضرات - چاپ دوم - ل م ن آ - ۱۴۲ ب - ج ۱، ۲ - ص ۹۵۵، ۲۴۸، ۳۲۹
- ۲۱- اشراق خاوری، عبد الحمید - پیام ملکوت - مؤسسہ ملی مطبوعات ہند - دہلی نو - چاپ دوم - ۱۹۸۶ م ص ۲۳۳
- ۲۲- استخر محمد حسین - داستان قتنہ باب و ظہور قرۃ العین - مجلہ خواندنیہا - شمارہ ۴۱۷ - ط - ۱۳۲۷ ش
- ۲۳- اصفہانی، حاج میرزا حیدر علی - دلائل العرفان - بیٹی - ۱۳۱۲ ق
- ۲۴- اسلامی، عبدالحسین - مجلہ آژنگ - ط شمارہ ۴۱ - بہمن ۱۳۳۴
- ۲۵- اعتضاد السلطنہ - قتنہ باب - با مقدمہ و توضیحات عبدالحسین نوائی - بابک - چاپ دوم - ۱۳۵۱ ش



- ۲۶- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان- المآثر و الآثار- ط - ۱۳۰۶ش
- ۲۷- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان- چهل سال تاریخ ایران در دوره ناصرالدینشاه- به کوشش ایرج افشار- اساطیر- ط- ج ۱- ۱۳۶۳ش
- ۲۸- الاعظمی، محمد حسن- البهائیه و القاد یانیّه (عربی) بیروت - ۱۳۷۳ق
- ۲۹- افغان، ابوالقاسم - چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرآلعین - انجمن ادب و هنر سوئیس - ۱۴۸ ب
- ۳۰- اقبال آشتیانی، عباس - مجله یادگار- سال اول شماره ۴- ط- ۱۳۲۲ش - ص ۴۲
- ۳۱- اقبال لاهوری، دکتر محمد - فلسفه عجم - لاهور- ۱۹۶۰م
- ۳۲- اقبال لاهوری، دکتر محمد - جاوید نامه- ناشر شیخ غلام علی ایندستر- چاپ یازدهم - لاهور- ۱۹۸۶م- ص ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴
- ۳۳- المنجد فی اللغه و الادب و العلوم - (مقاله قرآلعین) (عربی) بیروت ۱۹۶۵م - ص ۴۱۰
- ۳۴- الهی ظهیر، احسان - الباییه (عربی) لاهور (بدون تاریخ)
- ۳۵- الهی ظهیر، احسان - البهائیه نقد و تحلیل (عربی) لاهور (بدون تاریخ)
- ۳۶- انجوی شیرازی، ابوالقاسم- سفینه غزل - چاپ پنجم- جاویدان - ط- ۱۳۶۷ش - ص ۲۷۹
- ۳۷- ایران نیوز (مجله) لوس آنجلس کالیفرنیا- شماره ۱۹ بهمن ۱۳۶۹ش
- ۳۸- بالیوزی، ح م - بهاءالله شمس حقیقت - ترجمه دکتر مینو ثابت - جرج رونالد اکسفورد انگلستان ۱۹۸۹م - ص ۴۲، ۶۱، ۶۵، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۱۱۲، ۱۵۹
- ۳۹- بامداد، بدرالملوک - زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید - ط
- ۴۰- بامداد، مهدی - تاریخ رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هـ. ق - چاپ سوم- زوآر- ط- ۱۳۶۳ش
- ج- ۱ ص ۲۰۹ - ۲۰۴ - ج ۲ ص ۴۵۳ - ج ۶ ص ۲۱۲، ۲۱۱ و ضمیمه آخر کتاب
- ۴۱- بختیاری، اسفندیار- تحفه طاهره (اردو) کراچی ۱۹۱۹م
- ۴۲- بختیاری، اسفندیار- تحفه طاهره - ناشر مؤلف - کراچی - ۱۹۲۳م
- ۴۳- براون، ا، ج، ادوارد - تاریخ ادبیات ایران- ترجمه رشید یاسمی- ابن سینا - ط- ۱۳۳۹ش - ج ۴- ص ۱۶۴، ۲۹۴
- ۴۴- براون، ا، ج، ادوارد- یکسال در میان ایرانیان - ترجمه ذبیح الله منصوری - معرفت - ط
- ۴۵- بزرگداشت طاهره قرآلعین - لوس آنجلس کالیفرنیا- ۱۹۹۱م - (بروشور)
- ۴۶- البغدادی، آقا محمد مصطفی - رساله امریه (ملحق کتاب احمد افندی سهراب) (عربی) مطبعه سعادت قاهره - ۱۳۲۸ق - ص ۱۲، ۱۰۲، ۱۱، ۱۲۸
- ۴۷- بنانی، دکتر امین - چهره طاهره قرآلعین - مجله عندلیب شماره ۳۹ سال ۱۰- کانادا ۱۴۸ ب
- ۴۸- بیاد صدمین سال شهادت نابغه دوران قرآلعین - ط- ۱۳۶۸ ق (بدون اسم مؤلف و ناشر)
- ۴۹- پروخورف آ. م. - باییس - دائره المعارف بزرگ شوروی (روسی) چاپ سوم- مسکو ۱۹۷۰م - ج ۲- ص ۵۰۱
- ۵۰- پژمان بختیاری، حسین - بهترین اشعار- مطبعه بروخیم - ط- ۱۳۱۲ش
- ۵۱- بطروشفسکی - ایلیا هاولویج - اسلام در ایران - ترجمه کریم کشاورز- ط- چاپ هفتم - ۱۳۶۳ش
- ۵۲- پیام بدیع (مجله) قصه طاهره - نشریه مخفل روحانی نیویورک - شماره های سال چهارم- ۱۹۸۶م
- ۵۳- تارو، ژر و راژان - علی محمد باب (مجله خواندنیا) ط - شماره ۸ - ۳۰ مهر ۱۳۲۵

- ۵۴- تجلی پور، مہدی (سرپرست) دائرہ المعارف موضوعی دانش بشر- امیر کبیر - ط- ۱۳۴۹ش ص ۱۷۲۵
- ۵۵- تماشا (مجلہ) لوس آنجلس - کالیفرنیا ۲۶ بہمن ۱۳۶۹
- ۵۶- جدید الاسلام، حاج میرزا حسین قلی - منہاج الطالبین (اردو) بمبئی - ۱۹۰۲م - ص ۶۴، ۲۴۲
- ۵۷- المجر قعدانی (گلبایگانی) میرزا ابوالفضل - کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرہان (عربی) قاہرہ (بدون تاریخ)
- ۵۸- جکسون، ابراہم، ویلیامز - سفرنامہ جکسون - ترجمہ منوچہر امیری و فریدون بدرہ ای - خوارزمی - ط- چاپ دوم - ۱۳۵۷ش
- ۵۹- الجلالی، محمد باقر- الحقائق الدینیہ فی ردّ لعقیدہ البہائیہ (عربی) نجف (بدون تاریخ)
- ۶۰- جہانگیر میرزا (پسر عباس میرزا) تاریخ نو- حوادث ۱۲۴۰ الی ۱۳۶۷ق - بہ اہتمام عباس اقبال آشتیانی - علی اکبر علمی - ط- ۱۳۲۷ش - ص ۲۹۸، ۳۲۱
- ۶۱- جوانان (مجلہ) لوس آنجلس کالیفرنیا شمارہ ۱۹۲- ۱۳۶۹ش
- ۶۲- چشتی، پروفیسور یوسف سلیم سیارہ دایجست (اردو) لاہور- ۱۹۶۸م
- ۶۳- چہاردہی، نورالدین - از احساء تا کرمان - گوتن برگ - ط- ۱۳۶۲ش
- ۶۴- حائری، ہادی - زنان شاعر- ط- ۱۳۳۳ش
- ۶۵- حرز الدین شیخ محمد - معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی قم - ۱۴۵۰ق - ج ۲- ص ۲۰۸
- ۶۶- الحسنی، عبدالرزاق - الباہیون و البہائیون فی حاضر ہم و ماضی ہم (عربی) صیدا لبنان - ۱۹۵۷م
- ۶۷- الخراسانی، ملا احمد- عقائد الشیخیہ (عربی)
- ۶۸- خور موجی، محمد جعفر (حقائق نکار) حقائق الاخبار ناصری - بہ کوشش حسین خدیوچم - زوار - ط- ۱۳۴۴ش
- ۶۹- خیری، محمود - فرہنگی از سخنوران و سرایندگان قزوین - ادارہ فرہنگ و ہنر قزوین ۱۳۵۲ش - ج ۱ - ص ۲۴
- ۷۰- دائرہ المعارف اسلامیہ (اردو) - لاہور ۱۹۶۸م
- ۷۱- داودی، مقبول انور- مطالب اقبال (اردو) لاہور- ۱۹۸۴م
- ۷۲- دزفولی حاج ملا نصراللہ - ترجمہ فارسی شرح نہج البلاغہ ابن ابی الحدید
- ۷۳- دہخدا، علی اکبر- لغت نامہ - سازمان لغت نامہ - چاپخانہ مجلس - حرف ط- ص ۱۰۹، ۱۱۰
- ۷۴- دولت آبادی، یحیی حیات یحیی - عطار و فردوسی - ط- چاپ چہارم ۱۳۶۳ش - ج ۴- ص ۴۳۲
- ۷۵- ذکائی بیضائی، نعمت اللہ - تذکرہ شعرا ی قرن اول بہائی - م م م - ط ۱۲۶ اب - ج ۳- ص ۶۲، ۱۳۳
- ۷۶- ریانی، شوقی (حضرت ولی امراللہ) کتاب قرن بدیع (گادہاسز ہای) ترجمہ نصراللہ مودت م م م - ط- ۱۲۴ اب - قسمت اول از ص ۱۷۱ - ۱۷۵ و از ص ۳۲۴ الی ۳۴۳
- ۷۷- ریانی، شوقی (حضرت ولی امراللہ) توفیق نوروز ۱۰۱ م م م - ۷ - ۱۳۴ اب - ص ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۹۵
- ۷۸- ریانی، شوقی (حضرت ولی امراللہ) کتاب قرن بدیع (گادہاسز ہای) (اردو) ترجمہ فاضل نوگنوی - کراچی ۱۹۷۸م
- ۷۹- رضوی، دکتر بسیط حسن - فارسی گویان پاکستان - اسلام آباد- ۱۹۲۷م

- ۸۰- روت، مارتا - طاهره بزرگترین زن ایرانی - ترجمه احسان معتقد نراقی - آیووا- امریکا- ۱۹۸۲م
- ۸۱- روت، مارتا - طاهره قرآلعین (اردو) ترجمه عباسعلی بوت - کراچی مؤسسه ملی مطبوعات امری - ۱۹۴۲م
- ۸۲- روزگار نو(مجله) پاریس - دی ۱۳۶۸ش
- ۸۳- ریاض ، دکتر محمد- اقبال لاهوری - اسلام آباد - ۱۹۷۷م
- ۸۴- ریاض ، دکتر محمد- جاوید نامه تحقیق و توضیح (اردو) لاهور- ۱۹۸۸م
- ۸۵- زعیم الدوله، میرزا مهدی خان- مفتاح باب الابواب - (عربی) قاهره ۱۳۲۱ق
- ۸۶- زعیم الدوله، میرزا مهدی خان- مفتاح باب الابواب - ترجمه حسن فرید گلپایگانی چاپ سوم - ط- ۱۳۴۷ش
- ۸۷- زکی کی - مار تهاروت (اردو) دهلی نو - ۱۹۳۸م
- ۸۸- سپهر، محمد تقی کاشانی (لسان الملك) ناسخ التواریخ (دوره قاجاریه) تصحیح محمد باقر بهبودی - ط- ۱۳۵۳ش - ج ۳ - ص- ۲۴، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۴۸ - ج ۴ - ص- ۴۲
- ۸۹- سمندر، شیخ کاظم - تاریخ سمندر- م م م - ط- ۱۳۲۱ب - ص ۷۳، ۳۴۵
- ۹۰- سهراب، احمد- نوزده نطق قاهره مصر ۱۳۲۸ق
- ۹۱- سیمرغ (مجله) - بزرگداشت بانوی دلیر و اندیشمند قرآلعین شماره ۲۰- ۱۹ تیر، مرداد، بهمن، اسفند ۱۳۶۹ش- ص ۱۱۲
- ۹۲- شاد- از باب تا بیت العدل - ناشر دکتر وثوق - کانادا - ۱۹۹۰م
- ۹۳- شاملو حبیب الله - تاریخ ایران از ماد تا پهلوی - صفی علیشاه - ط- ۱۳۴۷ش- ص ۸۱۷
- ۹۴- شرر، عبدالحلیم- قرآلعین دختر یک مجتهد (اردو) لکنهو- ۱۹۲۰م
- ۹۵- شریعتی، دکتر علی - مجموعه آثار گونه گون - آگاه - ط- چاپ اول ۱۳۶۶ش- بخش دوم ص ۹۰۶، ۹۰۵
- ۹۶- شکرى آلوسی ، محمود، مختصرالتحفه الاثنی عشریه (عربی) قاهره ۱۳۷۳ق - ص ۲۴
- ۹۷- شمس، دکتر سیروس- سیر غزل در شعر فارسی از آغاز تا امروز- فردوس - ط- چاپ دوم - ۱۳۶۹ش ص ۲۰۲
- ۹۸- الصالحی، عبود- قرآلعین علی حقیقتها و واقعها (عربی)
- ۹۹- صدر، کشاورز- از رابعه تا پروین - کاویان - ص- ۱۳۳۴ش
- ۱۰۰- طبری، احسان - برخی بررسیها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران (بدون ناشر و تاریخ و محل چاپ)
- ۱۰۱- طهرانی، شیخ آقا بزرگ - الذریعه الی تصانیف شیمه (عربی) دارالاضواء - بیروت - چاپ دوم
- ۱۰۲- عبدالبهاء، حضرت - مکاتیب عبدالبهاء- فرج الله ذکی الکردی - مصر- ۱۳۳۰ق- ج ۲- ص ۲۵۵
- ۱۰۳- عبدالبهاء، حضرت - مکاتیب عبدالبهاء- فرج الله ذکی الکردی- مصر- ۱۹۲۱م- ج ۲- ص ۴۲۱
- ۱۰۴- عبدالبهاء، حضرت - تذکره الوفاء - مطبعه عباسیه- حيفا- ۱۳۴۲ق - ص ۳۱۰، ۲۹۱
- ۱۰۵- عبدالبهاء، حضرت - مقاله شخصی سیاح - م م م - ط- ۱۱۹ب - ص ۳۴، ۲۲
- ۱۰۶- عبدالبهاء، حضرت - مجموعه خطابات مبارکه - ل م ن آ - ۱۴۰ب - ص ۱۰۰
- ۱۰۷- عبدالحمید، محسن - حقیقه البایه و البهائیه (عربی) المکتب الاسلامی (بدون محل و تاریخ چاپ)
- ۱۰۸- عبدالرحمن، عائشه (بنت الشاطی) قراءه فی وثائق البهائیه(عربی) قاهره - ۱۴۰۶ق

- ۱۰۹- عبدالله کامل، صالح و شرف، عبدالعزیز- اضواء علی البهائیه، مسلم و بهائی و جهاً لوجه (عربی) قاهره - ۱۹۸۵م
- ۱۱۰- عزیز احمد، اختر- لرکیان جو مشهور هوٹن (اردو) لاہور - چاپ دوم - ۱۹۶۳م
- ۱۱۱- عطا، زنان سخن سرا در پویہ ادب ذری - کمیٹہ دولتی طبع و نشر، ج. د. ا. کابل - ۱۳۶۵ش
- ۱۱۲- العمانیہ (مجلہ) قرآلعین قزوینی آنت حیاتها بما ساء الیمہ (عربی) عمان - اگست ۱۹۸۲م ص ۱۴
- ۱۱۳- فاضل مازندرانی، اسداللہ - ظہورالحق - آزدگان - ط ۱۳۲۲ش - ج ۳ - ص ۳۱۱، ۳۱۹
- ۱۱۴- فاضل مازندرانی، اسداللہ - ظہورالحق - م م م - ط - ۱۳۱۱ب - ج ۸ - قسمت اول - ص ۴۵۷، ۴۵۶
- ۱۱۵- فاضل مازندرانی، اسداللہ - اسرار الآثار - م م م - ط ذیل حرف ط - ص ۲۷۱ - ذیل حرف ق - ص ۴۹۴
- ۱۱۶- فاضل مازندرانی، اسداللہ - رهران و رهران - م م م - ط - ۱۳۲۲ب - ج ۲
- ۱۱۷- فرخ، محمود، سفینہ فرخ- زوار - مشهد - ۱۲۴۶ش - چاپ دوم - ج ۲ - ص ۶۵، ۵۷، ۴۰۸
- ۱۱۸- فرهنگستان علوم ۱. ج. ش. - شورش بابیان (۱۸۵۲-۱۸۴۸) (روسی) مسکو، لنینگراد - ۱۹۳۹م - ج ۲۰
- ۱۱۹- فشاہی، محمد رضا - از گات ہا تا مشروطیت، تحولات فکری و اجتماعی در جامعہ فئودالی ایران گوتن برگ - ط - ۱۳۵۴ش - ص ۲۴۶، ۲۱۶
- ۱۲۰- فضائی، یوسف- تحقیق در تاریخ و فلسفہ بابی گری - ص ۱۶۵
- ۱۲۱- فوربہ، دکتر - سہ سال در دربار ایران - ترجمہ عباس اقبال آشتیانی - بہ کوشش ہمایون شہیدی - دنیای کتاب - چاپ سوم - ط - ۱۳۶۸ش - ص ۱۵۷، ۲۸۰
- ۱۲۲- فیروز سنتر اردو انسیکلو پیدیا (اردو) لاہور - ۱۹۸۴م
- ۱۲۳- فیضی، محمد علی - حضرت نقطہ اولی - ل م ن آ - چاپ دوم - ۱۹۸۷م
- ۱۲۴- فیضی، محمد علی - حضرت بہاء اللہ - ل م ن آ - چاپ دوم - ۱۹۹۰م
- ۱۲۵- قدیمی، دکتر ریاض - فرهنگ لغات منتخبہ - کانادا - چاپ دوم - ۱۹۹۸م - ص ۴۷۴
- ۱۲۶- قدیمی، دکتر ریاض - سلطان رسل حضرت ربّ اعلیٰ - چاپ اول - کانادا - ۱۴۴ب
- ۱۲۷- قدیمی، دکتر ریاض - جمال ابہی حضرت بہاء اللہ - چاپ دوم - کانادا - ۱۴۸ب ص ۲۲، ۲۳، ۴۶
- ۱۲۸- العربی (مجلہ) قرآلعین داعیہ و مرتدہ و قتیلہ (عربی) کویت - می ۱۹۷۷م
- ۱۲۹- قومی، فخری (خشایار وزیری) کارنامہ زنان مشہور ایران از قبل از اسلام تا عصر حاضر - کتابہای جیبی - ط - ۱۳۵۲ش
- ۱۳۰- کحالہ، عمر رضا - اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام (عربی) مؤسسہ الرسالہ - بیروت - ۱۹۸۵م - ج ۴ - ص ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۰۴
- ۱۳۱- کرین، ہانری - مکتب شیخی - ترجمہ دکتر فریدون بہمنیار - تابان - ط - ۱۳۴۶ش - ص ۳۵، ۳۶
- ۱۳۲- کرمانی، میرزا آقاخان - در بابی کشی - مجلہ زمان نو - پاریس - شمارہ ۸ - ص ۲۴، ۳۲
- ۱۳۳- کسروی، احمد - بہائیکری، شیمہ گری، صوفی گری - مہر - کلن (آلمان) - ۱۳۶۷ش
- ۱۳۴- کشاورزی، کیخسرو (مترجم) تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز - بہ قلم چند نفر خاور شناس روسی - پریش - ط - چاپ سوم - ۱۳۶۱ش - ص ۳۴۳

- ۱۳۵- گلپایگانی، میرزا ابوالفضل - کتاب الفرائد - مطبعه هندیه - قاهره - ۱۳۱۵ق
- ۱۳۶- گلپایگانی، میرزا ابوالفضل و گلپایگانی، سید مهدی- کشف الغطاء عن حیل الاعداء - تاشکند- ۱۳۳۵ق - ص ۹۲
- ۱۳۷- گوینو، کنت- سه سال در ایران - ترجمه ذبیح الله منصوری - معرفت - ط-
- ۱۳۸- گوینو، کنت- مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی - ترجمه فرید جواهر الکلام - ط-
- ۱۳۹- گرینووسکایا، ایزابل- باب و بهاء الله (حماسه ای در تاریخ پارس) (روسی) دو نمایشنامه - چاپ اول پترزبورگ ۱۹۰۲م - چاپ دوم پطر گراد- ۱۹۱۶م
- ۱۴۰- لوی، دکتر حبیب- تاریخ یهود ایران - یهودا بروخیم - ط- ۱۳۳۹ش - ج ۳- ص ۶۱۷
- ۱۴۱- مالیری، حاج محمد طاهر- تاریخ شهدای یزد- فرج الله ذکی الکردی - قاهره - ۱۳۴۲ق
- ۱۴۲- مجمع تحقیق (نشریه) م م م - ط ۱۳۲۲ - ج ۱- ص ۳۲۳، ۳۴۲
- ۱۴۳- محرابی، معین الدین - قرتالین شاعر آزادی خواه و ملی ایران - نشر رویش - کلن، آلمان - چاپ اول ۱۳۶۸ش
- ۱۴۴- محرابی، معین الدین - زرین تاج که شیخیه او را قرتالین شناخته اند و بایته به او لقب طاهره داده اند- مجله روزگار نو- پاریس سال ۸ شماره یازده ص ۹۱-۸۳
- ۱۴۵- محمد حسینی، دکتر نصرت الله - یوسف بهاء در قیوم الاسماء - مؤسسه معارف بهائی کانادا- ۱۴۸ب - ص ۶۰، ۶۶
- ۱۴۶- محمود، محمود - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس اقبال - ط- چاپ چهارم - ج ۲- ص ۶۴۳
- ۱۴۷- محیط طباطبائی، محمد- طاهرا یا طاهره - مجله گوهر- سال ۵ شماره ۸- ط- ص ۵۸۸، ۵۸۱
- ۱۴۸- مدرّس، میرزا محمد علی - ریحانة الادب - ختام - ط- چاپ دوم - ج ۴- ص ۴۴۰
- ۱۴۹- مدرّسی چهاردهی، مرتضی - شیخی گری بابی گری - فروغی - ط- چاپ هفتم - ۱۳۴۵ ش
- ۱۵۰- مدرّسی طباطبائی، حسین- برگگی از تاریخ قزوین - کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی- قم- ۱۳۶۱ش - ص ۲۷۵
- ۱۵۱- مستوفی عبدالله - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه - زوآر - ط- چاپ دوم
- ۱۵۲- مشیر سلیمی، علی اکبر- زنان سخنور- علی اکبر علمی - ط- ج ۲- ۱۳۳۵ش
- ۱۵۳- مصاحب، دکتر غلامحسین (مسئول و ویراستار) دائرة المعارف فارسی - ط
- ۱۵۴- معین، دکتر محمد- فرهنگ معین - امیر کبیر- ط ۱۳۵۸ش - ج ۶- ص ۱۴۵۱، ۱۴۵۲
- ۱۵۵- مکی، حسین، گلزار ادب - شرکت مطبوعات - ط- ۱۳۱۹ش
- ۱۵۶- ملک خسروی، محمد علی - تاریخ شهدای امر- م م م - ط- ۱۳۰ب - ج ۳- ص ۱۲۹، ۱۳۴، ۲۱۶
- ۱۵۷- موسوی خوانساری، میرسید ابوالقاسم (امیرکبیر) مناهج المعارف یا فرهنگ عقاید شیعیه- با مقدمه و حواشی روضاتی - حیدری - ۱۳۵۱ش - ص ۷۲۰
- ۱۵۸- مؤید، دکتر حشمت- مقدمه دیوان پروین اعتصامی - مزدا- لوس آنجلس - کالیفرنیا- ۱۹۸۷
- ۱۵۹- میرزا جانی کاشانی، حاجی - نقطه الکاف (به اهتمام و مقدمه و تحریف ادوارد بران) لیدن هلند- ۱۹۱۰م ص ۱۳۹، ۱۴۴
- ۱۶۰- ناطق، هما- مجله الفیاء (دوره جدید) ج ۲- بهار ۱۳۶۲ش - پاریس - ج ۲- ص ۴۳
- ۱۶۱- ناطق، هما- مسئله زن در برخی از مدونات چپ از نهضت مشروطه تا عصر رضاخان- مجله روزگار نو، پاریس - آبان ۱۳۶۲ - ص ۸

- ۱۶۲- ناطق، هما- ایران در راه یابی فرهنگی - خاوران و بهکاه - پاریس - ۱۹۹۰م
- ۱۶۳- ناظم بيك، سليمان- ناصرالدینشاه و بانی لر (ترکی قدیم) چاپخانه قناعت - استامبول- ۱۹۲۳م
- ۱۶۴- ناهید، عبدالحسین - زنان ایران در جنبش مشروطه - انتشارات زنان دموکرات ایرانی - هانور آلمان - ۱۰
- ۱۶۵- نبیل زردی، محمد- مطالع الانوار- ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری - ل م ن - ط- چاپ دوم - ۱۱۷ش - ص ۲۰۴، ۲۵۹ و ۶۶۳، ۶۵۷
- ۱۶۶- نجفی، سید محمد باقر - بهائیان - طهوری - ط- ۱۳۵۷ش
- ۱۶۷- نجم باختر- (مجله) - سال پنجم- شماره ۵- امریکا- ۱۹۱۴م - ۶ص
- ۱۶۸- نقبائی، حسام- سیر تکاملی حقوق زن در تاریخ و شرایع - ناشر مؤلف - ط- چاپ دوم - ۱۳۴۲ش
- ۱۶۹- نقبائی، حسام- طاهره قرآلعین - ناشر مؤلف - چاپ دوم - اطریش - ۱۹۸۳م
- ۱۷۰- نیکلا. ا. ل. م. - مذاهب ملل متمدنه (تاریخ سید علی محمد باب) ترجمه فره وشی (مترجم همایون) اصفهان - ۱۳۲۲ش - ص ۸۴، ۲۸۹، ۴۷۷
- ۱۷۱- نیکوحسن - فلسفه نیکو- فراهانی - ط- ۱۳۴۲ش - ج ۳ - ط ۷۰، ۷۱
- ۱۷۲- هاشمی، قمر- تماشا طلب آزار (اردو) کراچی ۱۹۸۸م
- ۱۷۳- هدایت، رضا قلی خان - روضه الصفاى ناصری - خیام - ط- ۱۳۳۹ش - ج ۱۰- ص ۴۲۹
- ۱۷۴- واتسن، رابرت گرانت - تاریخ قاجار - ترجمه عباسقلی آذری - ط- ۱۳۴۰ش - ص ۲۶۳، ۲۶۴
- ۱۷۵- واتسن، رابرت گرانت - تاریخ ایران - ترجمه ع - وحید مازندرانی - امیرکبیر- چاپ سوم - ط- ۱۳۵۴ش
- ۱۷۶- واحد، سینا و خالدی، شیوا- زندگی و مرگ قرآلعین - مجله سروش - ط- ص ۱۸، ۱۹
- ۱۷۷- واحد، سینا- قرآلعین، درآمدی بر تاریخ بی حجابی در ایران- نور - ط- ۱۳۶۳ش
- ۱۷۸- الوردی، علی - لمعات اجتماعیه من تاریخ المراق الحدیث (عربی) - بغداد- ۱۹۷۱م ج ۲- ص ۱۵۲، ۲۰۷
- ۱۷۹- الوردی، علی - هكذا قتلوا قرآلعین (عربی) منشورات الجمل - کلن - ۱۹۹۱م
- ۱۸۰- ویلسون، چارلز جیمز- تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه- ترجمه سید عبداللّه - به کوشش جمشید دو دانگه مهرداد نیکنام - نشر طلوع - ط- چاپ دوم - ۱۳۶۶ش

## در دروه، طاهره چه گذشت؟

دکتر شاپور راسخ \*

چون از بنده خواسته شده است که حاصل کار و نتیجه گفتگوهای این دوره از انجمن ادب و نیز خصیصه های عمده آن را باجمال بمرض شما برسانم باید از آغاز متذکر شوم که از جمله مشخصات برجسته این دوره خجسته آن بود که تقریباً همه نطق ها و بحث ها برگرد شخصیت پر عظمت و پایگاه والا و افکار بلند و آثار تابناک جناب طاهره و نیز نفوذ و تأثیر شگرف و شکفت ایشان در اقطار جهان از جمله در اروپا و شبه قاره هند دور می زد و ذکر آن ورقه منجذبه برآستی همگان را به شور و جذبه آورد و مصداق این سخن سعدی هویدا شد که:

نام تو می رفت عارفان بشنیدند

جمله برقص آمدند سامع و قائل

اکنون که به ساعات نهائی این مجمع نورانی نزدیک شده ایم باید بکمال صداقت و روشنی اقرار کنیم که:

مجلس تمام گشت و بآخر رسید عمر

ما همچنان در اول وصف تومانده ایم

طاهره برآستی از بدایع صنع پروردگار و از نوادر و غرائب روزگار است. شخصیتی است بس پرمایه و گسترده که ابعاد وجود او بخش های گوناگون دنیای هستی و زندگی را در بر می گیرد. او در آن واحد زنی است دانش بسیار اندوخته و حقائق سرشار آموخته و چراغ هدایت درعالم دین و معنویت افروخته و هم شاعری است پاکباز و پُر شوق و شور. از آن دسته سوختگانی است که نظائرشان را در وجود زنان پراحساسی چون رایعه بنت کعب و مهستی و یا مردان عارف پیشه ای مانند مولانا جلال الدین رومی می توان یافت. طاهره سحر کلام پرشور منظوم را با هیمنه و قدرت خطابات و کلمات مثنوی هر دو در تصرف دارد. در عین زهد و ورع و وارستگی ذوق، مدافعه سرسخت از امر حق و تاب و توان مقابله دلاورانه با معارضان را در حد کمال داراست. در عین بهره مندی از آسایش و رفاه و جمله مواهب زندگی، آمادگی برای نثار و ایثار جان در راه مقاصد عالی روحانی را به نهایت حائز است. در عین زندگی در جامعه ای کهنه و سنتی، شکستن قیود نظام فرسوده دیرین را بکمال اشتیاق طالب است و در بحبوحه \*در جلسه پایانی دوره طاهره

جوایی و بُرنائی، پختگی و فرزانیگی و ژرف بینی و دورنگری و بزرگ اندیشی مردان مجرب کارآزموده را به تمامها واجد است.

مطالعه زندگی و جلوه های شخصیت و آثار معنوی و ادبی طاهره تنها از این بابت نبوده است که زیبایی سخنش را بستائیم و یا هم آواز با او حلول عصر جدید و نظم نوین عالم را ترحیب و تهنیت گوئیم. طاهره معلم و مدرّس مکتب تبلیغ امر خداست. برای رساندن کلمه حقّ بچهره سیر و پویائی دارد و از مشکلات طریق روئی گرداند و پروا نمی کند. سرمشق وفاداری و فداکاری است. در بیان حقیقت جرأت و شهامت دارد و این جمله صفاتی است که نسل امروز بیش از همه به آنها نیاز دارد.

\*

صرف نظر از حدیث جناب طاهره، این دوره از انجمن ادب و هنر از چند بابت دیگر نیز ممتاز بود و نویدبخش آغازی دیگر. نخست آن که نشان داد که میل و شوق به ادب فارسی و هنر ایرانی هم چون آتشی پیرالتهاب است که در دل بسیاری از یاران تابش و تاب دارد. این دوره بیش از صد وهفتاد نفر دوستان را از ۲۲ کشور بخود جلب و جذب کرد و چه بسا که از راه های بسیار دور آمدند تا صدای سخن عشق را از زبان آشنا بشنوند و حظّ دل و جان برند.

مزیت دیگر این دوره آمیختگی تام شعر و ادب با هنر بود. در هر جلسه اصحاب موسیقی هنرنمائی کردند و دلریائی فرمودند\* و خود ملاحظه کردند که اگر در برخی جوامع، موسیقی از مقوله مطربی و رامشگری است در جامعه بهائی، موسیقی معراج ارواح است و مرقاة قلوب، سبب تلطیف عواطف است و علت تعدیل ضمائیر. در این فضا است که هنرمند همواره قدر بیند و بر صدر نشیند. اما هنر در صوت و نوا خلاصه نمی شود. هنرهای تصویری و تجسمی هم نزد اهل بها ارجح بی انتها دارند. وقتی نظاره گر به تابلوهای مینیاتور هنرمند جوان حاضر در این انجمن می نگردد و یا خطوط نغز و خوش نقش خطاط بلندآوازه مان را تماشا می کند احساس می کند که ظهور منبع در این عصر بدیع فتح بابی جدید فرموده و بنیاد تمدنی نو نهاده که در آن جمال و تناسب و تعادل و توازن از ارزش های بسیار والا بحساب می آیند و هنرمند بهائی قریحه خود را در خدمت آفرینش آثاری نهاده که این توازن و زیبایی را در حد اعلی جلوه میدهد.

این مجمع خود گواه روشنی براین حقیقت است که جامعه بهائی بر انواع هنر بدیده ستایش می نگرد و از همه آنها تقدیر و تجلیل می کند؛ از شعر گرفته تا موسیقی، از خط نگاری تا گل سازی، از نغمه سرائی تا جواهرسازی همه در منظر اهل بها ارجح و بها دارند. یاران از شعر کهنه و شعر نو هر دو لذت می برند، از موسیقی شرق و غرب هر دو بهره می جویند. هر کجا پرتوی از جمال مطلق هست در دیده دوستان راستان منزلتی دارد و از محبت آنان برخوردار است.

پرتو حسن چو دربرده آفاق افتاد

آتشی در دل شوریده عشاق افتاد

اگر مجاز باشیم که سخن را از قاعده معمول اندکی بیشتر طول و تفصیل دهم باید ذکر چند مزیت دیگر را هم اضافه کنم؛

این که اطفال ما همزمان با کلاس بزرگسالان در مکتب طاهره نشسته اند و درس بزرگواری و دلاوری و جانفشانی از آن جناب آموخته اند درخور تمجید و ستایش خاص است. این که جوانان بتعداد بیشتری در این دوره از انجمن ادب و هنر شرکت جسته اند فروغ امید را در دلهای همه ما پرتوافکن می سازد. نکته \* از این بابت لطف خانم های رضائی و صمیمی و آقایان موقن و میثاقیان و حجازی و پناهی و سعادت و باستانی مشکور باد.



اصلی این نیست که جوانان و کودکان ما ققط بزبان فارسی ابتدائی آشنا باشند مطلب مهمتر آن است که بسوابق فکری و تاریخی مفاهیم و اصطلاحاتی که در آثار الهی انعکاس دارد نیز اطلاع یابند. امر الهی را به درستی و ژرفی نمیتوان شناخت مگر آن که آئین حضرت باب را درست بشناسیم و شناسائی دیانت بایی کامل نمی شود مگر آن که به نهضت شیخی و سوابق شیعی و اسلامی آن وقوف پیدا کنیم و این هم کفایت نمی کند اگر بقدر مقدور از معارف دینی، فرهنگ عرفانی صوفی، آثار ادبی و فرهنگی اعم از شعر و نثر فارسی بهره و نصیب وافی نکنیم.

جای کمال مسرت است که عده ای از جوانان روشندل ما هادر طریق کسب چنین دانش و معرفتی نهاده اند و بعضی در این مسیر آنقدر پیش رفته اند چون دکتر کامران اقبال که بمقام معلمی و استادی در دانشگاهها و معاهد علمی معتبر عالم رسیده اند که نمونه ای از ایشان را در این مجمع محترم دیدیم و سخنان ایشان را شنیدیم و بحق پسندیدیم.

بنده آمدن چند تن از دانشمندان و ادب دوستان و هنرپروران کانادا و امریکا را باین مجمع محترم بفال نیک می گیرم زیرا این حضور و شرکت، مبین و معرف این حقیقت است که کم کم دایره علاقه به حفظ و احیا و پرورش فرهنگ و هنر و ادب ایران وسعت بیشتری می گیرد. همین نکته که پیام مودتیی بین مجمع ما و مؤسسه لوهان مبادله شد و ویدئوی مجلس بزرگداشت جناب طاهره در غرب امریکا در این مجمع بنمایش آمد گویای این مطلب است که ذوق و شوق ادبی و فرهنگی گسترش جهانی یافته است و امید می رود که از این ارتباطات تازه ثمرات شایسته عاید شود و منبعذ از ورای مرزها دست دوستی بهم دهیم و در پیش بردن مقاصد مشترک هماهنگی و همکاری کنیم زیرا باتفاق جهان می توان گرفت. حضور استاد و دانشمند صاحب ذوق و وسیع النظری چون دکتر امین بنائی و ادیب خوش سخن و نویسنده ارجمندی چون دکتر طلعت بصاری و سخن شناس خوش طبع و قوی حافظه ای چون مهندس بهروز جباری و پژوهنده دقیق و سخت کوشی چون دکتر نصرالله محمدحسینی و صاحب نوای روح فزائی چون شکوه رضائی از امتیازات بارز این دوره انجمن بود. لطفشان مستدام باد و همدلی و همکاریشان پایداری و ابدی الآثار.

گرچه دکتر صابرقآقی توانست مجلس انس مارا بقدم خود زینت بخشد اما دو خطابه بسیار بمتع و دل انگیز فرستاد و باین لطف و مرحمت ابعاد این انجمن را تا پاکستان و کشمیر گشایش و وسعت داد. اگر پیش از این طوطیان هند از قند پارسى شکرشکن می شدند حال وقت آن رسیده که طوطیان پارس هم از قند هند شیرین زبان و خوش دهن شوند.

اما مزیت دیگر این دوره از انجمن در این بود که در سال جاری بانتشار نتایج مجمع پیشین کفایت نرفت و علاوه بر نشر این مجموعه یعنی خوشه های شماره دو ادب و هنر که در قالبی زیباتر و مطبوع تر عرضه شده کتاب نفیس " چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرآلمین " هم بحلیه طبع آراسته شد و این هر دو کتاب نوید آن را می دهد که دامنه انتشارات انجمن هر سال گسترده تر شود و شکوفه های تازه تری از این باغ بردمد و مشام جان معطر کند.

\*

دوستان عزیز، گرچه یکی از وظائف انجمن ادب و هنر پاسداری و ارج گذاری آثار ادبی و هنری گذشته است اما ازاین امر نیز غافل نباید شد که فرهنگ زنده درختی است روینده که همواره به شاخه های تازه و برگ های نوخاسته آراسته می شود پس باید به آن چه پیش از این نوشته اند و سروده اند و نواخته اند و ساخته و پرداخته اند قانع نشویم و بسنده نکنیم بلکه در پی خلق آثار جدید باشیم که در نتیجه جامعه بهائی نیز در میان آفرینندگان شعر و ادب و هنر جا و مقامی شایسته احراز کند. ضمناً جامعه

بهائی نیازمند محققان جوانی است که دنباله کار پیشروانی چون بدیع الله فرید(شهید)، دکتر محمد افنان، ابوالقاسم افنان و دکتر وحید رأفتی را بگیرند و رموز بیشتری از دوران حضرت باب پیمبری که بحق باید از نو شناخت، بر همگان مکشوف دارند.

پاران ارجمند و سروران عالیقدر!

در این لحظات پر احساس که باید خود را آماده وداع از یکدیگر کنیم تذکر به يك نکته مهم برای همه ما ضروری است و آن این که این گونه مجامع موجد نشأت روحانی و نشاط معنوی فوق العاده ای در همه حاضران است و برماست که این نیروی پرشور و قوت را در خدمت امر حضرت احدیت بکار اندازیم و اکنون که نقشه های ۶ ساله در کشورهای مسکونی ما در کار دست یابی با آخرین فتوحات روحانی است هر چه در قدرت داریم در تأیید و تضمین پیروزی آنها بکار بریم. اگر چنین شد به یقین باستانه سال مقدس ۱۹۹۲ با سریلندی و دل آسودگی ها می گذارم و جشن های آن سال همایون را بزیبندگی و فرخندگی برگذار می کنیم. اگر اکنون سر و جان را هدیه باستان بها نمی توانیم کرد لااقل از قبول زحمت و کوشش و فعالیت و نثار خدمت و ایثار وقت و فرصت دریغ نداریم بلکه این مساعی را تشیید و تزیید کنیم.

\* \* \*

از باب تفال به ایبانی چند از جناب طاهره توسل می جویم و بدان سخنان ناقابل خود را پایان میدهم:

عشق به هر لحظه ندا می کند

بر همه موجود صدا می کند

هر که هوای ره ما می کند

کی حذر از موج بلا می کند

پای نهد بر لب دریای من

گلبرگی چند از  
گلزار ادب ایران

فصل "گلبرگی چند از گلزار ادب ایران" بمناسبت اختصاص این مجلد به "دوره طاهره" به دو بخش تقسیم شده است:

بخش اول شامل نمونه هائی از آثار منظوم و منثور جناب طاهره است.

در بخش دوم آثار نظم و نثر سرایندگان و نویسندگان متقدم و معاصر بهائی آورده شده است.

در برخی از این آثار از صفات و ملکات عالییه طاهره سخن رفته و قرائت آن در جلسات "شعر خوانی" دوره طاهره و موجب تحسین حاضران شده است.

امیدواریم آثار مندرجه در این فصل مورد توجه اهل ادب قرار گیرد.

## بخش اول - نمونه هائی از آثار طاهره

یکی از آثار تشویق آمیز جناب طاهره به فارسی بدیع

هو العلی الاعلی العظیم

ربّ الجنودی را بنده ایم که تمامت مظاهر وجود را معبود مطلق است و موجود بر حقّ جز او نیست، آن حقیقه الحقیقی را ستاینده ایم که ابتهاج بذاتش باعث بر کشف اسرار وجود است و علت نمود هر نابود، بزرگی او را سزاست و بس که بحکمت بالغه الهیه خود در هر عصری و زمانی در مجالی انسانی و عناصر روحانی جلوه خاص فرمود تا بساط هدایت منبسط شود و اساس غوایت مرتفع گردد و چون بعلم الهی میدانست که این جلوات صفاتی که در مجلای انبیاء و اولیاء فرموده بایست بجلوه ذاتی تأکید گردد تا اساس الله تأیید شود و دین آسمانی تشیید پذیرد لذا بر زبان تمام مظاهر امر وعده روز قیام داده شده و تمام ادیان نیز حسب الوعه منتظر آن هستند و نظر باینکه بیان انبیاء و اولیاء مرموز است لذا هر کسی را فکری بخاطر اندر و منظوری در نظر هر کسی را هوسی در سر و کاری در پیش آما همه آنان چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند و از حق و حقیقت برکنار ماندند از اینرو امروز که روز ظهور و یوم نشور است و قائم منتظر بقیام خود قیامت را آشکار ساخته است باز محتجبین در حجاب پندارند و از صراط مستقیم بر کنار... امروز همان الف است که الف قد تمام ادیان ظاهر شده فقط بایست دیده گشود و دید والسلام.

## یکی از مراسلات عمومیّه جناب طاهره به عربی

### هو الله الملك القا در العسوف الجبار

نور اشراق من طراز البها و جوهر خزمن عرش الشاء تجلی و استقرّ على كرسى الانشاء منادياً متشهقاً متبليلاً متلبساً بلباس السّوداء . الله اكبر من قبسات الّتى ينشى من جذوات المكوّنة من حسرته سبحان الله من شدّته و حرقتة بعزّة ربّى قد انقلب ما سوى من تقلب حرف الواو بالهاء . يا ملأ الانوار و يا اهل الديار اسمعوا نداء هذه الذّرة المندكّة من مصيبة الّتى لم تر عين يمثّلها و ما وقع فى الامكان بشبهها لأنها قد خرجت من حجرة البهاء و ليست لها شهباً و نظيراً بأنّ الله ريكّم قد اتاكم ما لم يعط احداً قبلكم فاعرفوا قدركم و لاتنسوا حظكم بعزّة ربّ العزيز المبين قد احاطت عليكم من كلّ جانب نور اليقين فى هذا الايام المبارك الّذى قد قام الناس لربّ العالمين و اتم اعرضتم عن تجلّيات البديعة و اغمضتم عن اشارات المنيرة و اوردم انفسكم فى مقام الهالكين . يا ملأ الانوار اسمعوا ندائى و اخرجوا من القبور و حصونا فى خبايا النسيان مستور، اليس اليوم يوم النشور اليس اليوم يوم الظهور أماترون فوران تنور النور من عين الكافور أماترون جمره وجه الله العلى الشكور أماترون نزول ملائكة النّصر و وقوفهم بباب بيت معمور أماترون ان الفردوس قد تشهقت و الافريدوس قد تزلزلت عند صعود نور طلعة الاحديّة الى سماء الظهور يا ملأ الانوار ما تدرى هذا الاقلّ بما احاط علم ربّها الجبار لائى يوم انتم تنتظرون و بائى طلعة ناظرون اما سلب منكم الاختيار عند استماع هذا البليّات الّتى وصلت الى النقباء الاخيار . بعزّة ربّى قد انقلب اللّيل و النهار و تزلزلت الارض و ما عليه يدور الدار يا اخوانى اسمعوا نداء هذه المظلومة الّتى ابتليت بكلّ المصائب الامكانيّة و جرت عليها مقادير الدهريّة بانّ الله قد امركم باخروج و قطع النظّر عن اشارات الشيطانيّة فاه ثمّ اه من الجمادانا بعد الّذى اطلع نار الله الموقدة . فوا اسفاه من وقوفنا فى ارض الايّّة و طلوع شمس الاحديّة من مشرق الصّمديّه . الله اكبر يا اخوانى زكّوا انفسكم و التقوا ما فى يمينكم و اعرفوا قدر هذا الرّنات الّتى ينزل عليكم من عماء الفضل و البهاء لي جذبكم الى ساحة قدس ريكّم العلى الاعلى . يا قوم اسرعوا و لاتقفوا و لا تنظروا الى التقفاء لعلكم تصعدون الى طور السّينا و ترون مقام الّذى لا عين رأت و لا اذن سمعت و ما خطر على قلب بشر مثلكم قبلها يا قوم انظروا بنظرة العيان و تحركوا الى جبل فاران و لا تنجمدوا على الفاظ و القشور الّتى عارية عن نور البيان و اعرفوا حكم ريكّم الفنى السّبحان و طوفوا حول ارادته ان تريدون وجهه قولوا ان الحمد لله ربّ العالمين .

در صدر اين مکتوب چنين مرقوم شده است "سواد حکم ورقه مبارکه بر کلّ اهل ارض از مسلمين ارسال فرمودند بامر حضرت ربّ العزّة لاينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى ."

## قسمتی از مکتوب استدلالی جناب طاهره به اسلوب ادبی عصر خود

ای کنز مخفی و یا وجه محکی و یا کوکب درّی و یا جوهر مضمی. سلام سلام از ملّیک علّام بر جنابت  
بالتّمام علی التّمام، فدای همّت والایت که منقطع از ماسوی آمدی و از عین عنایت سرمدی نوشیدی اللّٰه اعلی  
که قابل تحمّل بلی باقدر بلی شدی و از اطراز کرامت اعلی بید قدرت ابهی پوشیدی، انشاء اللّٰه که تاج  
ولایت ترا بر سر و خلعت کرامت ترا در بر، خواهی در مقعد صدق عند ملّیک مقتدر مصدر آمد و از الطاف  
نهانیه لا خطر علی قلب بشر خواهی بهره مند گردید. فدای همّت والایت پس فدای وجه خضاعیت که در  
حین تراکم ابخره سچین و در آن لوله شیاطین متوسّل بحبل المتین بنور ربّ العالمین آمدی، پس قابل استماع  
ندای غیبیه حقّ شدی و سرّ حقیقت را باجرا. سنّت الهی در اوّلین یاقتی که ایمان بغیب است و اطمینان  
بقلب، الم، ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب، و اما ما سطررت بيدك الاشرف من  
امر الفرج فقد شاء الله فرجنا قريباً اقرباً. فدای چشم حقّ بین اهل چشم، بنگر که چگونه کتاب جدید  
موعود حضرت قائم ظاهر گردید و امر بالغ خداوند بعالم وجود قدم نهاد، عزیز من بدان که بعد از تصفیه  
احباً و تزکیه امناء اقرب از لمح البصر ما وعد الله في السرر خواهد ظاهر گردید و آسمان برکات خود را و  
زمین گنجهای خود را خواهند بیرون ریخت بحقّ حقیق حقّ که باقل از ذرّ محزون مباش و آینه دل مبارک را  
بخار خار غمازین مخراش که تالله الحقّ شما بردید و عالمی باختند اللّٰه اکبر که چه مقامات عالیات مرکوزه  
بجوهر را بدل کردند بخانهای پرغبار و چه وجوهات ملالّات را بدل نمودند بوجوه مغیره سوئی، اللّٰه اکبر  
که چه آلاء نعماء لایده انتها را گذاشتند و چه طرازهای باعزّ ابهی را ریختند، اللّٰه اکبر که از بقاء گذشتند  
و بقاء صرف بصد هزار کدورت توامان گشتند، اللّٰه اکبر، و احسرة علی العباد خلاصه ای جان جهان و ای  
ناصر دین خداوند متّان بدان پس بدان که چادر فرح دوخته گردید و امر الهی باقام رسید باید که بقدر  
لمح بصر شما از ذکر حیّ داور غافل مباشید و در صد تطهیر انفس برآئید که ملائکه نصر از آسمان در  
نزول و شمس حسبانی در شرف افول، بگو آنکلمه را که عرش از آن بپا، لا قوّة الا باللّٰه المهیمن القیوم. و  
الحمد لله ربّ العالمین و سلام بجمیع احبّاء برسان که ای حبیبان حقّ روح نازل است در نهایت لطافت و صفا  
باشید و آنی از ذکر خدا غافل نباشید.

ملا مبارکی بیدرود و مطلع نورها حبیب خود حبیب  
حاضر علم هرگز نماند برینله در ۱۲۲۰

دو برگی

لبابان نامی نمودند است که در آنجا بنام او است که در آنجا بنام او است  
فیروز خان خاندان خاندان خاندان خاندان خاندان خاندان خاندان خاندان  
قزاق خاندان خاندان خاندان خاندان خاندان خاندان خاندان خاندان  
برگ آنستند آنرا از آنستند آنرا از آنستند آنرا از آنستند آنرا از آنستند  
کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام  
دشمنی کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام  
و اینها در آنستند آنرا از آنستند آنرا از آنستند آنرا از آنستند آنرا از آنستند  
و اینها در آنستند آنرا از آنستند آنرا از آنستند آنرا از آنستند آنرا از آنستند

خط جناب طاهره که بعمویش نوشته



## قطعه

ای عاشقان ای عاشقان، شد آشکارا وجه حق  
رفع حُجب گردید هان، از قدرت رب الفلق  
خیزید کایندم بابها، ظاهر شده وجه خدا  
بنگر بصد لطف و صفا، آن روی روشن چون شفق  
یعنی ز خلاق زمان، شد این جهان خرم چنان  
روز قیام است ای مهان، معدوم شد لیل غسق  
آمد زمان راستی، کژی شد اندر کاستی  
آن شد که آن می خواستی، از عدل و قانون و نسق  
شد از میان جور و ستم، هنگام لطف است و کرم  
ایدون بجای هر ستم، شد جانشین قوت و رمق  
علم حقیقی شد عیان، شد جهل معدوم از میان  
برگو بشیخ اندر زمان، برخیز و بر هم زن ورق  
بود ار چه عمری واژگون، وضع جهان از چند و چون  
هان شیر آمد جای خون، باید بگردانی طبق  
گر چه به انظار ملل، ظاهر شده شاه دول  
لکن به لطف لم یزل، برهاند از ایشان غلغ

## غزل

هر که دید اقتاده اندر پیچ و تاب  
می‌ربایید جمله اهل لباب  
کو زده در خیمه لیلی قسباب  
آتش با شعله زد در هر حجاب  
از چه کل محوند و اندراضطراب  
تا بگوم با تو سر ما اجاب  
تا به بینی وجه حق را بی نقاب  
با تجلی رخی چون آفتاب

چشم مستش کرد عالم را خراب  
گردش چشم وی انسد هر نظر  
گر چه آید زین دل مجنون محض  
خیمه آتش نشینان پر شرر  
گر نباشد نار موسی در ظهور  
خواهم از ساقی به جام طفحه  
هان نگر بر ما به عین باصره  
آمد از شطر عمائی در نزول

## قطعه

ای صبا بگو از من آن عزیز هائی\* را  
این چنین روا باشد طلعت بهائی را  
ابر لطف آن محبوب رشحه رشحه می بارد  
برهیاکل مطروح محو سرهائسی را  
نسمه عراقیش میوزد بسی روحا  
زنده می نمایند او هیکل سوائی را  
باب رکن غریبش شد مفتح ابواب  
لطف او شده سائل اهل فتح طائی را  
با بیبان نوریه جملگی برون آئید  
از حجاب های عز بنگرید فائی\*\* را  
طلعت مبین ناگه طالع از حجاب عز  
مشنو ای عزیز من نطق لن ترانسی را

\* ها، بهاء

\*\* فائی، حضرت اعلی، اشاره به فارس.

## بخش دوم - آثاری از نویسندگان و شعرای متقدم و معاصر بهائی

-----

### جلیل\*

ابوالقاسم فیضی

عزیزان ایران که در ایام مولای عالمیان سر بصرهای هجرت نهادند بخوبی یاد دارند که در ایام اقامت بغداد در هر يك از ایام محرمه یکی از احبای وقور و غیور عرب بود که با قبائی کتان و عبائی ساده در گوشه حظیرةالقدس جالس و غرق عوالم خوشی و سرور خویش می گشت. هرگز لبان او را بدون لبخند کسی ندید و کلمه ای بر خلاف مهر و محبت احدی از وی نشنید. جبینش گشاده و رویش چون خویش جالب هر دل و جانی بود. به اشاره ناظم جلسه لوحی یا مناجاتی مخصوص احتفال تلاوت میکرد. صدایش گرم و کشیده بود آهنگی ملایم و مطبوع داشت. کلمات را با کمال قوت و شیرینی ادا مینمود و هر آیه را از بن روح و سرچشمه فیاض قلب قوه میداد و بر اعماق دل مشتاقان می نشانید. از شدت هیبت و وقار هفته های اول با او صحبتی به میان نیاوردم رفته رفته خود او احساس فرمود که گنجینه ای از مهر خالص در این سوی مجلس آماده و دلی در هوای محبت او در پرواز است. لذا روزی در موقع تناول شام نزد این دلداده آمد و به فارسی بسیار ملیح از فانی تنقیدی عاشقانه نمود و اواصر عطفوت و وداد چنان بین ما محکم و استوار شد که نه یکبار بل بارها به خانه او رفتم و در آن کلبه مملو از سادگی و جلال ساعتی گذراندم که هرگز از خاطر نمی رود.

این مرد نازنین جلیل و پسر فاطمه یکی از خادمان بیت اعظم بغداد بود. در ایامی که جمال اقدس ابهی از افق عراق به آفاق اشراق میفرمود و حضرت ورقه مبارکه علیا در آن بیت طفلی تنها و بی مونس بودند این فاطمه هم سن آن ورقه طیبه و ندیم آن ثمره تقدیس و تنزیه بود از روی شفقت بسیار حضرت خانم مونس خود را حبیبی مینامیدند. لذا یاران آن زمان وی را محبوبه صدا میکردند بهمین نام تا اواخر ایام شهرت داشت. جلیل عزیز میگفت ما در خانه بحکم این مادر فارسی صحبت میکردیم و هر وقت به او عربی جواب میدادیم امر میکرد فارسی بگوئید که جمال قدم فارسی صحبت میفرمودند پس از سرگونی از بغداد مادر در دریای هم و غم فرو رفت و جز گریه و زاری و تلاوت الواح و مناجات و تفتی اشعار عاشقانه فارسی که تمام را در بیت مبارک آموخته بود کار دیگری نداشت. در آن ایام احباً را قوت و حدتی دیگر بود و یاران را شور و اشتغالی بدیع به نحوی که برخی اوقات قسمتی از شارع را فرش میکردیم و چراغ و لاله میگذاریم و احدی از آن تمر عبور نمی نمود و همه میگفتند: "بایته عندهم قراء" یعنی بابیها

امشب تلاوت الواح دارند. شب از نیمه میگذشت و هنوز مستمعین هل من مزید میگفتند چون جامهای شراب معنوی پهای میکشیدند مست و مخمور از باده آلت نزدیک صبح به خانه خود میرفتیم و هنگامی که هوا بارانی و سرد میشد محافل در منازل یاران بود شبی در خانه ما محفل بسیار عظیمی برپا شد. از مؤمنین اولیّه کل آمده و مجلس را به وجود خود زینتی خاص بخشیده بودند.

جناب حسین آل مسجون هنوز در قید حیاتند و خوب یادشان است. آن شب الواح و اشعار قرائت شد و چای تناول گردید. خرما خوردیم، قهوه نوشیدیم، و از داستانهای آیام جمال مبارک در بغداد گفتیم و شنیدیم.

مادر را در آن شب سروری و بهجتی زائدالوصف بود زیرا در بیرون اطاق های بساط سماور و چای جالس و به خدمت آستان بندگان جمال رحمن دخوش و شادمان بود و در ضمن کلمات الهی را میشنید و لذت وافر میبرد. حوالی سه بعد از نیمه شب بود که يك يك عزیزان الهی متفرق شده رفتند و ما مادر را ندا داده عرض کردیم دیگر برخیزید که بخوابیم. مادر گفت از جا نمیتوانم برخیزم و چادر نماز خود را از روی پایش پس زد و معلوم شد که در حین ریختن چای قوری آب جوش از دستش افتاده و تمام آبها روی پایش ریخته و همه جا را سوزانده. چنان سراسیمه گشتیم که قدرت تفوه حتی يك کلمه نداشتیم، بعد عرض کردیم مادر چرا همان موقع نگفتی که طیب آوریم و دوا و درمان نمائیم؟  
مادر نگاهی مملو از قدرت و استقامت و بزرگواری نموده گفت: من محفل جمال قدم را بر هم زدم که پایم سوخته؟

\* ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی - داستان دوستان - مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران - ۱۳۱۱ هجری

## معنی سخاوت\*

دکتر یونس افروخته

در عالم اسلام حضرت علی علیه السلام آیت سخاوت و جوهر جود و کرم محسوب و قضیه خاتم بخشی آن حضرت در هنگام عبادت دلیل جلیل بر صدق قول و حسن عقیدت مسلمین بود و همچنین ذکر سخاوت حاتم طائی ضرب المثل مردم مشرق زمین است چنانکه هر گونه بذل و بخشش بی حد و حصر را حاتم بخشی مینامند. این است منتهی مقام و مراتب سخاوت که در عرصه وجود بمرض تمثیل و شهود درآمده است. اما نصایح و مواعظ حضرت عبدالبهاء نسبت به اهل بهاء چنان است که قبلاً در فصل نیکوکاری خالی از شائبه ریا مذکور شد و اعظم مواهب طبیعت مانند شمس و قمر و باران عنایت و نسیم رحمت را به مثل درآوردند یعنی میل و اراده مبارک چنان، که بندگان الهی از نفس طبیعت سرمشق گیرند و فیوضات نامتناهی بر کلّ میذول دارند و به هیچوجه تبعیض بکار نبرند و به لیاقت و استعداد منگردند تا خود آیت رحمت الهی گردند. این بود تعالیم مبارک اما آنچه عملاً از اعمال و افعال ایشان بمرض شهود میرسید بساطت ید و بذل و بخششهای بی حساب با فقدان وسائل مادی و اسباب بهیچ حدی محدود نمیگردید و پایه طمع هیچ طماعی بارتفاع بنیان رفیع وجود و کرم حضرتش نمی رسید اینک باید فهمید معنی سخاوت چیست؛ اولاً دستگیری از فقراء و رسیدگی بحال ضعفاء و پذیرائی روزهای جمعه از تمام گداها چنانکه مذکور شد به عقیده این عید به هیچ یک از اینها کلمه سخاوت اطلاق نمیشود، زیرا اینها اظهار رحمت و شفقت و ابراز محبت در مقابل احتیاج ناس بود حتی اگر چند نفر سائل زمخت گردن کلفتی را از اعطاء تنخواه مضایقه میفرمودند اینهم عین رحمت و شفقت بود که شاید به غیرت آیند و با تحمل زحمت بکسب معیشت پردازند ثانیاً اگر بارها در پس کوچه های عکا در فصل باران و سرما عبا یا لباده خود را به فقیری عنایت فرموده با قبای ساده بخانه مراجعت مینمودند اینهم اظهار سخاوت نبود بلکه رأفت و شفقت نسبت بفقرا بود. زیرا بقراریکه رش فوکو دانشمند فرانسوی میگوید: دیدار روزگار پریشان ضعفاء حس رأفت و حس رقت در وجود ایجاد میکند لهذا انفاق مال را برای تسکین آن حال ایجاب مینماید. و البته اینهم مربوط بسخاوت نیست پس معنی سخاوت چیست؟ بعقیده این عبد اصل سخاوت و کرم اعظم صفت رحمانی است مقیم با لذات که منوط و مربوط بحاجات و احتیاجات نفوس دیگر نبوده و نیست و مقام سخاوت حضرت عبدالبهاء مصداق آیه کریمه این مناجات بود که جمال ابهی میفرماید: "از امواج بحر بخششست بحور طلب و طمع ظاهر" فی الحقیقه از موج بخشش این مظهر سخا و مصدر کرم همواره بحور طلب و طمع ظاهر بود چنانکه هر کس آن وجود نازنین را میشناخت سرپای وجودش اشتیاق وصول فیض و بخشش بی منتهی بود اعم از اینکه از سلك فقراء یا از رتبه اغنیاء بوده باشد. عجت تر آنکه بهر کس هر چه کرامت میفرمودند از مقدار بخشش و عطای خود راضی نبودند و هل من مزید می فرمودند. تمام اغیار به این نکته برخوردند که در دست با سخاوت آن حضرت موجودات امکانیه را هرچه باشد قدر و قیمتی نبوده و نیست لهذا ارباب طمع و توقع خصوصاً طماع های عرب همواره در اطراف مبارک می پلکیدند. شرح حال یکی از آن طماع ها را اینک بعرض میرسانم:

یکنفر از شیوخ صور و صیدا که بارها مورد بخشش و عطای حضرت عبدالبهاء واقع شده بود یکروز در

محضر مبارك حاضر و بنده را هم احضار نموده فرمودند: "این عبا را بدوش شیخ بینداز" و خودشان مشغول تحریر شدند. آنهم یکی از عباهای نائینی بسیار خوبی بود که همه ساله مقداری برای بذل و بخشش با پست از ایران میرسید. عباي تا کرده را باز کرده خوب تکان دادم و چینهای بسته پستی را از هم گشودم شیخ هم ایستاد دو دستی بدوش قد بلند او انداختم سپس شانه بشانه او ایستادم و منتظر اذن جلوس شدم دیدم شیخ متفکر ایستاده انگشتان خود را بر کرب عبا تندتند میمالد و زیر لب لندلند میکند هیکل مبارك سر را بلند کرده فرمودند: "یا شیخ تفضل" باز شیخ ایستاد و تجمیع کرد فرمودند "چه میگوئی؟" عرض کرد یا افندی هذا قطن... یعنی این عبا پنبه است لایق شأن من نیست خاطر مبارك برآشفتم ایستادند فرمودند: "یا شیخ این پنبه نیست این از عباهای خوب ایران از شهر معروف نائین است، دیروز با پست وارد شد امروز بتو دادم عباي خود من پنبه، دو مجیدی خریده ام عباي تو در ایران ده مجیدی ابتیاع شده است به اضافه خرج پست و گمرک." اما این کلمات را با چنان حال عجز و انکسار میفرمودند که من بینهایت متقلب شدم باز فرمودند: "تو میدانی که من کسی نیستم عباي خوب را خودم بپوشم و عباي بد را ببخشم حال بیا امتحان کنیم." اینک از اطاق کوچک دفتر بیرون آمده در اطاق دیگر نزدیک روشنائی پنجره ایستادند يك قوطی کبریت طلبیدند با صبر و حوصله تمام مقداری از کرب عباي شیخ را کردند و در هم پیچیدند با کبریت آتش زدند و دودش را در زیر بینی منحوس شیخ نگاه داشتند پس از آن پیچیدگی پشم سوخته را هم پیش چشمش بردند تا شیخ قانع شد و بعد مقداری از کرب عباي خود را کردند و بهمین ترتیب سوزانیدند و دودش را بمشام شیخ رسانیدند تا شیخ مطمئن شد که عباي مبارك پنبه بوده است اما در آخر کار کلمه دیگر فرمودند که من بیشتر متقلب شدم نمیدانم شما که این سطور را میخوانید اگر آن کلمه را می شنیدید چه می کردید. فرمودند: "یا شیخ اگر من عباي خوبی پوشیده بودم و عباي بدی بتو میدادم حق داشتی اعتراض کنی حالا دیدی که من عباي خود را بتو دادم و عباي دو مجیدی پنبه را خودم پوشیدم اما سزاوار این بود ولو اینکه عباي پنبه بتو داده باشم مرا نرنجانی خوب بود آنرا قبول میکردی يك عباي دیگر هم باز از من میطلبیدی نه اینکه مرا محزون کنی" همینکه شیخ سر بزیر افکند خجلت او را نپسندیدند فرمودند "محزون مباش قیمت يك عباي دیگر هم تقدأ بتو میدهم" سپس بمن امر فرمودند "برو پائین جناب آقا رضا آنجاست پانزده مجیدی فراهم کند و بشیخ بدهد" معجلاً از پله ها سرازیر شده امر مبارك را ابلاغ کرده مراجعت کردم شیخ مرخص شد بمن فرمودند: "می بینی چه روزگاری دارم..." باز فرمودند: "اینها هم نقلی نیست غصه من از این است که این خبر بگوش ناقضین میرسد این بیچاره را میطلبند آنقدر القاء شبهه میکنند که يك زحمت دیگر برای من تولید میکنند." بالجملة قضیه در اینجا خاتمه نیافت آنچه فرموده بودند واقع شد شیخ پانزده مجیدی و عبا را دریافت کرد و رفت اما ناقضین خبردار شدند او را طلبیدند نمیدانم باو چه گفتند و چه دادند که فردا پول و عبا را شیخ نزد آقا رضای قناد پس فرستاد تفصیل را آقا رضا حضور مبارك عرض کرد فرمودند: "نقلی نیست امانت را نگاهدارید شیخ نادم و پشیمان میشود و میآید." فی الحقیقه بعد از چندی شیخ آمد و اظهار ندامت کرد و امانت را محرمانه از آقا رضا پس گرفت و هر وقت دیگر بحضور مبارك مشرف میشد باز مشمول بذل و بخشش میگردید. این بود معنی سخاوت.

\* دکتر یونس فروخته. خاطرات نه ساله. کلمات پرس امریکا. ۱۹۸۳

## شراب معرفت

### ابوالقاسم افنان

نیست اندر دام عشقش کس چو ما دیوانه ای      قصه دیوانگان در وصف ما افسانه ای  
نقد جان در راه عشقش بی محابا باختیم      تا نباشد قصه ای از شمی و پروانه ای  
عاشق سرگشته را نبود بدل سودای جان      کی زند تسخر باین دیوانگی فرزانه ای  
مرغ دل بر دام زلف و خال رویش شد اسیر      کو برای مرغ دل دامی چنین یا دانه ای  
سیل اشکم برد از کف دامن صبر و قرار      بایدم منزل از این پس گوشه ویرانه ای  
شیخ و زاهد را به بزم باده نوشان راه نیست      خانه تقوی بری باید ز هر بیگانه ای  
جرعه ای از خمر باقی ساقیا ما را بس است      از شراب معرفت ای خضر ره پیمانه ای  
شکر این نعمت بیاید گر شود روزی نصیب      یا وصال همدمی یا صحبت جانانه ای

غیر عشقت یا بها دور از همه آمال کن  
کاین بود ما را امید از همت مردانه ای

## جناب طاهره

### منوچهر حجازی

حضرت عبدالهیا میفرماید :

روزی جناب آقا سید یحیای وحید شخص فرید روح المقربین له الفداء حاضر شدند و در بیرون نشسته جناب طاهره و رای پرده نشسته و من طفل بودم و در دامن او نشسته بودم جناب وحید آیات و احادیثی نظیر دَر فرید از دهان می افشاند آیات و احادیث بسیار در اثبات این امر روایت فرمود بقتاً طاهره بهیجان آمد گفت یا یحیی فأت بعمل ان كنت ذا علم رشید . حالا وقت نقل روایات نیست وقت آیات بینات است وقت استقامت است وقت هتك استار اوهام است وقت اعلاء كلمة الله است وقت جانفشانی در سیل الله است عمل لازم است عمل ...

نقل از کتاب تذكرة الوفا ص ۲۰۶

مردانه پا نهم بلوران طاهره  
سرمست سرگشیم بسامان طاهره  
غواص وار از در و مرجان طاهره  
کو آن چراغ راه بدخشان طاهره؟  
آن عشق آتشین فراوان طاهره  
ز آن حال و ز آن طریقه ایمان طاهره  
قزوین و آن حکایت زندان طاهره  
بنگر تو بر اراده یزدان طاهره  
از پشت پرده حضرت دیان(۱) طاهره  
ای عنلیب گلشن رضوان طاهره  
بنشسته بود هور بدامان طاهره  
زین افتخار بی حد و پایان طاهره  
رفتیم تا بدشت بهمان طاهره  
قصر بلند پیکربنیان طاهره  
برگیرم از دریچه و ایوان طاهره  
پیری خمیده حاجب و دربان طاهره  
گفتا یك از هزار غلامان طاهره  
کردم نثار درگه و ایوان طاهره  
یعنی کجاست باغ و گلستان طاهره

برخیز تا بیای رفاقت سفر کنیم  
از عمر بی نتیجه خود خسته آمدیم  
ماهی شویم بلکه بیابیم گوهری  
کم کرده ایم راه و بظلمت نشسته ایم  
از عقل خام خویش به تنگ امدم کجاست  
هرگز مرا نهنگ تحیر رها نکرد  
گاه آمدست توسن اندیشه را که چیست  
عقل نهیب زد چه نشستی بدین اساس  
نشینده ای چه گفت بآن جوهر فرید  
گفتا که یا وحید، زمان عمل رسید  
آن سان که آفتاب نشنید بکوهسار  
انگشت در دهان به تعجب گزند خلق  
شب بود و ماهتاب و من و کوهی از خیال  
پیداست پشت قلّه افلاك علم و دین  
رفتم بیای قلعه که قفل خمار را  
در کوفتم به نرمی و آمسته در گشود  
پرسیدمش که کیستی ای پیرسرخ روی  
بوسیدم آن محاسن اسپید و اشگ را  
چون سائلی غریب نگاهم بهر طرف



گفتا که چشم سر بفریبت برد به بند  
طوفان نوح بوده و کشتی نشستگان  
این ساعد مساعد خاتون پاریسی است  
گوئی که فاطمه (۲) است که رجعت نموده است  
چون آریوس (۳) يك تنه دیوار قید را  
دست ادب بسینه و سر خم نموده اند  
کو آن خطیب تا بنشیند بدین مصاف؟  
بیدار شد ز رأیت قدوس ارض خا  
آن دم کز و مسیح (۷) همی مرده زنده کرد  
بیتی بیارمت که همین يك سخن (۸) بس است

"لمعات وجهك (۹) اشرفت و شعاع طلعتك اعلى

ز چه رو الست و بر بکم نرنی، بزنی که بلی بلی"

پس باز کن تو دیده بطوفان طاهره  
طوفان نوح شمّه ای از آن طاهره  
این آن عصای موسی عمران طاهره  
بیهوده نیست اینهمه رجحان طاهره  
از پی فکند قدرت و برهان طاهره  
سحبان (۴)، ز محشری (۵)، حسّان (۶) طاهره  
کو آن حریف در صف میدان طاهره؟  
و اندر عراق ز آتش ایمان طاهره  
اکنون دمیده از دم جانان طاهره  
تا پی بری به معنی عرفان طاهره

نسخ قیود گشته به دوران طاهره  
بگشوده چشم و گوش بفرمان طاهره  
ز آن بحر موج خیز خروشان طاهره  
دریا و نوح و کشتی و طوفان طاهره  
در خوف بانگ چکش و سندان طاهره  
خوش مجلسی است مجلس تیبان (۱۲) طاهره  
بنگر بر آن اراده و ایمان طاهره  
از ملك دین امیر جهانبان طاهره  
افتاده اند در خم چوگان طاهره  
جمعی بپا ستاده بفرمان طاهره  
آن شوکت و بزرگی و عرفان طاهره  
لب در گزد ز حجت و برهان طاهره  
حیرت کند ز درس و دبستان طاهره  
در نویتنند آینه داران طاهره  
از طبع آتشین سخندان طاهره

"شمس ابهی (۱۶) جلوه گر گردید و جان عاشقان

در هوای طلعتش چون نرّه رقصان آمده"

چون قطره در تلالام عمان طاهره  
من تا سحر بسجده ثنا خوان طاهره

دیدم بچشم خویش که صبح قیامت است  
اصحاب در بدشت به شوری نشسته اند  
از قاف تا به قاف بجوشند و در خروش  
قدوس بود و تیغه برآن و روز حشر  
قدوس چون محافظه کاران پارسا  
جالس شدست حق (۱۰) بمقام مواضعت (۱۱)  
مردانه ریخت رسم و تقالید کهنه را  
گوئی که پادشاه رسل برگزیده است  
جمعیتی چو گوی بیمدان امتحان  
برخی ز پا افتاده به کردار ناکثان  
بریند دیده تا که به بینی بچشم عقل  
ادریس (۱۳) اگر رویاره بدنیا کتر کند  
آید اگر معلّم (۱۴) ثانی به محضرش  
هر هفت (۱۵) در نگر به تمنی و چابکی  
بیتی دگر که لرزه بر ارکان او افتد

"مفروق در کشاکش آن نکته های پیر  
او تا سحر ز شوق همی گفت و گفت و گفت

### مطلع دوم

از قلعه بدشت بطهران طاهره  
دژخیم دیو سیرت غضبان طاهره  
دریافتم حدیث زمستان طاهره

باری در این خیال قدم ساز آمدم  
من بودم و کلانتر و سردار تیره رای  
از طبع سرد بهمن و سرمای خشک دی

کی جلوه داشت صبح بهاران طاهره  
 افتاد عاقبت بگریبان طاهره  
 این غافلان به اختر تابان طاهره  
 این کافران بنام مسلمان طاهره  
 از هیچ کمترند، بقرآن طاهره  
 افکنند این دمل ز کتف جان طاهره  
 آن طلعت ملیح درخشان طاهره  
 آنسان بکوش در خور غفران طاهره  
 نی جایگاه سرو خرامان طاهره  
 بنگر بر آن نهایت انسان طاهره  
 وین نکته بود نقطه پایان طاهره

گر شام سرد سخت زمستانیش نبود  
 آن رشته های تلخ که نامش چه داتم است  
 افسوس با ودیعه رحمان چه کرده اند  
 این آیت خداست خدایا چه میکنند  
 "گل پاره های (۱۷) ارض باندک رطوبتی"  
 "تن دلبلیت (۱۸) برکتف جان برآمده"  
 ای چاه تیره دل که گرفتی بکام خویش  
 در حفظ این امانت پروردگار خود  
 "این خاکدان (۱۹) منزل جفدان بی وفاست"  
 آتش گرفت شمع وجودش ز اشتیاق  
 پروانه وار سوخت و خاکستری نماند

### مطلع سوم

گر این قصیده آید شایان طاهره  
 شرمنده ام ز دیده پنهان طاهره  
 حریا کجا و مهر درخشان طاهره  
 گیرد بکار وصف فراوان طاهره  
 تا برگ زبرند مریدان طاهره  
 "مردانه پا نهم بسوزان طاهره"

گفتم من این چکامه و یازم (۲۰) بدین مدیح  
 این بود در بضاعت این خشک استخوان  
 موری ضعیف و ران ملخ پیش پادشاه  
 روزی رسد که خواجه صاحب قلم ، قلم  
 من آن نو بیت زینت دفتر نموده ام  
 جانا چو راه نیست در آن انجمن بیا

- ۱- دیان حساب رسنده.
- ۲- فاطمه دختر پیغمبر من ملقب به زهرا.
- ۳- آریوس - کشیش و مؤسس فرقه آریانیسم که با خدا بودن حضرت مسیح مخالف بود و بدست مخالفین کشته شد.
- ۴- سهبان خطیب مشهور عرب در صدر اسلام.
- ۵- ز محضری جارالله استاد تفسیر و حدیث و نحو و لغت و علوم بلاغی ری امام عصر خود بوده است.
- ۶- حسان ابن ثابت خزرجی انصاری شاعر معروف رسول ص .
- ۷- از عراقی شاعر مشهور ایرانی.
- ۸- سخن پیش گوئی از آینده.
- ۹- از اشعار حضرت طاهره.
- ۱۰- حق مقام حقیقت و یقین.
- ۱۱- مواضع با یکیگر قرار نهادن.
- ۱۲- تیبیان آشکار کردن.
- ۱۳- آریوس پیغمبر.
- ۱۴- معلم ثانی ابونصر فارابی.
- ۱۵- هفت در هفت دختر خضرا کنایه از هفت کرکب.
- ۱۶- از اشعار حضرت طاهره.
- ۱۷- از آثار حضرت بهاءالله.
- ۱۸- از موالی شاعر مشهور ایران.
- ۱۹- از آثار حضرت عبداللهها.
- ۲۰- یازمین: افتخار کردن.

## بندگان عهد الّست

محمد ابراهيم فاضل شیرازی (حکیم)

ای دل بیا بیاد دلآرام دم زنیتم      سرد رهش نهیم و به کویش قدم زنیتم  
ملك وجود جمله نیارزد به ارزنی      گر رایت ظفر به جهان عدم زنیتم  
ز آئینه سکندرت ار نیست آگهی      بگذر از این فسانه که تا جام جم زنیتم  
در پای شوق خارستم گر رود چه غم      در بزم یار، خار بچشم ستم زنیتم  
بر لوح دیده ز اشک دمام نمیتوان      حرفی ز سر عشق رخس را رقم زنیتم  
عالم چو شبمی است به کام نهنگ عشق      زین ساحل ار گذار کنی سوی یم زنیتم  
ما بندگان عهد الستیم و تا ابد      جام بلی' ز عشق جمال قدم زنیتم  
آسوده از امید و ز بیم نمیم و نار      در نار غم ز عشق رخس بر نعم زنیتم  
می گرز خم دوست بود و ز کف نگار      ما باده می پیاپی، و می دم بدم زنیتم  
مست لتا بعرض بقا مستوی شدیم      و اینک صلاى عشق و ابرام زنیتم

خوش باش ای « حکیم » که مجنون عشق یار  
گشتیم و پای بر سر علم و حکم زنیتم

## سپیدهٔ صبح هدی'

دکتر شاپور راسخ

ای طاهره، ای سپیدهٔ صبح هدی  
فرخنده شکوفه بهاری نوزا  
سر حلقه و الهان درگاه علا  
سرچشمه شوق و شور و سرمشق وفا

بر تست درود اهل فردوس بقا  
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

آن کس که کلام حق پراکند توئی  
جانها بفروغ تازه آکند توئی  
جهل از بن و بیخ و ریشه برکند توئی  
آشوب نوی به گیتی افکند توئی

تو جلوه گر "مقلبی" از اسماء  
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

در دفتر عاشقان سرآغاز توئی  
در مبحث عشق نکته پرداز توئی  
در محفل قرب واقف راز توئی  
بر سر خفا زبان ابراز توئی

ای از تو بیک کرشمه پنهان پیدا  
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

مرغ سحری حکایت از روز بگو  
از گرمی آفتاب نوروز بگو  
از لاله آن رخ دل افروز بگو  
از شعله آن نگاه جانسوز بگو

ای بیک ظهور شمس موعود بها  
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

تا از رخ نازنین نقاب افکندی  
آتش به نهاد شیخ و شاب افکندی  
شوریده سران به پیچ و تاب افکندی  
بس کور دلان به احتجاب افکندی

ای از تو جهان به جذب و شور و غوغا  
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

دامان تو پاکیزه زهر زلت و عیب  
دانائی تو برون ز هر شبهه و ریب  
آگاه به رازهای سر بسته غیب  
آزاده ز وهم و ظن و آسوده ز خیب

ای فاطمه زمان و رجع زهرا  
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

از خویش به شوق دوست بیگانه شدی  
از هوش به سوی جوش مستانه شدی  
در پرتو شمع جفت پروانه شدی  
آباد نهادی و به ویرانه شدی

ای مظهر پاکبازی و رمز فدا  
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

ز آن چاه که چهره تو را پوشیده  
نوری به زمین و آسمان جوشیده  
ز آن نور سرشک قدسیان جوشیده  
گسردون بطواف بقعه ات کوشیده

عالم همه در ثنای تو هم آوا  
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

لب بستی و لفظ روح گویا مانده است  
پنهان شدی و جمال پیدا مانده است  
شعر تو چنان که بود زیبا مانده است  
نثر تو بدان شکوه، والا مانده است

ای تا به ابد نمونه علم و تقی  
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

ای طائر قدس رو به سوی تو کنیم  
در مجلس انس گفتگوی تو کنیم  
دل زنده بذکر خلق و خوی تو کنیم  
لب تازه به جرعه سبوی تو کنیم

ای ساقی بزمگاه مستور بقا  
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

\* اشاره به فصل در "معرفت اسم مقلب" در کتاب الاسماء اثر حضرت باب .

## نظم اعظم ابھی

ولی اللہ - رضوانی

از جهان جان آید این سروش ربّانی  
گرامیر و گرشاهی ور فقیر درگامی  
این سراج خاکی را دهن معنوی باید  
گشته عالمی مغبون در فنای این گردون  
بین عاشق و معشوق حاصلی نمی ماند  
یار مهربان آمد محیی جهان آمد  
گر که روپرو گردد صفحه دلت با او  
مرسل رسل آمد منزل کتب آمد  
حمد رینا الابهی می کند همه اشیاء  
ای گروه پُرعنوان تا بکی چنین کفران  
گشته عالم افسرده مبتلا و پژمرده  
با اراده خالق کس ستیزه نتواند  
مرد عارف دانا کی ندارد این سودا  
جز بظل امرالله غیر فیض دین الله  
میدهد براین دنیا هم ز جنت علیا  
گر که آرزوداری وحدت ملل اینک  
از شمالی و شرقی و ز جنوبی و غربی  
باده ظهور است این نشئه ظهور است این

گشته از ره احسان و ز عنایت سبحان

حمد و نعت او جاری از لسان " رضوانی "

## طاهره ای شعلهء عشق نگار

سهیل سمندری

طاهره ای گوهر عمان عشق  
غرقه ز تو کشتی سلطان عشق  
ز آتش تو سوخته دامان عشق  
ز آتش تو زنده شده جان عشق  
نار فروزنده فاران عشق  
آسیه موسی عمران عشق  
بنده تو یوسف کنعان عشق  
بنده فرمان همه رهبان عشق  
از تو بتول آمده حیران عشق  
بود سرو سرور و خاقان عشق  
هدیه جان است به جانان عشق  
طاهره و پرچم و فرمان عشق  
گفت منم رستم دستان عشق  
دور جدید آمد و اعلان عشق  
حضرت باب آمد و طوفان عشق  
قدرت حق بنگر و طغیان عشق  
زنده کسی کوشده قربان عشق  
دور نوین آمد و تیان عشق  
بر فرس آن فارس میدان عشق  
زنده از او کوه و بیابان عشق  
جمله اصحاب و سواران عشق  
رنج و بلایا بود احسان عشق  
گفت منم مظهر عصیان عشق  
لیک منم شه رگ و شریان عشق  
هر گهر و لؤلؤ و مرجان عشق  
جمله شکستند چو پیمان عشق  
کاین نبود لایق آستان عشق

طاهره ای مادر طوفان عشق  
طاهره دریائی و موج شگرف  
طاهره ای شعلهء عشق نگار  
طاهره ای آتشش آتشکده  
طاهره ای مشعله کوه طور  
طاهره ای آسیهات شد کنیز  
طاهره ای در سفر مصر یار  
طاهره ای مریم عذراء تو را  
طاهره ای فاطمه خوش گهر  
طاهره قدّوس تو را می ستود  
دشت بدشت است و پراز عشق و شور  
طاهره از قدرت حق شهسوار  
طاهره بر توسن و شمشیرکش  
نقطه جذبیه و در جذب و شور  
گفت که اسلام شده منقضى  
کشتی اوهام قرون غرق شد  
هر چه سعید العلماء بود مُرد  
دوره قرآن و احادیث رفت  
طاهره آن سد کهن را شکست  
طاهره در خطه مازندران  
خواست رود قلمه و نصرت کند  
راه چو بُد بسته گرفتار شد  
حبس کلاتر چو بطهران شدی  
حبس در این خانه در بسته ام  
بحر وجودش همه جوش و خروش  
با علماء کرد مصافى عجیب  
دست رد او زد به تقاضای شاه



طاهره ای سلطنت قاهره  
 از سخت خیل زنان زنده اند  
 از هم طاهره حقیّ زنان  
 طاهره گفتند جمیع زنان  
 طاهره در بیت جناب بهاء  
 عاشق آن روی مه‌مهرش  
 طاهره ای محو و پریشان یار  
 مرکز میثاق بهاء خردسال  
 نقل احادیث جناب وحید  
 گفت که خود حضرت اعلیٰ اکنون  
 طاهره زد بانگ ونهیب ای جناب  
 قول و حدیث این همه گفتمی پس است  
 طاهره افکنند دو صد ولوله  
 گاه به بنفداد و گهی کر بلا  
 هم عرب و هم عجم و کرد و ترک  
 آه از آن شام سیاه مخوف  
 گشت نکون در تک چاه سیاه  
 طاهره زین رنج گران گنج برد  
 عمر عزیزش چو شدی سی و شش  
 لیلہ مولود بهاء زاده شد  
 طاهره ایران ز تو سرزنده باد  
 طاهره قزوین ز تو شد نامور  
 خلق جهان زنده ز خلق تواند  
 جان سهیل از دم تو مشکبیز  
 خاک رمت بنده ز فرهادیان  
 دست چنین بنده افتاده گیر

طاهره هر قدر بگویم کم است

ای بقدای تو سر و جان عشق

۱- خان = خانه

\* در شروع قصیده اشاره بمقام بسیار شامخ و منحصر حضرت طاهره طبق نصوص مقدّسه مبارکه شده که مانند آسیه و مریم  
 عذراء و فاطمه زهراء در دور مقدّس بیان دارای اعلیٰ المقام و سرور کلّ اماء جهان می باشند و در حوالم بیکران عشق گوی  
 سعادت را از جمیع ربوند. این سروده، ناچیز بهیچوجه لایق درگاه بندگان حضرتش نبوده و نیست.

## شعر ناگفته

هوشمند - فتح اعظم

نی غلط گفتم نمودی داشت  
بینوائی بیکی بیچاره ای  
جنبشی گر داشت خود جانی نداشت  
هستی ام یک وصله ناجور بود  
آسمان صد پرده زریفت بافت  
سایه اندر پرتواش شد ناپدید  
تیرگی برخاست، جمله نور گشت  
نار عشق اندر وجودش در گرفت  
چرخ گردون خلق دیگر آفرید  
گوشه دل شعرنابی برنوشت  
شعر من با روح و جانم جفت بود  
موج میزد راه بیرونش نبود  
لیک پنهان مانده در روپوش تن  
کس نبیند نور دل افروز او  
غیر آه گرم جانکاهی نماید  
سیرهای دلکشی آغاز کرد  
شد چمن آرای باغ و بوستان  
شعر دیرین را تجسم میکند  
در نگاه مآدر امیدوار  
در نوای دلنواز جوی آب  
سبز و زرد و سرخ و آبی و بنفش  
بازگوی زندگیا، مرگها  
در طپیدنهای قلب عاشقان  
هر کجا آزادگی آزادی است

روزگاری من وجودی داشتم  
سایه ای نابود بر دیواره ای  
سایه ام بنیاد و بنیانی نداشت  
عمر من در ظلمت دیجور بود  
ناگهان وقت سحر نوری بتافت  
مرکب سلطان عشق از ره رسید  
عشق پیدا شد جهان معمور گشت  
آدم خاکی گلی دیگر گرفت  
در جهان شوری دگر آمد پدید  
عشق چون از نو گلم را می سرشت  
شعر من بی لفظ و خط و گفت بود  
شعر من در دل چو دریای کبود  
شعر من روشن چو شمع الجمن  
سوخت جانم ز آتش جانسوز او  
سوخت دل، ز آن شعر جز آهی نماید  
آه شد، آزاد شد، پرواز کرد  
با صبا همدم شد و همدستان  
غنچه ای هر جا تبسم میکند  
اوست در لبخند طفل شیرخوار  
در صفای دلپذیر ماهتاب  
درافق چون صبح افرازد درفش  
در میان دقتر گلبرگها  
در خرام ابرهای آسمان  
هر کجا لطف و صفا و شادی است

باشد آنجا جلوه گاه شعر من

دقتری ز آن شعر بیرون از سخن

۱۹ اوت ۱۹۹۱

## حضرت عبدالبهاء

هوشنگ محمودی (شهید)

بر فراز قلّه های اوج باب آسمان  
بر کمال تارک مهر سپهر جاودان  
میدرخشد يك ستاره در لباس آفتاب  
یا که يك خورشید در جام وجود  
یا شهنشاهی به برکرده لباس بندگی  
یا که آقائی بتن کرده قبای بردگی

\*

آنکه خود خورشید عالمتاب هست  
میدرخشد آفتاب هیکلش بر هر چه هست  
در عبودیت غلام بندگان  
در حضور بندگان چون برده بی نام و نشان  
یا چو قطره پیش دریای وجود  
یا چو ذره پیش روی آفتاب  
قصه کوتاه  
بر سرش بنهاده تاج بندگی  
برگزیده افتخار بندگی

\*

ابر فضلش رحمت پروردگار  
دست بازش ره گشای بستگان

اشك چشمش غم گسار غصه بیچارگان  
خنده اش عقده گشای اندۀ افتادگان  
چهره اش چون صبح دیدار بهاد  
شاد شاد

\*

میدرخشد از نگاهش پرتو راز حیات  
پرتو عشق و وفا  
پرتو صلح و صفا  
ذره های عالم هستی به عشقتش پایدار  
پایه های عالم امکان به مهرش استوار

\*

آنکه دوار است اسماء خدا بر حول او  
سرّ حق بر کشف اسرار مقامش سرّ گشاست  
قرّة العین جمال کبریاست  
حرز عالم، مطلع الهام ماست  
آنکه اصطربلاب اسرار خداست  
سرّ اقوم، غصن اعظم، حضرت عبدالبهاست  
حضرت عبدالبهاست.

## تضمین غزل طاهره

فرهمنند - مقبلین

ای که نگاه گرم تو هست امید آرزو      وز لب نوش پرورت، غنچه گرفته آبرو  
چند ز دوریت کنم، ناله و گریه در گلو      «گر بتوا قدم نظر، چهره بچهره رویرو»  
« شرح دهم غم ترا، نکته به نکته موبو »  
تو گل نو بهار و من، باغ خزان رسیده ام      در تب و تاب عاشقی، همچو کمان خمیده ام  
تا غم سینه سوز را، بنقد جان خریده ام      «میرود از فراق تو، خون دل از دو دیده ام»  
« دجله بدجله یم به یم، چشمه بچشمه جو بجو »  
صبر و قرار دلبر، بی تو ز دست داده ام      در طلب لقای تو، بسال سفر گشاده ام  
خسته دل از خیال تو، روی به ره نهاده ام      «از پی دیدن رخت، همچو صبا قتاده ام»  
« خانه بخانه دریدر، کوچه بکوچه کو بکو »  
عاشق بیقرار کسی، بهر فدا شود دودل      ای که بنفشه از تو شد، روی سیاه و مختجل  
پای نیازم ای پری، مانده ز ناز تو بگل      «ابرو و چشم و خال تو، صید نموده مرغ دل»  
« طبع بطبع دل بدل، مهر بمهر خوبخو »  
یاس سپید گشته خم، منفعل از طراوتت      سرو بتا چه میکند، پیش نهال قامتت  
طرفه قیامتی بپا، کرده بهار طلعتت      «دوردهان تنگ تو، عارض عنبرین خطت»  
« غنچه بغنچه گل بگل، لاله بلاله بو ببو »  
بارقه امیدی و جلوه بخت نوجوان      روحی و روح راستین، جانی و جان جاودان  
از سر کوی خویشتن، عاشق خسته را مسران      «مهر ترا دل حزین، بافته بر قماش جان»  
« پرده پرده نخ بنخ، تار بتار پوپو »  
ای تو نگار نازنین، خلقت ربّ لایری      عمر کنم نثار اگر خالق و خلق هر دو را  
هدیه کوچکست و کی، قابل ذکر و درخورا      «دردل خویش طاهره، گشت و نیافت جز ترا»  
« صفحه بصفحه لا بلا، پرده پرده تو بتو »

## طلعت ربّانی

نعمت الله - ورتا\*

آمد شبانگام ز در آن دلبر روحانیم  
آمد بتقلیب بصر با فرّه یزدانیم  
آمد زره در بیخودی بها کبریای ایزدی  
تا بستر د خون ددی از فطرت انسانیم  
فاح الصبا لاح السحر خورشید روح از پرده در  
برق تجلی زد شرر در پرده جسمانیم  
مه طلعتی نخواستہ چون باغ گل پیراسته  
بزم و جوب آراسته در نشئه امکانیم  
از می جبین افروخته شمی بکف ناسوخته  
در کار عشق آسوخته بس نکته پنهانیم  
چشمه به یم شد متصل آمیخت تن با جان و دل  
افروخت ز آن شمع چکل کاشانه ظلمانیم  
با وصل اوناید دگر ولدان و حور اندر نظر  
با حسن او بس کن سمر از شاهد کنعانیم  
ای ساقی عز بقا سرّ عما روح تقی  
خوش آنکه با کاس لقا از خوشتن برهانیم  
برهانیم از آب و گل وز شئی و فی و نور و ظل  
چون شمع سازی مشتعل با جذوه سبحانیم  
بفزانیم روح و فرح بزدانیم زنگ ترح  
در مغز بییزی از قدح بوی خوش رحمانیم  
من باقی اندر فانیم آباد در ویرانیم  
در بزم چون بنشانیم باده بجام افشانیم  
« ورتا » بر آید بعد ازین صد مهر و ما هم ز آستین  
با جسلوه نور مبین ز آن طلعت ربّانیم

\* جناب نعمت الله ورتا علیه رضوان الله پسر "خانم معصومه" بودند. مادرشان دختر شیخ اسماعیل پسر جناب طاهره بود که ایمان دداشتند.  
جناب ورتا هجلاً تصدیق کردند. "ذکائی بیضائی - تذکره شعرا جلد ۴"

## توبهء هشیاری

### ورقاء شهید

پرتو روی بها تاقه بر خانه ما      جای در خلوت جان ساخته جانانه ما  
می چکد رشح وفا دمبدم از چشمه دل      کز می عشق لبالب شده پیمانه ما  
گشته از نغمه ما زلزله الساعه پدید      و تری الناس 'سکاری است زمیخانه ما  
عارفان را چه ثمر از شجر ناری عشق      عاقلان را چه خبر از دل دیوانه ما  
تو که از جذبه ارباب جنون بی خبری      چه نصیحت کنی ای عاقل فرزانه ما؟  
آشنا تا شدم ای دوست به مهر تو ، شدند      آشنایان جهان یک سره بیگانه ما  
به ولایت ، ز حوادث هله پروا نکنم      ما چو شمعیم و حوادث همه پروانه ما  
سروسامان همه را سوخت در آن روز که دوست      آتش عشق برافروخت به کاشانه ما

باز « ورقا » شکند توبهء هشیاری را

شنود گر به چمن نمرهء مستانه ما

## يك عكس تاريخى

اين عكس در تاريخ ۱۸ مه‌رمه ۱۳۳۶ شمسى (۱۰ اكتوبر ۱۹۷۴) در حظه‌القدس مشه‌د گرفته شده است.

با سپاس از جناب احمد ادب فرستنده عكس

---

رديف نشسته از راست به چپ: ۱- جناب محمد مه‌دى مولوى. ۲- طفلى كه در دامان جناب مولوى نشسته است شناخته نشده. ۳- جناب ميرزا حسن رحمانى نوش آبادى (ناشر نفعات الله). ۴- خانم ثابته نوش آبادى. ۵- خانم ستوده نوش آبادى (كودكى كه در دامان مادر نشسته). ۶- جناب فيض الله مصباح.

رديف ايستاده از راست به چپ: ۱- جناب منوچهر علائى. ۲- جناب عزت الله عشرتى. ۳- اياى ام‌الله جناب ابوالقاسم فيضى. ۴- جناب سليم رحمانى نوش آبادى (كودكى كه در آغوش جناب فيضى است). ۵- جناب دكتور امين الله لامع.



## آشنائی با نویسندگان\*

### دکتر کامران اقبال

دکتر کامران اقبال در سال ۱۹۴۶ در بیروت متولد شدند. پدرشان جناب عباس ادیب اقبال و پدریزرگشان جناب محمد مصطفی بغدادی بوده اند. جناب محمد مصطفی و پدرشان شیخ محمد شبیل از مشاهیر مؤمنین اولیه عراق بوده اند و جناب طاهره به هنگام اقامت خود در بغداد در منزل ایشان سکونت داشتند.

دکتر اقبال در جو روحانی این خانواده متقدم پرورش یافت. در سال ۱۹۶۳ ابتدا به شهر (گراتس) اتریش و سپس به "هامبورگ" و "کیل" (آلمان) عزیمت کردند و در دانشگاههای دو شهر اخیر به تحصیل علوم اسلامی و خاور شناسی و تاریخ و علوم سیاسی پرداختند. در سال ۱۹۷۶ پس از یکسال مطالعه و تحصیل در دانشگاههای کمبریج و لندن به آلمان بازگشتند و از دانشگاه "کیل" به اخذ درجه دکترا موفق شدند. دکتر اقبال رساله دکتری خود را درباره جنگ دوم ایران و روس که منجر به قرارداد ترکمان چای شد، نوشتند. ایشان بین سالهای ۷۹-۱۹۷۰ در دانشگاههای "هامبورگ" و "کیل" با سمت استادیاری به تدریس زبان و ادبیات فارسی و عربی اشتغال داشتند از سال ۱۹۷۹ بنا به دعوت دانشگاه (بوخوم) آلمان در دانشکده تاریخ به عنوان استاد متخصص تاریخ اسلامی کشورهای خاورمیانه به تدریس اشتغال دارند. دکتر اقبال تألیفاتی در زمینه روابط دیپلماسی ایران و انگلیس در اوائل قرن ۱۹ میلادی دارند و نیز چند مقاله ایشان در «انسیکلوپدی ایرانیکا» درج شده است و مقالاتی هم درباره ریشه های تاریخی بحران خاورمیانه و دیگر مسائل تاریخی به رشته تحریر درآورده اند که در نشریات دانشگاهی آلمان به چاپ رسیده است. دکتر اقبال در چند سال اخیر در مدارس تابستانه آلمان و هلند و دیگر مجامع امری به تدریس و ایراد سخنرانی اشتغال داشته و دارند.

### دکتر نصرت الله محمد حسینی

دکتر محمد حسینی در سال ۱۳۱۴ شمسی در طهران متولد شدند و مراحل تحصیلی خود را در ایران انجام دادند و در سالهای بعد در کانادا به اكمال آن پرداختند. ایشان به دریافت این مدارک علمی نائل شده اند؛ لیسانس زبان و ادبیات فارسی، لیسانس و فوق لیسانس حقوق، فوق لیسانس جرم شناسی و دکترای حقوق.

ایشان در ایران به این مشاغل اشتغال داشته اند؛ تدریس در مدارس ابتدائی و متوسطه، مشاور حقوقی وزارت فرهنگ، کارشناس و عضو علمی وزارت علوم و آموزش عالی، مدرس ادب فارسی و حقوق و جرم

شناسی در دانشگاه طهران (و مجتمع عالی آموزشی) دانشکده توان بخشی، مؤسسه علوم بانکی، مدرسه عالی مددکاری اجتماعی، مدرسه عالی ترجمه، مدرسه عالی کار، مدرسه عالی پرستاری میثاقیه و چند مدرسه عالی و دانشکده دیگر و نیز در کانادا به سمت مدرس و جرم شناس و مشاور به کار اشتغال دارند. دکتر محمدحسینی از سالیان گذشته تاکنون به تحقیق در مسائل تاریخی پرداخته اند و نتیجه تحقیقات خود را بصورت مقالات متعددی برشته تحریر درآورده اند که در مجلات آهنگ بدیع، پیام بهائی و عندلیب به چاپ رسیده است. اخیراً از ایشان کتاب های "فورل نابغه بهائی" و "یوسف بها در قیوم الاسماء" در کانادا به طبع رسیده است.

## دکتر امین بنانی

دکتر امین بنانی فرزند ایدای فقید امرالله جناب موسی بنانی علیه رضوان الله میباشند. ایشان استاد ادبیات فارسی و تاریخ در دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس هستند و سابقاً در دانشگاههای استنفورد و هاروارد و مریلند به تدریس اشتغال داشته اند. دکتر بنانی سابقاً رئیس بخش السنه و فرهنگ های خاورمیانه و معاون مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه کالیفرنیا بوده اند. ایشان تحصیلات عالییه خود را در دانشگاههای استنفورد و کلمبیا در امریکا انجام داده اند و از ایشان کتابهای متعددی از جمله: "نوسازی ایران" و "فرد گرایی و جمع گرایی در جوامع اسلامی" و "دولت و جامعه در ایران" و "میراث مولوی" و مقالات متعددی در مجلات و دائره المعارف های مختلف به چاپ رسیده است. دکتر بنانی عضو هیئت مدیره انجمن مطالعات خاورمیانه در امریکا و عضو شورای اجرائی انجمن مطالعات ایرانی و معاون انجمن امریکائی مطالعات ایرانی بوده اند.

مطالعات و تحقیقات دکتر بنانی در زمینه های شعر و موسیقی و تاریخ ایران میباشد. خدمات امری ایشان نیز بسیار درخشان است، از جمله نمایندگی جامعه بهائی در کنفرانسهای سازمانهای غیردولتی در سازمان ملل متحد و عضو کمیته دائمی بین المللی نمایندگی جامعه بهائی در سازمان ملل (که حضرت ولی امرالله تعیین فرموده بودند) و همچنین فاتح روحانی (اولین مهاجر بهائی یونان) بوده اند. دکتر بنانی اکنون نیز معاون امین حقوق الله در امریکا میباشند.

## دکتر محمد افنان

دکتر محمد افنان در سال ۱۳۰۹ شمسی (۱۹۳۰) در یزد متولد شدند و تحصیلات دانشگاهی و تجربی خود را در طهران، کپنهاک و ردینگ (انگلستان) به انجام رساندند و در میکروب شناسی، بیماریهای عفونی و بیماریهای طیور اهلی و تزئینی بدرجه تخصص نائل شدند. دکتر افنان چندین سال در دانشگاه طهران (دانشکده دامپزشکی) به سمت مدرس و استاد به کار مشغول بودند و در سالهای بعد در گروه تحقیق در زمینه دفاع سلولی انسان در دانشگاه مک ماستر (کانادا) عضویت داشتند و به کار تحقیق مشغول بودند. ایشان مقالات متعدد علمی به زبانهای فارسی و انگلیسی در رشته های فوق الذکر نوشته اند و کتاب درسی (بیماری پرندگان) را برای تدریس در دانشکده دامپزشکی طهران تألیف کرده اند.

دکتر افنان سالیان متمادی در لجنات ملی و محلی جوانان، کتابخانه، نشر آثار امری، تصویب تألیفات و نیز محفل روحانی طهران عضویت داشته اند و مدتی به سمت منشی تمام وقت در آن محفل به خدمت مشغول بوده اند. و همچنین سالها در کلاسهای درس اخلاق، تزئید معلومات و نیز مؤسسه عالی معارف

امری در طهران به تدریس قائم بوده اند. در کانادا با همکاری عده ای از دوستان در تأسیس مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی همکاری داشتند و چند سال عضویت هیئت مدیره آن مؤسسه را دارا بودند. چند سال است که به امر معهد اعلی در ارض اقدس در مرکز مطالعات نصوص و الواح بخدمات گرانقدر خود ادامه میدهند. دکتر افنان متجاوز از ۳۵ سال به مطالعه متون آثار مبارکه مخصوصاً آثار حضرت نقطه اولی روح ماسواه فداه به تحقیق و تتبع مألوف بوده اند و نتیجه تحقیقات خود را به صورت مقالاتی پر مغز در مجلات آهنگ بدیع، پیام بهائی و عندلیب و نیز نشریات مؤسسه معارف بهائی به چاپ رسانده اند.

دکتر افنان در سال ۱۳۴۰ شمسی با خانم دکتر مهری کیانی ازدواج کرده اند که حاصل این اقتران دو فرزند، دوشیزه الهام دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی و آقای امید دانشجوی رشته مهندسی کامپیوتر است.

## دکتر صابر آفاقی

دکتر صابر آفاقی عضو هیئت مشاورین قاره ای آسیا از اساتید و شعرا و نویسندگان پاکستان میباشند. تحصیلات خود را در دانشگاههای پنجاب و پیشاور آغاز کرده و در دانشگاه طهران ادامه داده و موفق به اخذ درجات فوق لیسانس در زبان و ادبیات اردو و فارسی و درجه دکترا در زبان و ادبیات فارسی شده اند. ایشان از چندین سال قبل تاکنون در دانشگاه کشمیر آزاد در مظفرآباد با سمت دانشیار و رئیس بخش زبان و ادبیات اردو به تدریس اشتغال دارند. دکتر آفاقی به زبانهای فارسی، اردو، پنجابی و گجری شعر میسریند. اولین مجموعه شعر فارسی ایشان در سال ۱۹۷۴ به نام "گل‌های کشمیر" و نیز اخیراً مجموعه دیگری به نام "سیاره ای دیگر" به چاپ رسیده است.

دکتر آفاقی تاکنون متجاوز از یکصد مقاله در مجلات علمی و ادبی منتشر کرده و بیست جلد کتاب به زبانهای اردو، فارسی، پنجابی و گجری تألیف نموده است. رشته تخصص دکتر آفاقی مطالعه در زبان و فرهنگ و ادب پاکستان و منطقه کشمیر است. ایشان عضو انجمن‌های متعدد فرهنگی و ادبی هستند و در ممالک مختلف در کنگره‌ها و کنفرانسهای علمی و ادبی مشارکت کرده اند.

## خانم دکتر طلعت بصاری (قبله)

خانم دکتر طلعت بصاری "قبله" در سال ۱۳۰۴ در بابل متولد شدند و تحصیلات خود را در طهران ادامه دادند و به دریافت درجه دکترا در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه طهران نائل شدند. ایشان به تدریج از معلمی به رتبه استادی تمام وقت دانشگاه ارتقاء پیدا کردند. ایشان نخستین بانوی ایرانی هستند که به معاونت دانشگاه (جندی شاپور) اهواز منصوب شدند و چندین سال این خدمت را ادامه میدادند. خانم دکتر بصاری ده جلد کتاب دانشگاهی مربوط به مواد تدریسی خود به رشته تحریر درآورده اند و نیز مقالاتی متعدد و متن سخنرانیهای ادبی ایشان در مجلات دانشگاهی به چاپ رسیده است. خانم دکتر بصاری از آیام جوانی در تشکیلات مختلفه امری به خدمات متعدد قائم بوده اند و از جمله در لجنات ملیه تصویب تألیفات، کتابخانه، اماء الرحمن و تعلیم و تربیت به خدمت مشغول بوده و چندی نیز به عضویت محفل روحانی طهران مفتخر بوده اند. مقالات متعددی از ایشان در نشریات امری ایران به چاپ رسیده و چند سالی است در امریکا به تنظیم و تدوین و نشر مجله (پیام بدیع) مشغولند. کتاب "نکاتی چند از

بهجت الصدور" که چند سال قبل در طهران منتشر شده از تألیفات ایشان است. خانم دکتر بصاری با جناب دکتر ابوالقاسم قبله ازدواج نموده اند که از این وصلت چهار فرزند (دو پسر و دو دختر) بوجود آمده است که کل در ظل امرالله بخدمت قائمند .

## دکتر شاپور راسخ

دکتر راسخ پس از گذراندن دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی در طهران به علوم اجتماعی روی آوردند و بعد از احراز لیسانس اقتصاد و فوق لیسانس از دانشگاه ژنو (سوئیس) دکترای خود را در رشته جامعه شناسی از همان دانشگاه به پایان رساندند. ایشان سالها استاد دانشگاه طهران بودند و افتخار عضویت محافل روحانی ملی ایران و سوئیس را جمعا در حدود دهسال احراز نمودند. دکتر راسخ در حال حاضر به سمت مشاور با یونسکو همکاری میکنند و تاکنون دو کتاب در زمینه تعلیم و تربیت برای این سازمان بین المللی تألیف نموده اند. از چهار سال قبل به عضویت هیئت مشاورین قاره اروپا برگزیده شده اند. دکتر راسخ مقالات متعددی به رشته تحریر درآورده اند که در مجلات آهنگ بدیع، عندلیب، پیام بهائی، سخن، نکین و نیز خوشه ها درج شده است. ایشان اشعار دل انگیزی سروده اند که از جمله در شماره حاضر منظومه زیبایی درباره جناب طاهره به طبع رسیده است.

\* شرح حال نویسندگان به ترتیب درج مقالات آنان در این مجلد تنظیم شده است. (خوشه ها)

## سومین مجمع ادب و هنر

در سومین مجمع ادب و هنر "دوره طاهره" که از دهم تا هفتم سپتامبر ۱۹۹۱ در آکادمی لندگ (سوئیس) برگزار شد متجاوز از ۱۷۰ نفر از احبای ایرانی از ۲۲ کشور از جمله دو تن از اعضاء هیئت مشاورین قاره ای، سرکار خانم جنیدی و جناب دکتر راسخ از افریقا و اروپا شرکت داشتند.

در این دوره که با پیام هیئت مشاورین قاره ای اروپا افتتاح گردید، مباحث مختلف مربوط به حیات و آثار جناب طاهره از جمله توقیعات حضرت اعلی دربارمه ایشان، شعر و نثر طاهره، عصر طاهره، ارتباط عقائد حروف حی (منجمله جناب طاهره) با شیخیه، تأثیر شعر طاهره در آثار شعرای شبه قاره، زنان شاعره بهائی از طاهره تا امروز و نیز پژوهشی تحلیلی از سوانح حیات ایشان توسط ناطقین مختلف بررسی شد و در پایان هر کنفرانس به سئوالات حاضران جواب داده میشد.

در این دوره نمایشگاههای خوش نویسی و مینیاتور دایر بود و هنرمند جوان جناب جهانگیرلو برنامه ای را تحت عنوان (سفری به دنیای بهشت آسای مینیاتور) همراه با اسلاید اجرا کردند یک شب نیز اسلاید جلسه بزرگداشت طاهره در دانشگاه کالیفرنیا نمایش داده شد و مورد توجه حاضران قرار گرفت. جلسات ساز و سخن (شعر خوانی و موسیقی ایرانی) نیز هر روز بعد از ظهر برقرار بود و لذا ذی بی پایان معنوی به همراه داشت.

در این دوره نیز کارگاه گل آرائی توسط خانم لوثی، تلاوت آیات توسط خانم رضائی و خوشنویسی توسط جناب موقن اداره میشد و جمعی از دوستان در آنها شرکت میکردند.

یک روز بعد از ظهر را دوستان بطور دسته جمعی با کشتی تفریحی بر فراز آبهای نیلگون دریاچه زیبای "کنستانس" گذراندند و به گشت و گذار پرداختند و از لذت مصاحبت یکدیگر برخوردار شدند. در خلال برنامه ها (شب و روز) نواهای اصیل ایرانی توسط هنرمندان ارجمند بهائی اجرا میشد و موجب حظ روحانی یاران میگردد. در مدت برگزاری دوره طاهره فروشگاه آثار هنری و اشیاء اهدائی دوستان مفتوح بود. وجوه حاصله از آن به اضافه مبالغی که حاضران تقدیم کردند جهت ساختمانهای قوس کرمل ارسال شد.

در این دوره کتاب (چهار رساله تاریخی درباره طاهره) که محقق و ادیب ارجمند جناب ابوالقاسم افغان تدوین نموده بودند و به یادبود دوره طاهره توسط انجمن چاپ شده بود، منتشر شد.

همچنین دومین مجلد (خوشه هائی از خرمن ادب و هنر) که به کنفرانسهای (دوره مصباح) اختصاص داده شده بود و با قطع بزرگتر و شکل و شمایل زیباتر به چاپ رسیده بود در دسترس حاضران قرار داده شد که مورد توجه و تحسین قرار گرفت.

# انجمن ادب و فرهنگ ایرانی در آمریکا

در اوایل سال میلادی گذشته (۱۹۹۱) تحت اشراف محفل روحانی ملی بهائیان آمریکا و به همت دقتر امور احبای ایرانی آن اقلیم انجمنی به نام "انجمن ادب و فرهنگ ایرانی" تأسیس گردید .  
اولین کنفرانس این انجمن در تابستان گذشته (از ۱۸ الی ۲۱ ژوئیه ۱۹۹۱) در مدرسه بهائی "لو هلن" برگزار شد . در این کنفرانس که توسط سرکار خانم جاوید دخت خادم عضو هیئت معاونت افتتاح گردید در حدود ۳۵۰ نفر از احبای نقاط مختلفه آمریکا و کانادا شرکت داشتند . پیام تبریک و تهنیتی از طرف انجمن ادب و هنر اروپا (لندگ) به آن کنفرانس ارسال شده بود که در جلسه افتتاحیه قرائت گردید . در آن پیام از جمله چنین آمده بود : "هدفهای آن انجمن که از جمله اشاعه و آموزش زبان فارسی و آشنا ساختن یاران مهد امرالله با فرهنگ و هنر ایرانی و کمک به آنان برای درک بهتر و عمیق تر از آثار مبارکه بهائی از مقاصد والاّی است که به حق باید مطمح نظر مجامع احبای ایرانی در ممالک غربی قرار گیرد . در این ایام که مظاهر تمدن مادی غرب غالب نفوس را به شدت مجذوب کرده است سنگینی وظائف معنوی دوستان ایرانی مقیم کشورهای غربی بیشتر احساس میشود . تشکیل چنین انجمنی در آن کشور پهناور که عده کثیری از علماء و فضلاء بهائی و احبای ایرانی در آن سکونت دارند این نوید را بما میدهد که در آینده ایام نیز شاهد انعقاد مکرر چنین مجامع مبارکه ای باشیم و آثار و برکات آن نیز شامل حال همه دوستان دور و نزدیک گردد ."

صبح روز اول (۱۹ ژوئیه ۹۱) خانم دکتر بصّاری و جنابان دکتر خادمی و خوشبین دربارہ جنبه های گوناگون ادب و فرهنگ ایرانی سخنرانی کردند و بعداز ظهر همان روز جنابان دکتر توانگر ، دکتر مشرف زاده و مهندس جبّاری دربارہ "عشق و عرفان" سخن راندند و غروب آن روز خانم گلستانه بحثی در مورد "مقام هنر در امر بهائی" همراه با اسلاید مطرح کردند . صبح روز دوم جنابان حسن افنان ، دکترحشمت موید و نبیل اکبر دربارہ آثار و احوال سه تن از فضلاء بهائی "جنابان بالیوزی ، باوزانی و دکتر داودی" صحبت کردند و بعداز ظهر جنابان مدیرمسیحائی و دکتر مینو ثابت دربارہ "اهمیت ظهور حضرت بهاءالله" مطالبی ایراد نمودند . در جلسه غروب خانم ژاله خادم سخنانی دربارہ "ریشه های ایرانی هنرهای اسلامی ، مسیحی و بودائی" همراه با اسلاید ایراد کردند . صبح روز بعد (۲۱ ژوئیه) ابتدا دربارہ اهمیت حقوق الله سخنانی بیان شد و سپس جناب دکتر سعیدی دربارہ "رساله مدنیّه و مسئله تجدد در خاور میانه" مطالبی ایراد کردند . طی این مجمع برنامه های موسیقی ایرانی توسط هنرمندان بهائی اجرا میشد و نیز شبها برنامه شعرخوانی انجام میگرفت . هم زمان با جلسات اصلی کنفرانس مباحث خاصی از قبیل "روش تلاوت آیات ، اهمیت آموزش امری به کودکان و سیر تحول خط فارسی" مورد مذاقه قرار گرفت و نیز دو برنامه به زبان انگلیسی یکی دربارہ جناب مشکین قلم و دیگری تحت عنوان "نظری کلی به ادبیات

\*

دومین کنفرانس انجمن در حظیره القدس لوس آنجلس (کالیفرنیا) تشکیل شد که از ۹ الی ۱۲ ژانویه ۹۲ ادامه داشت. در حدود ۸۳۰ نفر در جلسات آن شرکت میکردند در پیام مودتی که از طرف انجمن ادب و هنر برای این دوره ارسال شده بود ضمن اظهار خشنودی از انعقاد دومین کنفرانس چنین آمده است:

" در این ایام که جامعه جهانی بهائی خود را برای ورود به سال مقدس و تجلیل و تکریم از ذات اقدس حضرت بهاءالله آماده میکند احبائی که به هم وطنی آن هیکل مکرم مفتخرند وظیفه سنگین تری بعهده دارند و باید عظمت و جامعیت ظهورمبارک و مقام و منزلت و تعالیم آن منجی ام را به هم میهنانی که در اقلیم خارجه از جهل و تعصبی که در محیط سرزمین اصلی ایشان حکمفرماست مصون مانده اند، بشناسانند و آنان را با حقایق مسلمة درباره امر اعظمی که از آن خاک پاک نشأت گرفته آشنا سازند. استقبالی که احبای ایرانی آن اقلیم از اولین دوره انجمن به عمل آورده اند مبین این نکته است که جای چنین مجامعی در جامعه بهائی امریکا خالی بوده و مایه بسی امیدواری است که دوره های آینده با شرکت ادباء و محققین متعدد بهائی در نیمکره غربی با برنامه های پربار و ثمربخش برگزار گردد. امید است با تجربیاتی که از اولین کنفرانس آن انجمن بدست آمده دومین دوره از لحاظ کمیت و کیفیت بهتر و والاتر از دوره اول برگزار گردد. خاصه آنکه این دوره به بحث و فحص در مورد حیات و آثار ابدی القرار ستاره پرفروغ آسمان شعر و ادب پارسی جناب نعیم سدهی اعلى الله مقامه مزین و مطرز خواهد بود. در چنین مجامعی از جمله نکاتی که باید مورد توجه دوستان قرار گیرد بحث در نحوه شناساندن نقش مؤثر جامعه بهائی ایران در پیشبرد و توسعه و تعالی ادب و فرهنگ آن اقلیم جلیل و زبان شیرین پارسی و معرفی و ترویج قدر و منزلت آثار ادبی بهائیان به جامعه غیربهائی ایرانی که متأسفانه تاکنون ناشناخته مانده، میباشد. همچنین شایسته است پژوهندگان بهائی به تحقیق و تتبع درباره خدمات ادبی و هنری بهائیان مهد امرالله در جهت غنی کردن زبان پارسی و هنرهای ایرانی تشویق شوند."

در این کنفرانس که به تجلیل از نعیم شاعر شهیر بهائی اختصاص داشت مباحث ذیل مطرح شد:

حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق امر بهائی، مشخصات شعری و نوگرایی در شعر نعیم، جایگاه نعیم در ادبیات معاصر ایران، امر بهائی و فلسفه شرق، هنر نمایش، بحثی درباره شعر، اقسام موسیقی، نگارش فارسی مؤلفین بهائی وحدت در معماری بهائی، هنر و معماری از نظر يك معمار بهائی. طی یکی از روزهای انجمن يك نمایشنامه اجرا شد و شبها در فواصل برنامه قطعات موسیقی اصیل ایرانی نواخته میشد و همچنین شبها محافل شعر و ادب دائر بود و نیز سه برنامه به زبان انگلیسی در مورد جناب نعیم، موسیقی ایرانی و قالی ایران ایراد گردید. ناطقان این دوره عبارت بودند از جنابان موهبت الله سبحانی، دکتر مشرف زاده، دکتر سعیدی، منصور تائید، نبیل اکبر، خزین، دکترینانی، دکتر خادمی، خانم دکتر بصاری، نوشین احسان و مؤژان خادم.

\*

انجمن ادب و هنر از انعقاد کنفرانسهای انجمن ادب و فرهنگ ایرانی (امریکا) بسیار خوشوقت است و همانطور که در پیامهای تهنیت خود متذکر شده امیدوار است انعقاد چنین مجامعی در سراسر آن اقلیم پهناور انجام گیرد تا تعداد بیشتری از احباء هم وطن جمال مبارك بتوانند از این کنفرانسهای سودمند بهره ببرگیرند.

## نشریات انجمن ادب و هنر

- ۱- خوشه هائی از خرمن ادب و هنر (۱) دوره عندلیب
- ۲- خوشه هائی از خرمن ادب و هنر (۲) دوره مصباح
- ۳- خوشه هائی از خرمن ادب و هنر (۲) دوره طاهره
- ۴- چهار روایت تاریخی درباره طاهره قرّةالعین به کوشش ابوالقاسم افنان
- ۵- نغمه های الهام برگزیده اشعار فرهمند مقبلین
- ۶- مشکین قلم، خطاط نامدار بهائی در دست انتشار
- ۷- دیوان دکتر امین الله مصباح در دست انتشار
- ۸- صد شاخه گل بهاءالدین محمد عبّدی



First Edition  
149BE-1992

Druckservice und Verlag Reyhani  
D-6100 Darmstadt, Germany  
(1 07 08 10)

KHOOSH-I-HÁ'IAZ  
KHARMAN-I-ADAB VA HONAR

3

Presentation at  
TÁHIRIH Seminar  
September 1991

Published by  
Persian Letters and Arts Society

LANDEGG ACADEMY  
CH-9405 Wienacht, Switzerland